

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان  
سلسله نشریات موضوعی

# تصامیم، علایق و تنوع: رسوم ازدواج در افغانستان



دیبراج اسمیت



دلو سال ۱۳۸۷



واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان  
سلسله نشریات موضوعی

# تصامیم، علایق و تنوع: رسوم ازدواج در افغانستان

دیبرا ج اسمیت

دلو سال ۱۳۸۲

کمیسیون اروپا تمویل کننده این تحقیق می باشد.



تصحیح و طراحی: وکیل وسیم

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان سال ۲۰۱۰ © حق چاپ محفوظ است. هر گونه تکثیر، نگهداری در سیستم بازیابی یا انتقال آن به هر شکل و به هر وسیله، الکترونیک، ثبت یا به گونه دیگری بدون اجازه کتبی ناشر، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. برای دریافت جواز نشر از طریق ارسال پست الکترونیکی به آدرس [areu@areu.org.af](mailto:areu@areu.org.af) و یا ارتباط تلفونی به شماره ۴۵۸ ۶۰۸ ۷۹۹ +۹۳ با ما تماس حاصل نمائید.

## درباره مولف

دیبرا ج اسمیت مدیر ارشد تحقیق در زمینه مسائل مربوط به جنسیت و صحت در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان می باشد. دیبرا از زمان آغاز کار خود در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان یعنی از ماه فبروری ۱۳۸۵ مجموعه ای از اسناد تحقیقی را تکمیل نموده که شامل قوانین عرفی و حل و فصل تنازع از طریق اجتماع محلی؛ ارائه منفعت زنان در ولسی جرگه، ارتقای توازن جنسیت در وزارتخانه ها، مشکل استفاده از دواهای امراض روانی؛ و پویایی خانواده ها و خشونت خانوادگی، می باشد. قبلاً در انستیتوت طب بهداشتی و استوایی لندن کار می کرد که پالسی صحنی را در ملوی و زامبیا تکمیل نمود. وی از انستیتوت علوم سیاسی و اقتصاد لندن درجه داکتری خود را کسب نموده است، که برای تکمیل آن تحقیق ساحوی را در مورد مسایل توازن جنسیت در راجستان هندوستان راه اندازی کرد.

## درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان موسسه مستقل تحقیقاتی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه تحقیقات با کیفیت در عرصه های مختلف جهت اطلاع رسانی و استفاده از آنها در تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون میباشد. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با تقویت و ارتقا ظرفیت های تحلیلی و ایجاد فرصت برای تفکر و بحث، میکوشد تا فعالانه فرهنگ پژوهش و آموزش را در این کشور ترویج دهد. این اداره سعی مینماید تا زمینه های بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی را فراهم سازد که باعث بهبود و پیشرفت فکری در ابعاد مختلف در زندگی افغانها میگردد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۱۳۸۱ خورشیدی با همکاری سازمان های امدادی که در این کشور فعالیت دارند تأسیس گردیده و اعضای هیئت مدیره آنرا نماینده گان مراجع تمویل کننده، سازمان ملل متحد، ادارات غیر دولتی و دیگر نهاد های که در امور مختلف در افغانستان مصروف فعالیت اند، تشکیل میدهد. این اداره، در حال حاضر، عمدتاً از جانب کشور های فنلند، ناروی، سویدن، سویس، و انگلستان تمویل مالی گردیده و موسساتی مثل انستیتوت جامعه باز افغانستان (FOSIA)، بنیاد آسیایی (TAF)، کمیسیون اروپا (EC)، کمشنری عالی ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR)، صندوق وجهی ملل متحد برای کودکان (UNICEF)، صندوق انکشافی ملل متحد برای زنان (UNIFEM)، و بانک جهانی نیز بعضی از پروژه های مشخص این اداره را حمایت مالی می نمایند.

## سپاسگذاری

انجام تحقیقات و نوشتن این گزارش بدون همکاری، حمایت و تعهد بسیاری از اشخاص امکان پذیر نبود.

با تشکر فراوان از باشندگان قریه جات و مناطق شهری که تحقیق در آنجا صورت گرفت به دلیل مهمان نوازی که از اعضای تیم تحقیق به عمل آوردند، به خاطر تحمل و استقبال از گفتگو در مورد داستان خانواده هایشان و تشریح جزئیات زندگی شان، به خاطر اشتیاق آنها به این تحقیق و درک و حمایت آنها از اهداف تحقیق و گذاردن وقت گرانبهای خود جهت صحبت با تیم تحقیق و همکاری با آنها. امید وار هستیم در بازگویی تحلیل داستانها و معلوماتی که آنها در اختیار تیم تحقیق قرار داده اند، از عدالت کار گرفته باشیم.

این تحقیق بدون تلاش، دقت و پشتکار اعضای تیم تحقیق که در ساحات معلومات جمع آوری می کردند، غیر ممکن بود. در ولایت بامیان علی حسن فهیمی؛ در سکینه سخی محمد حسن وفایی و زهرا نظامی؛ در هرات اصیله شریف صدیقی، هما صالحیار، فقرالله نیکزاد و عزیزالله رویش؛ در کابل سخی فروزش، لینا وحیدی، یما قاسمیار و ساغر وفا؛ و در ننگرهار حنیفه گل میران، عبدالجلیل نورستانی، عبدلیمان صدیقی و پروانه وفا. از زحمات اعضای تیم که بعد از تکمیل کار در ساحه، نظرات تحلیلی خود ابراز و مدام به جزئیات توجه داشتند، نیز باید قدردانی گردد.

همکاری میان واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یکی از اجزای اصلی جهت تکمیل این تحقیق بود. من می خواهم علی الخصوص از تمام کارمندان دفاتر ساحوی در بامیان، هرات و ننگرهار به دلیل مهمان نوازی و یاریشان با همکارانم و خود من طی سفرهای متعددمان، ابراز سپاس و امتنان نمایم.

حمایت ارضلا اشرف و یاسمین دامجی در جمع آوری و تکمیل مجموعه ای از معلومات مشرح از اهمیت خاصی برخوردار بود. تشکر مخصوص از یاسمین به خاطر طراحی نقشه های خانوادگی. همچنان از ایلین سامرز به خاطر حمایت بی شایبه از تیم جهت راه اندازی تحقیق در این مورد، که می تواند در بعضی موارد طاققت فرسا باشد، قدردانی می گردد. من علاوتا از مصاحبه شوندهگان بینام به خاطر نظراتی که به گزارش افزوده اند، تشکر می کند.

و در نهایت می خواهم از پاولا کانتور بدلیل حمایت بی شایبه اش در جریان تحقیق ابراز امتنان نمایم.

دیبرا ج اسمیت

جنوری ۲۰۰۹

|    |   |
|----|---|
| ج  | خلاصه   |
| ۱  | بخش اول: زمینه نظری، روش شناسی و ساحت تحقیقاتی                              |
| ۱  | ۱. مقدمه  |
| ۱  | ساختار گزارش  |
| ۲  | درک کردن خانواده ها   |
| ۵  | ۲. روش شناسی  |
| ۵  | ۱،۲ ایجاد ارتباط بین محقق و مصاحبه شونده                                    |
| ۷  | ۲،۲ روش مطالعه جهت تحلیل  |
| ۸  | ۳. محلات تحقیق  |
| ۹  | ولایت هرات  |
| ۹  | زندگی روستایی   |
| ۹  | زندگی شهری  |
| ۱۰ | ولایت کابل  |
| ۱۰ | زندگی روستایی   |
| ۱۰ | زندگی شهری  |
| ۱۱ | ولایت ننگرهار   |
| ۱۱ | زندگی روستایی   |
| ۱۱ | زندگی شهری  |
| ۱۲ | بخش ۲: پروسه های تصمیم گیری در مورد ازدواج                                  |
| ۱۴ | ۱،۴ عوامل تشویق کننده زنان در تصمیم گیری ازدواج                             |
| ۱۴ | ۴. جنسیت، نسل و موقف - نقش زنان و مردان در تصمیم گیری ازدواج                |
| ۱۶ | ۲،۴ عوامل بازدارنده نفوذ زنان در تصمیم گیری ازدواج                          |
| ۱۷ | ۳،۴ عوامل تاثیرگذار بالای نفوذ مردان در تصمیم ازدواج                        |
| ۱۸ | ۴،۴ نتیجه گیری  |
| ۱۹ | ۵. جبر و اختیار - نقش فرزندان در تصمیم ازدواج                               |
| ۱۹ | ۱،۵ درک ازدواج اجباری در افغانستان  |
| ۲۰ | ۵،۲ رضایت - آگاهانه یا اجباری؟  |
| ۲۲ | ۵،۳ پسرها و ازدواج اجباری   |
| ۲۳ | ۵،۴ نظرات شخصی - نورمهای فرهنگی و آمادگی به تغییر                           |
| ۲۷ | ۵،۵ نتیجه گیری فرصتی برای تغییر   |
| ۲۸ | ۱. تصمیم ازدواج ترس و فشارهای بیرونی  |
| ۲۸ | ۱،۶ اعضای فامیل والدین را "مجبور" به ازدواج فرزندانشان می کنند              |
| ۲۹ | ۶،۲ ترس از داشتن فرزند مجرد در زمان جنگ و مهاجرت                            |
| ۲۹ | ۶،۳ ترس از ازدواج دیر هنگام فرزندان.  |
| ۳۰ | ۴،۶ ضرورت به داشتن عروس برای انجام کارهای خانه                              |
| ۳۰ | ۶،۵ نتیجه ترس به عنوان عامل تسریع کننده در ازدواج های زود هنگام و شتابزده   |
| ۳۲ | بخش ۳: شیوه های ازدواج  |
| ۳۳ | ۷. بدل دختران در مقابل عروس، بدل دختران در مقابل پول                        |
| ۳۳ | ۱،۷ عرف بدل مطالعات موردی   |
| ۳۶ | ۲،۷ تمایلات و دلایل برای ازدواج بدل   |
| ۳۸ | ۳،۷ طویانه  |
| ۴۰ | ۴،۷ نتیجه گیری - نبود راه چاره مفید دیگر                                    |
| ۴۱ | ۸. ازدواجهای متعدد  |
| ۴۲ | ۱،۸ دلایل ازدواج مجدد نابابوری  |
| ۴۵ | ۲،۸ دلایل ازدواجهای متعدد "حفاظت" یک بیوه از طریق ازدواج                    |
| ۴۷ | ۳،۸ دلایل زودواج های متعدد ازدواج مجدد مردان به منظور یک نوع دیگر از ازدواج |
| ۴۸ | ۴،۸ دلایل زودواج های متعدد ازدواج اول دچار تاخیر می شود                     |
| ۴۹ | ۵،۸ روابط میان اناق ها  |
| ۵۰ | ۶،۸ نتیجه گیری  |
| ۵۱ | ۹. نتیجه گیری ها و پیشنهادات  |
| ۵۲ | ۱،۹ یافته های کلیدی   |
| ۵۳ | ۲،۹ راه های پیش رو  |

## مخفف ها

|                                  |       |
|----------------------------------|-------|
| کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان | AIHRC |
| واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان   | AREU  |
| سازمانهای غیر دولتی              | NGO   |

## اصطلاحات

|            |   |
|------------|---|
| بیلاق      | محل سکونت تابستانی یا بهاری و زمینهای چراگاه بیرون روستای اصلی  |
| امباغ      | زنِ دیگر شوهر   |
| بد         | عرفی که طی آن یک دختر را به قصد ازدواج به خانواده شاکي یا من حیث جبران خساره می دهند تا یک منازعه را حل و فصل نمایند  |
| بدل        | عرفی که طی آن دو خانواده به قصد ازدواج یک دختر گرفته و یک دختر می دهند.   |
| بوته       | گیاهی که من حیث مواد سوخت آشپزی یا گرم کردن استفاده می شود  |
| برستان     | لحاف  |
| چوپان      | چوپان   |
| دایه       | کسی که از هنگام تولد از طفل مراقبت می کند   |
| دسترخان    | پارچه ای که روی زمین پهن می شود تا روی آن غذا بخورند  |
| جریب       | واحد اندازه گیری زمین؛ یک جریب تقریباً مساوی است با یک پنجم هکتار   |
| کافر       | نامسلمان  |
| خانه داماد | شخصی که در خانه پدرزن خود زندگی می کند  |
| ملک        | رهبر اجتماع محلی خودمحور (معمولاً در قریه جات)  |
| مرده گاو   | مردی که زنان را به خاطر زنا سودا می کند   |
| مفتی       | عالم دینی   |
| ننگ        | شرم   |
| نسکه       | خواهران و برادرانی که رابطه شان تنها از پدر خانواده می باشد؛ جهت اشاره به مادر نسکه                                   |
| نکاح       | قرارداد ازدواج که توسط ملا و طرف اصلی ازدواج خوانده می شود و در آن صورت تأیید می کند که دختر و پسر با هم مزدوج هستند. |
| قوم        | گروهی از خویشاوندان که ممکن شامل دسته گسترده ای باشد، که اغلب به مفهوم یک قبیله استفاده می شود                        |
| ولسوالی    | ولسوالی؛ معمولاً به شهر مرکزی یک ولسوالی خطاب می شود  |
| ولسی جرگه  | ولسی جرگه پارلمان افغانستان   |



## خلاصه

- تصامیم، علایق و تنوع یکی از مجموعه گزارشاتی است که توسط واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان جهت مطالعه روابط خانوادگی و خشونت‌های خانوادگی در افغانستان تهیه گردیده است. این گزارش راه‌های مختلفی را که طی آنها در مورد ازدواج تصمیم گرفته می‌شود و رواج پیدا می‌کند، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. مصاحبه شونده‌گان در جریان تحقیق به تکرار در مورد تصمیم‌گیری بالای ازدواج و عرف‌های آن صحبت می‌کردند، و به همین دلیل بود که موضوع عرف‌های ازدواج یکی از ابعاد مهم تحلیل روابط خانوادگی منظور شد. در واقع رسم ازدواج در زندگی اجتماعی افغانها کلیدی می‌باشد - از هر منطقه، قومیت یا گروهی می‌باشند.
- تصامیم، علایق و تنوع یکی از مجموعه گزارشاتی است که توسط واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان جهت مطالعه روابط خانوادگی و خشونت‌های خانوادگی در افغانستان تهیه گردیده است. این گزارش حاصله به سه بخش تقسیم شده است: بخش اول معلومات مفهومی، روش تحقیق و بافت ساحه تحقیقی را ارائه می‌دهد. بخش دوم در مورد پروسه تصمیم‌گیری در رابطه با ازدواج اولاد یک خانواده بحث می‌کند. و بخش سوم ازدواج‌های رایج بشمول بدل، طویانه و ازدواج متعدد بحث می‌کند.
- اطلاعات این تحقیق، که ماهیت کیفی دارد، بین ماه سرطان ۱۳۸۵ و حوت ۱۳۸۴ در مناطق روستایی و شهری چهار ولایت بامیان، هرات، کابل و ننگرهار جمع‌آوری گردید. گزارش حاصله به سه بخش تقسیم شده است: بخش اول معلومات مفهومی، روش تحقیق و بافت ساحه تحقیقی را ارائه می‌دهد. بخش دوم در مورد پروسه تصمیم‌گیری در رابطه با ازدواج اولاد یک خانواده بحث می‌کند. و بخش سوم ازدواج‌های رایج بشمول بدل، طویانه و ازدواج متعدد بحث می‌کند.
- آگاهی اجتماعات محلی در مورد پیامدهای منفی سلب اجازه اتخاذ تصامیم و برخی رواج‌های خاص ازدواج

## خشونت در خانواده و تصمیم‌گیری بالای عرف‌های ازدواج

پروسه‌های تصمیم‌گیری که منتج به ازدواج یا به یک عرف خاص ازدواج می‌شود، می‌تواند خشونت بین زوج و یا دیگر اعضای خانواده را در آینده بنیانگذاری نماید. به عنوان مثال، تحقیق نشان داد که پسران و مردانی که به ازدواج اجباری تن می‌دهند، بی‌حوصلگی خود را از طریق خشونت علیه زن خود و یا ازدواج مجدد، ابراز می‌کنند.

این گزارش به مقاصد و یا برای اشخاص ذیل قابل استفاده است:

## تنوع در روش تصمیم‌گیری بالای ازدواج

تفاوت‌های متعددی میان روش‌های تصمیم‌گیری بالای ازدواج در بین خانواده‌های مختلف و حتی خواهر و برادر در یک خانواده یافت شد. بالای این که تصامیم چطور گرفته می‌شود و نتایج‌شان چه است، عوامل زیادی که هم بیرونی و هم درونی می‌باشد، تاثیر دارد. این عوامل شامل روابط بین جنسیتها و نسلها در خانواده و اجتماع به طور وسیعتر؛ تجارب و خصوصیات فردی هر عضو خانواده، ساختار خانواده و یا خانوار زمانی که تصمیم‌گیری صورت می‌پذیرد؛ و وضعیت سیاسی و اقتصادی موجود می‌باشد. میزان نفوذ زنان در تصمیم‌گیری بالای ازدواج به مرور زمان تغییر می‌کند که وابسته به موقعیت نسبی آنها و ساختار خانواده‌شان می‌باشد. مثلاً طوری که دریافت شد، زنان بیوه و سالخورده می‌توانند نفوذ خاصی در تصمیم‌گیری مربوط به ازدواج در خانواده‌شان داشته باشند. افرادی که دارای عین خصوصیات خانوادگی اند، می‌توانند نظرات کاملاً متفاوتی در مورد روش صحیح تصمیم‌گیری و اجرای مراسم ازدواج داشته باشند.

- کسانی که در کمپین‌های حمایتی یا آگاهی عامه در مورد عرف‌های ازدواج و مسایل مربوط به توازن جنسیت فعالیت دارند.
- سازمانها یا اشخاصی که جهت جلوگیری از محو خشونت علیه زنان در خانواده‌های افغانی فعالیت می‌کنند.
- کسانی که تلاش دارند تا در هر نوع پروژه توسعه اجتماعی یا اقتصادی فعالیت کنند و احتیاج دارند تا در مورد روابط خانوادگی و اینکه ازدواجها در بافت خانواده‌های افغان چطور شکل می‌گیرد، معلومات بدست آورند.
- خوانندگانی که می‌خواهند فهم عمیق تری در مورد روابط خانوادگی و ازدواج در افغانستان داشته باشند.

## یافته‌های کلیدی

- یافته‌های این تحقیق در شش جنبه از تصمیم‌گیری در مورد ازدواج و عرف‌های ازدواج در افغانستان، بحث می‌شود:
- رابطه بین خشونت خانوادگی، اینکه چطور تصامیم ازدواج گرفته می‌شود و کدام رواج‌های استفاده می‌شود.

## راه‌های پیش‌رو

نمی‌توان با استناد به خصوصیات مهم خانواده مانند موقعیت زنده گی (شهری

از اندازه متنوع اند.

برای مطالعه بالای عرفهای ازدواج باید گزارشها، پالیسی ها و برنامه های زنان را تفکیک نمایند و باید موقف هر زن در خانواده تشخیص گردد. مهم است که این باور کلیشه ای که زنان افغان فقیر و بیوه های آسیب پذیر اند، تغییر کند و این که مردان افغان یک گروه متنوع را تشکیل می دهند، پذیرفته شود.

## جبر و اختیار در تصامیم ازدواج

در تحلیل معلومات مربوط به تصمیم بالای ازدواج، مقوله جبر و اختیار در رأس قرار داشت. بنا به متن این گزارش، تصور اینکه ازدواجها یا جبری و یا غیر جبری می باشند، در واقع ساده سازی مفرط روش تصمیم گیری بالای ازدواجها است. در عوض، باید متوجه بود که روشی که مردم وارد زندگی مشترک می شوند در حقیقت دسته بزرگ از جبر گرفته تا اختیار می باشد. در حالی که بعضی از ازدواجها در یک طرف دسته قرار می گیرند و برخی دیگر در طرف دیگر آن، بسیاری دیگر از آنها ترکیبی از جبر و اختیار می باشد.

سن یک شخص عامل مهمی در توانایی شخص در اتخاذ تصمیم به صورت آزادانه و رضایت دادن به یک ازدواج دارد، و همچنان مهم است که شخص حین تصمیم در مورد ازدواج، یا نامزدی، اخذ می گردد، دارای چه سنی است و اینکه در موقع ازدواج شخص چه سنی داشته باشد.

درک این نکته مهم است که تنها دخترها مجبور به ازدواج نمی گردند؛ بلکه پسرها، و مردان و زنان کلانسال نیز، با چنین جبری مواجه می شوند. همچنان، تنها زنان نیستند که از رسوم موجود در مورد جنیست و اینکه چطور تصامیم عرفی به آنها تحمیل می شود، رنج می برند؛ مردان نیز از این بابت دچار مشکل اند. مردانی که وادار به ازدواج در سن یا زمانی که انتخاب خودشان نیست، می شوند، و یا همسرشان انتخاب خودشان نیست، ممکن از ازدواجشان لذت نبرده، و دچار افسردگی و ناامیدی گردند. این به معنی نادیده گرفتن رنجهایی که زنانشان می کشند نیست زیرا ممکن است در چنین حالات این زنان قربانی خشونت شوهرانشان گردند.

## راه های پیش رو

جداً پیشنهاد می گردد تا سازمانهای که جهت جلوگیری از خشونت علیه زنان در خانواده ها فعالیت می کنند، در هر صورت ممکن حداقل به همان اندازه که با زنان از نزدیک همکاری می کنند، با مردان نیز این کار را انجام دهند. به همان اندازه که بالای سن اطفال در زمانیکه در مورد ازدواج شان تصمیم گرفته می شود، توجه می گردد، بالای سن شان وقتیکه ازدواج نموده اند نیز دقت صورت گیرد.

هنجارهای فرهنگی در مقایسه با علایق و نظرات شخصی

رعایت هنجار و توقعات فرهنگی مردم را به سوی ازدواجهایی می برد که می دانند به احتمال زیاد در آینده دچار مشکل خواهند شد. هر چند هنجارها و توقعات فرهنگی در قبال رفتارهای جنسیتی انعطاف ناپذیر نبوده و مورد سوال قرار می گیرد، و با مطالعه این گزارش در می یابیم که علایق و نظرات شخصی به چه میزان در مقابل عرفها و هنجارهای فرهنگی قرار می گیرد. نظرات شخصی افراد - هم زنان و هم مردان - غالباً نسبت به هنجار و توقعات فرهنگی اجتماعی که در آن زندگی می کنند، سودمند تر و تساوی گرایانه تر بودند. وجود این تفاوت بین هنجارهای فرهنگی و علایق شخصی نشان می دهد که عرفهای مورد استفاده توسط اشخاص و اجتماعات قابل مباحثه بوده و اینکه حداقل در بین بعضی از اعضای این اجتماعات محلی، آمادگی برای تغییر موجود است.

## آگاهی به پیامدهای زیان آور بعضی از تصامیم در مورد ازدواج

دلیل اصلی موجودیت تفاوت بین هنجارهای فرهنگی و علایق شخصی پیامد های زیان آور شریک نساختن در تصمیم گیری و برخی از رواجهای ازدواج می باشد. اکثر مردم در محلاتی که تحقیق مذکور صورت گرفته، از پیامد های منفی بعضی از رواجهای ازدواج مانند بدل، طویانه، و ازدواجهای متعدد با خبر اند. عده مشخصی از مردم هم می دانند که بسیاری از رسومات فرهنگی شان، مانند شریک نساختن دختر یا پسر در تصمیم گیری ازدواجشان، بعضی نمونه های مشخص از ازدواج متعدد و پرداخت طویانه، در مغایرت با اسلام قرار دارد. هر چند، با وجود اینکه این آگاهی وجود داشته و آمادگی به مباحثه در این مورد وجود دارد، راه حلهای بدیل برای چنین رواجها و روشی جهت جلوگیری از دریافت و پرداخت طویانه، پیشنهاد نشده یا عمل نشده است.

## راه های پیشرو

تمرکز کمپنهای آگاهی باید روی معلوماتی که خود مردم از قبل می دانند نباشد بلکه به آنها روشهای بدیل، با توجه به محدودیتهای که در مقابل خانواده ها و افراد وجود دارد، به آنها روشهای بدیل ارائه کنند. سازمانهای که با عرفهای زیان آور ازدواج و خشونت در خانواده مبارزه می کنند، باید با اجتماعات محلی در تماس شده و راه های را که از نظر اقتصادی و عملی قابل قبول باشد، جهت برگزاری مراسم ازدواج جستجو کنند، طوری که این روشهای بدیل آسیب های روحی و جسمی مردان و زنان را کاهش دهد.

همانطوریکه این نقل قول از یک مرد مسن در بامیان بیان می کند تغییر تنها از خود اجتماعات محلی آمده می تواند:

بعضی از رسوم و عنعنات جامعه را به خطر می اندازد. ازدواج اجباری برخلاف قوانین اسلام است و باید از بین برود. مردم خودشان باید علیه این رسم غیر قانونی تبلیغ کنند. تبلیغی که از طرف کمیسیون حقوق بشر و کرسی صورت بگیرد بالایشان تاثیر ندارد، و کافی نیست.

طوری که این تحقیق نشان می دهد، مردم آماده اند تا در مورد مسایل مربوط به روش تصمیم گیری در مورد ازدواج و برخی رواجهای زیان آور ازدواج مباحثه نمایند. سازمان های که در این راستا فعالیت دارند باید به مردان و زنان از سنین مختلف فرصت صحبت در این مورد را بدهند و به اجتماعات فرصت بدهند تا خود شان سیستم تصمیم گیری ازدواج را طوری اصلاح کنند که در هماهنگی با خواستها و علایق خود شان باشد. بدین صورت برای هنجار فرهنگی و توقعات اجتماعی که بسیاری را وادار به ازدواجهای نموده است که در آینده برایشان مشکل آفرین خواهد بود، روشهای بدیل مطرح خواهد شد.

در اجتماعات که این تحقیق اجرا گردید، بعضی تغییرات سودمند مشاهده می گردد که نتیجه ثبات سیاسی نسبی است که طی سالهای پیش تجربه گردیده است. و به همین ترتیب در بسیاری از جوانب مربوط به زنده گی در افغانستان شاید بهترین روش جهت ادامه این تغییرات، پیشرفت در امنیت سیاسی و اقتصادی خواهد بود که به اجتماعات اجازه دهد تا امکان شروع به تغییر رواجهای ازدواج را جهت امنیت و رفاه خانواده ها در آینده بدست داشته باشند.



## بخش اول: زمینه نظری، روش شناسی و ساحه تحقیقاتی

### ۱. مقدمه

شکل می‌گیرد، قراردادی است که بین اعضای یک خانواده صورت می‌گیرد. همانطور که در این گزارش بیان می‌شود، تصامیم ازدواج و عرفهای تنها مربوط نتیجه خواستها و ایدآلها نیست بلکه همچنان مبتنی بر استراتژیها و ضرورتهای اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

خانواده معمولاً یک محیط شخصی پنداشته می‌شود ولی این باور از تفکیک نادرست زنده گی شخصی و عمومی برخاسته است. در حقیقت نه تنها زنده گی خانوادگی با روابط اجتماع محلی که در محیط های عامه صورت می‌گیرد، گره خورده، بلکه نمیتوان آن را جدا از مقررات دولتی دانست. ازدواج یکی از ابعاد زنده گی خانوادگی است که دولت ها تلاش می‌کنند آنرا منظم ساخته و برای آنها قانون گذاری نمایند؛ هر چند میزان تاثیر واقعی مقررات بر ازدواجها در افغانستان بسیار محدود است. در شرایطی که یک دولت ضعیف با عرفهای فرهنگی مستحکم در سطح جوامع محلی مواجه می‌شود، مقررات دولت در بهترین حالت می‌تواند تاثیر نمادین بر طرز تشکیل خانواده ها داشته باشد. طی یک پروژه تحقیقی که اخیراً توسط واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در مورد حل و فصل منازعات اجتماع محلی صورت گرفت، دریافتیم که تنازعات مربوط به مذاکرات و عرفهای ازدواج اکثراً به نهادهای مبتنی بر اجتماع رجعت داده می‌شوند. این بدین معنی نیست که مقررات وضع شده توسط دولت یک اقدام مهم و یا حتی ضروری جهت مبارزه با عرفهای زیان آور ازدواج می‌باشد. اصلاحات حقوقی که با توجه به توازن جنسیت صورت می‌گیرد می‌تواند سنجشگر میزان تغییر در ابعاد اجتماعی بزرگتر و همچنان پیشزمینه این تغییرات باشد. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که در حالی که دسترسی دولت افغانستان ضعیف می‌باشد، اسلام در بافت جامعه افغانستان من حیث رابط اصلی بین اینکه مردم چطور زنده گی خود را پیش می‌برند و اینکه قانون چه می‌گوید، نقش ایفا می‌کند.<sup>۳</sup>

### ساختار گزارش

این گزارش بالای نقطه نظرات و تجارب اعضای هشت اجتماع محلی که در آنها تحقیق انجام شد، تمرکز دارد. هر بخش شامل مطالعه موردی خانوادگی و مثالهای کوچکتر می‌باشد تا مراحل تصمیم گیری بالای ازدواج را نشان داده یا عرفهای ازدواج را مورد مطالعه قرار دهد.

۲ به عنوان مثال در ماه مارچ ۱۳۸۶، ستره محکمه افغانستان قرارداد رسمی جدید ازدواج را به تصویب رساند که توسط سازمانهای مدافع حقوق زنان مدیکا مندیال پیشنهاد شده تا من حیث یک ابزار قوی جهت «توانمند ساختن موقف حقوقی زنان بعد از ازدواج» باشد. (تحلیلها و خبرهای مددکارانه IRIN، ۱۴ مارچ ۱۳۸۶، <http://www.irinnews.org/report.aspx?reportid=70684>)

۳ این نکته در ایده آلهای مشترک اسلامی که هم در قانون و هم در اجتماعات محلی یافت می‌شود، آشکار است.

در سال ۱۳۸۵ دفتر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با استفاده از حمایت مالی کمیسیون اروپا، تحقیق وسیعی را راه اندازی نمود تا رفتارهای رو به تغییر در خانواده را مورد مطالعه قرار دهد و مخصوصاً بالای اینکه چطور ساختار خانوادگی، توازن جنسیت و نقش نسلهها در خشونت های خانوادگی تاثیر دارد، تمرکز نماید. درک روابط بین جنسیتها و نسلهها نه تنها جهت توضیح خشونت های خانوادگی از اهمیت خاصی برخوردار است، بلکه در طراحی و تطبیق پالیسی ها و برنامه ها در یک ساحه وسیع مانند حاکمیت، صحت، معیشت و تحصیل، مهم می‌باشد.

این پروژه تحقیقی در مورد دلایل خشونت خانوادگی در سه سطح مباحثه می‌کند. اول، دلایل ریشه ای خشونت را که شامل نسبت قدرت بین مرد و زن و نوع شکل گرفتن مردانگی و زنانگی در جامعه مربوط می‌باشد، مد نظر قرار می‌دهد. دوم، علت های خاص خشونت آمیز را بررسی می‌کند که ممکن شامل رسوم و اعمالی که باعث افسردگی و ناامیدی شخصی شود که مرتکب خشونت گردیده، باشد. سوم، هنجار های فرهنگی و عرفهایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که خشونت را در خانواده ها تشدید می‌کند. در حالی که این ابعاد مختلف دلایل خشونت با هم بسیار مرتبط اند، تقسیم بندی آنها در کتگوریهای متفاوت به مقصد تحلیل مفید واقع می‌شود.

در این تحقیق، در حالی که پروژه های تصمیم گیری بالای ازدواج و عرفهای ازدواج بحث می‌گردد، عمدتاً روی دلیل سوم تمرکز صورت گرفته؛ هنجار های فرهنگی و عرفهایی که خشونت را تشدید می‌کند. که البته به نکته اول، دلایل ریشه ای خشونت، و نکته دوم، علت های خاص خشونت آمیز رجعت داده می‌شود. نگاهی به اینکه تصامیم در مورد ازدواج چطور گرفته می‌شود، به ما در مورد روابط بین جنسیتها و نسلهها در خانواده ها به طور وسیع معلومات می‌دهد.

اقدام به ازدواج در زندگی اجتماعی افغانها، بدون در نظر داشت منطقه یا قوم، از اهمیت کلیدی برخوردار می‌باشد. ازدواج مکانیزم کلیدی هم برای تولید مثل و هم برای تولید {هنجار} اجتماعی می‌باشد. عزت و آبروی خانوادگی و متعاقباً موقف خانواده، از طریق ازدواج حفظ می‌گردد، که البته در کنترل مسایل جنسی زنها و مردها نیز نقش ایفا می‌کند. در حالی که "نکاح خط به طور رسمی بین زن و شوهر افهام و تفهیم می‌شود... طبعاً افراد بسیار دیگری به شمول زنان و مردان تشکیل ازدواج سهیم بوده و مایل اند پیامدهای ازدواج شکل گرفته را بدانند."<sup>۱</sup> ازدواج قراردادی است که بین دو خانواده بعد از مذاکره صورت می‌گیرد، و یا در صورتی که ازدواج بین اعضای یک خویشاوند

۱ ننسی تیر بارترد برایدز؛ سیاست، جنسیت و ازدواج در قبایل افغانستان (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۱)

اینکه چرا با اولاد خود در مورد شریک زنده گی شان مشوره نمی کنند. در این بخش می بینیم که هراس، عمده ترین عامل این رفتارها می باشد؛ هراس از اینکه بر سر پسران و دخترانشان در صورتی که ازواج نکرده باشند، در جریان جنگ و ناامنی چه خواهد آمد؛ هراس از اینکه خواستگار مناسب پیدا نخواهد شد؛ یا هراس از اینکه والدین ممکن فوت نمایند و نتوانند ازدواج اولاد خود و نوه های خود را ببینند.

باب سوم برخی از عرفهای مروج ازدواج در افغانستان را تشریح می کند، به عنوان مثال بدل، طویانه و ازدواج متعدد. در بخش هفتم این نکته بحث می گردد که هر چند بدل و طویانه عرفهای مروجی در افغانستان هستند، ولی توسط مردم - زنان و مردان، پیر و جوان و باسواد و بی سواد - رواجهای زیان آور معرفی شده اند. مخصوصاً رواج بدل مکرراً توسط مصاحبه شوندگان تحقیق، مورد انتقاد قرار می گرفت و به گفته ایشان چنین عرفی باعث به گردش افتادن میزان خشونت علیه دو زنی که با یکدیگر بدل شده اند، می شود. پرداخت طویانه که یک عرف مروج است نیز باعث آسیب پذیر شدن زنان در خانه شوهرشان تلقی شد.

بخش هشتم ازدواج متعدد را مورد بحث قرار داده و نشان می دهد که بسیاری از اشخاص مردی را که بیشتر از یک زن دارد، مشکل آفرین می بینند. در مثالهای استفاده شده، نشان داده شده است که هم مردان و هم زنان به خاطر هنجارهای اجتماعی و رفتارهای متوقعه، با علم اینکه پیامدهای منفی برای هردویشان و دیگر اعضای خانواده شان دارد، وادار به ازدواج متعدد می شوند.

## درک کردن خانواده ها

برای اینکه بخواهیم در قسمت اینکه چگونه ازدواج ها صورت میگیرند تغییرات رونما گردد، باید در روابط و نورمهای مربوط به جنسیت تحول صورت گردد، که خود مستلزم تغییرات اساسی در بسیاری از نهادها می باشد. موقعیت حقوقی زنان در ازدواج یکی از همین مسایل مهم می باشد، هر چند پیچیده ترین تغییر در خود خانواده و خاندان باید صورت گیرد<sup>۴</sup>. متعاقباً درک وسیعتری نسبت به روابط خانوادگی جهت درک مذاکرات و رواجهای مربوط به ازدواج و درک اینکه احتمال تغییر در کدام قسمت میسر بوده، کلیدی می باشد.

بسیاری از افراد باسواد که نگران مسایل جندر در این شرایط اند، از خانواده به عنوان واحد تحلیل استفاده می کنند. منظور از خانواده، گروهی از افراد می باشد که به دلایل مشخص با هم زندگی می کنند؛ این دلایل می تواند شامل مصرف، تولید مثل، اجتماعی شدن، تولید و یا سرمایه گذاری باشد<sup>۵</sup>. هر چند

۴. جی. سن، ای. جرمن و ال. سی. چن، تجدید نظر در پالسی نفوذ: صحت، قدرتمند سازی و حقوق (بستون: دانشگاه هاروارد (مرکز مطالعات نفوس و توسعه هاروارد)، ۱۹۹۴)

۵. اس. چنت، زنان و بقا در شهرهای مکزیکی؛ نگاهی به جنسیت، کار و خانوارهای کم درآمد (منچستر: انتشارات دانشگاه منچستر، ۱۹۹۱): بی. اگروال، «معامله و روابط جنسیتها: در خانوارها و فراتر از آن»، فیمینیست اکانمیکس ۳، شماره ۱ (۱۹۹۷): ۵۱-۱.

باب اول متشکل از مقدمه و بخشهای ۲ و ۳ می باشد. این باب در مورد بافت تحقیق بحث می کند، محلاتی که از آن معلومات جمع آوری شده اند را تشریح می کند و روش مطالعه را بررسی می نماید. بعضی از معلومات در مورد روش تحقیق جهت درک یافته ها و اینکه چرا بعضی از معلومات مانند معلومات آماری موجود نمی باشد، اهمیت کلیدی دارد.

باب دوم گزارش که شامل بخشهای ۴، ۵ و ۶ می باشد به مراحل تصمیم گیری که منتج به ازدواج می گردد، نگاهی می اندازد. در این باب، با استفاده از مثالها، نشان داده می شود که به چه میزان تنوع در طریقه تصمیم گیری بالای ازدواج وجود دارد. همچنان در این باب مطرح می گردد که افراد همیشه از طرق آشکار و یا مراحمی که به سادگی قابل رویت باشد، در تصمیم نفوذ ندارند، بلکه بعضی وقتها از راه های مبهم استفاده می کنند.

بخش چهارم روی طریقی تمرکز می کند که با استفاده از آنها، چطور آن عده از اعضای خانواده که تصمیم ازدواج در مورد آنها نمی باشد، در تصمیم مذکور نفوذ دارند. در این بخش نشان داده می شود که چطور نه تنها جنسیت و نسل تعیین کننده نقش و صلاحیت یک شخص در تصمیم گیری بالای ازدواج می باشد، بلکه ساختار خانوار و خصوصیات فردی اعضای خانواده نیز تعیین کننده است. به عنوان مثال بعضی از زنان به خاطر جنسیت خود از تصمیم گیری باز داشته می شوند، در حالی که برخی دیگر به خاطر موقف خود من حیث مادر و یا مادر کلان بودن، به خاطر موقف مستقل و یا نقش آنها در خانواده نسبت به ساختار خاص خانواده، در تصمیم گیریها سهیم بوده و یا یگانه تصمیم گیرنده می باشند.

بخش پنجم در مورد نقش و نفوذ اطفال که تصمیم ازدواج در موردشان اخذ گردیده می شود، بحث می کند. مقوله ازدواج اجباری را مورد بررسی قرار داده و استدلال می کند که بسیاری از تصمیم در مورد ازدواج هم بعد جبری و هم بعد اختیاری دارد؛ بدین معنی که طیف تصمیم ازدواج از جبر گرفته تا اختیار را احتوا می کند. علاوه بر دخترها نیستند که به ازدواج اجباری وادار می شوند، بلکه پسرها نیز چنین سرنوشتی را متحمل می شوند و این می تواند هم برای زوج و هم برای خانواده شان در بعد کلاتر پیامد های منفی داشته باشد. طی مباحثه در این بخش، تفاوت بین خواستها و علایق شخصی و هنجارهای پذیرفته شده فرهنگی برجسته می گردد. با استفاده از مثال، مشخص می گردد که چطور اشخاص با داشتن گذشته مشابه می توانند نظرات متفاوت در مورد اینکه چه چیزهای هنجارهای رفتاری فعلی در جامعه را تشکیل می دهد، داشته باشند. در حالی که تمام فرهنگها در یک حالت ثبات به سر می برند، در این بخش ما می بینیم که اختلافات در نظرات شخصی و هنجارهای فرهنگی در اجتماعاتی که تحقیق در آنها صورت گرفته می تواند بیانگر احتمال و علاقه به اجتناب از روند های تصمیم گیری مضر باشد.

بخش ششم در مورد این بحث می کند که چرا به ازدواجهای غیر ایدآل اطفالشان تن می دهند، به عنوان مثال چرا اولاد خود را در سن بسیار پایین به ازدواج می رسانند، در مورد کافی در مورد تصمیم شان فکر نمی کنند و

من با پسرهایم همین طور رفتار می‌کنم. منظورم اینست که وقتی چیزی می‌خرم، برای تمامشان یک طور می‌خرم. و ما همه با هم نان می‌خوریم. زندهایشان هیچ صلاحیت ندارند بگویند که این کار را بکن، آن کار را نکن، به خاطر این که این صلاحیت من است و من در هر مورد تصمیم می‌گیرم. پسران من ساکت می‌مانند و چیزی نمی‌گویند، چون می‌دانند که من اینجا هستم.

- مرد سالخورده در شهر کابل<sup>۹</sup>

اگر یک کلان در خانه باشد، دیگر جنگ و جر و بحث نمی‌باشد. اگر کلانی نباشد، خانه چپه می‌شود. و در چشم کلان خانه همه افراد باید یکسان باشند.

- مرد سالخورده، اطراف هرات

مدل اتحاد عموماً از طرف صاحب نظران مسائل جندر و عدم تساوی در خانواده‌ها، مورد انتقاد قرار گرفته است. استفاده از این مدل "این مفکوره را که خانوار یک کانون واحد بوده و بر اساس اصول از خودگذشتگی استوار بوده، زیر سوال برده است و در عوض باعث ترویج این باور که خانوار عرصه‌ای است برای کشمکش بالای ادعاهای حقوق، قدرت، منافع و منابع، شده است"<sup>۱۰</sup>. هر چند نظام اتحاد در خانوارها برای بعضی‌ها یک راه حل ایده‌آل می‌باشد، در هیچ بافتی یک تعریف دقیق از طرز پیشبرد خانواده‌ها نمی‌باشد<sup>۱۱</sup>. برداشتهای متفاوتی در مورد ساختار خانوارها شناسایی شده است که نشاندهنده تنازع منافع در یک خانواده و این واقعیت که تفاوت سن و جنسیت تعیین‌کننده میزان دسترسی به منابع می‌باشد<sup>۱۲، ۱۳</sup>. بسیاری از این نظامهای متفاوت در

۹ در این گزارش وقتی از کلمه «سالخورده» جهت توصیف یک مصاحبه‌شونده استفاده می‌شود، منظور کسانی است که در سنین ۴۵ سال یا بالاتر هستند و به احتمال زیاد اولاد یا نوه‌های بزرگ دارند. اصطلاح «میان‌سال» در مواردی استفاده می‌شود که سن افراد بین ۳۰ و ۴۵ باشد، که ممکن است اولاد بزرگ و یا متاهل داشته باشند. برای کسانی که زیر این سن قرار دارند، اصطلاح «جوان» استفاده شده است. معمولاً مصاحبه‌شوندگان از سن دقیق خود با خبر نبودند، که خود یکی از دلایلی بود که این گروه بندی‌های عمومی مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۰ اس. چانت، افزوده‌های تازه به تحلیل فقر: چالشهای روشی و مفهومی در مقابل درک فقر از نگاه مسائل جنسیتی (ستتیگو: سازمان ملل [واحد زنان و توسعه، CEPAL]، ۱۳۸۲)، ۱۹.

۱۱ علی‌رغم داشتن نواقص و برداشتهای غلطی که از نظام اتحاد صورت می‌گیرد، هنوز هم این نظام توسط بسیاری از پالی‌سازان کشور استفاده می‌گردد. شاید دلیل این امر امکان سنجش آسانتر میزان فقر در حالتی که نظام تک‌قطبی در خانوارها حاکم بوده، می‌باشد، زیرا در غیر این صورت، سنجش تفاوت در میزان فقر اعضای خانوارها مشکل می‌باشد. (چنت، افزوده‌های جدید به تحلیل فقر)

۱۲ منظوری از «منابع» بیشتر از مفهوم دسترسی به منابع مادی مانند غذا، لباس و مراقبتهای صحی می‌باشد؛ بلکه منظور دسترسی به منابع غیر ملموس مانند زمان، معلومات و رهایی از فشارهای فزاینده و احساسی می‌باشد.

۱۳ به عنوان مثال: ان. فلبر، «گروه سیاه قلبها: به طرف تغییر در اقتصاد خانوارها»، در یک خانه تقسیم

ساختار خانواده بر اساس روابط بیولوژیکی، فرزندخواندگی و وصلتها استوار می‌باشد، بدین معنی که یک خانواده می‌تواند واحد بسیار بزرگتری برای مطالعه نسبت به یک خاندان باشد. بنا براین در این تحقیق روابط آن عده از اعضای خانواده که ممکن با هم در یک خاندان، محل، روستا و یا در عین ولایت زندگی نمی‌کنند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اعضای خانواده که با هم زندگی نمی‌کنند نیز ممکن بالای زنده‌گی یکدیگر نفوذ داشته باشند. این بدین معنی نیست که ساختارهای خانواده‌های عاملی مهم در تحلیل که شامل خانواده وسیعتر می‌گردد محسوب نمی‌شوند. هر چند که هر ساختار خانواده‌گی به مرور زمان دستخوش تغییر قرار می‌گیرد، ولی علی‌الخصوص ساختار خانواده‌های موجود در افغانستان به دلایلی چون مهاجرت‌های درونی و بیرونی - به امید یافتن کار و یا فرار از جنگ، فوق‌العاده بی‌ثبات می‌باشد مثلاً، در بخش هشتم مثالهایی آورده شده که در آن مرد خانم برادر خود را که به دلیل جنگ بیوه شدند، به عقد خود در آورده و یا مثالهایی در بخش ششم نشان می‌دهد که شرایط جنگ و مهاجرت باعث تشویق ازدواجهای زود هنگام می‌شود، ازدواجهایی که در غیر این حالات ممکن دیرتر اتفاق می‌افتاد.

درک صحیح از روابط در خاندان‌ها را می‌توان حین تحقیق بالای خانواده‌ها مورد استفاده قرار داد، و در واقع باعث جمع‌آوری معلومات پسمنظر مفهومی مهم شده که برای فهم بهتر معلومات جمع‌آوری شده در این تحقیق مفید می‌باشد. یک روش قدیمی جهت درک روابط در خانواده‌ها در ادبیات آکادمیک غربی، روش متحدانه یا روش «اقتصاد جدید خانواده» بود، که ابتداءً توسط پیکر<sup>۱۴</sup> به کار برده شد. در این روش خانواده من حیث واحد کاملاً همکار با یکدیگر پنداشته می‌شود که در آن «منافع فردی بدون هیچ تفاوتی منافع خانواده محسوب می‌شود»<sup>۱۵</sup>. ترکیب این چنین منافع، علایق، سلیقه‌ها و خواستهها باعث بهره‌مندی مشترک و متعاقباً باعث رفاه بیشتر خانواده می‌گردد. در این روش منافع شخصی و منافع خانوادگی از هم تفکیک نمی‌شود و تحت سلطه یک رئیس خانواده که از خودگذشتگی نشان می‌دهد - یک دیکتاتور خیراندیش - بدست می‌آید، که عموماً این شخص یک مرد می‌باشد. آقای مقدم به شباهتهای بین این مدل روابط اتحاد در خانواده‌ها و آنچه در درسهای اسلام یافت می‌شود، اشاره می‌کند: «یک زن با همسر بودن و مادر بودن خود وظیفه خود را ادا می‌کند در حالی که مرد نقش یک صلاحیت‌دار بلامنازعه را دارد، کسی که نان آور بوده و یک عضو فعال زندگی عامه می‌باشد»<sup>۱۶</sup>.

برخی از مصاحبه‌شوندگان به این باور بودند که در حالی که ضروریات، خواستهها و علایق یک خانواده مشترک بوده می‌تواند، نقش دیکتاتور خیراندیش به صورت ایده‌آل به عهده مردان می‌باشد:

۶ جی. اس. بکر، نوشته‌ای در مورد خانواده، کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۱، و «سرمایه انسانی، تلاش و تقسیم جنسی کار»، *جورنال اقتصاد کار*، ۳ (۱۹۸۵): ۳۳-۵۸

۷ جی. پی. جکسن، اقتصاد جنسیت (آکسفورد، بلک ول، ۱۹۹۴)، ۱۶.

۸ چویری نقل قول شده در نوشته مقدم «مردسالاری در تحول: زنان و خانواده‌های در حال تغییر در شرق میانه»، *جورنال مطالعات مقایسوی خانواده‌ها* ۲۵، شماره ۲ (۱۳۸۳): ۱۳۷-۱۶۴، ۱۳۹.

ساختار خانوارها، در یک نظام "معامله ای" در روابط اعضا صورت می گیرد. یکی از جامع ترین این نظامها، نظام "همکاری و تنازع" از «سن» می باشد. در چنین ساختار، اعضای خانوار نه در حالت همکاری با یکدیگر قرار دارند و نه به صورت مدام در حالت تنازع با یکدیگر؛ بلکه روابط بین اعضای خانوارها متشکل از میزان مختلف همکاری و تنازع می باشد<sup>۱۴</sup>. در حالی که اکثراً توجه به تنازع بین اعضای خانواده ها و زوجها جلب می شود، در این گزارش ذکر شده است که در کنار تنازع، همکاری بین جنسیتها و نسلهای یک خانواده موجود می باشد. به عنوان مثال بخش چهارم نشان می دهد که خانواده ها ممکن در مورد برخی عرصه های خاص تصامیم ازدواج دچار تنازع باشند، و در عین حال با یکدیگر بالای مسائل متفاوت همکاری داشته باشند.

---

شده: زنان و درآمد در یک جهان سوم، ویرایش توسط جی. بروس و ان. دویر (سنفرد، CN: انتشارات دانشگاه سنفرد، ۱۹۸۸) و چه کسی مصارف اطفال را به عهده دارد؟ جنسیت و ساختار ممانعتی (لندن و نیو یورک: روتلیج، ۱۹۹۴)؛ ان. کبیر، واقعیت های معکوس: سلسله مراتب در جنسیتها در تفکر توسعوی (لندن و نیو یورک: ورسو، ۱۹۹۴)؛ اچ. ال. مور، زنگرایی و انسان شناسی (کمبریج: انتشارات پالیتی، ۱۹۸۸)؛ و ای. سن، "جنسیت و همکاری و تنازع"، در نابرابری های متداوم: زنان و توسعه جهانی، ویرایش توسط آی. تینکر (نیو یورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۰)

۱۴ توضیح مشروح در مورد نظام همکاری و تنازع که مربوط به سن (۱۹۹۰) می باشد، در این گزارش نمی گنجد. در این نظام، اعضای خانوار بالای منابع معامله می کنند و روابط بین جنسیتها و سن بالای موقعیت در معامله تاثیر دارد. به طور اخص، سه روشی که نقش جنسیت و روابط بین جنسیتها بالای موقعیت یک فرد در معامله تاثیر دارد، مورد مطالعه قرار گرفته است: اول، موقعیت عقب نشینی یک شخص و آسیب پذیری وی در صورت فروپاشی خانوار؛ دوم، تصور به دست آوردن منافع توسط یک شخص، که ممکن لزوماً برای رفاه خودش نباشد، و سوم، تصور سهیم بودن در ساختار خانوار، که ممکن مربوط به اشتراک واقعی در نظام خانوار نباشد.

## ۲. روش شناسی

خود (شهری و روستایی) در طول مدت هفت ماه گردند. درست است که استفاده از چندین محقق در عین پروژه تحقیقی برخی نکات منفی را با خود دارد (که در پایین به آنها اشاره می شود)، ولی استفاده تنها از یک تیم تحقیق می توانست مدت زمان دو سال را در بر بگیرد تا به همین مقدار معلومات را جمع آوری نماییم.

به جای اینکه سه و نیم ماه کار بالای یک منطقه روستایی و سه و نیم ماه کار بالای منطقه شهری در هر ولایت صورت بگیرد، تحقیق در هر دو منطقه به طور همزمان صورت گرفت<sup>۱۵</sup>. این شیوه به محققین فرصت داد تا عوض سه و نیم ماه طی هفت ماه با خانواده ها و اجتماعات مورد مطالعه شان شناخت پیدا کنند. همچنین نظر به ملاحظات عملی این طریقه مورد استفاده قرار گرفت. اول، مهارتهای محقق به مرور زمان بهبود می یافت و این نکته مهم بود که آنها در هر دو ساحه زمانی که بیشترین مهارت را کسب کرده اند - در پایان هفت ماه، کار کنند. دوم، در حالی که تیمهای تحقیق در مورد روابط خانوادگی بیش بیشتری بدست می آوردند، از این پیشنهادها می توانستند در هر دو ساحه به طور همزمان استفاده کنند. سوم، در صورتی که نگرانی های امنیتی وجود داشت و یا برنامه های غیر قابل اجتناب در یکی از ساحات رونما می گردید، تیم می توانست کار خود را در ساحه دیگر ادامه دهد تا از ضیاع وقت در جریان کار ساحوی جلوگیری گردد.

اینکه خانواده های مورد مطالعه از تیمهای تحقیق چه برداشتی دارند، از اهمیت کلیدی در ایجاد فضای اعتماد و صمیمیت برخوردار است. اینکه مصاحبه شوندگان از تیم تحقیقاتی چه برداشتی داشتند، بالای اینکه آنها به افشای چه معلوماتی استند و روش افشایشان، تاثیرگذار بود. حین تحقیق در مورد زندگی خصوصی خانواده ها، اینکه محقق بیگانه تلقی می گردد از زبانها و مزایا برخوردار است. همچنان، در صورتی که وی بیگانه تلقی نگردد، نیز دارای مزایا و زیانهای می باشد. حین انتخاب تیم تحقیق این نکته مد نظر گرفته شد: هر یک اعضا باید یا از منطقه مورد مطالعه باشد و یا در آنجا زندگی کند، از قومیت مشابه به مطالعه شوندگان باشد، و در حد امکان هر تیم دارای ترکیب زن و مرد و سنین مختلف و حالات مدنی مختلف در بین اعضا باشد. به نحوی از انحا این روش، تشابهات بین مصاحبه شوندگان و محققین را افزایش می داد. خود محققین نیز این نزدیکی را احساس نمودند، و این امر آنها را قادر به احساس همدردی با کسانی که زندگی هایشان مورد مطالعه بود، ساخت. در بعضی موارد محققین داستانهای زندگی خود را بیان می کردند - تجربه جنگ و مهاجرت، و تنازع و همکاری بین اعضای فامیل خودشان. این تبادل متقابل معلومات به مصاحبه شوندگان فرصت داد تا حس کنند که کسی آنها را درک می کند و راحتتر تجربیات خود را به زبان بیاورند.

معلومات این تحقیق از یک منطقه شهری و یک منطقه روستایی در هر یک از چهار ولایت بامیان، کابل، هرات و ننگرهار، جمع آوری شده است. هر تیم تحقیق متشکل از دو مرد و دو زن، یک ولایت را تحت پوشش قرار داد. مصاحبه های عمیق و نیمه ساختاری با بیشتر از ۲۰۰ مرد و زن ۶۱ خانواده صورت گرفت. مصاحبه از بسیاری از آنها بیشتر از یک بار صورت گرفت. در مجموع ۳۱۹ مصاحبه نیمه ساختاری با اعضای مختلف ۶۱ خانواده صورت گرفت. پنجاه و شش مباحثه متمرکز گروهی برگزار شد، که ۲۸ مباحثه با مردان و ۲۸ دیگر با زنان بود. در ابتدای دوره کار در ساحه، ۴۶ مصاحبه به خاطر کسب معلومات کلیدی در چهار ولایت مذکور صورت گرفت. در کنار این فعالیتها، مکالمه های غیر رسمی با اعضای خانواده های مطالعه موردی و دیگر اعضای اجتماع جریان داشت. تمام مصاحبه ها و مباحثه های متمرکز گروهی با استفاده از یادداشت برداری صورت گرفت، که متعاقباً تا حد امکان نزدیک به مفهوم اصلی، کلمه به کلمه ترجمه شد. از مکالمات غیر رسمی مربوط و مشاهدات محققان در ساحه، یادداشت برداری به عمل آمد.

مسائل مربوط به ترجمه در تمام مراحل تحقیق از اهمیت خاصی برخوردار بود. در مورد ترجمه کلمات یا عبارات خاص بین سرمحقق که به انگلیسی تکلم می کرد و محققان دری یا پشتو زبان، به صورت مفصل مباحثه صورت می گرفت. تیم تحقیق نه تنها تلاش نمود تا ترجمه به مستقیم و کلمه به کلمه باشد، بلکه جهت درک مفهوم ارائه شده در کلمات خاص پشتو، دری یا هزارگی، تساعی به خرج داد.

### ۱،۲ ایجاد ارتباط بین محقق و مصاحبه شونده

تحقیق بالای روابط بین اعضای خانواده ها شامل ورود به محیط هایی می گردد که عمدتاً مفهوم شخصی و فراتر از تحقیقات عامه می باشد. صحبت در مورد روابط بین اعضا در بیرون از (و گاهی هم در داخل) خانواده ها به مفهوم بی وفایی، بی احترامی و در برخی موارد بی مورد و غیر ضروری می باشد. متعاقباً، انجام تحقیق عمیق در روابط خانوادگی و خشونت در خانواده ها، ما را به چالشهای روش مطالعه مواجه می کند. شرط اساسی مقابله با این چالشها استفاده از روش مطالعه ای می باشد که حس اعتماد بوجود آورده، انعطاف پذیر بوده و به روابط بین خانواده ها و معلومات بدست آمده احترام بگذارد. همچنان باید به یاد داشت که مطالعه بالای روابط و خشونت خانوادگی می تواند تجربه دلخراشی برای محققین باشد. این حالت مخصوصاً در صورتی رخ می دهد که یک رابطه اعتماد بین تحقیق کننده و تحقیق شونده بوجود می آید، که در واقع برای جمع آوری معلومات عمیق و کیفی از شرایط اساسی می باشد.

جهت ایجاد ارتباط و اعتماد، مهمترین عوامل زمان و اینکه مصاحبه شوندگان در مورد محققین ساحوی چه برداشتی دارند. به هیچ وجه نمی توان ادعا کرد که وقت کافی جهت راه اندازی چنین تحقیق وجود دارد؛ هر چند، با داشتن تیم های مختلف در هر ولایت، تیم ها قادر به تمرکز بالای دو ساحه مربوطه

۱۵ در واقع این بدان معنی است که تیمهای تحقیق در هر ولایت مدت دو یا سه روز را در یک ساحه کاری سپری نمودند.

ساحوی، با دفتر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان همکاری نمود. برداشت مردم از کمیسیون مذکور و کار آن بالای طریقه برخورد با اعضای تیمهای تحقیق و اینکه نقش آنها در روستا چه می باشد، تاثیرگذار بود. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در بسیاری از ساحات از شهرت خوبی برخوردار بود<sup>۱۶</sup>. طریقه دید مردم نسبت به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان متنوع بود: برخی آن دفتر را مدافع زنان در مقابل خشونت می دانستند، و بدین باور بودند که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در حال ایجاد تغییرات مثبت در روابط بین اعضای خانواده می باشد. برخی دیگر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را محل روابط در خانواده ها می دانستند و فکر می کردند این دفتر زنان را تشویق می کند تا از شوهرانشان طلاق بگیرند. بر بعضی از موارد، این دید منفی نسبت به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، اعضای اجتماعات را نسبت به پاسخ گویی در مورد روابط خانوادگی شان و مخصوصا در مورد خشونت علیه زنان، بی علاقه می کرد. در بعضی از ساحات، تیم تحقیق مجبور بود وقت زیادی را صرف توضیح انگیزه کارشان به اعضای اجتماع نمایند. آنها تاکید می کردند که تمام معلوماتی که آنها در اختیار تیم قرار می دهند، محرم خواهد ماند و هیچ اقدام دیگری بالای آنها از طرف اعضای تیم تحقیق صورت نمی گیرد. در صورت تقاضا، تیمهای تحقیقات از لحاظ اخلاقی موظف به رجعت مردم به سازمانهایی می شدند تا از آنها عملا حمایت صورت گیرد؛ اگر اعضای اجتماعات خواستار کمک مستقیم از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان می شدند، محققین به آنها می گفتند که با دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مستقیما وارد تماس شوند.

همانطور که در فوق ذکر گردید، معلومات ذریعه مصاحبه های نیمه ساختاری جمع آوری گردید، که روی مباحثه های گروهی، مکالمات غیر رسمی و مشاهدات تیمها متمرکز بود. منطق استفاده از این روشهای چندگانه ای، انعطاف پذیر و با جوابهای ممکن طولانی این بود تا به مصاحبه شوندگان فرصت داده شود بالای مسائلی که به نظر آنها در مورد مسائل جنسیت و روابط بین نسلها در خانواده ها مهم است، تمرکز نمایند. استفاده از این روش امکان انتظارات غیر عادی اعضای تیم تحقیق را که دارای تجارب مختلف می باشند، کاهش داد.

اعضای تیمهای تحقیقاتی در تمام ساحات - چه در مراحل ابتدایی و چه پس از کسب معرفت با بزرگان (زنان و مردان) اجتماعات - خود را شامل مکالمات غیر رسمی با باشندگان روستاها می کردند و مصاحبه با معلومات دهندگان کلیدی را انجام می دادند که در مورد اجتماعات معلومات داشتند. مصاحبه با معلومات دهندگان کلیدی با کسانی صورت می گرفت که با اجتماعات کار کرده اند، مثلا کارمندان صحتی، همچنان کسانی که در بین مردم منطقه زندگی کرده اند، مانند ملکهها و دایه ها. هدف انجام این مصاحبه ها و مکالمات غیر رسمی، جمع آوری معلومات عمومی در مورد اجتماع مورد نظر - تاریخچه،

۱۶ محققین توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان استخدام شدند تا به صورت اختصاصی بالای این مطالعه کار کنند و قبل از آن نیز به عنوان کارمندان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان هیچ ارتباطی با اجتماعات نداشتند. همچنان، آنها حین معرفی خود نامی از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نبرده، بلکه خود و پروژه را به صورت جداگانه به مردم معرفی کردند.

هر چند در جاهای دیگر مهم بود که به محققین با چشم یک بیگانه دیده شود. اگر محققین من حیث کسانی که رابطه نزدیک با اجتماعات مربوط دارند، پنداشته می شدند، احتمال اینکه مصاحبه شوندگان آزادانه و بدون ترس از اینکه مورد قضاوت قرار شوند و یا معلوماتی شخصی شان در داخل اجتماع درز کند، صحبت نمایند، کاهش می یابد. بعضی وقتها ما نمی خواهیم معلومات "خصوصی" ما به کسانی که بیشتر از همه به ما نزدیک اند، گفته شود. موقعیت و مقام یک شخص در اجتماع بستگی به اینکه دیگر اعضای اجتماعی در مورد وی چه می دانند و یا در مورد وی چه فکر می کنند، دارند. فلهاذا احتمال این وجود دارد که مصاحبه شوندگان بخواهند تصویری از خود ارائه بدهند که هماهنگ با دیگر اعضای اجتماع و یا کسانی که به اجتماع آنها ارتباط می گیرند، باشد. در مناطق روستایی، محققین از لحاظ میزان سواد، شهری بودن و داشتن موقف رسمی در خانواده ها، با روستاییان "متفاوت" محسوب می شدند. این تفاوتها در بافت شهری کمتر محسوس بود، هر چند موقف اقتصادی و تحصیلی محققین در مقایسه با کسانی که مورد مطالعه قرار می گرفتند نشان می داد که تفاوتهایی هنوز موجود بود. محققین زن به صورت عموم بنا بر شغل آنها و تحرک بیشتر شان نسبت به دیگر زنان افغان متفاوت تلقی می گردیدند. موقف زنان محقق در واقع بیشتر از اینکه مورد انتقاد باشد، مورد حسادت زنان مصاحبه شونده قرار می گرفت. تلاش صورت گرفت تا نه محققین و نه مصاحبه شوندگان مورد شناسایی قرار گیرند (مخفی نگه داشتن این موضوع در یک ولایت که چهار محقق در قسمتهای مختلف شهر زندگی می کردند، با چالشهای مواجه شد).

جهت اینکه حس بیگانگی نسبت به اجتماع مربوط تا حدی باقی بماند، تیم تحقیق از سازمانهای غیر دولتی موجود در منطقه در رابطه با اجتماعات معلومات کسب نکرد. دلیل اول این کار این بود که در آن صورت مصاحبه شوندگان فکر می کردند که اطلاعاتی که در اختیار تیمهای تحقیق قرار می دهند به سازمانهای غیر دولتی خواهد رسید و اینکه تیمهای تحقیقاتی در روابط به سازمانهای غیر دولتی و اعضای اجتماعات محلی درگیر خواهند شد. دوم، به این طریق اعضای تیم تحقیق، من حیث کارمندان این سازمانها پنداشته نمی شدند و بناءً انتظار کمک و مساعدت را از تیمها نداشتند. معمولاً با بیگانگان به چشم کسانی که می خواهند چیزی بگیرند یا کسانی که آمده اند تا چیزی بدهند، برخورد می شد. این موضوع در جلسات ابتدایی اجتماعات مشهود بود: مردم یا در مورد کمبود منابع مادی خود ابراز می کردند، با این باور که بیگانه ای به قصد دادن چیزی آمده است، و یا در مقابل مصاحبه و دادن معلومات خودداری می کردند، با این تصور که این بیگانه ها می خواهند از آنها چیزی را بگیرند. معمولاً مهمان نوازی اعضای اجتماع باعث رفع این ابهامات گردید و به تیم تحقیق اجازه می داد تا اهداف تحقیق را بیان کنند. تیم تحقیق تا اندازه به قصد گرفتن آمده بود؛ از لحاظ معلومات و زمان، و همچنان برای دادن چیزی آمده بود؛ بعضی از مصاحبه شوندگان بیان داشتند که از مکالمه و درد دل کردن در مورد زندگیشان لذت می برند.

تیمهای تحقیق در بامیان، هرات و ننگرهار توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان استخدام گردید که این کمیسیون در راه اندازی تحقیق در مناطق

بهره مند بودند و مهارتشان جهت جمع آوری معلومات کیفی متفاوت بود، بلکه خصوصیات شخصی و اجتماعی آنها نیز تاثیرگذار بود. این دو عامل باعث بروز دسته وسیع از نظرات، تاکیدات و داستانهایی شد، ولی نمی توان این معلومات را به تاریخ سیاسی، خصوصياتی، اقتصادی یا اجتماعی یک ولایت خاص نسبت داد، بلکه این معلومات نشان می دهد که طرز مکالمه بالای موضوعات خاص در یک ولایت چگونه بوده و یا اعضای تیم تحقیقاتی از چه رفتار، تبعیضات، مهارتها و توانایی های شخصی برخوردار اند. علیرغم این موضوع، بعضی تفاوتها میان ولایات رونما گردید که در بخش تحلیل معلومات به آنها اشاره می شود.

جهت مقابله با اتفاقاتی که در جریان کار در ساحه اتفاق می افتاد، یادداشتهای مداماً مرور شده و تحلیلهای اولیه بالای آنها صورت می گرفت. این عمل به تیمهای تحقیق فرصت می داد تا محلاتی که از آنجا معلومات ناکافی جمع آوری شده را شناسایی کرده و اطمینان حاصل کنند که تمام محققین از برنامه های جدید یا غیر مترقبه مطلع می باشند. به عنوان مثال، در آغاز تحقیق هدف تیم تهیه یک گزارش جداگانه در مورد رواجهای ازدواج نبود، ولی به مرور زمان این موضوع به اندازه ای اهمیت پیدا کرد که خود ايجاب تهیه چنین گزارشی را می نمود. در جریان تحقیق، موضوعات شناسایی شده، و بعداً در جریان تحلیل معلومات، کدگذاری گردید. در مرحله بعد، معلومات به صورت افقی مورد تحلیل قرار می گرفت، بدین معنی که تمام یادداشتهای مصاحبه ها و مباحثه های متمرکز گروهی به صورت جمعی، ولایت به ولایت و ساحه تحقیقاتی به ساحه تحقیقاتی مطالعه می شد تا موضوعات مشترک بین آنها شناسایی گردد. هم چنان، به صورت همزمان خانواده های به صورت عمودی مورد مطالعه قرار می گرفتند تا معلومات مربوط به بافت خاص بوده و درک عمیق از روابط هر خانواده بدست آید. نقشه های خانوادگی تهیه و ترتیب گردید تا هم روابط ساختاری در بین اعضای خانواده مشخص گردد و هم خانوار در ساختار خانواده مربوط (به ضمیمه شماره ۱ مراجعه کنید).

شایان ذکر است که بیشتر تحلیلهای این گزارش در نقل قولهای مصاحبه شوندگان که در هشت اجتماع مورد تحقیق زندگی می کنند، شکل گرفته است. واضح است این مردان و زنان چه با سواد و چی بی سواد، دارا و فقیر، پیر و جوان – توانایی انعکاس زندگی خود را دارند و می دانند که انگیزه اعمالشان چیست.

سیاست و استراتژیهای معیشتی آن – و کمک به شناسایی خانواده های مطالعه موردی بود. این مکالمات همچنان راه خوبی برای ایجاد صمیمیت و اعتماد با اعضای کلیدی اجتماعات بود. مباحثه های متمرکز گروهی به منظور جمع آوری معلومات عمومی و نظرات در مورد روابط خانواده ها و روابط بین جنسیتها، بشمول نقطه نظرات در مورد رواجهای متفاوت ازدواج و حقوق انفرادی در اتخاذ تصامیم، بود. تیمهای تحقیقات از تصاویر رسامی شده با دست در مورد صحنه های مختلف زندگی خانوادگی بشمول صحنه های خشونت علیه زنان، استفاده کردند تا اشتراک کنندگان را تشویق نمایند تا بالای مسائلی که مربوط به تحقیق می شود، بحث نمایند. حتی الامکان از اعضای مختلف یک خانواده دعوت به عمل نمی آمد تا در عین مباحثه های گروهی شرکت کنند تا بتوانند راحت تر احساسات و نظرات خود را بیان کنند، هر چند که از لحاظ عملی این کار همیشه امکان پذیر نبود. برای زنان و مردان مباحثه های گروهی جداگانه شکل می گرفت، و توسط تیمها این دسته ها از لحاظ سن و موقعیت در خانواده، با در نظر داشت موقعیت و نفوذ فردی شخص در اجتماع، به گروه های کوچکتر تقسیم می شدند. مردان و زنان بزرگسال که معمولاً دارای اولاد متاهل بودند، در یک گروه بحث می کردند، در حالی که مردان و زنان جوان تر در گروه های مجزا، در برخی از گروه ها بعضی از اشتراک کنندگان متاهل بودند و بعضی دیگر نبودند. موضوعات اندکی در بین زنان و مردانی که مجرد بودند و یا به تازگی متاهل شده بودند، صورت گرفت.

در هر ساحه تحقیق، خانواده های مطالعه موردی به تناسب معیارهای مشخص انتخاب شدند. پنج خانواده از خانواده هایی که مشهور به داشتن خشونت و پنج خانواده که مشهور به داشتن اتفاق و هماهنگی بودند، انتخاب شدند.<sup>۱۷</sup> محققان همچنان تلاش کردند تا خانوارهایی را شناسایی کنند که از لحاظ اقتصاد و تحصیل با هم متفاوت باشند. هر چند در حالی که استفاده از یک نمونه (سمپل) کار نسبتاً سهلی به نظر می رسد، اما انتخاب مصاحبه شوندگان مشخص همیشه دشوار تر می باشد. تیم تحقیق نتوانست با ده خانواده که اول شناسایی کرده بود به صورت متداوم در تمام ساحات، کار کند. در بسیاری از موارد، همانطوری که معرفت بیشتر با خانواده صورت می گرفت، کشف می گردید که دو خانواده از خانواده های انتخاب شده با هم خویشاوند اند. در این صورت مطالعه بالای چنین دو خانواده – بشمول دو خانواده شهری و روستایی که در بامیان بودند، من حیث یک خانواده واحد صورت می گرفت.

## ۲،۲ روش مطالعه جهت تحلیل

هر چند روش مطالعاتی در هر چهار ولایت مشابه بود، اما تحلیل مقایسوی بالای معلومات بدست آمده مشکل می باشد. دو عامل مرتبط به هم وجود داشت: اول، نورمهای ایجاد ارتباط های اجتماعی در ولایات مختلف بالای میزان راحتی مصاحبه شوندگان حین صحبت در مورد خانواده هایشان تاثیرگذار بود. دوم، نه تنها اعضای تیمهای تحقیقاتی از سطوح متنوع مهارت

۱۷ تمام خانواده های که به عنوان خانواده های پر خشونت معرفی شدند، به صورت منحصر بفرد خشن بودند و نه هم کسانی که گزارش می شد از اتفاق و هماهنگی زیادی برخوردار اند، چنین بودند.

### ۳. محلات تحقیق

سرپرستی می گردد. هر چند، به اساس مصاحبه ها، قالیبافی از مشاغل بومی منطقه نمی باشد - عودت کنندگان از پاکستان این شغل را به منطقه آوردند.

برای بسیاری از خانوارها زنده ماندن یک چالش است. یک بزرگ روستا حین تشریح تفاوت‌های اقتصادی خانواده ها این موضوع را بیان می کند:

فقرا کسانی می باشند که هیچ چیز برای خوردن ندارند و پولدار کسی است که تعداد اندکی مواشی و زمین دارد که معیشت خود را از آنها بدست می آورد.

صحت و تحصیلات: یک مکتب ساخته شده توسط یک سازمان غیر دولتی در سال ۱۳۸۱ مورد استفاده هر پنج روستا می باشد، و صنفهای دخترانه و بچگانه مشترک می باشد. باشندگان منطقه این مکتب را بسیار با ارزش می دانند و اطفال خود را به صورت منظم برای آموختن به آنجا روان می کنند. حتی خانواده هایی که به بیلاق می روند، در جریان بهار یک شخص بزرگ سن را موظف می کنند تا اطمینان حاصل کند که اطفالشان به مکتب می روند. خانواده ها در مورد نبود خدمات طبی در روستاها عمیقاً نگران می باشند. نزدیکترین کلینیک که خدمات صحی ابتدائی را ارائه می کند، در صورت پیاده روی دو ساعت فاصله دارد. برای مسائل طبی جدی تر ضرورت است تا به شهر بامیان سفر کنند.

تاثیر جنگ: تهاجم طالبان در مناطق روستایی بامیان، علی الخصوص منطقه مورد مطالعه بسیار زیانبار بوده است، طوری که بسیاری از مردان کشته شده یا محبوس گردیدند. خانواده ها مجبور به مهاجرت به مناطق تحت پوشش کوهستانها شدند. بسیاری از مردان سالخورده و اطفال از کمبود غذا و سرما جان خود را از دست دادند و بسیاری از خانه ها و اموال مردم سوختانده شد یا خراب شد. روستای مورد نظر که عموماً خط اول جنگ بین طالبان و نیروهای اتحاد شمال قرار داشت، نه تنها زمانی که تحت تسلط طالبان بود بلکه وقتی که نیروهای جبهه مقابل عقب نشینی می کردند، زیر رنج قرار می گرفت. در دوره سلطنت طالبان تعدا خیلی کمی از باشندگان توانستند به کابل، پاکستان یا ایران مهاجرت کنند. بر اساس گفته های یک سالخورده روستا، کسانی که قادر به ترک کشور شدند از لحاظ اقتصادی در موقعیت بهتری نسبت کسانی که به صورت داخلی بیجا شدند، قرار دارند. وی گروه دوم را به پزندگانی تشبیه کرد که باید لانه خود را بسازند، تلاش کنند تا خانه و زندگی خود را از صفر بسازند.

### زندگی شهری

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: تقریباً ۵۰۰ خانوار در منطقه موجود است. باشندگان اصلاً از ولسوالی های مختلف ولایت بامیان می باشند، که تا زمانی که توسط طالبان بیجا نشده بودند، در آن ولسوالیها زندگی می کردند و همه آنها مانند ساحه روستایی از مردمان هزاره می باشند. بعد از بازگشت به

چهار ولایت انتخاب شده، بامیان، هرات، کابل و ننگرهار به این دلیل انتخاب شدند تا زمینه وسیعی را از نگاه جغرافیایی و شرایط اجتماعی افغانستان تحت پوشش قرار دهد. قابل ذکر است که این تحقیق مناطق شمالی و جنوبی کشور را تحت احتوا قرار نداد، ولی باید گفت در صورتی که تعداد ولایات تحت پوشش افزایش می یافت، نگه داشتن عمق و کیفیت معلومات بدست آمده غیر ممکن می شد. حین انتخاب موقعیتهای جغرافیایی در شهر و روستای هر ولایت، تلاش صورت گرفته است تا نمونه ای از زندگی در آن ولایت باشد و ساکنان آن تجربیات جنگ و مهاجرت را داشته باشند. همچنان حین شناسایی محلات مورد مطالعه، تلاش صورت گرفت تا خانواده ها از سطوح اقتصادی مختلف باشند.<sup>۱۸</sup>

### ولایت بامیان

#### زندگی روستایی

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: ساحه روستایی تحقیق شامل پنج روستای کوچک با تقریباً ۴۰۰ خانوار می باشد، که در فاصله نزدیک و قابل پیاده روی از یکدیگر وجود دارند. تمام باشندگان آن هزاره می باشند. ساحه در فاصله یک تا دو ساعت رانندگی از شهر بامیان قرار دارد که بسته به شرایط سرک دارد (در جریان زمستان رفت و آمد در بعضی از جاده ها غیر ممکن می شود). منطقه مورد نظر سرمای شدیدی دارد و در ماه های زمستان بارش شدید برف را تجربه می کند.

معیشت و اقتصاد: از ساحات روستایی که مورد تحقیق بودند، این منطقه در وضعیت اقتصادی ضعیفتری قرار دارد. زراعت و مالداری منابع اصلی معیشت را تشکیل می دهد. اکثر باشندگان بیشتر از شش جریب زمین ندارند.<sup>۱۹</sup> در زمینهای این ساحه گندم، جو و کچالو کشت می گردد که عموماً به مقصد اعاشه و تهیه غذای حیوانات می باشد تا برای فروش. خانوارها از محصولات حیوانی مانند ماست، مسکه، خامه، شیر برای اعاشه استفاده می کنند و در مقابل فروش حیوانات و محصولات آنها درآمد نقدی بدست می آورند. مردمانش ماه های تابستان و زمستان را در بیلاق (مناطق که بیرون از روستا موقعیت دارد و برای چریدن حیوانات مناسب است) بسر می برند تا برای مواشی خود زمین چراگاه بیابند. خانواده ها همچنین در این وقت سال از کوه ها بته جمع آوری می کنند تا هم برای آشپزی و هم برای گرم کردن آب در زمستان استفاده کنند. هم مردان و هم زنان در مالداری اشتراک می کنند. مهمترین منبع درآمد نقدی قالیبافی است که عمدتاً توسط زنان و اطفال

۱۸. ساحات تحقیق در قسمت تشریح می گردد تا خواننده به مفهوم بهتری از یافته ها دست یابد. هر چند، جزئیات مشخص در مورد مناطق عمدتاً حذف گردیده است تا محرمت اجتماعات حفظ گردد.

۱۹. یک جریب تقریباً معادل یک پنجم یک هکتار می باشد.

صحت و تحصیلات: یک مکتب برای شاگردان تا صنف پنجم وجود دارد. نزدیک ترین مکتب برای اطفال بزرگتر در مرکز ولسوالی تقریباً در فاصله ۲۰ کیلو متری قرار دارد. همچنان، هیچ کلینیک صحتی در روستا وجود ندارد و نزدیکترین مرکز خدمات صحتی در مرکز ولسوالی می باشد.

تاثیر جنگ: هم در جنگ بین مجاهدین و شوروی و هم زمانی که طالبان بر هرات تسلط داشتند، زندگی مردمان این ساحه متحول شد. در زمان تهاجم شوروی، روستای مذکور به دو حزب تقسیم شد، طوری که نیم آنها از دولت که توسط شوروی حمایت می شد، طرفداری می کردند و نیم دیگر از مجاهدین. در اوایل دهه ۱۹۸۰، جنگ باعث شد تا تمام خانواده ها روستا را ترک بگویند. بعضی از خانواده ها به ایران فرار کردند و بسیاریشان به ولایت همجوار گریزی شدند که بعد از هفت یا هشت سال به خانه های خود برگشتند. در دوره طالبان بعضی از مردان محبوس، شکنجه یا کشته شدند. برخی به نیرو های مخالف طالبان پیوستند و روستا را ترک کردند. هر چند، خانواده ها به طور عموم از این روستا بیجا نشدند.

## زندگی شهری

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: ساحه شهری یک منطقه نسبتاً وسیع را تحت پوشش قرار می دهد و در موقعیت نچندان دور از مرکز شهر هرات قرار دارد. اکثریت باشندگان آن تاجیک و اقلیت بزرگی مانند ترکمنها دارد. تعداد اندکی خانواده های پشتون و هزاره نیز در منطقه مورد نظر وجود دارد.

معیشت و اقتصاد: به طور عموم مردم شهرنشین نسبت به کسانی که در روستا زندگی می کنند از اقتصاد ضعیفتری برخوردارند، هر چند که وضعیت اقتصادی مردم در شهر دارای طیف طولی می باشد: بعضی مردم از نگاه مادی هیچ مشکلی ندارند در حالی که دیگران هیچ منبع درآمد منظمی ندارند. خانوار های دارا تر صاحب مغازه و شرکتهای تجاری کوچک می باشند و برخی نیز در در مناطق روستایی زمینهای حاصلخیز دارند. مشاغل مردانی که خانواده هایشان از امنیت اقتصادی کمتری برخوردارند، شامل فروش سبزی بر روی گاری؛ کارگری (عملگی)؛ راندگی در تکسی؛ کار در سازمانهای دولتی مانند اردوی ملی کشور می باشد. فعالیت های اقتصادی زنان در ساحه مربوط مهم می باشد. آنها با دوختن لحاف، شکستن پسته و لباس شویی برای خانواده های ثروتمندتر از خانواده های خویش حمایت می کنند. قالینبافی نیز یکی از فعالیت های است که عموماً توسط زنان ترکمن انجام می شود. ارسال پول توسط کسانی که آن عده از اعضای خانواده که در ایران کار می کنند، بخش مهمی از بقای اقتصادی مردم این ساحه را تشکیل می دهد.

صحت و تحصیلات: باشندگان مورد نظر به کلینیک صحتی دسترسی موجود در منطقه دسترسی داشته و از دو کلینیک دیگر نیز استفاده کرده می توانند. در ساحه مورد مطالعه هیچ مکتبی موجود نیست ولی مکتبهای دخترانه و بچگانه در فاصله نزدیکی از ساحه وجود دارد.

ولسوالی های خود پس از شکست طالبان در سال ۱۳۸۰، دیدند که خانه های ویران شده و مواشی شان از بین رفته است. این موضوع نیز به آنها انگیزه داد تا به بامیان کوچ کنند، تا به خدمات بهتر و اشتغال دسترسی بهتر داشته باشند.

معیشت و اقتصاد: فعالیتهای اقتصادی در ساحه شهری نسبت به ساحه روستایی از تنوع بیشتری برخوردار است. بعضی از خانواده های ثروتمندتر صاحب لاری یا دیگر موترها هستند که برای حمل و انتقال مواد و اشخاص استفاده می کنند، و دیگران دکانهای کوچک دارند. هر چند برای بسیاری از مردم فرصتهای کسب درآمد محدود به کارهای شاق روزانه و قالینبافی می باشد. تعدادی از خانواده ها مالک زمین می باشند که جهت کشت مشترک به اجاره می دهند؛ برخی دیگر هم منسوبین پولیس یا محافظ امنیتی می باشند.

صحت و تحصیلات: مکتب و شفاخانه مرکزی بامیان برای باشندگان محل به راحتی قابل دسترسی می باشد.

تاثیر جنگ: باشندگان تجربه جنگ و مهاجرت را داشته اند و تجربه هایش مشابه به حالات ساحه روستایی می باشد.

## ولایت هرات

### زندگی روستایی

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: روستای مورد نظر در فاصله ۶۰ تا ۹۰ دقیقه فاصله راندگی از شهر هرات قرار دارد و به جاده اصلی خیلی نزدیک می باشد. تمام کسانی که در این روستا زندگی می کنند تاجیک می باشند.

معیشت و اقتصاد: ساحه روستایی هرات ثروت مندترین ساحه مورد تحقیق بود. این موضوع در مصاحبه با یک معلومات دهنده کلیدی که یک زن عضو کمیته صحت روستا بود، بیان شد:

ما یک چوپان داریم که می توانیم بگوئیم فقیر است. ولی حتی او هم آنقدر فقیر نیست، چون ما به او گوسفندان خود را می دهیم که نگهداری کند و در آخر سال برای هر ده گوسفندی که نگه داری کرده، یک گوسفند به او به عنوان معاش می دهیم. بناء در هر سال حد اقل ۳۰ گوسفند صاحب می شود و مردم هم به او مخارج زندگی اش را می دهند.

منبع اصلی معیشتشان زراعت و مالداری می باشد. به طور عموم خانواده ها زمینهای للمی و زراعتی و مواشی را تحت ملکیت خود دارند. اکثر خانواده ها تولید مازاد دارند که همراه به مواشی و محصولات آنها به فروش می رسانند. خیلی محتمل است که جوانان این ساحه برای کار به ایران سفر کنند تا خانواده های خود را حمایت نمایند و یا به احتمال قویتر برای ازدواج خود پول جمع آوری کنند.

قرار دارد. نزدیکترین کلینیک صحنی در روستای همجوار قرار دارد که فاصله آن با مردم روستا به مدت ۳۰ دقیقه پیاده روی می باشد.

تأثیر جنگ: در جنگ بین مجاهدین و شوروی و متعاقباً جنگهای داخلی، روستای مورد نظر شدیداً دچار آسیب شد. باشندگان منطقه به خاطر دارند که چطور تعمیرها و درختان پر میوه تخریب شدند. در جریان جنگهای، بیشتر خانواده ها اعضای ذکور خود را از دست دادند - اکثراً کسانی که مجاهدین را در جنگ همراهی می کردند. جنگهای داخلی نیز بالای زندگی مردم روستا تأثیر گذاشت و قوماندانان داخلی بالای زمین به مجادله پرداختند. اکثریت مطلق خانواده در زمان جنگ بین مجاهدین و شوروی روستا را ترک کردند که عمدتاً به پاکستان، بعضی به کابل و تعداد کمی به کشور ایران مهاجر شدند. بسیاری از باشندگان روستا به کمپ مهاجرین در پاکستان برگشتند و طوری که خودشان بیان می کنند آنها در غربت فرهنگ و ساختار اجتماعی خود را حفظ کردند. آنها در مقاطع زمانی مختلف به خانه های خود برگشتند: بعضی خانواده ها پس از گسترش جنگهای داخلی عودت کردند که باز وادار به ترک روستا شدند. اکثر خانواده ها حالا عودت کرده اند، هر چند در همه خانواده ها همه اعضای آنها بازگشت نکرده اند.

## زندگی شهری

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: ساحه شهری نمونه ای از سکونت‌های غیر رسمی در کابل می باشد که در دامنه های کوه های نزدیک به صورت غیر منظم گسترش یافته است. مانند ساحه زندگی روستایی کابل، مردم ساحه شهری از تنوع قومی برخوردار اند که اکثریت آنها را هزاره ها، پشتونها و تاجیکها تشکیل می دهند.

بسیاری از این باشندگان از کسانی اند که از پاکستان عودت کرده اند و یا بیجا شدگان داخلی می باشند و یا هم باشندگان دیرینه تر ساحه مربوط می باشند که دو سه نسل گذشته شان به کابل کوچ کرده بود.

معیشت و اقتصاد: در این ساحه تحقیق انواع از منابع معیشتی وجود دارد: برخی از آنها من حیث کارمند خدمات اجتماعی کار می کنند، بعضی دیگر دکان دارند، در حالی که اکثر خانواده ها چشم براه پول ارسالی توسط خویشاوندانی که در خارج کار می کنند، می باشند. بعضی از آنها در ولایات دیگر مالک زمین می باشند که برای مردم محل منبع درآمدی می باشد. میزان کمبود مشاغل و بیکاری بلند است. برخی از زنان و اطفال مشغول قالببافی می باشند.

صحت و تحصیلات: در ساحه مورد مطالعه خدمات صحنی شخصی در کنار کلینیک خدمات صحنی عامه موجود می باشد. دو مکتب وجود دارد، یکی برای دخترها و دیگری برای پسرها. جنگ و مهاجرت: این ساحه در زمان جنگهای داخلی به خط اول جنگ نزدیک بود، که طی آن خیلی از مکاتب تخریب شد و اگر نگوییم تمام باشندگان، اکثر آنها ساحه را تخلیه نمودند.

تأثیر تنازع: این ساحه در جنگ بین مجاهدین و شوروی شدیداً دچار آسیب شد. نیروهای شوروی مورد بمبارد شدید قرار دادند. خانواده هایی که از آنها مصاحبه صورت گرفت یا اعضای خانواده خود را از دست داده بودند یا به صورت جدی زخمی و معلول شده بودند. در آن زمان باشندگان مجبور به ترک خانه های خود شدند؛ برخی از آنها به مناطق دیگر شهر کوچ کردند و برخی دیگر به شهرهای دیگر هرات. تعداد قابل ملاحظه ای از آنها به ایران مهاجر شدند، در حالی که بسیاری از ترکمنهایی که در ساحه زندگی می کردند، به ترکمنستان برگشته بودند. بیشتر خانواده هایی که زندگی خود را در ساحه مورد تحقیق رها کرده بودند، در اوایل دهه ۱۹۹۰ بر سر خانه های خود برگشتند. همانطور که در بخش مربوط به زندگی روستایی بیان شد، مهاجرت به دیگر کشورها طی دوران طالبان بسیار محدود بود؛ هر چند بر اساس گزارشات بعضی از اعضای خانواده ها مورد شکنجه، لت و کوب و اعدام توسط طالبان قرار می گرفتند.

## ولایت کابل

### زندگی روستایی

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: منطقه روستایی ولایت کابل در فاصله ۴۵ دقیقه رانندگی از شهر کابل موقعیت دارد، و روستا در برگرفته حدوداً ۳۲۰ خانوار می باشد. اکثریت باشندگان آن خود را عرب<sup>۲۰</sup> معرفی کردند و به هر دو زبان دری و پشتو تکلم می کنند. تعداد اندکی خانواده های هزاره نیز در ساحه موجود می باشد، ولی تمام کسانی که از آنها مصاحبه صورت گرفت از خانواده های عرب می باشند.

معیشت و اقتصاد: خانواده های این ساحه دارای سطوح مختلف وضعیت اقتصادی می باشند، و آنها شامل مالکین زمینهای وسیع و کسانی که هیچ زمینی نداشته و به معاش مزدوری روزانه وابسته اند، می باشد. محصولات کشاورزی از قبیل گندم، کچالو، پیاز و میوه، جهت اعاشه و فروش در شهر کابل مورد استفاده قرار می گیرد. مردم منطقه مالدارانی نیز انجام می دهند و محصولاتش از قبیل ماست را در شهر کابل به فروش می رسانند.

بعضی خانواده ها یا دکاندار اند یا روی گاری های دستی مواد سودا می کنند. بعضی از خانوارها موتر دارند که به عنوان تکسی در مسیر رفت و برگشت کابل از آن کار می گیرند. تعداد اندکی از زنها در فعالیتهای اقتصادی سهیم اند، که این فعالیتهای شامل خیاطی و فروش محصولات مالدارانی در منطقه می باشد.

صحت و تحصیلات: روستای مورد تحقیق یک مکتب برای دخترها و پسرها دارد که تا صنف پنجم را تحت پوشش قرار می دهد. نزدیکترین مکتبی که صنف ششم به بالا را تدریس نماید در فاصله نیم ساعت پیاده روی از روستا

۲۰ کسانی که خود را عربهای افغانستان می خوانند، خود را از سیدهای این کشور می دانند (ای. یارشاتر، دایرة المعارف ایرانیکا، شماره اول (نیو یورک: انتشارات بلیوتکا پرسیکا، ۲۰۰۱)، ۵۹۹)

## ولایت ننگرهار

### زندگی روستایی

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: ساحه تحقیقی روستایی در ننگرهار یک روستا است که بخصوص بزرگ می باشد. به شمول ۱۵ ۲۰ دقیقه راندگی از جاده اصلی، یک ساعت زمان می برد تا با موتر از شهر جلال آباد به این روستا برسیم. تمام باشندگان آن پشتون اند ولی از خویشاوندان (اقوام) مختلف. در مرکز روستا بازاری وجود دارد که در آن دکانهای مختلف وجود دارد.

معیشت و اقتصاد: باشندگان ساحه از طیفی از گروه های ثروتمند اند. دارا ترین آنها شرکتهای تجاری، دکان و زمین دارد. کسانی که از وضعیت مالی ضعیفتری برخوردار اند، راندگی می کنند و یا مشغول عملگی می باشد، در حالی که برخی دیگر زمینهای کوچکی را مالک اند. اکثر مردمی که از آنها مصاحبه صورت گرفت حدود ۲ تا ۱۰ جریب زمین داشتند. بعضی از خانواده ها، مالدار نیز می باشند. تعداد اندکی از زنان روستای مورد تحقیق مصروف کارهای درآمدزا هستند؛ یکی استاد مکتب است، دیگری قابله است و دو زن دیگر مؤظفین آموزش دیده خدمات زایمان می باشند. دیگر زنان من حیث خیاط کار می کنند. تعداد کمی از باشندگان برای دولت و سازمانهای غیر دولتی کار می کنند. بر اساس گفته های روستائیان، اجتماع محلی آنها وقتی خشکاش کشت می شد، از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بود؛ هر چند، بسیاری از روستائیان به صورت مداوم از کشت آن جلوگیری کرده اند. همانند بعضی دیگر ساحات تحقیقی، مردان این ساحه در ایران یا پاکستان کار می کنند و حمایت آنها برای بقای اقتصادی خانوار مهم است.

صحت و تحصیلات: روستای این ساحه یک کلینیک فعال دارد که در آن کارمندان صحتی مرد و زن، بشمول یک قابله متعهد و فعال کار می کنند. در این روستا یک مکتب دخترانه و یک مکتب پسرانه وجود دارد. هر چند باشندگان منطقه شکایت کردند که مکتب دخترانه صرف تا صنف شش تدریس می کند و استخدام استادان اناث مشکل می باشد.

تاثیر جنگ: جنگ بین مجاهدین و شوروی باعث تخریف بیشتر ساختمانهای روستا شد. بسیاری از خانواده ها اعضای خود را از دست دادند و بیشتر باشندگان به پاکستان کوچ کردند که بعضی ها ۱۴ و برخی دیگر تا ۲۰ سال آنجا ماندند. در بعضی از موارد، خانواده ها جهت بقای خانواده از هم جدا می شدند، و برخی از اعضای خانواده در روستا می ماندند و از زمین و اموال آنها دفاع می کردند.

### زندگی شهری

موقعیت جغرافیایی و باشندگان: باشندگان ساحه شهرنشین تحقیق، اصالتاً از چند ولسوالی مختلف ولایت ننگرهار و سایر ولایات می باشند. اکثریت آنها پشتون و از اقوام مختلف می باشند که در کنار تعداد اندکی از خانواده های تاجیک زنده گی می کنند.

معیشت و اقتصاد: این یکی از فقیرترین ساحات شهر جلال آباد می باشد. هرچند، تعداد کمی از خانواده ها ثروتمندتر می باشند. مردان منطقه درآمد خود را از راه مشاغلی چون بنایی، کارگری (عملگی)، حملی، کار کردن من حیث موظف پولیس یا عسکر اردوی ملی، راندگی، کار با گاری های دستی و دکانداری های کوچک، بدست می آورند. بعضی از باشندگان مالک فعالیتهای اقتصادی شخصی و یا زمین در روستاها هستند که به کرایه گذاشته اند. فعالیتهای اقتصادی زنان ناچیز است، ولی بعضی از آنها مشاغلی با دستمزد مانند لحاف دوزی، تدریس و یا کار در مراکز صحتی، را پیش می برند. همانند بیشتر ساحات مورد تحقیق دیگر، اعضای ذکور بعضی از خانواده ها در ایران یا پاکستان زنده گی و کار می کنند.

تاثیر جنگ: بسیاری از باشندگان فعلی این ساحه در زمان جنگ مجاهدین و شوروی به منظور گریز به این منطقه پناه آوردند. هر چند بسیاری از خانواده ها در جریان جنگها دوباره مجبور به فرار شدند، بعضی ها به دیگر ولسوالیهای ولایت گریختند و بعضی دیگر در دیگر مناطق شهر جابجا شدند. همچنان تعدادی از خانواده ها به پاکستان رفتند و مدت ۲۰ سال یا بیشتر را تر مهاجرت بسر بردند. ساحه مورد نظر بشدت بمبارد شد و بسیاری از خانواده ها اعضای خود را از دست دادند و یا اعضای آنها معلول شدند. همچنان باشندگان این منطقه در جریان جنگهای داخلی و سلطنت طالبان آسیب دیدند، و دوباره زمانی که امریکایی ها طالبان را بمبارد می کردند، برای مدت کوتاهی از محل زنده گی خود بیجا شدند.

## بخش ۲: پروسه های تصمیم گیری در مورد ازدواج

مباحثه آشکار بالای پروسه های تصمیم گیری ازدواج - مثلاً وقتی مردم با هم نشسته و در مورد یک موضوع بحث می کنند - بهترین ارزیابی اشکال و سطوح نفوذ و قدرت شخص را نشان نمی دهد. بناءً بخشهای بعدی نه تنها در مورد موقعیت کسانی که تصمیم گیرنده می باشند، بحث می کند، بلکه نفوذ غیر علنی کسانی را که به صورت غیر مستقیم در نتایج تصمیم گیری تاثیر دارند، بررسی می کنند. روشهای مختلفی که بالای تصمیم مربوط به ازدواج تاثیر می گذارند، مورد بررسی قرار گرفتند که این روشها شامل حمایت یا مخالفت لفظی با یک تصمیم و دیگر اشکال که مخالفت یا طرفداری به صورت غیر مستقیم و مبهم ابراز می گردد، می باشد. جهت بدست آوردن این معلومات مهم بود تا در مورد اینکه چطور یک تصمیم اتخاذ می گردد، و نه اینکه چه کسی تصمیم گیرنده است، به مصاحبه شونده توضیح داده شود، و همچنان از وی پرسیده شود که در مورد تصمیم خاص چه احساسی دارد و اینکه چطور این احساس را به دیگر اعضای خانواده اطلاع می دهد.

اساساً هر پروسه تصمیم گیری مشروط به انتخاب است: گزینه ها و انتخابهایی که افراد حین گرفتن تصمیم، در مقابل خود دارند. کبیر تفاوتی میان تصمیم رده اول و رده دوم قایل است.<sup>۲۱</sup> تصمیم رده اول مربوط به انتخابهای حیاتی استراتژیک است که مردم به عنوان مثال در مورد معیشت خود، یا اینکه چه وقت و با کی ازدواج کنند، تصمیم می گیرند، و انتخابهای رده دوم ممکن مهم باشند ولی پیرامون زندگی انسان را تعریف نمی کند. در دو نوع انتخاب ممکن در سطوح مختلف با ممانعتهایی مواجه شوند. لوکز در آثار اولیه خود حین تئوری سازی در مورد قدرت به روشی انتخابها توسط محتویات آجدای تصمیم گیری اشاره می کند.<sup>۲۲</sup> در نوشته های وی این نکته بحث می گردد که کنترل اینکه چه چیز قابل تصمیم گیری می باشد از راه بوجود آمدن و تفهیم برخی از نورمهای اجتماعی مشخص صورت می پذیرد و کنترل اینکه چه چیزی شامل آجدای تصمیم گیری می گردد، در دو مرحله می باشد. اول، انتخابها بی قید و شرط محدود هستند و بعضی از موضوعات خاص، یک انتخاب بوده نمی تواند. به عنوان مثال، برای اکثریت خانواده های افغان سوال اینکه آیا دختر و یا پسر خود را وارد زندگی زناشویی نمایند یا خیر، مکانی برای بحث ندارد، زیرا انتخاب دوری از ازدواج وجود ندارد. دوم، حتی در صورتی که انتخابهای مختلف فراتر از نورمهای اجتماعی قابل تصور باشند، پیامدهای آنها برای اشخاص و خانواده هایی که با نورمهای حاکم در جامعه همنا نیستند، به اندازه ای ممکن زبان بار است که یک انتخاب محسوب نمی شوند.<sup>۲۳</sup>

۲۱ ان. کبیر، «بدست آوری منابع: انعکاساتی روی اندازه گیری قدرتمند سازی زنان»، توسعه و تغییر، ۳۰ (۱۹۹۹)، ۴۳۵-۴۶۴

۲۲ اس. لوکز، قدرت: یک ملاحظه تندرئیانه (لندن، مک میلان، ۱۹۷۴)

۲۳ شایان ذکر است که آثار لوکز توسط دیگر نویسندگان (مانند کبیر، واقعیت های معکوس، و ام. هگارد، قدرت: یک خواننده نیویورک: انتشارات دانشگاه منچستر، ۱۳۸۱) بدلیل اتکا به هوشیاری غلط جهت توضیح امتداد فرمان برداری گروه های خاص در جامعه، مورد انتقاد قرار گرفت زیرا بیان می داشت که

عوامل درون و بیرون خانوادگی بالای تصمیم ازدواج تاثیرگذار است. عوامل درون خانوادگی شامل ساختار خانوارها و خانواده ها، روابط بین نسلیها و جنسیتها هر خانوار و خانواده، و شخصیت و گذشته هر یک از اعضای خانواده ها می باشد. عوامل بیرونی شامل روابط بین نسلیها و جنسیتها در یک اجتماع محلی مشخص، وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم و موضوعات مشخصتر مانند زمان خواستگاری می باشد. اینها همه بالای تصمیم گیری ازدواج، اینکه چه کسی شروع کننده مراحل ابتدائی ازدواج است، چه زمانی کار بالای آن شروع می گردد و چه شکلی به خود می گیرد، تاثیر دارند.

در مورد اینکه تصمیم ازدواج چگونه اتخاذ می گردد، تنوع زیادی از یک خانواده تا خانواده دیگر، و حتی در بین اعضای یک خانواده، وجود دارد. کسانی که در تصمیم گیری شرکت می کنند شامل پدر بزرگ و مادر بزرگ، پدر و مادر، عمه ها و خاله ها، ماماها و کاکاها، خواهران و برادران و کسانی که در مورد ازدواجشان تصمیم گرفته می شود، می باشند. میزان تاثیر این افراد بالای تصمیم گیری نیز به میزان قابل ملاحظه ای در میان خانواده ها، متفاوت است. پروسه های تصمیم گیری در بین خانواده ها به مرور زمان تغییر می کند و این تغییر می تواند طی مدت زمان کوتاهی اتفاق بیفتد، به عنوان مثال از یک عضو تا عضو دیگر خانواده این تغییر ممکن است رونما گردد. تصمیم در مورد ازدواج می تواند به دو گروه تقسیم گردد: اول، تصمیم ازدواج در مورد کسانی که تا حال ازدواج نکرده اند، و دوم، تصمیم ازدواج در مورد کسانی که قبلاً متاهل بوده اند - این گروه شامل کسانی که بیوه یا طلاق داده شده اند و یا مردانی که پلان ازدواج دوم، سوم و یا چهارم را دارند. سه بخش ذیل در مورد تصمیم گیری برای کسانی است که تا حال مزدوج نگردیده اند. پروسه های تصمیم گیری برای کسانی که قبلاً متاهل بوده اند، در بخش ۳ مورد بحث قرار می گیرد.

- در مورد سه عرصه مهم ازدواج قبل از رخداد مراسم، تصمیم گرفته می شود:
- همسر آینده چه کسی خواهد بود - معمولاً خانواده ها نگران خانواده همسر آینده و خصوصیات وی می باشند؛
- تاریخ نامزدی و ازدواج - شخص ازدواج کننده در زمان نامزدی یا ازدواج در چه سنی یا سطحی از زندگی قرار دارد.
- مراسم ازدواج چطور و تحت چه شرایطی برگزار می گردد - آیا طویانه مطرح گردیده است و چه وقت باید پرداخت گردد و در صورتی که دخترها به بدل داده می شوند، آیا باید هر دو مراسم ازدواج در عین زمان صورت بگیرد؟

اهمیت مطالعه عمیق پروسه های تصمیم گیری روی ازدواج در داستانهایی که توسط مصاحبه شوندهگان بیان شده، نمایش داده شده است. در این مثالها آمده است که چطور "اشتباهاتی" که حین تصمیم گیری روی ازدواج رخ داده، باعث بروز خشونت علیه زنی که به ازدواج درآمده و همچنان باعث بروز حالت پشیمانی از جانب کسانی که در مورد ازدواج تصمیم گیرنده بودند، می گردد. در این بخش گزارش بحث می گردد که روش اتخاذ تصمیم - اینکه چه کسی در تصمیم گیری دخیل و چه کسی دخیل نیست، اینکه نظرات چه افرادی شنیده می شود و از چه کسی نادیده گرفته می شود - خود می تواند عامل تعیین کننده خشونت بین زن و شوهر و خانواده در ابعاد وسیعتر باشد.

## ۴. جنسیت، نسل و موقف – نقش زنان و مردان در تصمیم گیری ازدواج

که از آنها مصاحبه صورت گرفته بود، تصمیم ازدواجشان توسط مادر سکه یا نسکه شان گرفته شد. به عنوان مثال نادر شاه<sup>۲۴</sup> مردی است که در حدود ۵۵ سال سن دارد و در ساحه روستایی ننگرهار زندگی می کند، توضیح داد که مادر نسکه اش که "پیر و فهمیده بود" چطور بعد از مرگ پدرش برای ازدواج وی تصمیم گرفت.

در حالات دیگر خانوادگی و یا ساختارهای خانوارها، زنانی که جوانتر هم هستند می توانند تاثیرگذار باشند. مثلاً «بس بی بی» زنی که حدود ۴۵ سال سن دارد به ازدواج یک خانواده (نقشه خانوادگی ۱) نسبتاً ثروتمند و تحصیل کرده در شهر کابل در آمد. در زمان ازدواجش هیچ زن مزدوج دیگری در خانوار تازه اش (شوهرش) وجود نداشت. بر اساس گفته های او، در حالی که خشویش تصمیم پایانی اینکه اولادش با چه کسی ازدواج می کنند، را می گرفت، بالای بس بی بی اعتماد می کرد که رفته و خانواده های همسران احتمالی اولادش را ببیند و با زنان این خانواده ها در مورد امکان نامزدی صحبت کند. این روند به بس بی بی این فرصت را می داد تا نتیجه پروسه تصمیم گیری را شکل دهی کند. یک مثال بسیار متفاوت از زن جوانی است که نقش بارزی تصمیم گیری ازدواج ایفا می کند. لطیفه (نقشه خانوادگی ۲) زن بیوه ای است که تقریباً ۳۵ سال دارد و دارای اولاد می باشد. وی بعد از مرگ شوهر دومش دیگر ازدواج نکرد. هر چند که بسیار فقیر است، ولی لطیفه در خانه خود در نزدیک خانه والدینش در شهر بامیان زندگی می کند. علیرغم داشتن برادران بزرگسال و اینکه والدین او در حیات هستند، لطیفه نقش کلیدی را در تصمیم گیری در مورد ازدواج پسر/دختر کاکا یا عمه خود که فعلاً با خانواده ذاتی اش زندگی می کند، بازی کرد. موقعیت لطیفه به عنوان زنی که مستقل، ولی در کنار خانواده ذاتی اش زندگی می کند و حمایت آنها را با خود دارد، به احتمال زیاد دلیلی شد بر این که از حمایت و پیشنهادات وی برای این ازدواج استفاده گردد.

به مرور زمان که مردان در خانواده به اتکا بالای پیشنهادات زنان می کنند، نقش زنان در تصمیم گیری ها در طول چرخه حیات خانواده افزایش می یابد. به عنوان مثال چندین مورد یافت شد که در آنها مردها بالای ازدواج دخترانشان تصمیم گرفتند که بعداً پشیمان شدند. در واکنش به این اتفاق، این مردها یا اینکه مسوولیت کامل اتخاذ تصمیم را به عهده زنان گذاشتند و یا اینکه در چنین تصمیم از نظرات دیگران استفاده می کردند. نوروز بای (نقشه خانوادگی ۳) که در ساحه روستایی هرات زندگی می کند، نمی خواهد در تصمیم گیری روی ازدواج اولادش دخیل باشد از آنجایی که وی دختر کلان خود را به ازدواج مردی در آورد که مشکلات روحی فراوان دارد. او بدون اینکه مرد را دیده باشد، و یا به گفته زنش بدون اینکه خانواده دامادش را بشناسد، با این ازواج موافقت کرده بود. طوری که زنش، مسعوده توضیح داد، دیگر

ساختار خانواده و روابط بین جنسیتها و نسلها در یک خانواده می تواند تعیین کننده میزان و شکل نفوذ افراد در پروسه های تصمیم گیری باشد. در حالی که مقررات اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و بافتی را که در آن خانواده ها تصمیم گیری می نمایند مشخص می کند، روش برخورد خانواده ها پیچیده بوده و نظر به حالات مختلف، متفاوت می باشد. در بین هشت ساحه مورد مطالعه، یک سلسله طوبیلی از روابط خانوادگی مشاهده شد، و دریافت شد که تفاوتهای زیادی بین میزان و شکل نفوذ و نقش اعضای مختلف خانواده در تصمیم گیری وجود دارد. همچنان میزان همکاری و تنازع در مورد این تصمیم در خانواده ها متنوع بود.

نقش و نفوذ زنان در پروسه های تصمیم گیری در یک خانواده عمدتاً پیچیده و متغیر می باشد، و به همین لحاظ مطالعه آن نسبت به نقش مردان مشکلتر می باشد. مردان غالباً نقش آشکاری در تصمیم گیری دارند، در حالی که زنان مجبور به استفاده از روشهای پنهان جهت نفوذ در تصمیم گیری، می باشند.

### ۱.۴ عوامل تشویق کننده زنان در تصمیم گیری ازدواج

در تصمیم مربوط به خرید وسایل و ساخت خانه، مردان از ما نظر نمی پرسند و به خواستها و نظرات ما گوش نمی کنند، ولی در مورد ازدواج یک پسر، مادر حق دارد که نظر بدهد.  
- زن میانسال با پنج طفل، شهر هرات

بلی، زنان در تصمیم گیریها اشتراک می کنند و باید هم شرکت کنند تا در آینده تنازعی به بار نیاید.

- مردی در حدود ۵۵ ساله با هشت طفل، مناطق روستایی بامیان

طی این گزارش دریافت شد که بسیاری از مردم در هشت ساحه تحقیقی - به شمول هم مردان و هم زنان و کسانی که دارای سنین مختلف اند - بدین باور بودند که زنان باید در پروسه تصمیم گیری بالای ازدواج سهیم باشند. هرچند، این بدان معنی نیست که زنان به موقفی هستند که به صورت قابل توجه ای در تصمیم ازدواج شرکت کنند. بعضی از زنان می توانند که نقش داشته باشند، در حالی که دیگران در پروسه تصمیم گیری سهیمی به آنها داده نمی شود.

میزان تاثیر یک زن در تصمیم گیری در طول مدت عمر خودش و عمر خانواده اش متغیر می باشد. زنی که در مراحل اولیه زندگی خود به مشکل می توانست در تصمیم گیری سهیم باشد، معمولاً زمانی که مسن تر می شود، صلاحیت بیشتری پیدا می کند، مخصوصاً در صورتی که بیوه بوده و مسن ترین شخص خانواده باشد. در این صورت ممکن است که وی بالاترین مقام تصمیم گیرنده در مورد ازدواج اولادش و نواسه هایش باشد. بر اساس گفته های چندین مرد

۲۴ تمامی اسامی در این گزارش و در نقشه های خانوادگی تغییر داده شده است تا هویت کسانی که مصاحبه شده اند، محفوظ بماند.

در حالی که در این مثالها شرایط طوری به تیم تحقیق توضیح شد که گویا قدرت تصمیم گیری در خانواده ها به زنان داده شد، ولی در دیگر موارد زنان طوری بیان می کنند که خودشان این قدرت را از مردان گرفتند. فوزیه (نقشه خانوادگی ۵) که در سن حدود ۴۵ سال زندگی می کند و بی سواد است، یقین دارد که وی و دخترش آخرین تصمیم در مورد ازدواج دخترش را خواهند گرفت:

من ازدواج دخترم را با کسی می کنم که خودش می خواهد. اگر کسی برای خواستگاری بیاید، از دخترم خواهم پرسید که با کدام یک عروسی می کند... من به شوهرم خواهم گفت که من تنها یک دختر دارم و بالای او صلاحیت کامل دارم و خودم شوهرش خواهم داد.

قاطعیت فوزیه مرتبط با تصمیم بدی که شوهرش گرفت می باشد، بر خلاف پیشنهاد فوزیه دختر نسکه وی را به ازدواج مردی در آورد که خانواده اش را هرگز ندیده بودند.

ثریا (نقشه خانوادگی ۶) یکی زن مسن بیسواد از یک خانواده فقیر در ساحه شهرنشین هرات، در جریان اولین مصاحبه اش توضیح داد که چرا تنها تصمیم گیرنده او است:

من تصمیم گرفتم که دخترم را به آنها بدهم و به شوهرم هیچ حق ندام. او مثل یک پدر برای آنها نبوده. برای آنها چه کرده است تا در مورد ازدواجشان پرسان کند؟

در جریان دومین مصاحبه، ثریا بیشتر به شوهرش بها داد و گفت که او هم در تصمیم گیری های ازدواج تا حدودی سهیم است:

من {دختران بزرگم را} خودم به ازدواج در آوردم، ولی به شوهر و برادر شوهرم را درین مورد می گفتم و شوهرم می گفت: اگر خوش داری، با آنها وصلت کن."

زنان از این قبیل که قدرت تصمیم گیری بالای ازدواج اولاد خود را در دست گرفته اند، مطمئنا در اقلیت قرار دارند که وضعیت زندگیشان غیر معمول است. فوزیه، زنی که بیسواد است، جدا از شوهر و دو زنش و دور از هر عضو دیگری از خانواده شوهرش در یکی از روستاهای بامیان زندگی می کند. وی زن دوم جمعه علی می باشد که از پنج طفلش تنها یک دختر برایش باقی مانده است. وقتی که شوهرش زن سوم گرفت، فوزیه از همسرش جدا شد و به او گفت که اگر خانه ای جدا برایش نسازد، او وی طلاق خواهد گرفت. ثریا هم زنی بیسواد است که او هم با هیچ یک از اعضای خانواده ذاتی شوهرش زندگی نمی کند و از زمانی که در مقابل خشونت شوهرش ایستاد، توانست بالای او تسلط داشته باشد. داستان طفولیت ثریا غیر معمول است: تا زمانی که به سن بلوغ نرسیده و ازدواج نکرده بود، همانند یک پسر کلان شده بود - که شاید بالای اینکه وی روی شوهرش تسلط داشته، تاثیرگذار بوده است. شوهرش ۲۰ سال از

اعضای خانواده نوروز بای را به نسبت حالات دشواری که دخترش تحمل می کند، ملامت می کنند. از آن زمان به بعد، نوروز بای تصمیم گیری در مورد ازدواج اولادش را به اختیار زنش قرار داده است. مسعوده می گوید:

بله، من تصمیم می گیرم. برای ازدواج دخترم با این مرد دیوانه، شوهرم خانواده اش را به معرفی کرد و نسبت به آنها احساس خوبی داشت. بعد از آن عروسی، شوهرم تمام مسائل مربوط به ازدواج دخترها را به من واگذار کرد... {ازدواج پسرهایم} هم حالا به عهده من است.

اینکه نوروز بای تمام قدرت در مورد ازدواج را به کاملا به زنش داده، شاید روشی باشد تا از ملامت شدنش در مورد هر تصمیم بدی که برای ازدواج اولادش گرفته می شود، جلوگیری کند و یا می توان این را هم ادعا کرد که وی مسوولیت تصمیم گیری را به دوش زنش گذاشته است. هر چند، طوری که مسعوده توضیح داد که این تصامیم به عهده او است، نشان داد که شاید این یک فشار و مسوولیت باشد، ولی مسعوده از پذیرش آن راضی است.

یک مثال مشابه در مورد خانواده شمسبه (نقشه خانوادگی ۴) وجود دارد. آنها در یک خانواده فقیر در ساحه شهری ننگرهار زندگی می کنند، که حیات اقتصادی شان به درآمد پدر شمسبه در صورت موجودیت کار (در زمان انجام این تحقیق، پدر وی من حیث یک محافظ کار می کرد) و درآمد کم ولی ثابت خود شمسبه که یک کورس سواد حیاتی را اداره می کند، وابسته می باشد. خواهر بزرگ شمسبه در دوره طالبان به ازدواج در آمد؛ خانواده داماد خواستگاری کردند و بعد از مشوره با والدین پدری شمسبه، پدر شمسبه به ازدواج دخترش موافقت نمود. این درحالی است که به گفته پدر شمسبه، از آنجایی که دوره طالبان بود، جواب منفی دادن به یک خواستگار، بسیار دشوار بود. شمسبه می گوید که پدرش از ازدواج خواهر کلانش بسیار ناخوشتد است:

پدر کلان و پدرم بودند که خواهرم را بدون اینکه به وی اجازه دهند در مورد بداند، تشویق به ازدواج کردند... ها، آنها با مادرم هم صحبت کردند و مادرم گفت که از آن خانواده خوشش نمی آید و نمی خواهد دخترش با آنها وصلت کند، ولی پدرم می گفت که خانواده داماد اصرار دارند، فلهمذا بدون در نظر داشت نظر خواهر یا مادرم، پدرم تصمیم به نامزدی و بعد هم عروسی خواهرم گرفت... حالا پدرم از این اشتباه خود آموخته است و مطمئنا از هر کس در مورد تصامیم {بعدهی در آینده} نظر خواهد پرسید.

این تغییر در رفتار را پدر شمسبه هم تایید کرد، طوری که تغییر در پروسه های تصمیم گیری در خانواده خودش را با تغییرات در دولت افغانستان ارتباط می دهد:

من هرگز دیگر در ازدواج {اولادم} دخالت نخواهم کرد و به آنها اجازه خواهم داد تا باب میل خود ازدواج نمایند... این دوره دموکراسی است و هر کس آزاد است با هر کسی که می خواهد ازدواج کند.

وی مسن تر است و در حال حاضر کاملاً ضعیف شده است، که یکی دیگر از عوامل در پس توانایی وی در بدست گرفتن مسایل اتخاذ تصمیم بالای ازدواج اولادش می باشد. شوهرش با گاری دستی کار می کند و به گفته ثریا قادر به تامین اساسی ترین ضروریات خانواده نیست - و این قسمتی از دلیل اینکه ثریا وی را پدر خوبی برای فرزندانش نمی داند، است.

حتی در مواردی که مردهای خانواده آخرین تصمیم گیرندگان می باشند، پروسه ای که طی آن تصامیم مربوط به عروسی اتخاذ می گردد به زنان این فرصت را می دهد تا بالای نتیجه نهایی تاثیرگذار باشند. مشخص ترین راه که زنان بتوانند از نفوذ خود استفاده کنند، حد اقل در مورد ازدواجهایی که با خانواده هایی که مورد معرفت اعضای خانواده قرار ندارد، استفاده از فرصت دیدار با خانواده های همسران احتمالی آینده می باشد. این نکته ای است که یک مرد سالخورده در بامیان بیان می کند:

بلی، زنان به من می گویند که فلانی دختر خوبی است، خوش اخلاق است، کار خانه را یاد دارد و والدین و خانواده اش خوب هستند، بلی، آنها هم در تصمیم گیری شرکت می کنند.

همانطور که در بخش مربوط به روش شناسی این مطالعه بحث شد، مشکل است تا در مورد بسیاری از موارد بر اساس تفاوتها میان ولایات مختلف نتیجه گیری کرد. با این حال، زنان در همه این ولایات تا اندازه ای در انتخاب همسر احتمالی برای اعضای خانواده سهیم اند، طوری که به نظر می رسد زنان بامیان نسبت به دیگر ولایات در این ساحه از نفوذ بیشتری برخوردار اند. احتمالاً این امر وابسته به میزان تحرک زنان هزاره می باشد و دلیل آن هم عدم موجودیت نورمهای جدی تبعیض جنسیتیها و جداسازی زنها در این اجتماعات نسبت به دیگر نقاط افغانستان می باشد. زنان گاهی قادر به یافت راه های مخفی تر جهت نفوذ بالای نتیجه تصمیم گیری در مورد ازدواج می باشد. در حالی که شاید مطالعه و گزارش بالای مثالهایی از این قبیل بدون زندگی عملی دراز مدت با یک خانواده مشکلتر می باشد، با مطالعه دقیق یادداشتهای مصاحبه ها می توان برخی از این نمونه ها را مشاهده کرد. یک مثال از این قبیل نقشی است که آتیکه در تعیین نتیجه تصمیم گیری در مورد ازدواج پسر بزرگش بازی می کند. عاطفه در منطقه روستایی بامیان با شوهر خود حلیم و پنج طفل خود زندگی می کند که اطفالش همه زیر سن ۲۰ سال می باشند (نقشه خانوادگی ۷). برخلاف تمایل زن خود، حلیم پسرشان را به نامزدی خواهر زاده خوش در آورده بود. این نامزدی فعلاً برهم خورده است. با شنیدن توضیحی که حلیم در مورد برهم خوردن نامزدی پسرش می دهد، می توان دریافت که آتیکه جهت ممانعت از این ازدواج دخالت کرده است:

هر دو طرف تصمیم گرفتند که نامزدی را بر هم بزنند. زنم به خواهرم گفت که پسر من نمی خواهد با دختر او عروسی کند، و در مقابل خواهرم جواب داد که دختر وی هم حاضر به زندگی با پسر من نیست ... (اول زن من این را طرح کرد)، چون پسر من گفته بود که حاضر به پذیرش این دختر نیست.

حلیم ممکن است خود را تصمیم گیرنده اصلی در خانواده بیندارد؛ هر چند واضح است که زنش توانست نتیجه تصمیمی را که مطابق میلش نبود، برهم بزند.

## ۲.۴ عوامل بازدارنده نفوذ زنان در تصمیم گیری ازدواج

حالات هر خانواده می تواند زنان را از عرصه تصمیم گیری در مورد اولاد خانواده کنار بزند. تسلط یک زن پیر در تصمیم گیری ها می تواند به قیمت از بین رفتن قدرت تصمیم گیری زنان جوانتر باشد - مخصوصاً زمانی که در مورد ازدواج فرزندانشان تصمیم گرفته می شود. به عنوان مثال ممکن است مشوره خوش به جای مشوره مادر در مورد گرفته شود. شیرین داستانی مشابه دارد (نقشه خانوادگی ۸). او در منطقه روستایی ولایت ننگرهار زندگی می کند و تقریباً ۳۳ سال سن دارد. مادر شیرین با ازدواج شیرین مخالفت کرده بود زیرا به باور او شیرین برای عروسی خیلی جوان بود. مادر کلان پدری شیرین تصمیم خود را تحمیل کرد و گفت که شیرین باید عروسی کند. شیرین توضیح داد که چقدر برای پدرش که با این ازدواج راضی نبود، دشوار بود تا بر خلاف تمایل مادر خودش و مطابق با خواست زنش تصمیم بگیرد، زیرا مادر بزرگ پدری شیرین پدر شیرین را به تنهایی سرپرستی کرده بود و ترجیح داده بود ازدواج مجدد ننماید. میزان فشاری که مادر شیرین و دیگر زنان با وضعیتهای مشابه مواجه هستند و نمی توانند در مورد ازدواج اولادشان تصمیم بگیرند، خود نشان می دهد که مادران تا به چه اندازه انتظار دارند در تصمیم گیری های مربوط به ازدواج فرزندانشان سهیم باشند.

طوری که دریافت شد، احتمال بیشتری وجود دارد تا زمانی که شوهران مستبد و خشن دارند، در تصمیم گیری ازدواج فرزندانشان سهیم نباشند، که ممکن به این دلیل اتفاق می افتد که به آنها اجازه عملی کردن نقش عنعنوی خود را نمی دهند. به عنوان مثال، زیبا، زن پیر (حدوداً ۶۰ ساله) که در خانواده ی نسبتاً ثروتمند در شهر بامیان زنده گی می کند، به وی اجازه نداد تا در اجتماع رفت و آمد داشته باشد (نقشه خانوادگی ۹). پسرش بصیر توضیح داد که که چطور به این دلیل مادرش نمی تواند در تعیین همسران آینده اولادش سهیم باشد.

جمیله از منطقه شهری ننگرهار مثال دیگری از زمانی است که سهیم نبودن آنها در تصمیم گیری بدلیل خشن بودن شوهرشان است. جمیله به ما می گوید که چطور شوهرش دختر جوانش را نامزد ساخت، بدون این که به زنش چیزی بگوید:

وقتی دختر ما نامزد شد، شوهرم ما را خبر نکرد. در آن زمان دخترم تنها شش سال داشت؛ شش سال بعد ما او را به ازدواج در آوردیم. بعضی وقتها که به شوهرم می گویم پسرمان را در آینده داماد خواهیم کرد، او هم می گوید که این کار را خواهیم کرد ولی من برایش دختری را پیدا می کنم که خیلی زیبا باشد. پس، وقتی تصمیمی قرار است گرفته شود، شوهرم تصمیم گیرنده است.

هرچند جمیله به این حالت راضی نیست:

بلی، {من هم می خواهم در تصمیم گیری دخیل باشم}. چرا نی؟ آنها فرزندان من هم هستند. من هم می خواهم برای آنها تصمیم بگیرم، ولی متاسفانه شوهرم این کار را می کند. شوهرم به من اجازه نمی دهد که تصمیم بگیرم چون می گوید: زنها باهوشتر نیستند، بناء من از زنها در مورد مسائل مشکل چیزی نمی پرسم. تنها من باید تصمیم گیرنده باشم.

تعداد کمی از زنانی که تصامیم شان در ازدواج اولادشان دخیل نیست، این موضوع را با نورمهای فرهنگی ربط می دهند. به عنوان مثال، یک زن برادر و یک خواهر شوهر که در یک خانوار بزرگ در منطقه شهرنشین ننگرهار زندگی می کنند، هر دو گفتند که مردان خانواده تصمیم گیری ازدواج را انجام می دهند (نقشه خانوادگی ۱۰). آنها به این باور هستند که این یک روش طبیعی در اجتماع محلی آنها است:

با هر چه مخالف باشیم یا موافق، کاری کرده نمی توانیم. اگر ما حالا قبول نکنیم که این کار مربوط به مردان است، به مرور زمان قبول می کنیم، چون ما پشتون هستیم.

-سرور، زندگی شهری، ننگرهار

یک چیز که باید به شما بگویم این هست که در واقع شوهر من بالای اطفال من صلاحیت دارد. من قدرت تصمیم گیری ندارم چون مردها می گویند که این مردها هستند که باید تصمیم بگیرند و نه زنها.

-کامیلا، زندگی شهری، ننگرهار

باید ذکر گردد که هر دو زن در خانواده های محافظه کار زندگی می کنند (که در این مورد در بخشهای فرعی ذیل بستر بحث می کنیم).

دو قسمت اول این بخش در مورد شناسایی حالات خاص خانواده ها بحث می کند که ممکن باعث افزایش نفوذ زنان در تصمیم گیریهای مربوط به ازدواج فرزندانشان گردد. اول، طوری که شناسایی گردید بسیاری از مردم اجتماعات بدین باور استند که زنان نیز باید در تصمیم گیریهای ازدواج سهیم باشند به همین دلیل ساده که تصامیم بهتری گرفته شود. هر چند، این باور عمومی نیست؛ بعضی از زنها دلیل سهیم نبودنشان در تصامیم را نورمهای اجتماعی دانستند. دوم، طوری که به سن زنها افزوده می شود و موقعیت خانوادگی آنها مهم می باشد، ارزشی که تصامیمشان داده می شود، افزایش می یابد. این موضوع مخصوصاً در مورد زنها بیوه ای که پیرترین اعضای خانوار هستند، صدق می کرد. در عین حال، موقعیتی که به زنان مسن تر داده می شود، ممکن اشتراک زنان جوانتر را در خانواده ها، مخصوصاً مادرانی که با مادرشوهرشان یکجا زندگی می کنند، محدود می سازد. سوم، تحت شرایط خاص خانوادگی زنان جوانتر هم ممکن در تصمیم گیری ها سهیم باشند، مثلاً

زمانی که آنها تنها زن متاهل یا مسن در خانواده می باشند و یا در حالتی قرار دارند که موقعیتی خاص به آنها اطلاق می گردد (مانند لطیفه). چهارم، نفوذ زنان در خانواده ممکن به مرور زمان افزایش یابد طوری که مردان قدرت و نفوذ بیشتری به آنها دهند و یا در صورتی که زنان علاقه به مسوولیت تصمیم گیری نشان دهند. پنجم، نقش زنان جهت ملاقات با خانواده های همسران احتمالی مورد قبول واقع شده است (هر چند بعضی از زنان خاص که تحت سلطه و خشونت شوهران شان هستند چنین نقشی را ایفا کرده نمی توانند). نهایتاً، باید به خاطر داشت که حتی در شرایطی که به نظر می رسد زنان هیچ نقشی در تصمیم گیری ندارند، ممکن است آنها راه هایی را بیابند تا به صورت مخفیانه بر تصامیم نفوذ داشته باشند.

### ۳,۴ عوامل تاثیرگذار بالای نفوذ مردان در تصامیم ازدواج

میزان نفوذ مردان در پروسه های تصمیم گیری در مورد ازدواج اولاد نیز در هر خانواده متفاوت است. میزان قدرتی که به طور عموم مردان در جامعه افغانی دارند، معمولاً به آنها نفوذ بیشتری نسبت به زنان می دهد، اما علیرغم این نه تمام مردان افغان، بیشتر از زنان افغان، به اندازه زنان افغان در تصامیم اتخاذ شده در خانواده نفوذ دارند. در حالی پدران، پدربزرگها، ماماها و کاکاها و برادرها ممکن نفوذ کلیدی در پروسه های تصمیم گیری داشته باشند، میزان نفوذ متفاوت آنها، توسط روابط فردی در بین اعضای خانواده و ساختار خانواده حین تصمیم گیری بالای ازدواج، تعیین می گردد.

بعضی وقتها پدرها، همانند مادرها، از اشتراک در تصمیم گیری در مورد ازدواج فرزندانشان محروم اند و یا نسبت به مردان سالخورده خانواده نفوذ کمتری دارند. به عنوان مثال، ساغر که در سنین ۶۰ ۷۰ در شهر کابل زندگی می کند، گفت که این تصمیم پدرشوهر و مادرشوهرش بود که دختر کلانش عروسی کند - که هم خود او و هم شوهرش از تصمیم گیری محروم بودند. هر چند، سه دختر دیگرش را خودش به همراه شوهرش، به خانه داماد فرستادند. در حالی که معلومات جمع آوری شده نشان نمی دهد که چنین تغییر دقیقاً چگونه رونما گردید، ولی می توان تصور کرد به مرور زمان که ساغر و شوهرش سنی را سپری کردند و فرزندان بزرگ شده بیشتری داشتند، موقف آنها در خانواده بالاتر رفت - و به آنها این فرصت داده شد تا صلاحیت خود را حین تصمیم گیری نشان بدهند.

کاکاها/ماماها، معمولاً کاکاها یا ماماها کلان، می توانند نفوذ قابل ملاحظه ای بالای تصامیم در مورد ازدواج خواهر زاده ها یا برادر زاده های خود داشته باشند. این موضوع مخصوصاً وقتی صدق می کند که پدربزرگها یا بسیار پیر شده اند یا فوت نموده اند، که منتج به عدم حضور شخص کلانسال در خانوار می شود. همچنین مشاهده شد که در صورتی که برادرها از خانوار جدا شده باشند، باز هم می توانند نفوذ قابل ملاحظه ای بالای خانواده های یکدیگر داشته باشند. مثال این موضوع در خانواده ریاض در شهر جلال آباد می باشد (نقشه خانوادگی ۱۱)، که مانند بسیاری از خانواده های ساحه روستایی

دختر خودش خوش نبود، ولی برادرانش می خواستند که وصلت صورت بگیرد. چون یک دختر بود، مجبور قبول کرد.

در موارد دیگر برادران می توانند حامیان رفاه خواهرانشان باشند. مثالهایی از این قبیل وقتی رونما شد که برادران تلاش کردند با ازدواج خواهران خود با مردی که چه برادران و چه خواهران راضی نبودند، مخالفت کنند. در یک مورد، مردی از ساحه روستایی ننگرهار توضیح داد که پدرش از وی خواست تا خانه را ترک کند به این دلیل که وی باعث جر و بحثهای زیادی در مورد مخالفت با ازدواج خواهرش با یک مرد، شده بود. در یک مثال دیگر در منطقه روستایی کابل، مجادله یک برادر با پدرش بر سر نامزدی خواهرش منجر به جنگ با چاقو با شوهر خواهرش گردید. در هر دو مورد فوق مخالفت برادرها ادامه یافت ولی خواهران شان با مردانی که والدین شان برای آنها انتخاب کرده بودند، ازدواج کردند.

## ۴.۴ نتیجه گیری

در این بخش در مورد نقشهای مختلفی که مردان و زنان یک خانواده در تصمیم گیری در مورد ازدواج اولاد خانواده ایفا می کنند، بحث شد. نشان داده شد که میزان قابل توجهی از تنوع در قسمت چگونگی اتخاذ تصمیم ازدواجها بین خانواده ها وجود دارد. نه تنها روابط بین نسلهای و جنسیتها بالای نفوذ زنان نسبت به مردان در تصمیم گیریها تاثیر دارد، بلکه ساختار خانوار، سرنوشت یک هر خانواده و خصوصیات فردی نیز تاثیرگذار است. همچنان، شرایط هر خانواده می تواند بالای میزان مشارکت مردها در تصمیم گیریها تاثیر بگذارد.

در حالی تشابهات مشخص از قبیل نفوذ کاکاها و برادران در تصمیم گیری بالای ازدواج برادرزاده، برادرها و خواهرانشان، در بین خانواده ها یافت می شود، و اینکه به طور عموم بدین باور اند که زنان باید در مورد ازدواجهای در تصمیم گیریها سهمیه باشند، طریقه اشتراک اعضای مختلف خانواده در تصمیم گیریها تا اندازه زیادی پیچیده می باشد. همچنان در مدت زمان کوتاهی ممکن است پروسه تصمیم گیری در یک خانواده تغییر کند. این عوامل با هم ترکیب شده و نشان می دهد که توقعات و نورمهای فرهنگی در قبال رفتارهای جنسیتها وجود دارد، هر چند که ثابت نمی باشند؛ در عوض این توقعات تعدیل شده و با شرایط هر خانواده به صورت خاص وفق پیدا کرده می تواند.

ننگرهار، دچار فقر شدید بوده و گهگاهی برای یافتن غذای کافی مشکل می داشته باشند<sup>۲۵</sup>. یکی از برادران ریاض در همان مکانی که ریاض، دو زنش، اولادشان و مادر ریاض به سر می برند، زندگی می کند. دو برادر دیگر وی به همراه خانواده هایشان جدا زندگی می کنند. به گفته ریاض وقتی صحبت از ازدواج اولادش می شود، او و برادرانش تصمیم گیرنده اند؛ زنش هم این را تایید می کند. همچنان زلمی برادر کوچکتر ریاض می گوید اگر برادرانش قابل دسترس باشند، آنها تصمیم می گیرند، و تنها در صورتی که آنها قابل دسترس نباشند، او به همراه زنش و مادرش در مورد تصمیم می گیرد. طوری که به نظر می رسد، زنان در این خانواده تنها در صورتی می توانند در مورد ازدواج فرزندان صدای خود را بلند کنند که کاکاهای این اولادشان حاضر نباشند.

یک مثال دیگر از نفوذ قابل توجه کاکاها در تصمیم ازدواج برادرزاده ها از منطقه روستایی ننگرهار است. هر چند در این مورد برادر کوچکتر خانواده است که در خانوار جدا زندگی می کند و نفوذ بیشتری دارد (نقشه خانوادگی ۱۲). صنوبر زن برادر بزرگتر توضیح می دهد که برادر شوهر جوانترش چطور از نفوذ خود برای ازدواج فرزندان کار می گیرد:

این تصمیم به عهده {شوهر من} نیست. شوهرم با هر چه که عبدالفتاح، برادر شوهرم بگوید، موافقه می کند. اگر شوهرم به نظرات بیدار کوچکش توجه نکند، در آن صورت عبدالفتاح از ما ناراحت خواهد شد و این به هیچ وجه مورد قبول بوده نمی تواند.

درک این موضوع که چرا دقیقاً عبدالفتاح به این اندازه نفوذ دارد - حتی در زندگی برادر بزرگتر خود، مشکل است، ولی عواملی مانند سطح تحصیل بیشترش و موقعیت اقتصادی بهترش بدین منظور مهم می باشد. شایان ذکر است که عبدالفتاح در مورد ازدواج پسر کلان صنوبر تصمیم گیری نمود که این ازدواج به نظر تمام اعضای خانواده یک ازدواج نافرجام بوده است. هر چند که برخلاف دیگر موارد که در فوق مطرح گردید، این امر باعث نشد تا عبدالفتاح از تصمیم گیری شانه خالی کند<sup>۲۶</sup>. تنها کاکاها نیستند که می توانند نقش مهمی در تصمیم گیری بالای ازدواج برادرزاده های خود بازی کنند، بلکه برادرهای بزرگتر در تصمیم گیری در مورد ازدواج خواهران و برادران کوچکتر نقش ایفا می کنند. در بعضی از موارد این موضوع می تواند به صورت مشوره در بالای پروسه تصمیم گیری می باشد، مخصوصاً در صورتی که پدر خانواده جان خود را از دست داده باشد و برادران بزرگ خانواده نقش تصمیم گیرنده کلیدی را در خانواده بر عهده داشته باشند (که غالباً این مسوولیت در کنار مادر بیوه شان اجرا می شود). برای بعضی ها این بدین معنی است که برادران می توانند بر خلاف تمایل خواهران خود تصمیم بگیرند، طوری که این زن جوان در مورد زن برادر شوهرش توضیح می دهد:

۲۵ در بخش هشتم داستان خانواده ریاض به تفصیل در مورد روابط بین ریاض و دو زنش بحث می گردد.

۲۶ پیامدهای این ازدواج در بخشهای ۵ و ۸ به بحث گرفته شده اند.

## ۵. جبر و اختیار - نقش فرزندان در تصامیم ازدواج

به ازدواج با یک مرد کهنسال شده است. همچنان این اصطلاح به ازدواج های که در آن از سؤ استفاده و خشونت به کار می رود یا ازدواج های غیر مشروع خطاب می گردد.<sup>۲۹</sup> اگر یک دختر جواب منفی به ازدواج بدهد و یا او راضی به ازدواج با یک شخص خاص نباشد، اما در آخر ازدواج بدون خشونت انجام شود و بصورت یک خوشی از طرف زن و شوهر عنوان شود و همچنان آنها از نظر سنی نزدیک به هم باشند، نمی توان آن را یک ازدواج اجباری خواند. یک تعداد از مصاحبه شوندگان ازدواج شان را یک ازدواج اجباری عنوان کرده اند و همچنان تشریح کرده اند که حالا از ازدواجشان راضی هستند. بنابر این، این سوال باید پرسیده شود که آیا ازدواج زمانی اجباری گفته می شود که از خشونت کار گرفته شود؟ زن مورد سؤ استفاده قرار گیرد و مرد به صورت قابل ملاحظه ای از زن بزرگتر باشد؟ آیا فقط دخترها هستند که به زور و بر خلاف میل شان وادار به ازدواج میشوند؟ همچنان که زنان و دختران مجبور به ازدواج می شوند بعضی اوقات بچه ها و مرد ها نیز بر خلاف میل شان وادار به ازدواج می شوند، که این عمل می تواند عواقب دردناکی را هم برای زن و هم برای مردی که وادار به ازدواج شده، داشته باشد. همچنان یک فامیل ممکن است توسط یک فامیل دیگر مجبور شود تا به ازدواج با یک نفر و برخلاف علاقه شان رضایت بدهند. غالباً رواج های فرهنگی اشخاص را مجبور می کند تا بر خلاف علاقه شخصی شان اطفالشان را مزدوج کنند. این روش های مختلف که شامل ازدواج اجباری می شود در شهر بامیان توسط یک گروه مردان جوان در یک بحث متمرکز گروهی شناخته می شود.

بعضی اوقات ازدواج اجباری زمانی رخ می دهد که پدر بچه به خواستگاری دختر می رود. اگر او از دختر خوشش آمد، آنها پدر دختر را طوری تهدید می کنند مثل اینکه او جواب رد داده باشد. در این شرایط پدر دختر مجبور می شود تا با پیشنهاد ازدواج موافقت کند حتی اگر دخترش ناراضی باشد. بعضی اوقات مردم پدر دختر را تهدید به مرگ می کنند، و طبعاً او مجبور به قبول ازدواج می شود.

-مرد جوان (۱)، شهر بامیان

زمانی که یک نفر زن را به زور به خانه شوهر ببرد نیز ازدواج اجباری گفته میشود. یک نوع دیگر از ازدواج اجباری این است که پدر و مادر دخترشان را با وجودی که او راضی نیست عروس می کنند، یا آنها یک دختر را برای بچه شان می آورند در حالی که او راضی به این وصلت نمی باشد.

-مرد جوان (۲)، شهر بامیان

۲۹ به عنوان مثال به داستانهایی که در مورد ازدواج های اجباری و اطفال توسط سازمان عفو بین الملل تهیه گردیده است، مراجعه کنید («افغانستان: زنان هنوز تحت حمله است - شکست سیستماتیک در مراقبت از آنها» ASA 11/007/2005 (به روی اینترنت) در سال ۲۰۰۵). در این مثالها یا فاصله سنی عظیمی (در یک مورد، ۳۶ سال) بین زوج وجود دارد و یا شوهران را طوری توصیف کرده است که گویا فوق العاده خشن باشند.

این بخش در مورد نفوذ و تاثیر اطفال<sup>۳۰</sup> در تصامیم مربوط به ازدواج خود می گیرند، مطالعه صورت می گیرد. در قسمت اول آن مفهوم ازدواج اجباری تعریف شده و طبق طرح های پیشنهاد شده، استفاده از مفهوم ازدواج های "جبری" و یا "غیر جبری" ساده سازی بیش از حد موضوع مذکور است و ممکن باعث محدود سازی درک درست از طریقه های متعددی تنظیم ازدواجها گردد. در عوض، میزان و شکل نفوذ افراد در تصامیم مربوط به ازدواج خودشان به روی یک طیف مشخص که از جبر آغاز و به اختیار ختم می شود، بهتر قابل درک است. قسمت دوم گزارش به این نکته اختصاص داده شده است که مسائل مربوط به نفوذ اطفال در تصامیم ازدواج خودشان در بین اجتماعی که تحقیق صورت گرفته، مورد بحث قرار گرفته است. این موضوع در تضاد میان نظرات شخصی مردم و تعریف آنها از نورمهای فرهنگی نشان داده شده است. به عنوان مثال در حالی که بسیاری از مصاحبه شوندگان به این باور بودند که کسانی که قرار از ازدواج کنند، چه پسر چه دختر، باید قادر به ابراز نظر در مورد داشته باشند (مثلاً حداقل حق رد یک همسر احتمالی)، طوری که توضیح داده شد، و محققین دریافتند، این امر در واقعیت احتمال خیلی کمی دارد. دوم، نورمهای فرهنگی ثابت نیستند؛ مردمی که در عین اجتماع محلی زندگی می کنند و گذشته بسیار مشابهی دارند، طوری که نشان داده شده است، در مورد اینکه نورمهای فرهنگی موجود کدام اند، از نظرات کاملاً متفاوتی برخوردارند. سوم، در سالهای اخیر تغییراتی در قسمت اینکه اطفال به چه اندازه در تصامیم ازدواج خویش سهیم اند، رونما گردیده است. و با در نظر داشت این موضوع، برداشت می شود که در میزان نفوذ اطفال در تصمیم گیریهای مربوط به ازدواج، می توان تغییر بوجود آورد. برای انجام این امر، ممکن است بتوان محیطی را به وجود آورد که در آن ابعاد انتخاب بیشتر و ابعاد اجبار کمتر باشد.

### ۱.۵ درک ازدواج اجباری در افغانستان

بیشترین توجه در افغانستان بالای ازدواج اجباری می باشد<sup>۳۱</sup>، در حالی که توجه کمتری به درک بنیاد و دلایل ازدواج اجباری می شود. در این قسمت راجع به مفکوره ازدواج اجباری بحث می شود، در حالی که استفاده از آن راه مناسبی برای مبارزه با خشونت بر علیه زنان می باشد و ترویج فرهنگ اینکه زنان و مردان در آزادی کامل (به دلخواه خود) با یکدیگر ازدواج کنند، برای درک روند تصمیم گیری ازدواج در افغانستان، یک مفهوم نا مناسب می باشد. طرز فکر اولیه در مورد ازدواج اجباری و تصویری که از اصطلاح «ازدواج اجباری» در ذهن بسیاری تداعی می کند، این است که معمولاً یک دختر جوان به زور وادار

۳۰ در این گزارش منظور از کلمه «اطفال» موقت اعضا در خانواده می باشد و نه اینکه شخص مورد نظر زیر سن ۱۸ سال است.

۳۱ به عنوان مثال، سخنرانی رئیس جمهور کرزی در روز ۸ مارچ ۲۰۰۸ که در آن روز «از مردان هموطن خود خواست تا از ازدواج اجباری دختران خردسال خود جلوگیری کنند» (مرکز اخبار افغانستان، ۸ مارچ ۲۰۰۸، <http://www.afghanistannewscenter.com/news/march/20080308mar82008.html>)

## ۵,۲ رضایت - آگاهانه یا اجباری؟

ما این رسم را داریم که هر چی والدین گفتند پسران و دخترانشان باید به آن رضایت بدهند، حتی اگر قلباً راضی نباشند.

مرد جوان، روستاهای بامیان

علیرغم اینکه یک نظر کلی در مورد اینکه اطفال باید به ازدواجشان رضایت داشته باشند در اجتماعات مورد تحقیق، بیان شد، در جریان تحقیق دریافت شد که پرسیدن از رضایت طفل - مخصوصاً در مورد دخترها، البته نه اینکه تنها به آنها محدود باشد - اغلب به صورت رسمی آن انجام می‌یابد. این نقل قول از جلیل، مرد سالخورده‌ای که در مناطق روستایی هرات زندگی می‌کند، نشان می‌دهد که چطور با پرسش بعد از اینکه تصمیم گرفته شده بود، مشوره کرد:

وقتی من تصمیم گرفتم پسر را نامزد کنم، دختر برادرم را انتخاب کردم. بعد با پسر احمد صحبت کردم و به او گفتم که من برای او دختر برادرم را انتخاب کرده‌ام و پرسیدم که آیا وی او را می‌خواهد؟ او در حالی که می‌شمید به من گفت تصمیم را باید من و زنم بگیریم؛ "اگر شما برای من انتخاب کرده‌اید، هیچ مشکلی ندارد. خوب است.

در زندگی اجتماعی اطاعت از سالخوردگان مخصوصاً پدر و مادر به معنی داشتن رفتار درست است. برای طفلی از هر جنسیت یا سنی که باشد مخالفت با تصمیم پدر و مادر خیلی دشوار است. بسیاری از اطفال به ازدواجی که کاملاً با آن خوش نیستند، رضایت می‌دهند تا پدر و مادر را مایوس نکنند و یا توقعات فرهنگی را زیر پا نگذارند. به عنوان مثال یار محمد از ساحه روستایی هرات توضیح داد که او نمی‌خواست با دختر کاکا ازدواج کند، ولی اگر با ازدواج مخالفت می‌کرد، پدرش او را رد می‌کرد. طوری که شاید به نظر برسد، یارمحمد به انتخاب خود به ازدواج رضایت داده است، هر چند او با این وصلت خوش نبود؛ برای او پیامدهای مخالفت در همان زمان، از پیامدهای قبول ازدواج مخربتر به نظر می‌رسید. فشار به رضایت با ازدواج معمولاً برای دخترها شدیدتر می‌باشد، زیرا برای آنها چانس کمتری برای تمرین استقلالیت در خانواده وجود دارد، و در صورت رفتار خلاف تمایلات پدر و مادر، در مورد آنها نسبت به پسران قضاوت شدیدتری صورت می‌گیرد.

توانایی اطفال در ابراز رضایت آگاهانه حتی در صورتی که پدر و مادر خواستار رضایت آنها باشند، تحت الشعاع شرایط دیگر قرار می‌گیرد. کسانی که در شرف ازدواج هستند شاید هیچ معلوماتی در مورد شریک آینده زندگی شان یا خانواده آنها نداشته باشند. این موضوع مخصوصاً در مورد دختران صدق می‌کند که از تحرک اجتماعی کمتری برخوردار اند. در حالی که برعکس، دلیل این که دختران معمولاً با خانواده شوهرشان زندگی می‌کنند بیشتر از هر کس دیگری به معلومات - نه تنها در مورد شوهر احتمالی شان، بلکه در مورد خانواری که در قرار است در آنجا زندگی کنند، احتیاج دارند. حتی در صورتی که شوهر احتمالی یکی از اعضای عین خانواده باشد، هیچ ضمانتی

اجبار شیوه‌های مختلفی دارد، به شمول هر دو اجبار فزیک و عواقب تن ندادن به یک خواهش یا تقاضا که می‌تواند بسیار جدی باشد و راه چاره دیگری وجود نداشته باشد. برای مثال: فشار اجتماعی که بصورت وسیعی تحمیل می‌شود تا آنجا که دیگر راهی غیر از قبول درخواست نمی‌باشد.

تعریف استاندارد ازدواج اجباری این است که «یک یا هیچ کدام از والدین نتوانند راجع به ازدواج نظر آزاد و یا رضایت بدهند»<sup>۳۰</sup> و یا «یک خانواده تصمیم می‌گیرد که دخترشان با یک مرد حتی بدون موافقت دختر ازدواج کند»<sup>۳۱</sup>. اگر چه مهم است بدانیم که بعضی اوقات اشخاص راضی به ازدواج نیستند ولی به دلایل خاص حاضر به این کار می‌شوند. ممکن است وقتی از پسر یا دختر در مورد رضایتشان پرسیده می‌شود که خانواده‌های آنها قبلاً با این وصلت موافقت کرده باشند که در این شرایط آنها هیچ راهی به غیر از موافقت ندارند. همینطور، زمانی که یک طفل راضی به ازدواج میشود، آنها ممکن است که حتی معلومات در مورد این که ازدواج چه معنا دارد، همسر آینده شان، خسر و یا خشو یا اینکه واقعا ترتیبات یک ازدواج آگاهانه چه است، نداشته باشند. ممکن است که آنها به صورت عمدی حتی زمانی که آنها بالای سن ۱۶ می‌باشند، از دسترسی به این اطلاعات محروم شده باشند (۱۶ سالگی سن قانونی ازدواج برای دخترها در افغانستان می‌باشد)<sup>۳۲</sup>. اطفال ممکن است که برای ازدواج با شخصی که مایل به ازدواج با او نیستند و یا در زمانی که برخلاف میل آنها می‌باشد، با فشارهای اجتماعی و یا احساسی را مواجه شوند. حداقل فشار ممکن است که از طرف والدین و یا اعضای خانواده تحمیل شود، اما طفل نمی‌خواهد تا با رد کردن پیشنهادی که والدین فکر می‌کنند خوب است باعث افسردگی شان شود. متناوباً، فشار اجتماعی، فرهنگی و یا خانوادگی ممکن است تا حدی وسیع باشد که شخص شکست را قبول کند؛ درست مثل اینکه دیگر هیچ راهی نداشته باشد. برای این استدلال، نقش طفل در تصمیم‌گیری راجع به ازدواج بصورت مفهومی در جای بین انتخاب یا اجبار قرار دارد. در یک حالت بصورت ساده ازدواج اجباری می‌باشد و در حالت دیگر هر دو طرف همدیگر را انتخاب می‌کنند و یا خوش هستند و تمایل به انجام وصلت دارند راضی به وصلت هستند. تصمیم‌گیری در ارتباط با اشکال مختلف ازدواج، ازدواجی که در شرایط تحمیلی از طرف فامیل و یا جمع باشد در جای بین ازدواج اجباری و انتخاب همسر و انتخاب زمان عروسی قرار می‌گیرد.

۳۰ از خشونت علیه زنان جلوگیری کنید ([http://www.stopvaw.org/forced\\_and\\_early\\_marriage.html](http://www.stopvaw.org/forced_and_early_marriage.html)). همچنان کنوانسیون سازمان ملل در مورد رضایت به ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت حالات ازدواج، "هیچ ازدواجی نباید صورت بگیرد مگر به رضایت کامل و آزادانه طرفیت" (<http://www.unhcr.ch/html/menu3/b/63.htm>)

۳۱ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ([http://www.org.af/wom\\_rig.htm](http://www.org.af/wom_rig.htm)). توجه داشته باشید که این تعریف تنها مختص دخترها است.

۳۲ بر اساس تعاریف ازدواج اجباری کسانی که هنوز طفل هستند در موقعیتی نیستند که رضایت آگاهانه بدهند. به عنوان مثال گزارش سازمان عفو بین المللی را مشاهده نمایید («افغانستان: زنان هنوز تحت فشار اند»، ۱۵) که بیان شده است که «ازدواج اطفال با توجه به ماهیتشان، ازدواج اجباری خطاب می‌شوند، زیرا یک طفل نمی‌تواند آزرده رضایت بدهد.»

سالگی برای دختران و سن حدود ۲۳ سالگی برای پسران.

سن و سال اطفال چینی که بالای ازدواجشان تصمیم گرفته می شود حداقل به همان اندازه که وقت ازدواج در چه سن و سالی می باشند، مهم است مخصوصاً در صورتی که توانایی ابراز رضایت آزادانه و آگاهانه مطرح باشد.

برخلاف ابراز اینکه اطفال باید در سنین بالاتر مزدوج شوند و اینکه باید خود آنها به صورت آگاهانه و آزادانه رضایت بدهند، اعمال مصاحبه شوندگان طور دیگری نشان می داد. یک مثال واضح این موضوع از یک زندگی روستایی در هرات است. خالد که حدوداً ۳۲ سال دارد شوهر شامی گل که حدود ۲۵ سال دارد، می باشد. آنها دارای دو پسر به سنهای ۵ و ۲ می باشند (نقشه خانوادگی ۱۳). با برادر خالد یکجا زندگی می کنند که نامش بصیرت است و یک زن به نام زهره و سه فرزند - دو دختر و یک پسر، دارد. از نگاه اقتصادی در موقعیت تقریباً مناسبی به سر می برند؛ این خانوار زمین حاصلخیز، مواشی و یک موتر لاری دارند. هم بصیرت و هم شامی گل مکتب رفته اند و با سواد محسوب می شوند. خالد و شامی گل وقتی که طفل بودند با هم نامزد شدند؛ شامی گل ۶ ساله و خالد ۱۲ ساله. در مراحل اولیه مصاحبه خالد زمانی که در مورد ازدواجش صحبت می کرد، گفت که متوجه مشکلات احتمالی نامزدی اطفال در سنین پایین می باشد:

ما خوشحال هستیم؛ من یک مرد خوش چانسیم. بسیاری از مردم بدون اینکه بخواهند به ازدواج در می آیند. وقتی اطفالشان خردسال اند، آنها در مورد ازدواجشان تصمیم می گیرند؛ والدینشان آنها را بدون مشوره خودشان نامزد می سازند. وقتی آنها {همسران} همدیگر را می بینند، بعد از ازدواج مطمئناً برخی مشکلات رونما می گردد.

در این خانوار تنها خالد نیست که مخالف ازدواج اطفال خردسال است؛ زهره زن برادرش نیز که خود در سن سه ماهگی نامزد شده بود، نظر خود را بیان داشته گفت که این رسم اشتباه است و نمی خواهد این اتفاق برای دختر خودش بیفتد. شامی گل گفت که او خوشحال است که دختری ندارد که ممکن در سنین پایین نامزد گردد.

هر چند در دنباله مصاحبه خالد توضیح داد که برنامه اش برای طفل پنج ساله اش چی است:

پسر کوچک من که پنج سال دارد مادرم را خسر صدا می زند و به زودی پسر را با برادرزاده ام نامزد خواهم کرد. برادر زاده ام سه ساله شده است.

وقتی که در مورد تناقض گویی اش به وی گفته شد، خود را این طور توجیح کرد که وقتی آنها بزرگ شوند، همدیگر را نخواهند گرفت و پروا نمی کند. خودشان می توانند به خود همسر پیدا کنند و باز ازدواج کنند. همانطور که این مثال واضح می سازد، لزوماً سن و سالی که اطفال مزدوج می گردند بالای

وجود ندارد که معلوماتی زیادی در مورد آنها در دست باشد. در واقع، همان طور که در مثالهای بخشهای ۴ و ۷ آمده است، والدین نیز ممکن معلومات خیلی محدودی در مورد خانواده ای که با آن وصلت می کنند، داشته باشند.

حتی وقتی از یک طفل نظر خواسته شود ولی نظرش مخالف نظر دیگر اعضای خانواده باشد، طفل دچار فشار زیادی جهت ابراز رضایت می شود. این موضوع هم در مورد پسرها و هم در مورد دخترها صدق می کند. به عنوان مثال، خانم جان زن سالخورده ای که در مناطق روستایی بامیان زندگی می کند، توضیح داد که پدرش از او پرسید که آیا از خواستگار راضی است (و مادرش فوت نموده بود)؛ خانم جان جواب داد که نخیر. هر چند بعد از آن، به گفته خودش، کاکا و عمه اش آمدند و اصرار کردند که قبول کند. درنهایت مجبور شد در مقابل خواست آنها تسلیم شود. شایان ذکر است که در مصاحبه اول خانم جان گفت که او در مورد ازدواج با شوهرش مورد پرسش قرار گرفته بود، شوهرش را دیده بود و به ازدواج رضایت داده بود. در جریان پرس و جوی بیشتر بود که خانم جان چانس خیلی کمی برای مخالفت دارد. از آنجایی که خانم جان بیان می کند که دوره قاعدگی اش شروع نشده بود، می توان دریافت که وقتی از وی در مورد ازدواجش پرسیده شده بود، بسیار جوان بوده است، فلذا در موقعیتی نبود که بتواند رضایت آگاهانه بدهد.

یک عامل مهم که مانع توانایی اطفال در ابراز رضایت آگاهانه می شود این است که در زمانی که در مورد ازدواجشان تصمیم گرفته می شود، بسیار خوردهسال تر از آن اند که بتوانند نقش بامعنی در تصمیم گیری داشته باشند. برخی از موارد در این تحقیق نشان می دهد در صورتی که یک نامزدی شکل گرفت، از بین بردن آن بسیار دشوار می باشد، هر چند غیر ممکن نیست، و از بین بردن آن پیامدهای زیانبار برای هر دو خانواده دارد.

سازمانهایی که در این زمینه کار می کنند معمولاً آمار مختلفی را در مورد ازدواج اطفال ارئه می دهند و بیانیه هایی را صادر می نمایند، هر چند مهم است که وقتی در مورد رضایت آگاهانه صحبت می شود، سن طفل در زمان تصمیم گیری را مد نظر گرفت، و تنها به سن ازدواج وی اکتفا نکرد. در حالی که در ساحاتی که تحقیق صورت گرفت بیان شده که به صورت عموم سن نامزدی و ازدواج رو به افزایش است، در سرتاسر مناطقی که مورد مطالعه صورت گرفته، بسیاری از افراد در سنین خیلی پایین نامزد شده بودند<sup>۳۳</sup>. به طور معمول زنان و مردان نسلهای پیرتر و همچنان برای بسیاری از کسانی که در سالهای اخیر مزدوج شده اند، سن ۱۳ سالگی سن ازدواج بود. هر چند، زمانی که با هر کدام از این افراد صحبت می شد، حتی به صورت غیر علنی، احساس می کردند که اطفال باید در سنین بالاتر عروسی کنند - سن بین ۱۵ تا ۲۰

۳۳ شایان ذکر است که بسیاری از کسانی که مصاحبه شده اند سن خود را نمی دانستند و سن دقیق خود را در زمان ازدواج به یاد ندارند و یا بخاطر ندارند که اولاد هایشان در چه سن ازدواج نموده اند. در عوض، مردم - مخصوصاً زنها - بعضی وقتها به طرف اطفالی که در خانه حاضر بودند، اشاره می کردند و می گفتند "من هم سن این دختر بودم که ازدواج کردم"، و یا بیان می داشتند که سن و سال خود را در مقایسه با شروع دوره قاعدگی خود می گفتند. سن تقریبی مصاحبه شوندگان معمولاً از طریق واقعیهایی که در جریان مصاحبه رونما می گردید، تخمین زده می شد.

میزان اختیار آنها نفوذ ندارد، بلکه اینکه زمانی که در مورد عروسی آنها تصمیم گرفته می شود، آنها در چه سن و سالی می باشند.

اشتراک آشکار در تصمیم گیری تنها راهی نیست که اشخاص بالای نتایج تصمیم گیری اثر می گذارند و در مورد اطفال بزرگسالتر تاثیر بالای نتیجه تصمیم گیری تنها از طریق دادن رضایت شفاهی نمی باشد. واکنشهایی که یک طفل حین دریافت شریک زندگی پیشنهادی اش از خود نشان می دهد و یا عکس العملی نسبت به زمان برگزاری مراسم ازدواج نشان داده می شود، احتمالاً تاثیر بیشتری نسبت به یک موافقه شفاهی به ازدواج دارد، که این گونه موافقتها معمولاً قلباً نمی باشد. بعضی از مادرها و پدرها که از آنها مصاحبه صورت گرفت گفتند که به صورت فرزندانشان - چه دختر و چه پسر نگاه می کنند تا ببینند که آیا آنها با پیشنهاد ارائه شده موافق هستند یا نی. بعضی پدرها با علم به این که دخترانشان زیر فشار قرار می گیرند تا نسبت به پیشنهاد رضایت نشان دهند، از یک زن دیگر در خانواده می خواهند تا ببینند که آیا دختر راضی است یا خیر. مرد روستایی از ننگرهار در این مورد می گوید:

نی، انتخاب آنها مد نظر گرفته نمی شود. من خودم از او نخواهم پرسید، ولی از زخم خواهم خواست تا نظرش را پرسان کند. در فرهنگ ما معمول نیست تا از دختر خود بپرسیم که آیا نامزد می شود یا نی.

در این نقل قول تناقض دیده می می شود. در ابتدا مرد می گوید که لازم نیست با دختر مشوره شود ولی به دنباله بیان می دارد که به خاطر رفاه دخترش، از زنی می خواهد تا نظر دختر را جویا شود. واضح است که وی تلاش می کند خود را مطابق نورمهای فرهنگی نگه دارد، و در عین حال اطمینان حاصل کند که دخترش بر خلاف میل خویش عروسی نمی کند.

در یک مثالی از عین قریه، در حالی که مادر مستقیماً از دختر در مورد تصمیم ازدواج نمی پرسد، بنا به گفته مادر، دخترش به او گفت که با آن ازدواج مخالف است. جهت جلوگیری از برگزاری ازدواج، مادر به پدر دختر بیان کرد که با ازدواج موافق نیست، و بالاخره پدر دختر به خواستگار جواب رد داد. بنا به گفته مادر، دفعه دوم که به خواستگاری همان دختر آمدند، از رفتار و چهره دختر معلوم بود که خوشحال تر باشد، هر چند که در این مورد مستقیماً با خودش حرفی نزد.

وقتی که از زندهای خانواده خواسته می شود تا نظر یک دختر را در مورد خواستگار پیشنهاد شده بیان کند، و یا اینکه مادر مستقیماً عکس العمل دختر نسبت به خواستگاری زیر نظر می گیرد، در واقع به پدر و مادر این فرصت داده می شود تا بدون شکستن نورمهای اجتماعی، در صورتی که بخواهند نظر دختران خود را در رابطه جویا شوند. در حالیکه به پسرها ممکن فرصت بیشتری برای ابراز مخالفت داده شود، تاکتیکهای شناسایی عکس العمل پسرها نیز در بعضی از خانواده ها مورد استفاده قرار می گیرد تا ببینند که آیا پسرشان موافق است یا خیر، مخصوصاً در صورتی که درک شود آنها از گفتن اینکه چه احساسی دارند، شرم می کنند.

از این مثالها که در آنها پدرها و مادرها تلاش کردند تا نظر پسرها و دخترهای خود را در قبال خواستگاری بدانند، می توان چنین ادعا کرد که در این نوع موارد فشار و جبر کمتری در ازدواج فرزندان خانواده وجود دارد و این در حالی است که آنها به صورت رسمی یا شفاهی رضایت خود را ابراز نکردند.

### ۵,۳ پسرها و ازدواج اجباری

نکات زیادی در مورد عوامل ازدواج اجباری بر خلاف تمایل دخترها بیان شد، هر چند معلومات زیادی در دست است که نشان می دهد ازدواج اجباری پسرها هم پیامدهایی در بر دارد. طی مصاحبه با مردان، دریافت شد که ازدواج مردها نیز به جبر صورت گرفته است. بعضی مردها جهت تهی شدن خشم و غضب خود، با زنها و یا دیگر اعضای خانواده خود خشونت می کردند، که خود نشان می دهد رابطه ای میان ازدواج اجباری مردها و استفاده از خشونت بالای زنهایشان وجود دارد. همچنان، همانطور که در بخش هشتم مورد بحث قرار گرفته است، استفاده از جبر برای ازدواج پسرها می تواند منجر به ازدواج مجدد مرد با زنی که خواست خودش است، گردد. برای بسیاری اینکه با کدام دختر ازدواج کرده اند آنها را عصبانی نمی سازد، بلکه زمان ازدواجشان مورد بحث است. چندین مرد جوان گفتند که می خواستند تحصیلات خود را ادامه بدهند، ولی خانواده هایشان اصرار کردند که آنها ازدواج نمایند. در برخی موارد نشان داده شد که ترس خانواده ها از اینکه میباید پسرشان به فساد اخلاقی دچار شود و یا اینکه در رابطه های عاشقانه اسیر گردد، به ازدواج درآوردن پسر قبل از زمانی که وی می خواست و یا به ازدواج در آوردن وی با فردی که خودش راضی نبود، منتج می شد. در دو خانواده، پسران به این دلیل ازدواج دادند شدند که "عاشق" شده بودند و یا در نوعی رابطه با دختری قرار گرفته بودند که از نظر خانواده رفتار مناسب نبود. بدین ترتیب ازدواج پسر ترتیب داده شد بدین امید که از رابطه دیگر خود دست بکشد. در هر دوی این موارد، طوری که گزارش شد مردان نسبت به زنان خود بی توجه بودند و یا مورد سوء استفاده قرار می گرفتند، و اعضای خانواده همین دو مرد بیان داشتند که طریقه ازدواجشان دلیل خشونت‌های موجود در خانواده می باشد.

نوریه و شفیق (برادر/خواهر زاده عبدالفتاح که در بخش پنج به معرفی گرفته شد) به همراه دو فرزند خود (یک پسر و یک دختر)، پدر و مادر شفیق، برادرش و پنج خواهر دیگر، در منطقه روستایی ننگرهار زندگی می کنند (نقشه خانواده ۱۲). شفیق و نوریه در سنین بین ۲۰ تا ۳۰ سال هستند. خانواده شفیق از موقعیت اقتصادی نسبتاً خوبی برخوردارند. تمام اطفال موجود در خانوار فعلاً به مکتب می روند و عبدالغالب، پدر شفیق، تا صنف ۶ درس خوانده است، هر چند که به گفته زنی با وجود آن هم بی سواد است. صنوبر، مادر شفیق هیچ به مکتب نرفته است و بی سواد است. آنها یک جریب زمین در روستا دارند ولی منبع عمده درآمد خانواده از آسیایی تامین می گردد که توسط عبدالغالب اداره می شود. شفیق گاهی در ایران کار کرده و پول نقد را به خانواده می فرستد.

نامزدی شفیق وقتی که ۱۰ سال داشت و در پاکستان زندگی می کرد، توسط والدینش و کاکای جوانش صورت گرفت. خسر وی یعنی پدر نوریه تقاضا کرد

وقتی اتفاق افتید که پسر کوچک بود، او را با یک دختر نامزد کردم. وقتی کلان شد و دختر را دید، نمی خواست با او عروسی کند. با آن هم من او را به آن دختر به ازدواج درآوردم. بعد از عروسی برای مدت زیادی مریض شد و بعد ما او را به داکتر بردیم و بعد از مدت طولانی خوب شد. حالا در ایران است و دلش به آمدن به خانه نیست. با من حرف نمی زند؛ به من می گوید: تو مادر بدی هستی و نمی بخشمت. حالا من پشیمانم که در طفولیت او را نامزد کردم. من خود را سرزنش می کنم و همیشه به مردم پیشنهاد می کنم اطفال خود را در طفولیت نامزد نکنند.

هم پدر و هم مادر شفیق ابراز می کنند که وقتی که او به خانه بر می گردد، جنجالهای جدی بین او و زنش رخ می دهد، و با زنش رفتار خشن دارد، لگد می زند، سیلی می زند و مشت می زند:

شریفه عمه خانم شفیق توضیح می دهد که چه ازدواج ناخوشایندی بود است، و آن را به اینکه شفیق زمانی که طفل بود نامزد و وقتی نوجوان شد داماد شد، ربط می دهد:

برادر خواهر من وقتی پسرش را زن داد که هنوز او نوجوان بود. حالا او بسیار ناراحت است و همیشه به ایران می رود. زن و اولادش از دست او راضی نیستند و او هیچ وقت خانه نیست... والدینش در مورد ازدواجش تصمیم گرفتند. پدرش دخترش را با دخترِ خسرِ شفیق به بدل داد... {برادر زاده ام و زنش} رابطه خوبی ندارند، نوریه همیشه غمگین است و گریه می کند.

این مثال به وضاحت دو موضوع را نشان داد: اولتر از همه در صورتی که پسرها به اجبار وارد یک ازدواج گردند، ممکن منجر به خشونت مخصوصا علیه زنهایشان گردد و این نکته مهم است که سنی که در مورد ازدواج شخص تصمیم گرفته می شود، مد نظر گرفته شود و نه صرف اینکه در چه سنی ازدواج می کند. در زمانی که شفیق داماد شد، به اندازه کافی کلان شده بود که با ازدواجش مخالفت کند؛ هر چند بدلیل اینکه نامزدی آنها شکل گرفته بود، مادر شفیق به این باور بود که بر هم زدن نامزدی غیر ممکن بود، و ازدواج صورت گرفت.

## ۴,۵ نظرات شخصی - نورمهای فرهنگی و آمادگی به تغییر

در گذشته مردم نظر اطفال خود را نمی پرسیدند، ولی در آینده من می خواهم با فرزندانم مشوره کنم. همانطور که قبلاً گفتم، رسم بر این نیست که از آنها بپرسیم، ولی امیدوار هستم این تغییر کند. ما حالا فرزندان خود را به مکتب می فرستیم تا هوشیار شوند و با استفاده از این دانش آنها می توانند که برای خود تصمیم بگیرند. من خیلی امید دارم که مردم تغییر کنند. می خواهم فرزندانم تحصیل کنند و بعد از آن در مورد آینده خود برنامه ریزی کنند. ما باید آنها را راهنمایی کنیم. این آرزوی من

که عروسی دخترش با شفیق در بدل عروسی خواهر شفیق با پسر او صورت گیرد. وقتی از پدر شفیق پرسیده شد که آیا با شفیق در مورد مشوره کرده بود یا خیر، وی جواب داد که نخیر، زیرا در آن زمان شفیق خیلی کمسال بود. مادر شفیق، صنوبر توضیح داد که آنها منتظر ماندند تا شفیق کلان شود و باز مراسم ازدواجش را راه اندازی کردند. هر چند، در آن زمان شفیق گفته بود که حاضر به عروسی با نوریه نیست. صنوبر توضیح داد که قرار را بر هم زدن غیر ممکن بود: "ما پشتون هستیم و برای ما جای شرم بود اگر نامزدی را بر هم می زدیم." تیم تحقیق از صنوبر شنید که چطور در مورد ازدواج پسرش در مباحثه های گروهی سخن می گفت و اینکه این ازدواج چطور بالای پسر تاثیر منفی گذارد:

### چوکات ۱: آیا باید به اطفال اجازه داد تا در مورد ازدواجشان تصمیم بگیرند؟

من فکر می کنم هر پسری باید اجازه داشته باشد با هر که می خواهد عروسی کند. پسران من می توانند خود در این باره انتخاب کنند؛ من در مورد دخترانم هم همین باور را دارم - هیچ محدودیتی وجود ندارد. خواست آنها مهم است ولی والدین هم حق دارند در مورد آینده اطفالشان تصمیم بگیرند، پس من و زنم هم در نامزدی و ازواج آنها نیز نقش خواهیم داشت.

مرد میانسال؛ منطقه روستایی ننگرهار

البته که باید پدر و مادرش نظر او را بپرسند، به خاطر این که حقش است. همچنان اسلام بیان می دارد که قبل از اینکه دختران را مزوج کنید، باید از آنها پرسید که آیا راضی هستند یا خیر، بعد بنا به تصمیم دختر می توانید برنامه ریزی کنید. حتی اسلام می گوید قبل از نامزدی، دختران و پسران باید با هم ببینند. ولی افغانها هرگز این را قبول نمی کنند.

زن جوان، منطقه شهری ننگرهار

من نمی خواهم در زندگی دخترانم مداخله کنم؛ من فکر می کنم آنها باید با هر کسی که می خواهند عروسی کنند و من قبول می کنم چون خودم زندگی مشکلی داشتم.

زن سالخورده؛ منطقه شهری بامیان

من به آنها اجازه می دهم که پسر مورد علاقه خود را انتخاب کنند؛ بعضی از مردم پسر یا دختر خود را وقتی که آنها خرد هستند، نامزد می کنند. این عرف بدی است و برخلاف اسلام می باشد؛ پسر و دختر باید قبل از نامزدی همدیگر را ببینند، و اگر همدیگر را پسندیدند، باز با هم نامزد می شوند. من از دستورات اسلام پیروی خواهم کرد.

مرد سالخورده، منطقه شهری هرات

## چوکات شماره ۲: نظرات فردی در مقایسه با نورمهای فرهنگی

من فکر می‌کنم مهم است که از دختر نظرش پرسیده شود، زیرا زندگی او مطرح است. متأسفانه در بین مردم ما رواج این است که از دختر نظرخواهی نکنند، ولی من با این رواج مخالفم.

زن جوان، منطقه شهری ننگرهار

خواهر من در اوایل گریه می‌کرد زیرا هنوز حاضر به ازدواج نبود و هم اینکه خانه جدیدش جای دوری مثل شمال وجود داشت، به این خاطر هم گریه می‌کرد. ولی هیچ کس نظرش را جویا نشد، زیرا رسم ما این نیست که از دختر بپرسیم... من فکر می‌کنم که مهم است از هر دو نفر نظرخواهی شود، چون تنها پسرها نیستند که زندگی می‌کنند و ازدواج می‌کنند. دخترها هم عروسی می‌کنند و باید فرصت انتخاب شریک زندگی شان را داشته باشند. من فکر می‌کنم که یک رواج بد است که ما داریم.

زن جوان، منطقه روستایی کابل

در این روستا وقتی پدرها بالای عروسی دخترشان تصمیم می‌گیرند، دخترها بلی و نخیر نگفته بلکه می‌گویند که: "پدر ما مالک ما است" و تمام اختیار را به والدین می‌دهند. دختران من هم همینطور بودند. وقتی که از دخترم نظر پرسیدم هیچ نگفت. پس من هم از مادرش خواستم که با او حرف بزند. وقتی مادرش این کار را کرد، دخترم جواب داد: "نمی‌دانم، من با پدرم موافقت می‌کنم زیرا او مالک من است و نمی‌خواهد آینده ام خراب شود..." من فکر می‌کنم خوب است که دخترها مستقل باشند و هیچ کس نباید در تصمیمشان مداخله کند.

مرد میان سال - منطقه شهری هرات

بهتر است بپرسیم ولی هیچ یک از مردم ما این کار را نمی‌کنند. پس اگر ما بپرسیم، مردم به ما می‌خندند. به هر حال، تا ببینیم چه پیش می‌آید. دخترم هنوز خرد است. ما در مورد ازدواجش برنامه ای خواهیم چید و شوهرم از دخترمان نظرش را نخواهد پرسید. من هم نخواهم پرسید، زیرا این فرهنگ ما نیست. والدین می‌دانند که چه چیز برای دخترانشان خوب است؛ خیر دخترانشان را می‌خواهند.

است ولی مطمئن نیستم ما می‌توانیم این تغییر را تطبیق کنیم زیرا در جامعه ما چنین رسم وجود ندارد. من بی‌سوادم، ولی می‌دانم اگر مردم ما تحصیل کنند، مطمئن هستم ذهنیتشان تغییر می‌کند. ببینید؛ شوهر من با سواد است، ولی تنها مشکل این است که او زیر فشار جامعه است. ببینیم تا چی می‌شود. ما خیلی امیدوار هستیم که در آینده اطفالم زندگی موفق داشته باشند.

-زنی که در حدود ۳۲ سال سن دارد، با ۵ طفلش در ساحه روستایی ننگرهار زندگی می‌کند (شیرین، نقشه خانوادگی ۸)

تفاوت میان نورمهای فرهنگی جامعه و خواستههای فردی در نقل قول بالا کاملاً واضح است از آنجایی که شیرین تلاش می‌کند تا نورمهای فرهنگی را با علایق و خواستههای فردی خود در مورد زندگی آینده اطفالش تطابق بدهد. بسیاری از کسانی که از آنها مصاحبه صورت گرفت بدین باور اند که کسی که ازدواج می‌کند - چه پسر و چه دختر باید سهمی در انتخاب همسر آینده اش داشته باشد (چوکات ۱). نقل قول شیرین نشان می‌دهد که هم علاقه به تغییر در نورمهای فرهنگی در اجتماعاتی که تحقیق صورت گرفته، وجود دارد و هم آمادگی چنین عملی.

این طرز دید در بین تمام والدین - اعم از پدر و مادر - در هشت ساحه تحقیق وجود داشت خواه با هر عوامل خصوصیتی مانند موقعیت اقتصادی، سطح تحصیل یا موقعیت جغرافیایی که بودند. هر چند تفاوت زیادی بین نظرات شخصی مصاحبه شوندگان و باور آنها از نورمهای فرهنگی و توقعات رفتاری وجود داشت. همانطور که در بخش روش مطالعه ذکر شد و نقل قول شیرین در فوق نشان می‌دهد، این یک حالت مشکل آفرین است که به آن دچار شده اند. نقل قولهای چوکات ۲ نشان می‌دهد که مصاحبه شوندگان بیان می‌کنند که نظرات آنها با نورمهای فرهنگی جامعه که مردم خود را مکلف به پیروی از آنها می‌دانند، در تضاد قرار دارد. زنان بیان داشتند که آنها می‌خواستند از دختران خود در مورد ازدواجشان بپرسند، ولی گفتند اگر این کار را می‌کردند، "مردم آنها را مسخره می‌نمودند." باید ذکر گردد که این موضوع تنها در مورد تصمیم گیری بالای ازدواج صدق نمی‌کند بلکه در موارد وسیع در روابط خانوادگی که مورد تحقیق بود، مشاهده شد. تفاوت میان نظرات فردی و نورمهای فرهنگی نشان می‌دهد که نورمهای فرهنگی در یک سیلان قرار دارد و همچنان مهمتر اینکه نشان می‌دهد که چگونگی تصمیم گیری بالای ازدواجها امکان تغییر را دارد.

تمام افرادی که در این تحقیق مورد مصاحبه قرار گرفتند در ارتباط به سهیم ساختن فرزندان در امر تصمیم گیری برای ازدواجشان دارای نظرات مشترکی نبودند. میزان قابل توجهی از تفاوت ها را می‌توان در میان نظریات افراد در یک منطقه و خانواده های که بسیار به هم شباهت دارند، ملاحظه کرد. نظرات غلام احمد (نقشه فامیلی شماره ۱۰) و عبدالصبور (نقشه فامیلی شماره ۱۴) و فامیل هایشان نمونه از مثالهای ایست که نشان می‌دهد چطور افرادی که در یک گروه اجتماعی واقع در یک اجتماع محلی می‌باشند، می‌توانند

نظرات متفاوت و قابل ملاحظه‌ی را در این خصوص داشته باشند. غلام احمد و عبدالصبور مردانی از قوم پشتون هستند که هر دو در حدود ۵۰ سال سن داشته در عین ناحیه شهری در ولایت ننگرهار زنده گی می‌کنند. هر دوی آنها در حویلی های با تعداد زیادی از اعضای فامیل زنده گی می‌کنند و دارای تعداد قابل توجهی فرزند می‌باشند. ساختار واقعی خانواده های آنها از هم متفاوت است؛ عبدالصبور دارای دو همسر است و تنها رئیس یا سرپرست ذکور خانواده اش به شمار می‌آید، درحالیکه غلام خانه اش را با برادران و همسران آنها و همچنین فرزندانشان به اشتراک گذاشته است و با آنها زنده گی می‌کند.

ازدواج دخترانم انتخاب خودشان خواهد بود، زیرا ممکن است آنها خود کسی را برای ازدواج انتخاب کنند. من آنها را به خانواده های می دهم که در آینده مشکلاتی نداشته باشند و زنده گیشان به خوبی بگذرد... بله اما این انتخاب خود آنها خواهد بود.

غلام احمد دیدگاهی سنتی تر دارد:

نه، من از آنها نظرشان را پرسان نمی کنم، به خاطر اینکه در فرهنگ ما رسم نیست تا از پسرانمان در ارتباط به نامزدیشان نظر بخواهیم. فقط والدین در این خصوص تصمیم می گیرند... نه، من از آنها در آینده نظرشان را پرسان نخواهم کرد؛ در فرهنگ ما این رسم نیست که درباره ازدواج پسران از آنها نظر بخواهیم. تصامیم در خصوص ازدواج آنها صرف از طریق والدین آنها گرفته می شود.

او در خصوص دخترانش نظرش را با قدرت بیشتری ابراز نمود:

نه، این غیر ممکن است. ما حتی از پسران نظرشان را درباره ازدواجشان پرسان نمی کنیم، بناءً پرسان نمودن نظر دختران حتی دور از ذهن است.

اعضای فامیل های غلام احمد و عبدالصبور دیدگاه های متفاوتی با هم دارند. کامله و سرورو دو زنی هستند که در بخش قبلی به تیم تحقیق گفتند آنها هیچ نقشی در تصمیم گیری ازدواج فرزندانمان ندارند و تمام تصمیم گیری ها منحصر به شوهرانشان می باشد. سرورو همسر غلام احمد، و کامله همسر برادرش است. هر دوی این زنان گزارش دادند که از فرزندانمان در خصوص ازدواج های آنها نظر خواهی نخواهد شد، اگرچه کامله تاکید کرد، چنانچه دیگران در شیوه برخوردشان با این مسئله تغییری بیاورند، ممکن است خانواده اش در آینده از فرزندانمان در خصوص ازدواجشان نظرخواهی نماید.

صبرینا، همسر دوم صبور، با اشاره به تجربه خودش از ازدواج، نظری شبیه به نظر همسرش را بیان نمود:

والدین من باید نظر مرا پرسان می کردند، اما متأسفانه آنها این کار را نکردند. اگر آنها این کار را می کردند، من آن ازدواج را قبول نمی کردم، و با مردی به انتخاب خود ازدواج می کردم... بلی چرا نه؟ من از دختران و پسرانم نظرشان را پرسان خواهم کرد به خاطر اینکه این زنده گی آنها است نه زنده گی من. باید آنها این حق را داشته باشند، من هر زمان و هر طور که آنها بخواهند آنها را به

می توان این دو فامیل را فقیر توصیف نمود. فامیل عبدالصبور دارای زمینی در خارج شهر هستند که آن زمین را به زارعین اجاره داده اند و عایدات زمینشان را با زارعین مناصفه می نمایند. غلام احمد به صورت نامنظم عایداتی از کار به عنوان کارگر ساده به دست می آورد. هیچ کدام از این مردان تحصیلاتی نداشته اند، اما اکثر فرزندان آنها به مکتب می روند. عبدالصبور بسیار علاقه دارد تا فرزندانش در تصمیم گیری در مورد ازدواجشان نقش بسزایی داشته باشند:

من به پسرانم اجازه می دهم تا به تصمیم خودشان ازدواج کنند، زیرا آنها نسل جوان هستند. من در ازدواج آنها مداخله نمی کنم زیرا این مربوط به آنها می شود که با چه کسی می خواهند ازدواج کنند... من صرف بر تاریخچه و سابقه فامیل های دختران نظارت می کنم.

در رابطه به دخترانش نیز، او همچنین عقیده ای دارد، اگر چه او این موضوع را با نوعی تناقض گویی بیان می کند و اشاره می کند که او نسبت به اینکه دخترانش چه کسی را به عنوان همسرشان انتخاب می کنند، شرایطی قائل است:

### چوکات ۳: تغییرات در پروسه های تصمیم گیری

در گذشته مردم دختران خود را بر طبق خواسته های خودشان، به اجبار عروس می کردند. اما امروز شما می بینید که آنها بر طبق خواسته خود ازدواج می کنند و قبل از ازدواج کردن، شوهرانشان را ملاقات می کنند.

خانم مسن، شهر نشین در بامیان

اوضاع قدیم در مقایسه با امروز بسیار متفاوت بود. امروز دختران و پسران بدون دیدن همدیگر با هم ازدواج نمی کنند، یا یک پسر به والدینش می گوید که او به یک شرط ازدواج می کند که والدینش فلان دختر را برایش بگیرند. امروزه پسران از صحبت کردن با والدین شان در این خصوص احساس شرم نمی کنند.

زن میانسال، روستا شین در بامیان

آن زمان یک دوران بسیار ساده ای بود. در آن زمان مردم چیزی را نمی دانستند. اما امروزه مردم روشتر شده اند. فکرشان نسبت به گذشته باز تر شده است. امروزه مردم از فرزندانمان در باره ازدواج آنها نظر خواهی می کنند.

زن مسن، شهرنشین در کابل

در گذشته تصمیم ازدواج فرزندان توسط پدر و مادر گرفته می شد و فقط آنها تصمیم می گرفتند. اما امروزه آنها با پسران و دخترانشان در این باره صحبت می کنند. و دختران و پسران می توانند همدیگر را ملاقات کنند. چند سال قبل از این اگر پدر و مادر می خواستند پسران یا دخترانشان را به کسی بدهند، فرزندان مجبور بودند که با خواسته والدینشان موافقت کنند. آنها حق انتخاب نداشتند اما امروز آنها می توانند انتخاب کنند.

مرد مسن، شهر نشین در کابل

ازدواج در می آورم.

اکنون تغییری در اجتماعات محلی و فامیل های آنها بوقوع پیوسته است. چوکات شماره ۳ را ملاحظه نمایید).

بدیهی است که اینگونه تغییری مطلوب در پروسه تصمیم گیری نسبتاً جدید می باشد، همانطور که شواهد دلالت می کند، تعدادی از خانواده ها هم اکنون در سدد سهیم ساختن فرزندان جوانترشان در تصمیم گیری های ازدواجشان می باشند، یا تصمیم دارند که این مسیر را دنبال نمایند، و می خواهند این شیوه را بیشتر از آن چیزی که برای فرزندان بزرگترشان پیش گرفته بودند، انجام دهند. به عنوان مثال، زنی در بحث متمرکز گروهی با زنی مسن در یک منطقه روستایی در ولایت بامیان اظهار نمود که دختر بزرگش به او شکایت می کند و به او می گوید که او به همان اندازه که حالا والدینش به دختر کوچکتر برای ازدواجش قدرت در امر تصمیم گیری می دهند، در خصوص ازدواج وی به آن اندازه حق نفوذ داده نشده بود. به طور مشابه، در گفتگویی با زنان جوان در هرات، زن جوانی که در حدود ۳۰ سال داشت توضیح داد که او فکر می کند تغییر مثبتی در این زمان به وجود آمده است به طوری که اکنون خواهرانش برخلاف او، بیشتر قادر خواهند بود تا در ارتباط به ازدواج هایشان ابراز نظر نمایند.

از آنجاییکه تغییر اجتماعی دارای ابعاد زیادی می باشد، شناسایی دقیق اینکه چه عاملی سبب بوجود آمدن این انکشاف در تمایلات مربوط به اتخاذ تصمیم برای ازدواج کار دشواری می باشد. به احتمال زیاد، عوامل وابسته به هم در یک نقطه زمانی مشخص با یکدیگر تلفیق گردیده اند که در نتیجه جهت گیری یک نورم اجتماعی را به سمت یک تغییر تسهیل نموده است. از آنجایی که درک از نورم های و رفتار های جنسیتی مناسب، جنبه دیگری از ابعاد برای تغییر به شمار می آید، عواملی همچون جنگ و به طور خاص مهاجرت ها و بی جا شدگی های ناشی از آن، از نقطه نظر پاسخ دهنده گان این تحقیق به عنوان عامل محرک یا انگیزه ای برای بوجود آمدن تغییر در طرز تفکر و طرز العمل های آنها شناسایی گردید:

مهاجرت تاثیرات خود را بالای آنها داشته است، آنها از مردمان آنجا آموختند تا به فرزندانشان فرصت انتخاب و تصمیم گیری در مورد ازدواج های آنها بدهند... مردم از دیگران آموختند؛ آنها از زنده گی و تجارب آنها درس گرفتند. آنها آموختند که چه چیز خوب و چه چیز بد است، وبعد خود نیز تغییر کردند.

-زنی جوان، شهرنشین در هرات

مردم جنگ و مشقت ها را دیدند. آنها بسیار تغییر کردند. من به خاطر می آورم که در آن زمان، مردم دختر ۱۴ ساله را به یک پیر مرد ۷۰ ساله می دادند. بعضی از ازدواج ها برای پول انجام می شد و ازدواج های اجباری بسیار رایج بود.

-مردی میان سال، روستانشین در بامیان

معمول است که زنان نظریه شان را به این صورت بیان کنند و شیوه تصمیم گیری و سازماندهی ازدواج خودشان را به انتقاد گرفته و تاکید نمایند که نمی خواهند این چنین پروسه ای برای فرزندانشان تطبیق گردد. مثالی دیگر از این نمونه، نظیفه (نقشه فامیلی ۱۵) که ۲۰ سال دارد می باشد که با خشو، شوهرش، و برادران و خواهران جوانش در یک خانواده فقیر در ناحیه شهری کابل زنده گی می کند. او می گوید بعد از مرگ پدرش، برادرش به صورت پیاپی در مورد ازدواج خواهرانش تصمیم گرفته است بدون اینکه با آنها مشورتی انجام دهد. او ازدواج خودش را که به همین صورت انجام شده بود را توصیف می کند:

پدرم می گفت "من مرده گو نیستم"<sup>۳۴</sup>، که نظر دخترانم را در ارتباط به ازدواجشان پرسان کنم. حتی اگر دختر به مدت ده شبانه روز گریه و زاری کند برای پدر یا برادرش هیچ اهمیتی ندارد. آنها به گریه و زاری دختران یا خواهرانشان گوش نمی کنند؛ و آنها را به ازدواج هر کسی که خود می خواهند در می آورند. در ابتدا من هم گریه و زاری کردم اما هیچ کس به من گوش نکرد.

نظیفه امیدوار است که در آینده شرایط برای دختران خودش متفاوت باشد:

در حال حاضر دخترانم کوچک هستند، اما وقتی که آنها کلان شدند و به سن ازدواج رسیدند من از آنها نظراتشان را درباره ازدواج شان خواهم پرسید. و من از پدر آنها خواهم خواست تا به آنها اجازه دهد برای آینده و زنده گی شان تصمیم بگیرند.

چنانچه بعضی از مردان اظهار نمودند که ازدواج پسران شان نیز مشابه ازدواج خود شان خواهد بود، با این وجود عده ای آرزو های را برای آمدن تغییر در این عرف اظهار نمودند:

ازدواج پسرانم در مقایسه با ازدواج من بسیار متغیر خواهد بود. ازدواج آنها مانند ازدواج من نخواهد بود. مادرم خواهر من را به خاطر ازدواج من به بدل داد، اما من این کار را نخواهم کرد. پسران من کار خواهند کرد و پول پیدا خواهند نمود، و بعد آنها ترتیبات ازدواج خود را از پول خودشان خواهند گرفت.

این مرد در حدود ۳۵ سال دارد و در یک ناحیه شهری در ننگرهار زنده گی می کند. او در زمانی که بسیار جوان بود و خودش نمی خواست ازدواج کند، به ازدواج در آورده شد، و به خاطر این ازدواج مجبور شد دوره شاگردی را رها کند. به همین نحوی که این مردان و زنان تغییری را در آینده در فامیل های خود پیش بینی می کنند، بسیاری از افراد در این تحقیق اظهار نمودند که هم

۳۴. «مرده گو» در لغت به معنی شخصی است که زنان را به منظور جنسی می فروشد. مورد استفاده این لغت در اینجا به خاطر اینست که یک مرد از زنان در فامیل خود دفاع یا حمایت نمی کند.

کمی به آنها داده شده باشد، و رضایت آنها صرف یک امر تشریفاتی باشد، عده ای ترجیح می دهند به جای اینکه اعضای فامیل خود را ناراحت نمایند، با پیشنهاد باری ازدواجشان موافقت نمایند، امکان دارد افراد دیگر با ازدواجی رضایت داشته و یا تمایل به انجام ازدواج داشته باشند اما هیچگونه اطلاعی از شریک آینده زنده گیشان یا خانواده وی برای قرار گرفتن در موقفی که بتوانند از آن برای ازدواجشان یک رضایت آگاهانه بدهند، نداشته باشند؛ امکان دارد به افراد دیگری هیچگونه فرصت رضایت یا عدم رضایت داده نشود یا در عوض ممکن است این افراد بتوانند در نتیجه تصمیم برای ازدواج به شیوه مخفی یانه تاثیر گذار باشند. علاوه بر این، باید خاطر نشان ساخت در هنگامی که از ازدواج اجباری بحث می شود تنها موضع سن ازدواج شخص نیست که باید مورد ملاحظه قرار گیرد بلکه، سنی که در آن درباره ازدواج توافق انجام می پذیرد یا شخص در آن سن نامزد می شود، نیز باید مورد ملاحظه گرفته شود که این موضوع حداقل، با موضوع سن ازدواج از اهمیت یکسانی برخوردار می باشد. سپس بخش فرعی موضوع ازدواج اجباری پسران و تاثیر اینگونه ازدواج ها را بر فامیل های آنها مورد بحث قرار داد، به طوری که نشان داده شد اینگونه ازدواج ها ممکن است زمینه ایجاد خشونت شوهر را در خانواده علیه همسر ترویج نمایند.

قسمت دوم این بخش به دیدگاه های اجتماعات محلی در خصوص نقشی که فرزندان باید در مورد تصامیم ازدواجشان داشته باشند، می پردازد. در حالی که فرزندان هنوز هم در سنینی به ازدواج در آورده می شوند که از دید پاسخ دهنده گان این تحقیق سن ایده آلی برای ازدواج نیست، افراد تمایل خود را در خصوص نقش داشتن فرزندان در اجتماعات محلی شان در تصامیم مربوط به ازدواج هایشان ابراز نمودند. که این امر ثابت می سازد موضوعاتی از این قبیل برای گفتگو و ایجاد تغییر در نورم های پذیرفته شده باز می باشند. بخش فرعی همچنین نشان داد که تعداد زیادی از پاسخ دهنده گان نظرات خود را متفاوت از آنچه که آنها را به عنوان هنجار اجتماعی پذیرفته اند، توصیف می کنند. با این حال، واضح گردید افرادی که در عین منطقه زنده گی می کنند و دارای سوابق یکسان می باشند، هنوز می توانند طرز تفکر و دیدگاه های متفاوتی در رابطه به اینکه ماهیت نورم های اجتماعی چیست، داشته باشند. این موضوع شاهد بر این مدعی است که نه تنها نورم های اجتماعی توسط اشخاص مختلف به صورت های متفاوت تفسیر می شوند، بلکه این گونه نورم ها در یک حالتی از تغییرات پی در پی قرار دارند به شکلی که نه به صورت قطعی تثبیت شده و نه مورد قبول تمام (یا احتمالاً اکثریت) اعضای اجتماعات محلی قرار دارند، و به این ترتیب در صورت وجود عوامل انگیزه صحیح، راه برای اعمال تغییرات در آنها هموار خواهد بود.

داستانی خصوصی تر در رابطه به اینکه چطور مهاجرت، یک تغییر را در روابط یک فامیل آورده است توسط لیلا که دختری در حدود ۲۵ ساله است و در شهر هرات زنده گی می کند، نقل گردید. رفتار پدرش به طور قابل ملاحظه ای بعد از تجربه زنده گی وی در ایران تغییر کرده بود؛ او دیگر مبلغ طویانه طلب نمی کرد و به لیلا اجازه داد تا از میان خواستگاران که به خواستگاری او آمده بودند با هر کدام که او با وی تمایل به ازدواج دارد، ازدواج کند. با وجود اینکه لیلا این تغییر در نحوه طرز تفکر پدرش را به زنده گی کردن پدرش در ایران نسبت می دهد، اما او فکر نمی کند که این تغییر صرف از راه مشاهده طرز العمل های مختلف زنده گی فامیلی در ایران حاصل شده باشد؛ او همچنین بیان کرد که مهاجرت برای پدرش فرصت فرار از نفوذ فامیلش را فراهم نموده بود.

بی جا شدگی های ناشی از جنگ و مهاجرت های اقتصادی در سالهای اخیر افغانستان را در معرض شرایط مختلفی قرار داده است که طرز تفکر های آنها را دستخوش تغییر نموده است، این طرز تفکر های متفاوت با عودت مهاجرین به وطن خود، به افغانستان انتقال می یابند.<sup>۳۵</sup> پاسخ دهنده گان این گزارش اظهار نمودند که بی جا شدگی های داخلی نیز تا حدی افق دید آنها را نسبت به دنیا وسیعتر نموده است. به طور خلاصه می توان گفت در سالهای اخیر، حداقل در نقاطی که این اطلاعات از آنجاها جمع آوری شده است، این اولین بار در طی نسلهای گذشته است که مردم احساس مصمم بودن نموده و در وضعی قرار دارند که برای خود و فامیل هایشان پلان ریزی می نمایند.<sup>۳۶</sup> این دو عامل به صورت ترکیبی با هم عمل می کنند: قرار گرفتن در معرض شرایط مختلف و ثبات نسبی فعلی، زمینه را برای تغییر بوجود آورده است.<sup>۳۷</sup>

## ۵.۵ نتیجه گیری فرصتی برای تغییر

این بخش با بحث در خصوص مفهوم ازدواج اجباری در بافت افغان آغاز گردید. این موضوع مورد بحث قرار گرفت که عناصر اجبار و اختیار در ازدواج ها در یک سلسله یا محدوده ای از اختیار و اجبار قرار دارند، و ازدواج ها صرف یک عنصر دقیقاً اختیار یا دقیقاً اجبار ندارند، بسیاری از تصامیم ازدواج شامل هر دو عامل اجبار و اختیار شخصی برای افرادی که در حال ازدواج هستند، می باشند. همیشه قضاوت اینکه آیا یک فرد رضایت آگاهانه ای را به ازدواجش داده است، کار ساده ای نیست. به عنوان مثال، بعضی از افرادی که ظاهراً با ازدواجی موافقت می کنند، ممکن است در رابطه به ازدواج اختیار

۳۵. گزارش واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان که در خصوص نسل دوم از مهاجران افغانی که در کشورهای همسایه زنده گی کرده اند و تجارب که با خود آورده اند، می باشد به طور بیشتر تفاوت های زنده گی در کشورهای پاکستان، ایران و افغانستان را مورد بررسی قرار می دهد. (ام. سائتو را از مهاجر به هموطن: افغانها به خانه بر می گردند! کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، سال ۱۳۸۷) را ملاحظه نمایید.

۳۶. شایان ذکر است که به دلیل اینکه اطلاعات این مطالعه در بین سالهای ۱۳۸۵-۱۳۸۶ جمع آوری شده اند، وضعیت امنیتی به طور قابل ملاحظه ای در بعضی از ساحه های تحقیق، به خصوص در ولایت ننگرهار وخیم شده است. به همین دلیل، ممکن است تغییر دیدگاه ها و تمایلات در این در این نقاط متوقف گردیده است.

۳۷. محبت، ترس و تربیت: خشونت همه روزه بالای اطفال در خانواده های افغان (دی. جی. اسمیت) کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، سال ۱۳۸۷ با جزئیات بیشتری عواملی را که به تغییر در رفتار جهت پرورش اطفال مورد بررسی قرار می دهد.

## ۱. تصمیم ازدواج ترس و فشارهای بیرونی

این بخش به فشارهای می پردازد که والدین و فامیل ها در ارتباط با ازدواج فرزندان در سنین پایین احساس می کنند. بنا به توصیف والدین، ازدواج فرزندان در سنین پایین امری ایده ال می باشد و اغلب اینگونه ازدواج ها با شتابزدگی انجام می شود. ثابت شده است که اینگونه فشارها برای ازدواج فرزندان می تواند منجر به عدم تعادل در پروسه های تصمیم گیری زوجین در آینده گردد، که این امر متعاقباً می تواند سبب بروز نتایج مخرب برای هردو نفر (زن و شوهر) به خصوص بالای زن، گردد. چهارعامل در خارج از حیطه خانواده ها و روابط خانواده شناسایی شده است که از طرف آنها بروی والدین در خصوص ازدواج فرزندان فشار اعمال می شود.

- فشار از سوی اعضای فامیل ها اقوام خارج از یک خانواده؛
- جنگ و بیجا شدگی های مرتبط با آن به عنوان عامل یا انگیزه ازدواج فرزندان برای دختران این امر ممکن است یک نوع مصنوعیت در برابر سوء استفاده جنسی به حساب آید و برای پسران به عنوان عامل باز دارنده از رفتن به جنگ ؛
- وجود یک نگرانی کلی در میان والدین نسبت به اینکه، در صورت عدم ازدواج فرزندان در سنین پایین ، ممکن است دیگر فرزندان نشان هیچگاه نتوانند ازدواج نمایند؛ و
- ازدواج زود هنگام پسران به دلیل نیاز خانواده به دختر برای انجام کارهای منزل.

عوامل الزام آوری اقتصادی که باعث تحریک والدین به ازدواج دخترانشان بر خلاف میل آنها می گردد، در بخش ۷ تحت عنوان مهریه عروس به طور جامع تر مورد بحث و تحلیل قرار می گیرد، در همچنین موضوع ترس از به انحراف جنسی کشیده شدن پسران در بخش ۵ مورد موشکافی قرار گرفته است.

### ۱,۶ اعضای فامیل والدین را "مجبور" به ازدواج فرزندان نشان می کنند

در بحث پیشین در رابطه با ازدواج اجباری، موضوع افرادی که از طرف والدین یا اعضای نزدیک فامیل هایشان بر خلاف میل باطنی "مجبور" به ازدواج می شوند، مورد ملاحظه قرار گرفت. تحقیقات نشان داده است که والدین نیز می توانند از طرف اعضای اقوامشان، تحت فشار قرار گیرند تا علیرغم میل باطنی فرزندان، آنها را مجبور به ازدواج نمایند. دلیل این امر را می توان به سادگی در این مسئله یافت که والدین تصور می کنند رد پیشنهاد اعضای فامیل، یک نوع بی احترامی به آنها محسوب می شود.

جنسیت و روابط بین نسل ها نقش بارزی را در تشخیص اینکه چه کسی در یک فامیل می تواند پیشنهاد خود را بر روی عضو دیگر فامیل تحمیل نماید، بازی می کند. برادران بزرگتر می توانند بر روی خواهران کوچک تر خود اعمال فشار نمایند تا آنها فرزندان شان را به ازدواج فرزندان ایشان در آورند. به طور مشابه، زمانی که از یک زن مسن از نواحی روستایی بامیان در مورد نحوه تصمیم گیری برای ازدواج دخترش سوال شد، وی اینگونه اظهار نمود که رد پیشنهاد مبنی بر ازدواج یک پسر کاکا با دختر کاکا بسیار مشکل می باشد.

زمانی که اقوام ما برای خواستگاری به پیش ما می آیند، ما آنها را رد نمی کنیم. زمانی که یک قوم ما به خواستگاری می آید چه کسی می تواند آنها را رد کند، ما نمی توانیم آنها را رد کنیم، به خاطر اینکه [دختر من] یک زن است.

بنا به گفته این زن وی تمام دخترانش را در زمانی که آنها بسیار جوان بودند به عروسی در آورد و حال او از این کار خود پشیمان است.

در یک مثال دیگر از منطقه شهری کابل، یک زن که در حدود ۴۵ ساله است، نحوه اتخاذ تصمیم برای ازدواج خود را اینگونه توصیف می کند:

پدر شوهرم مامای من است، او به خانه ما آمد و از والدین من خواست تا من را به ازدواج پسرش در آورد. والدینم در مقابل درخواست وی نتوانستند چیزی بگویند زیرا او از آنها کلاتر بود، بناءً من را به پسر مامایم دادند. هیچ کس از اعضای فامیل من با این وصلت موافقت نداشتند. مادرم گفت: "دختر من بسیار کوچک است، او هیچ چیز در مورد زنده گی و شوهر داری نمی داند". اما مامایم در جواب گفت، "مشکلی نیست من مامای او هستم. خانه من همانند خانه خود اوست و او همه چیز را یاد خواهد گرفت." بعد از آن مادرم نتوانست چیزی به او بگوید زیرا مامایم برادر بزرگتر او است و خواهران کوچکتر نمی توانند چیزی بر علیه خواسته برادران بزرگتر خود بگویند.

باید یاد آور شد که علیرغم این دو مثال که در آنها مادران احساس می کنند برادران بزرگترشان عامل ازدواج اجباری فرزندانشان بودند، عمدتاً مردم بر این باورند که ازدواج با اقوام بهتر از ازدواج با یک فرد "بیگانه" می باشد تصور بر این است که دختران در خانواده خاله و ماما هایشان دارای امنیت بیشتری می باشند و ازدواج با یک فرد از اقوام می تواند تقاضای طویانه را به حداقل برساند. با این حال، این موضوع همیشه اینگونه نیست و بعضی از زنان از این اینکه مجبور بوده اند تا با پسران خاله، کاکا یا ماما ازدواج کنند ابراز ناامیدی می کنند، این ناامیدی به خصوص زمانی که این زنان آشنایی کامل با شوهرانشان داشتند شدت بیشتری می یابد:

یک روز من به خانه کاکایم رفتم. بعد از دو روز به خانه برگشتم و خواهرانم به من گفتند، "پدر تو را با عبدل نامزد کرده است." او پسر کاکایم است و من بسیار گریه کردم زیرا عبدل درست مانند برادر من بود

که من با او بازی می کردم.

-زنی میان سال، شهرنشین در ننگرهار

## ۶.۲ ترس از داشتن فرزند مجرد در زمان جنگ و مهاجرت

دلیل اصلی این مسئله جنگ های داخلی می باشد زیرا در نتیجه جنگ های داخلی بسیاری از فامیل ها اقدام به ازدواج دخترانشان در سنین خردسالی نمودند.

-زنی جوان، شهرنشین در کابل

همانطور که نقل قول فوق بیان می کند، جنگ ها و نا امنی ها بالای خانواده ها فشار آورده و آنها را مجبور نموده است تا با شتابزدگی درمورد ازدواج فرزندان شان اقدام نمایند. بر اساس اظهار نظر یک فرد مسن از مناطق روستایی بامیان، ازدواج دختران به شیوه شتابزده، اغلب به دلیل حفظ "عزت (آبروی)" آنها صورت می گرفته است:

ما در حالت مهاجرت قرار داشتیم، و به سمت یکاولنگ می رفتیم که پیغام همشیره احمد را دریافت کردیم که از ما خواسته بود دختران خود را شوهر بدهیم. دختران به اندازه کافی بالغ بودند و بیم آن می رفت که برای آنها اتفاقی رخ دهد... ما آنها را به فامیل ها در یکاولنگ دادیم و نکاحشان را بستیم و مراسم ازدواج آنها را به حالت مهاجرت در لباسهای کهنه و ناپاک برگزار کردیم.

- یک زن مسن که هم اکنون در شهر کابل زنده گی می کند انگیزه ای مشابه را برای زمانی که پسرش، ازدواج دخترانش را ترتیب داد، توصیف نمود:

بعد از این که به مدت کوتاه چند ماه به مزار برگشیتیم پسر من گفت، "مادر، من دختری را با آن فامیل نامزد کردم. همانطور که خودت می دانی آنها فامیل بسیار خوبی هستند و همچنان می دانی که شرایط فعلی در افغانستان خوب نیست. بهتر است که دختران جوانت را عروس کنی."

این گمان، که باور افراد در رابطه به ازدواج های زمان جنگ صرف این بوده است که زنان متاهل احتمالاً کمتر در معرض تجاوزات جنسی یا به شیوه های دیگر مورد سوء استفاده قرار می گرفتند، غیر محتمل است. بلکه اینگونه به نظر می رسد که تمایل برای ازدواج دختران جوان در زمان جنگ به این دلیل بوده است که، تقریباً ازدواج دخترانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند عملاً غیر ممکن بود، و یا شاید اینگونه ازدواج ها به این دلیل انجام می گرفت که پنهان نمودن موضوع تجاوز به یک زن متاهل آسانتر بوده است. به عین شکل، یک پدر با به ازدواج درآوردن دخترش و یک پسر با به ازدواج

درآوردن خواهرش، مسوولیت حفظ دختر را بر دوش مرد (شوهر) قرار می داد. ممکن است تصور بر این بوده باشد که جهت حمایت و حفظ همسر، شوهری که صرف به همراهی همسرش زنده گی می کند، نسبت به پدری که وظیفه مراقبت بیش از یک دختر خود را بر دوش دارد، از موقف بهتری برخوردار باشد.

در مثالی از مناطق روستایی در شهر هرات، پدری توضیح می دهد، زمانی که خانواده اش در سال های کشمکش و جنگ در افغانستان بی جا شده بود، قوماندان منطقه ای که وی در آنجا زنده گی می کرد تصمیم گرفته بود تا بداند دختران در آن منطقه با چه کسی و چه وقت ازدواج می کنند. برای جلوگیری از تحقق تصمیم قوماندان در خصوص دخترش، وی دخترش را به عقد پسر کاکایش درآورده بود.

هرچند ازدواج های که بنا به مقتضات جنگ و بی جاشدگی ترتیب می شد، محدود به ازدواج دختران نبوده است. در ولایت بامیان، تعداد کمی از فامیل ها گزارش دادند که آنها به منظور منع پسرانشان از رفتن و پیوستن به جنگ، آنها را مجبور به ازدواج کرده بودند. به عنوان نمونه، یک برادر بزرگتر قبل از ازدواج خودش، زمینه ازدواج برادران کوچکتر خود را فراهم نموده بود، زیرا برادران کوچکترش می خواستند به جنگ ملحق شوند. این انحراف از عرف فرهنگی برای برادر بزرگتر مشکلاتی را در بر داشت. وی تا زمانی که خودش اقدام به ازدواج نکرده بود، مردم محل "مردانگی" او را مورد استهزاء قرار می دادند.

در یک مثال دیگر، مردی از داستان خود خبر داد و بیان نمود زمانی که وی به حالت مجروح از جنگ بازگشته بود، والدینش برای وی زنی را برای ازدواج پیدا کرده بودند، تا بدین وسیله از بازگشت دوباره وی به جنگ جلوگیری کرده باشند.<sup>۳۸</sup>

## ۶.۳ ترس از ازدواج دیر هنگام فرزندان.

اگرچه ازدواج از یک بنیاد مرکزی در فرهنگ زنده گی اجتماعی افغان برخوردار است، اما موضوع ازدواج کردن یا نکردن گزینه انتخابی نیست که به سادگی در اختیار اکثر افراد قرار داشته باشد. بناءً والدین ممکن است نسبت به اطمینان یافتن از ازدواج فرزندان شان تحت فشارهای زیادی قرار بگیرند، و برای آنها امر ازدواج فرزندان شان به حیث یکی از وظایف خطیر آنهاست که درقبال فرزندان شان تلقی می کنند. میزان تصمیمات ازدواج های که بطورید و اغلب شتابزده صورت گرفته است، دلالت بر سطح بالای تشویش والدین از این موضوع می کند که، در صورت رد یک مورد خواستگاری، ممکن است خواستگار بعدی به سراغ دخترانشان نیاید.<sup>۳۹</sup> همچنان، همانطور که در بخش ۵

۳۸ این مسئله به این معنا نیست که مردان متاهل در زمان جنگ های متعدد در افغانستان به جنگ نمی پرداختند، بلکه طوری که به تیم تحقیقاتی گزارش داده شد؛ این شیوه یک استراتژی بود که از سوی فامیل ها به منظور توقف پسرانشان از رفتن به جنگ مورد استفاده قرار می گرفت.

۳۹ به عنوان نمونه بخش ۴ را مورد ملاحظه قرار دهید. این بخش ازدواج هایی را توصیف می نماید که در آنها والدین قبل از ازدواج فرزندان شان، شناخت بسیار کمی نسبت به همسر دخترشان داشتند. در طی تحقیقات در ولایات مختلف مثال های دیگری از اینگونه ازدواج ها بدست آمد.

تواند کار کند بناءً وی پسرش را که صرف ۱۹ سال داشت به ازدواج دختری در آورد که در آن هنگام ۱۳ سال داشت، اگرچه خود وی می دانست که آنها برای ازدواج بسیار جوان بودند. وی حالا این موضوع را درک کرده است که این ازدواج منجر به افزایش مشکلات برای خانواده گردیده است زیرا عروس خانواده بسیار جوان می باشد:

به دلیل اینکه کریمه [ اولین عروس لطیفه بی بی ] در زمان وضع حمل هنوز یک دختر خردسال بود، گرده هایش در اثر وضع حمل آسیب دید و او بطور مداوم از درد گرده شکایت می کند. او و گللالی [ دومین عروس لطیفه بی بی ] در مورد کارهای خانه همیشه با هم جدال می کنند: کریمه می گوید من به خاطر دردم نمی توانم کار خانه را انجام بدهم و گللالی از اینکه او مجبور است تمام کار خانه را انجام دهد شکایت می کند.

یک مثال مشابه از این مورد در یک ناحیه شهری بامیان نیز اتفاق افتاده است که پدر فامیل در این مورد توضیح می دهد:

به خاطر اینکه همسر من تنها بود و نمی توانست کارهای خانه را به خوبی انجام دهد، تصمیم گرفتم تا یکی از پسرانمان را داماد بسازیم. ما از پسر بزرگمان درخواست کردیم ولی وی پیشنهاد ازدواج را قبول نکرد. بعد از پسر دوم درخواست کردیم و او گفت، "هر کاری که شما انجام می دهید برای من قابل قبول است". بناءً ما عروسی او را کردیم.

این ازدواج بسیار مشکل آفرین گردید و عروس به خانه والدینش برگشت.

## ۶,۵ نتیجه ترس به عنوان عامل تسریع کننده در ازدواج های زود هنگام و شتابزده

این بخش بعضی از دلایلی را که با استناد به آنها والدین فرزندان خود را به ازدواج در می آورند مورد بحث قرار می دهد. والدین ازدواج فرزندان را به شیوه های انجام می دهند که خود بر مخرب بودن اینگونه ازدواج ها اذعان دارند، این نوع از ازدواج ها عبارتند از:

- ازدواج فرزندان در زمانی که آنها بسیار جوان می باشند؛
- ازدواج فرزندان بدون در نظر گرفتن نظریات آنها؛ و
- ازدواج بدون شناخت کافی از همسر آینده یا خانواده وی

ترس، به عنوان یک عامل مشخص در تناقض آنچه که والدین آن را صلاحدید فرزندانسان بیان می کنند و چیزی که آنها در نهایت در رابطه به ازدواج های فرزندانسان تصمیم می گیرند، شناسایی گردیده است. اینگونه ترس ها عبارتند

در قسمت ازدواج اجباری پسران به آن اشاره شده است، در تعداد کمی از موارد پسران قبل از اینکه خود احساس آمادگی برای ازدواج داشته باشند، به دلیل "عاشق" بودن یا داشتن یک نوع ارتباط با دختری که والدین آنها ازدواج با آن را به صلاح پسرشان نمی دیدند، از سوی والدینشان مجبور به ازدواج با فرد دیگری شده اند. بنابراین، ترتیب ازدواج یک پسر با فرد دیگر به امید خاتمه دادن به رابطه پسر انجام می گیرد. نگرانی از به انحراف جنسی کشیده شدن پسران در صورت عدم ازدواج آنها در سنین جوانی با ابراز نظر های همچون، "ما باید پسران خود را زود داماد کنیم تا آنها مرتکب گناه نشوند" یا ما باید آنها را زود داماد بسازیم تا از "بروز اتفاقی" برای آنها جلوگیری نمایم" توضیح داده می شود.

دیگر پاسخ دهنده گان این تحقیق دلیل به ازدواج در آوردن زود هنگام فرزندانسان را، دیدن ازدواج آنها قبل از فرا رسیدن مرگ خودشان ذکر کردند. این مسئله را نوروالدین از ناحیه روستایی هرات اینچنین بازگو می کند:

در آن زمان، پسر من ۵ ساله بود. زمانی که دخترخواهر زن من ۳ ساله بود و پسر من ۵ ساله، همسر من تصمیم گرفت تا پسرمان را به ازدواج دختر خواهرش در آورد... من با آنها موافقت نمودم، زیرا ما صرف یک فرزند داشتیم و می خواستیم تا زمانی که زنده هستیم مراسم ازدواج او را ببینیم.

در حالی که نوروالدین صرف ۳۵ سال دارد، این حقیقت که برادران بزرگترش از دنیا رفته اند، ترس او از وقوع حادثه مرگ زود هنگام را برای خودش واقعی تر و متحمل تر می سازد.

پاسخ دهنده گان دیگر، دلیل زود به ازدواج در آوردن فرزندانسان را قبل از رسیدن آنها به سن ایده ال برای ازدواج، داشتن نواسه ذکر کردند. یک خانم میان سال از مناطق روستایی ننگرهار این موضوع را چنین تشریح می دهد:

همانطور که می دانید من یک پسر دارم، به همین خاطر من آرزو می کنم که پسر من زود ازدواج کند تا من نواسه خود را ببینم. من پول کافی برای ازدواج دخترانم نداشتم به همین دلیل دخترانم را معاوضه کردم.

## ۶,۴ ضرورت به داشتن عروس برای انجام کارهای خانه

چندین تن از پاسخ دهنده گان این تحقیق بیان کردند که مادری به دلیل اینکه وی تنها زن در خانه بوده و در کار خانه نیاز به کمک داشته، پسرش را مجبور به ازدواج نموده است، اگرچه اعضای فامیل بر این عقیده بودند که سن وی برای ازدواج بسیار کم بود و سن عروسی را که به خانه آوردند نیز برای ازدواج بسیار کم بود. بنابر گزارشات، پدرانی که همسرشان از دنیا رفته است به دلیل اینکه دیگر فردی در خانه برای انجام کارها وجود ندارد، پسرانسان را به ازدواج درمی آورند. در یک مثال، لطیفه بی بی، که در شهر نشین در ولایت ننگرهار می باشد، توضیح می دهد که وی به اندازه ای بیمار است که نمی

از، ترس از اینکه در صورت عدم ازدواج فرزندان در زمان جنگ و ناامنی چه اتفاقی ممکن است برای فرزندان رخ دهد، ترس از انحراف جنسی فرزندان، و ترس والدین از ندیدن ازدواج فرزندان یا نواسه هایشان قبل فرارسیدن مرگ آنها. دلیل نهایی که در ارتباط به ازدواج زود هنگام فرزندان شناسایی گردید، نیاز عملی به وجود یک عروس در خانه برای انجام کارهای خانه می باشد. بخش آتی از طریق بحث بر روی روش های مطالبه طویانه و ازدواج های بدل را نشان می دهد. عوامل الزام آور اقتصادی نیز ممکن است منجر به ازدواج زود هنگام دختران با افرادی گردد که فامیل های آنها ممکن است شناخت بسیار کمی از آن افراد داشته باشند.

## بخش ۳: شیوه های ازدواج

پردازد. این دو شیوه ازدواج به طور یکجا مورد بحث قرار گرفته اند، زیرا به طور معمول گزارش شده است که شیوه ازدواج بدل به منظور عدم پرداخت از مهر عروس مورد استفاده قرار می گیرد. بخش ۸ ازدواج های متعدد، و دلایل بیش از یک زن داشتن مردان و همچنان تاثیر این وضعیت بر روی فامیل مردان را مورد بحث قرار می دهد.

قسمت سوم این گزارش تحقیقاتی در خصوص تعداد شیوه های ازدواج رایج در اجتماعات محلی ای که این تحقیق در آنجا صورت گرفته است، می باشد: عرف ازدواج بدل، طویانه و ازدواجهای متعدد. انواع دیگری از شیوه های ازدواج نیز در افغانستان رایج است، که در ذیل مورد بحث قرار نگرفته اند، دلیل اصلی این موضوع کمبود منابع استنادی از سوی پاسخ دهنده گان مورد تحقیق و نادر بودن اینگونه شیوه های ازدواج در کشور بود.<sup>۴۰</sup>

اطلاعات جامعی در نحوه مذاکره در خصوص ازدواج ها فراهم گردیده است. این اطلاعات موضوعاتی مانند اینکه چه عاملی باعث می شود تا فامیل ها شیوه خاصی را از میان شیوه های رایج ازدواج انتخاب نمایند، و اینکه نتایج شیوه های اتخاذ شده چه تاثیری بر روی زوجین و فامیل ها خواهد داشت، را در بر می گیرد. در این بخش تعدادی از فامیل ها به صورت موضوعی مورد مطالعه قرار گرفته اند و شیوه های که در آن فامیل ها ازدواج صورت گرفته است را، ارائه می کند. اما، در عین حالی که این داستانها موقعیت های منازعات بین شوهران و همسرانشان را توصیف می کند، این بدین معنی نیست که منافع مردان و زنان همیشه در تضاد قرار دارند. ممکن است با شکل گیری یک ازدواج، زنان به موقفی پایین تنزیل نمایند، که این تنزیل می تواند از طریق اتخاذ شیوه خاص از ازدواج مضاعف گردد؛ با این وجود، بنا به اظهارات جکسون، "ما نباید منافع را که زنان و مردان در گروه های محلی با هم مشترک می گذارند را نادیده بگیریم."<sup>۴۱</sup> بدون شک، در فامیل های خاص، زنان و مردان منافع را با مشترک گذاشته اند و از اطلاعات بدست آمده واضح می سازد که این صرف زنان نیستند که از نتیجه حاصل شده بعضی از شیوه های ازدواج رنج می برند، بلکه مردان نیز از این شیوه ها رنج می برند.

این قسمت صرف بر روی مسائل گزارش شده از اتفاقاتی که در اجتماعات محلی روی می دهد تمرکز نمی کند بلکه این قسمت بر روی تحلیل های خود پاسخ دهنده گان از شرایط، ادراک و نظریات آنها درباره نحوه زنده گی خود و همسایه های شان نیز متمرکز می نماید. در این تحقیق میزان قابل توجه ای از سطح آگاهی در میان اعضای اجتماعات محلی که از جنسیت های مختلف و در سنین مختلف بودند، در خصوص نتایج مخرب احتمالی بعضی از شیوه های ازدواج، مشاهده گردید.

بخش ۷ بطور خاص به موضوع بدل (ازدواج معاوضه ای) و مهرعروس می

۴۰ به عنوان مثال خانه داماد و بد. خانه داماد شیوه ایی از ازدواج است که در آن شوهر به همراه فامیل همسر خود زنده گی می کند. این شیوه ممکن است چندین دلیل داشته باشد؛ یکی از این دلایل را که تیم تحقیقاتی آنرا بدست آورد، این است که شوهر بجای پرداخت مهر عروس، تا مدتی را برای پدر شوهر خود کار می کند. بد، شیوه ایی از ازدواج است که در آن دختران به ازدواج با یکی از اعضای جناح مخالف در یک منازعه وصلت می نمایند که این عمل خود یک نوع از جبران با هدف ایجاد صلح بین دو فامیل تلقی می گردد. در این رابطه می توانید بحثی را در گزارشات آینده مربوط به راه حل های مبتنی بر اجتماعات محلی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان پیدا نمایید

۴۱ سی. جکسون، "رفع خطر؟ ازدواج و حالت زناشویی نوآورانه"، توسعه و تغییر ۳۸، شماره ۱، سال ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۰۹.

## ۷. بدل دختران در مقابل عروس، بدل دختران در مقابل پول

### ۱،۷ عرف بدل مطالعات موردی

#### مطالعه موردی ۱: ولایت بامیان

پروین و شوهرش به نام بصیر دارای پنج فرزند هستند (نقشه فامیلی شماره ۹). آنها با برادر کوچکتر بصیر به نام اسماعیل، و همسرش ملکه و چهار فرزند کوچکش، یک برادر مجرد، دو خواهر مجرد و والدین بصیر زنده گی می کنند. اسماعیل و یکی از خواهران بصیر در یکی از موسسات غیر دولتی مشغول به کار هستند که اغلب برای انجام وظیفه به ولسوالی های همسایه سفر می کنند. با درآمدی که این دو فرزند عاید می شوند و کار بر روی زمینی زراعتی، این خانواده در وضعیت اقتصادی خوبی قرار دارد. آنها اخیراً یک موتر خریداری کرده اند. اعضای این خانواده نسبتاً از سطح تحصیلی خوبی برخوردار هستند: خواهران بصیر تا صنف ششم تحصیل کرده اند، برادر کوچک وی در صنف هشتم مکتب می باشد و تمام فرزندان در فامیل به مکتب می روند. نه بصیر و نه اسماعیل هیچ کدام به صورت رسمی به مکتب نرفته اند اما در منزل تحت تعلیم قرار گرفته اند و هر دوی آنها باسواد هستند. همسران آنها به مکتب نرفته اند، اما ملکه اخیراً با کمک دخترش شروع به یادگیری نوشتن و خواندن نموده است.<sup>۴۳</sup>

زمانی که پروین و بصیر با هم ازدواج کردند به ترتیب ۹ ساله و ۱۹ ساله بودند. آنها با هم رابطه خویشی دارند. پدر بصیر مامای مادر پروین است. با وجود آن هم این فامیل ها در زمان تصمیم گیری برای ازدواج، با یکدیگر آشنایی چندانی نداشتند. به دلیل این که ازدواج از نوع بدل بود، خواهر بصیر به برادر پروین داده شد و در عین زمان بصیر با پروین ازدواج نمود. در این ازدواج، مادر پروین به منزل بصیر آمده بود تا به وی پیشنهاد ازدواج بدهد، و بصیر نیز بدون اینکه همسر آینده اش را ببیند، با ازدواج موافقت نمود. بصیر می گوید، در آن زمان درباره اینکه آیا همسر آینده اش زیبا است و شخصیت خوبی دارد یا خیر، تشویش داشت. اما به دلیل اینکه او از مادر دختر خوشش می آمد، احساس می کرد که او می تواند اطمینان داشته باشد که همسر آینده اش نیز خوب خواهد بود. خواهر وی که در آن زمان ۱۵ سال داشت، از ازدواج خودش خرسند نبود و مطمئناً از اینکه با مردی ازدواج می کرد که او را تا آن زمان ملاقات نکرده بود خوشحال نبود. بصیر هم راضی نبود تا خواهرش در آن زمان بدون شناخت کامل از فامیل آنها، با آن فامیل وصلت نماید. در حالی که اعضای فامیل عقیده داشتند که دختران در مورد ازدواج خودشان حق ابراز نظر دارند، با این وجود در این ازدواج واضح گردید که مخالفت خواهر بصیر در خصوص ازدواجش، مورد ملاحظه قرار نگرفته است. با وجود اینکه بصیر و پروین خبر داده اند که بصیر دیگر با پروین با خشونت رفتار نمی کند، اما در سال های اول ازدواجشان، بصیر همانند برادر و پدرش، با همسرش با خشونت رفتار می

عرف بدل دختران در اجتماعات محلی که این تحقیق در آن نقاط صورت گرفته است، به عنوان عرفی شناخته شده است که زمینه را برای خشونت علیه زنان در فامیل ها به صورت پایدار هموار می سازد. از دیدگاه عده ای این رف یک عرف غیر اسلامی تلقی می شود. علیرغم این، عرف بدل دختران به عنوان یکی از رایجترین عرف های ازدواج در اجتماعات محلی به شمار می آید.

تقریباً ازدواج ها در نیمی از خانواده های مرکزی<sup>۴۴</sup> که موضوع مطالعه فامیلی این گزارش تحقیقی را تشکیل می دادند، به شکل بدل دختران انجام گرفته است. همچنین، تعداد زیادی از پاسخ دهنده گان از عواقب منفی پرداخت مهریه عروس، هم بر روی پسر و هم بر روی دختری که با هم ازدواج می کنند، سخن گفته اند. با این وجود، راهکار های جایگزین برای اینگونه عرف ها از طرف پاسخ دهنده گان این تحقیق پیشنهاد نگردید.

این بخش با شرح داستانهای از دو فامیل آغاز می شود که دختران یکی از این فامیلها به حیث همسر به صورت بدل به پسران فامیل دیگر داده شده اند. این داستانها نشان می دهند که چطور چنین پروسه بدیل دختران می تواند یک حلقه شوم از خشونت را که تاثیر مستقیم بالای زنانی که به صورت بدل به فامیل پسر داده شده اند، داشته باشد. در این رابطه، مثالهای از فامیل های مختلف تهیه شده است که در آنها انگیزه و عامل و پایه تفکر فامیل ها را در اتخاذ چنین عرفی برای ازدواج فرزندانشان را مورد ارزیابی قرار می دهد. بخش فرعی ذیل به بحث در باره نظریات افراد در خصوص عرف بدل می پردازد و نشان می دهد که، اگرچه عرف بدل در جامعه، عرفی پذیرفته شده است و به صورت گسترده ای مورد اجرا قرار می گیرد، و در دید مردم به حیث یک عرف عادی برای ازدواج دختران و پسران تلقی می شود، در حقیقت این عرف به صورت کلی مورد قبول همگان نمی باشد. این عرف به عنوان عرفی تلقی می شود که می تواند در آینده منجر به بروز مشکلاتی گردد. این عرف صرف به این دلیل مورد استفاده قرار می گیرد که به گمان عموم راه مناسبتر دیگری به غیر از آن موجود نمی باشد.

باب دوم این بخش به بحث در خصوص طویانه می پردازد و مشخص می سازد که چطور مسایل اقتصادی و نیاز به فراهم نمودن مبلغ طویانه برای ازدواج پسران که در مقابل رفاه دختران قرار می گیرد، بر وضعیت کلی معیشت خانواده ها باعث بروز نگرانی ها می گردد. باب این بخش همچنان نحوه تاثیر مبلغ طویانه بر روی روابط دختر با همسرش و فامیلهای او، را مورد مطالعه و تحقیق قرار می دهد.

<sup>۴۳</sup> داستان تصمیم ملکه برای تحصیل خودش در نشریه محبت، ترس و تربیت نوشته اسمیت مورد بحث قرار گرفته است.

<sup>۴۴</sup> « خانواده های مرکزی » خانواده هایی هستند که حداقل دو فرد در این خانواده ها که به صورت دائم در خانواده زنده گی می کنند، در این تحقیق مورد مصاحبه قرار گرفته اند.

نمود. هم پروین و هم بصیر هر دو دلیل این خشونت را در ازدواجشان از طریق بدل دختران می بینند، نقل قول ذیل این موضوع را توضیح می دهد:

ازدواج من از در بدل ازدواج خواهر شوهرم انجام گرفت؛ خواهر شوهرم در یک قریه دیگر زنده گی می کند. او خبر های بدی را از آنجا به مادرش [خشو من] به اینجا می فرستد و او از این موضوع شکایت می کند که خشویش [مادر من] همه چیز درخانه را از دسترس وی دور نگه می دارد و قفل می کند و حتی به او غذا هم نمی دهد. خشویم مرا متهم می کرد و می گفت که من برادرم را تشویق می کنم تا او دختر او را مورد لت و کوب قرار دهد، و به همین دلیل شوهرم من را مورد لت و کوب قرار می داد.

- پروین

به خاطر اینکه او (پروین) در بدل خواهرم به ازدواج من درآمده بود، هر زمانی که وضعیت در خانه آنها (خانه خواهرم) خراب می شد، این وضعیت بر خانه ما نیز تاثیر خود را می گذاشت... هر زمانی که در آنجا خواهرم بر سر هر مسئله ای مورد لت و کوب قرار می گرفت، مادرم بالای همسرم فشار وارد می کرد و به او می گفت: "چرا تو در اینجا آسوده هستی ولی دختر من در آنجا زیر فشار پدر و مادر تو زنده گی می کند؟" من نیز تحت فشار قرار می گرفتم تا در این مسئله سهیم شوم و مجبور می شدم که همسرم را با بوت و هر چیزی که ممکن بود مورد لت و کوب قرار دهم تا از فشار روحی خود خلاص شوم، به این خاطر که من مورد آنچه بر خواهرم می گذشت احساساتی می شدم. در حقیقت من از خود می پرسم که چرا چیزی که برای خواهرم اتفاق می افتد باید بر روی همسر من نیز اتفاق بیافتد. به هر حال برای رهایی از فشار روحی خودم همسرم را لت می کردم.

-نقل قول بصیر

خواهرم هر زمانی که کسی برای برگرداندن او به خانه ما می آمد گریه و زاری می کرد. گریه و زاری خواهرم هر یک از اعضای فامیل ما را غمگین می کرد و من به خاطر خواهرم همسرم را لت می کردم.

-نقل قول بصیر

سه نکته از این نقل قول ها واضح می گردد:

- خشونت یا سوء رفتار بالای زنی که از طریق بدل ازدواج کرده است، خشونت و سوء رفتار بالای زنی دیگر شامل در معامله بدل را به دنبال دارد. در نتیجه این امر حلقه ای شوم و همیشگی سوء استفاده، که بالای

هر دو زن شامل در معامله بدل تاثیر می گذارد، به صورت مداوم باقی خواهد ماند.

در مورد رفتار خشونت آمیز مردان، معمولاً زنان مورد ملامت قرار می گیرند، حال زن مورد ملامت ممکن است زنی باشد که خود قربانی خشونت شده است و یا، چنانچه در این مورد مشاهده شد، یک زن دیگر باشد.<sup>۴۴</sup> بصیر نداشتن قدرت کنترل اعمال خود و همچنین فشار های را که والدینش به خصوص مادرش بر او وارد می کردند و از او می خواستند تا انسان خشن باشد، را دلیل برای رفتار خشونت آمیز خود می داند. پروین هم از دلیل وی حمایت می کند و رفتار های خشونت آمیز بصیر را به آنچه که مادرش از وی تقاضا می کرد، نسبت می دهد.

به نظرمی رسد همسری که از طریق عرف بدل به ازدواج درآمده است، حداقل در مراحل اولیه زنده گیش، بیشتر به فامیل خود وابسته باشد تا به فامیل شوهرش، بناءً برای فامیل شوهرش آزار و اذیت نمودن وی راهی برای گرفتن انتقام از فامیل وی بخاطر رفتار بدی است که با خواهر شوهرش دارند. بصیر نگران وضعیتی بود که خواهرش درگیر آن بود و تنها کاری که احساس می کرد می تواند انجام دهد، مورد حمله قرار دادن همسرش بود که خود او نیز دچار شرایطی مشابه بود. این مشابهت در رفتار با دو عروس در معامله بدل صرف از لحاظ خشونت انتقام جویانه صورت نمی گیرد؛ به عنوان مثال، در این قسمت والدین بصیر به وی پیشنهاد کردند تا او همسرش را طلاق دهد تا بدین شکل خواهر او نیز از طرف شوهرش طلاق داده شود.

در حالی که نمی توان تمام خشونت ها در این خانواده را به عرف ازدواج بدل نسبت داد، اما این عرف وضعیت موجود را وخیم تر کرده یا حداقل بهانه ای را برای بروز یک چنین خشونت های فراهم نموده است. اسماعیل، بردار بصیر، که از طریق عرف بدل ازدواج نکرده بود نیز نسبت به همسرش با خشونت رفتار می کرد، و مادر بصیر در طول زنده گی اش سالهای مدیدی را از رفتار خشونت آمیز شوهرش رنج دیده بود. به نظر می رسد از میان تمام مردان متاهل در این خانواده، صرف بصیر تمایل به قبول اشتباه خود در اعمال خشونت علیه همسرش داشته و از رفتار خودش پشیمان بود.

## مطالعه موردی ۲: منطقه روستایی در ننگرهار

ناز بی بی و توریکی (نقشه فامیلی شماره ۱۶) که در حدود ۳۵ سال دارند، در اواخر دوران نوجوانیشان در یک معامله از طریق عرف بدل به ازدواج درآمدند؛ شوهران آنها نیز در یک سن و سال قرار دارند. ناز بی بی با شوهرش منان، دو پسر و سه دخترش (همه زیر سن ۱۱ سال هستند)، خواهر شوهر و خشو زنده

۴۴ این موضوع در مطالعه موضوع دی جی اسمیت تحت عنوان رسوم سنتی چالشگریانه و یافتن فضایی برای تغییر، روابط و خشونت فامیلی در افغانستان (کابل - گزارش آتی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) به تفصیل مورد مطالعه قرار می گیرد.

و شوهران شان ریشه خشونت و سوء استفاده را در مطالبه عین رفتار برای هر دو زن که در معامله بدل رد و بدل شده بودند، و همچنین در انتقام برادران به خاطر بد رفتاری های که با خواهرانشان می شد، می بینند. جهان تاب توضیح می دهد که چطور آنها تورپیکی را در توقیف نگه می دارند تا اطمینان یابند که خواهرشان می تواند برای ملاقات فامیل خود به خانه پدرش بیاید:

ما هرگز اجازه نمی دهیم که تورپیکی به خانه پدرش برگردد، چونکه این یک ازدواج بدل است. اگر مادرم به او اجازه بدهد تا به خانه پدرش برود، برادرم و من به او اجازه رفتن نمی دهیم. اگر ما به او اجازه رفتن بدهیم، در این صورت خواهرم هیچ گاه اینجا نخواهد آمد، اما اگر ما به تورپیکی اجازه رفتن ندهیم، خانواده تورپیکی دچار یک ترس می شوند... این تصمیم به فامیل های شوهر نازبی بی تعلق دارد: اگر آنها به او اجازه بدهند تا به خانه ما بیاید، ما به تورپیکی اجازه رفتن به خانه پدرش را خواهیم داد.

جهان تاب و برادرش از روش توقع در توازن جنسیت برای هر دو زن شامل در ازدواج بدل به هدف حفاظت از خواهرانشان استفاده می کنند. جهان تاب رفتار برادرش را با همسرش مثبت توصیف می کند و هرگز این مسئله را قبول نمی کند که برادرش به خاطر انتقام از رفتاری که با خواهرش می شود، با همسرش با خشونت رفتار می کند. خود جمیل به قبول رفتار خشونت آمیزش در قبال همسرش بیشتر تمایل دارد، و منان نیز به عین اندازه رفتار خشونت آمیزش را با همسرش می پذیرد. هر دوی این مردان از ازدواج هایشان دلسرد هستند و به نظر می رسد که آنها راه صبوری را در برابر مشکلاتی که بینشان در نتیجه پروسه بدل بوجود آمده است، در پیش گرفته اند:

ازدواج از طریق بدل یک عرف بد است؛ در حقیقت بدل در اسلام حرام است ... نتیجه بد آن این است که هرگاه جنگی بین من و همسرم در می گیرد یا زمانی که من همسرم را لت می کنم و جلیل مادرش و خواهرانشان از این موضوع آگاه می شوند، آنها عین کار را در حق خواهر من انجام می دهند. چرا من همسرم را لت می کنم؟ جلیل هم خواهر من را لت می کند... ازدواج از طریق بدل به معنای انتقام است و به معنی ازدواج نیست.

- منان

من از زنده گی خسته شده ام؛ نمی دانم که چه کسی این عرف را بوجود آورد. عرف بدل چیز بسیار بدی است. این عرف به معنی مشاخره ها، لت و کوب و بی احترامی است. بدل به معنای جنگ تا آخر عمر است. هر زمانی که من چیزی می گویم یا همسرم را به دلیل مورد لت و کوب قرار می دهم، آنها اگر از این موضوع خبر شوند، آنها هم خواهر من را مورد لت و کوب قرار خواهند داد.

- جلیل

گی می کند. تورپیکی با همسرش جلیل، دو پسرش یکی چهار ساله و دیگری دو ساله، خواهر شوهرش بنام جهان تاب ( که یک بیوه است)، با سه فرزند نوجوان جهان تاب و مادر جلیل زنده گی می کند.

خانواده جلیل و تورپیکی فقیر هستند؛ جلیل راننده تکسی است و بر روی زمین کوچکی که دارند نیز کشاورزی می کند. جهان تاب در خانه خیاطی می کند. به نظر می رسد که خانواده ناز بی بی و منان از نگاه اقتصادی در وضعیت نسبتاً بهتری قرار دارند، اما هنوز برای رفع نیازهای خانواده شان با مشقت های روبرو می شوند. آنها صاحب ۳ جریب زمین هستند، و منان هر زمانی که کار باشد به حیث کار گر ساده کار می کند. شکیلا، خواهر شوهر ناز بی بی، از مدتی پیش به این طرف در یک موسسه غیر دولتی مشغول به کار بود، اما این کار اخیراً به اتمام رسیده است. تمام افراد بالغ در فامیل بی سواد هستند. در ابتدا پیشنهاد ازدواج بدل از سوی فامیل جلیل داده شده بود. تعدادی از اعضای فامیل منان به دلیل اینکه ازدواج اول پدر منان نیز از نوع بدل بود و بعدها آن ازدواج مشکل آفرین شده بود، با انجام این ازدواج موافق نبودند. با این حال، سیما گل مادر منان، توضیح می دهد که ضروریات اقتصادی منجر شده بود تا آنها این پیشنهاد ازدواج را بدهند:

زمانی که من از پدرشوهر و بردار شوهرم درخواست موافقت آنها را نمودم، هر دوی آنها با این درخواست من موافقت نمودند. اگر چه آنها با ازدواج بدل موافقت نداشتند، با این حال می دانستند که من پولی ندارم و این وضعیت مرا مجبور ساخته بود تا ازدواج به شیوه بدل را انجام دهم.

از دید سیما گل عرف بدل در ازدواج، یک عرف غیر اسلامی است که می تواند زیان آور باشد:

این عرف خوبی نیست. ملاها می گویند که این عرف خوب نیست. من این موضوع را از یک مفتی در رادیو شنیدم، که او هم می گفت این عمل بدی است. یک روش خوب برای ازدواج دختران دادن آنها در بدل پول است نه در بدل دختران دیگر.

اکنون جلیل و مادر ناز بی بی از اینکه فرزندان شان را از طریق بدل به ازدواج در آورده بودند پشیمان هستند و مادر ناز بی بی این چنین توضیح می دهد:

در حقیقت ازدواج از طریق بدل خوب نیست، اما چه کار می توان کرد؟ ما به انجام آن مجبور بودیم. آرزو می کنم که ای کاش من این ازدواج بدل را انجام نداده بودم چونکه ازدواج برای یک روز نیست بلکه موضوع یک عمر است، و هیچ کس با انجام این نوع از ازدواج موافقت ندارد.

هم شوهر تورپیکی و هم شوهر ناز بی بی با همسرانشان با خشونت رفتار می کنند و موضوع خشونت در مورد ناز بی بی بسیار شدیدتر بوده است. واضح گردید که به خصوص شوهر ناز بی بی یک مرد ظالم است که فرزندانش را مورد شکنجه قرار می دهد. همانند داستان بصیر و پروین، تورپیکی، ناز بی بی

ناز بی بی؛ همسر منان نیز مشکلاتش را به ازدواج خود که به صورت بدل انجام شده بود نسبت می دهد:

من در بدل خواهر شوهر به ازدواج در آورده شدم، به خاطر همین با مشکلات زیادی مواجه هستم... چون ازدواج من به صورت به عرف بدل انجام شده، اگر یکی طرف ازدختران در این معامله بدل ناراحت باشد، دختر دیگر نیز تحت فشار قرار داده می شود تا عین مشکلات را تحمل نماید. می دانم که این بسیار مشکل است، اما چه کاری می توان انجام داد؟

به دلیل تجارب منفی شان، هم منان و هم جلیل و دیگر والدینی که مورد مصاحبه قرار گرفتند بر این نکته مصمم هستند که فرزندانشان را از طریق عرف بدل به ازدواج در نخواهند آورد. با این وجود؛ این تصمیم ممکن است در نهایت از طریق بعضی از عوامل خارجی تغییر کند: همان طور که در بالا توصیف گردید، پدرمنان نیز در ابتدا دارای همین مفکوره بود اما در نهایت از طریق همسرش به خاطر ضرورت های اقتصادی به انجام ازدواج بدل قانع شد.

داستان دوم، در حالی که واضح می سازد ازدواج های بدل می توانند مقدمه ای برای ایجاد حلقه سوء استفاده و خشونت باشد، در عین حال نشان می دهند، علیرغم این که تمام اعضای فامیل با این نوع از شیوه ازدواج مخالف هستند و آن را زیان آور و یک فشار غیر اسلامی برای وادار نمودن پسران به ازدواج می پندارند، این طرز تفکر زمانی که با مشکلات اقتصادی همراه است به حالتی منجر می شود که آنها احساس می کنند چاره ی جز تن دادن به این عرف برای ازدواج فرزندانشان ندارند.

## ۲,۷ تمایلات و دلایل برای ازدواج بدل

علاوه بر این دو مطالعه موضوعی از ولایت بامیان و ناحیه روستایی ننگرها، محققین این تحقیق مثالهای بسیاری را از ازدواج های که به صورت بدل انجام شده بود در میان فامیل های که مورد مصاحبه قرار گرفتند دریافتند، که اینگونه ازدواج ها نیز منجر به شکل گیری همان حلقه شوم و همیشگی از خشونت و سوء استفاده علیه زنانی که در این ازدواج ها شامل هستند گردیده اند. در حقیقت این، موضوعی است که تمام گروه های مختلفی که مورد مصاحبه قرار گرفتند به آن اذعان داشته اند. (چوکات شماره ۴ را ملاحظه نمایید).

خشونت علیه یک عروس به این دلیل که خواهر شوهر آن عروس توسط اقوام خودش مورد سوء استفاده قرار می گیرند آن چنان امری عادی به شمار می آید که بعضاً زن از این موضوع به حیث عامل تهدید استفاده می کند تا به این شکل خود را از خشونت محافظت نماید. زن جوانی از یک منطقه روستایی در ننگرها چنین می گوید:

در آن وقت من بسیار گریه کردم به خاطر اینکه تمام جانم درد می کرد. من به خشویم خود گفتم؛ "آیا حالا خوش شدی؟ ببین، او مرا لت می کند، من هم از مادرم می خواهم که دختر تو را لت کند چونکه پسر تو بی دلیل من را لت می کند".

توازن رفتاری برای هر دو زن که در معامله بدل رد و بدل می شوند، صرف از نگاه رفتار زیان آور در قبال زن یا مسئله طلاق خلاصه نمی شود. این توقع نیز وجود دارد که چنانچه برای یکی از زنان تحفه یا کالا از طرف فامیل مادری دختر خریداری می شود، باید عین تحفه یا کالا را برای دختری که در معامله بدل، به بدل داده شده است نیز خریداری گردد. در اکثر موارد زنده گی های زنانی که در این معاملات با هم رد و بدل می شوند با یکدیگر مرتبط باقی می ماند.

اما، در بعضی از مواقع گزارش شده است که زنانی که به صورت بدل به ازدواج در آمده اند، توقع در توازن جنسیت رفتار را از بین برده اند. زنی از ولایت بامیان توانسته بود تا به طور موافقانه، زمانی که برادرش همسرش را یعنی خواهر شوهرش را طلاق داد، جلوی طلاق خودش را از شوهرش بگیرد.

در هر دو مطالعه موضوعی که در باب فرعی قبلی مورد بحث قرار گرفت، رایج ترین شکل از ازدواج بدل یعنی بدل زنان به خاطر ازدواج برادرانشان، بوده است. با وجود این، ازدواج های بدل همچنان می تواند بین اعضای مختلف فامیل صورت بگیرد به عنوان مثال پدران دختران خود را به منظور گرفتن همسری جوان برای خود به بدل می دهند. در یک فامیل از مناطق روستایی

### چوکات ۴: نظریات در مورد ازدواج بدل

رابطه من با همسر من هنوز خوب نیست. مردم می گویند که عرف بدل وضعیت را در خانواده بدتر می سازد. در حقیقت بدل چیز خوبی نیست و این در اسلام نیز حرام است... امیدوارم که بتوانم پول کافی بدست آورم تا بدون استفاده از عرف بدل، پسرهایم را به ازدواج در آورم.

مرد جوان - منطقه روستایی ننگرها

خواهر بزرگتر من به رسم بدل ازدواج نکرده است به همین خاطر در خانواده اش جنگ و نزاع نیست... رسم بدل بد است. من افراد زیادی را دیده ام که از طریق بدل ازدواج کرده اند و در خانواده شان جنگ و نزاع به وجود آمده است و در نهایت مردان همسران خود را طلاق می دهند.

مرد میان سال، از منطقه شهری در بامیان

من هیچ وقت دخترانم را به بدل نمی دهم. وقتی که آنها درس مکتب را خلاص کردند، من آنها را عروس می کنم. بدل چیز خوبی نیست. من در بعضی از فامیل ها که دخترانشان را به بدل می دهند، دیده ام که در نهایت زن و شوهر یکدیگر را ترک می کنند.

زن مسن، شهرنشین در هرات

استفاده از شیوه یا عرف بدل می گیرند.

باید یاد آور شد که، احساس فامیل ها در ناتوانی به پرداخت مبلغ طویانه یا ممکن است مربوط به شیوه زنده گی آنها و تقاضای های طویانه در میان گروه اجتماعی که در آن زنده گی میکنند باشد. عرف بدل صرف توسط فامیل های فقیر برای ازدواج فرزندانشان مورد استفاده قرار نمی گیرد، و نیز تمام فامیل های بی بضاعت از عرف بدل برای تمام موارد ازدواج هایشان استفاده نمیکنند. به عنوان نمونه، خانواده بصیر و پروین یکی از ثروتمند ترین فامیل ها در جامعه محلی خود می باشند، با این وجود از این شیوه جهت ازدواج استفاده نموده اند.

### فشار برای ازدواج فرزندان

همانطور که در بخش ۶ مورد بحث قرار گرفت، یک سلسله از فشارهای خارجی ممکن است فامیل ها را مجبور سازد تا ازدواج فرزندانشان را در تحت شرایطی انجام دهند، که این عمل آنها ممکن است در راستای آن آرزوهای ایده آلی که برای فرزندانشان در ذهن خود می پروراندند، نباشد.

### اولویت دادن به ازدواج پسران

در حالی که والدین از این موضوع آگاهی دارند که ازدواج دخترانشان از طریق بدل به شدت باعث رنجش و عذاب آنها خواهد شد، با وجود این، اهمیت و اولویت ازدواج پسرانشان بعضاً این نگرانی ها از عواقب عذاب آور ازدواج بدل برای دخترانشان را تحت شعاع قرار می دهد. سلیمه، زنی شهرنشین در ولایت ننگرهار است، این موضوع را قبول می کند که نیازهای برادرش در برابر خواسته های وی قرار داده شده بود:

ما فقیر بودیم و پدرم برای ازدواج برادرم پولی نداشت زیرا همان طور که شما نیز می دانید، اگر فامیل ها خواسته باشند اقدام به ازدواج پسرانشان نمایند باید پول داشته باشند.... اما پدرم فقیر بود و برادرم نیز پولی نداشت، به همین دلیل اگر چه من بسار خرد بودم اما پدرم من را به بدل داد. اما چه می شود کرد؟ من خواهر مجرد و بزرگتر از خود نداشتم.

اینگونه اولویت دادن بر نیازهای پسران از طریق زیر پا قرار دادن نیازهای دختران می تواند منجر به این شود که خانواده ها دخترانشان را زودتر از آن که خود این خانواده ها تمایل به ازدواج آنها داشته باشند، به ازدواج در می آورند، زیرا ممکن است پسر بزرگترشان در سنی باشد که تمایل آنها برای داماد نمودن او بیشتر باشد.

ولایت هرات، ازدواج های زیادی در طول یک نسل صورت گرفته بود. شازیه که در حدود ۴۵ سال دارد و بزرگترین عضو خانواده می باشد، توضیح می دهد که او زمانی که طفل خردسالی بود در قبال یک همسر جدید برای پدرش به بدل داده شده بود. اما، برای تیم تحقیقاتی این امکان وجود نداشت تا بتوانند انگیزه و دلیل پدر شازیه را برای این کار مورد تحقیق و بررسی قرار دهند، زیرا مدتی بود که او از دنیا رفته بود و شازیه هیچگاه نتوانست علت این کار پدرش را بفهمد. با وجود اینکه در میان خانواده های که تحت مطالعه موضوعی قرار داشتند اینچنین نوع از بدل مشاهده نگردید، اما این گونه از موارد ازدواج های بدل بعضاً در گفتگو های گروهی مورد تمرکز و بحث قرار گرفته شده اند، بناءً گروه کاری متقاعد شد که اینگونه از موارد بدل بسیار معمول و رایج نیست. افرادی که در این خصوص با تیم تحقیقی صحبت کردند این شیوه از بدل را ناپسند تلقی می نمایند.

پدري که یک دخترش به منظور گرفتن همسری جدید برای خود به بدل می دهد، این کار وی می تواند موجب ترویج ازدواج زود هنگام دختران گردد. در موارد دیگری که در طی تحقیق بدست آمد، یک ازدواج بدل می تواند منجر به ازدواج زود هنگام پسران و دختران گردد، زیرا یک زوج در ازدواج بدل ممکن است از دید والدین شان به اندازه کافی آماده ازدواج باشد اما زوج دیگر ممکن است هنوز برای ازدواج بسیار جوان باشند.<sup>۴۵</sup> در بعضی از موارد بر این موضوع توافق می شود که زوج جوان مدتی را جهت رسیدن سن مناسب برای ازدواجشان، صبر نمایند. با وجود این، ممکن است با ازدواج یک زوج، صرف نظر از این توافق، بر روی زوج جوان نیز جهت انجام ازدواج فشار اعمال گردد. اگر یک دختر، همان با دختری که در معامله بدل داده می شود، به ازدواج در نیاید، خانواده ای که دخترانشان ازدواج نموده است به دلیل اینکه دخترشان را از دست داده اند اما بلافاصله صاحب عروس نشده اند، ممکن است از خانواده مقابل، طلب مبلغ نسبتاً پاییینی از طویانه را نمایند.

این تحقیق به اثبات رسانیده است که علیرغم اینکه افراد به میزان زیادی از عواقب منفی احتمالی عرف بدل آگاهی دارند، با این وجود این شیوه از ازدواج به عنوان یک رسم بسیار رایج در افغانستان در آمده است. این تناقض بین طرز تفکر و شیوه حقیقی عملکرد را می توان از طریق ترکیب نمودن عوامل توضیح داد.

### نبود گزینه ها

از دید فامیل ها پرداخت طویانه یا انجام ازدواج از طریق بدل تنها راهی برای به ازدواج در آوردن فرزندانشان می باشد. عمده ترین دلیلی که برای ازدواج پسران در بدل دختران ذکر گردیده، ضروریات اقتصادی می باشد. علیرغم اینکه فامیل ها به خوبی از خطر مشکلات آینده ای که از اینگونه ازدواج ها ناشی می شوند، آگاهی دارند، با این وجود برای ازدواج فرزندانشان تصمیم به

۴۵ برای جزئیات یک منازعه جدی که ناشی از یک چنین ترتیبی بوده است، مطالعه موضوعی جی دی اسمیت و اس متلان تحت عنوان: راه حل برون رفت از منازعات مبتنی بر اجتماعات محلی (کابل: گزارش آینده واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) ملاحظه نمایید.

## ۳،۷ طویانه

وقتی که زنها دختر به دنیا می آورند بسیار غمگین می شوند، اما زمانی که طفل پسری به دنیا می آورند خوشحال می شوند و محفل برایش می گیرند. اما زمانی که دخترانشان را به ازدواج در می آورند، والدین از خانواده شوهر دخترشان پول می گیرند به همین خاطر خوشحال می شوند. پس به هم دلیل، طبیعی است که در بعضی از خانواده ها کشمکش ها و نزاع های بوجود آید.... در آن زمان است که آنها احساس غم می کنند چونکه دخترانشان در شرایط بسیار بدی قرار می گیرند.

- زن جوان، از منطقه روستایی در ننگرهار

در خصوص تمایلات افراد برای انجام ازدواج های بدل، واضح گردید که عموماً افراد از تأثیرات منفی پرداخت طویانه عروس آگاهی دارند، با این وجود این روش به صورت گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد. عواقب زبان آور طویانه که پاسخ دهنده گان این تحقیق به آنها اشاره کردند شامل این موارد می شوند: نحوه ای که طویانه عروس ممکن است بر روی فامیل ها تأثیر گذار باشد و یا آنها را تشویق نماید تا تصمیم برای ازدواج دخترشان را در راستای نیاز های اقتصادی خود اتخاذ نمایند که در این حالت ممکن است این تصمیم معیشت و رفاه دخترشان را از بین ببرد؛ مشکلات اقتصادی که برای مردی که قصد ازدواج دارد و همچنین برای فامیل وی خلق می شود؛ و در نهایت رفتار خشونت آمیز فامیل های شوهر با دختر، که اینگونه رفتار انتقام جویانه شوهر و فامیلش به عنوان پاسخ آنها به مبلغ بالای طویانه ای که مجبور بوده اند برای دختر بپردازند، می باشد. در ارتباط به ازدواج بدل، طویانه به عنوان عرف پذیرفته شده است و توسط افراد زیادی مورد اجرا قرار میگیرد اما این حال، این عرف در نزد همگان پذیرفته نیست. به عنوان مثال، زن جوانی از منطقه ای روستایی در ننگرهار توضیح می دهد که او طویانه را یک امر غیر اسلامی می داند:

اسلام گرفتن طویانه را حرام کرده است، اسلام می گوید کسانی که طویانه می دهند به جهنم خواهند رفت. همچنان خداوند(ج) و پیامبر(ص) ما از این کار سخت ابراز تنفر نموده اند اما متأسفانه مردم ما به این موضوع توجه نمی کنند و فکر می کنند که این کار خوبی است. اما صرف عده بسیار کمی از مردم این مبلغ را نمی گیرند. برای عده ای از افراد گرفتن مبلغ طویانه در صورتی قابل قبول است که بدانند این مبلغ برای خریداری اقلام و وسایل برای دخترشان مورد استفاده قرار می گیرد و دختر این وسایل را برای رفاه خود به خانه شوهرش انتقال می دهد:

به عقیده من، خانواده عروس باید مبلغ کمی را بگیرند و باید آن را برای دخترشان به استفاده برسانند. من فکر می کنم که این راه حل خوبی است به خاطر اینکه همانطور که شما می دانید مردم با مشکلات اقتصادی مواجه اند.

- زن جوان، شهر نشین در ننگرهار

در این تحقیق تعداد بسیار کمی از والدین اظهار نمودند که آنها مبلغ طویانه را برای دخترانشان مصرف کرده اند. به عنوان نمونه مرد میان سال ذیل که خانواده اش از نگاه اقتصادی نسبتاً مرفه می باشد و در منطقه ای روستایی هرات زنده گی می کند، این کار را انجام داده است. او چهار دختر دارد که یکی از آنها را اخیراً عروس کرده است. او توضیح می دهد که چطور مبلغ طویانه را برای دخترش به مصرف رسانیده است:

من مبلغ ۱۶۰۰۰۰ افغانی از دامادم گرفتم، اما تمام این مبلغ را برای دخترم مصرف نمودم. در این قریه این رسم است که هر وقت پدر دخترش را به کسی می دهد، او طویانه را برای دخترش به مصرف می رساند. پدر باید تمام وسایل زنده گی را از قبیل ظرف و کاسه، دیگ، فرش، لباس، کمپل، چاینک برای دخترش خریداری نماید.

ممکن است در این گفته یک اصل آرمانی یا تا حدی مبالغه آمیز وجود داشته باشد، اما حداقل این چیزی است که وی آنرا ایده آل و قابل قبول می بیند. همسر این مرد خبر از دریافت درخواست مبلغ طویانه بیشتری برای ازدواج دخترانشان می دهد، و زمانی که از وی پرسیده شد که همسرش چطور امورات معیشتی خانواده آنها را می گذراند او گفت که در حال حاضر خانواده اش از طریق مبلغی که به عنوان طویانه دخترشان طلب کرده بودند، زنده گی خود را پیش می برند.

استفاده از مبلغ طویانه برای رفع امورات اولیه خانواده توسط افراد دیگر نیز گزارش داده شده است. به عنوان مثال، بخت بی بی، که در منطقه شهری در هرات زنده گی می کند و خانواده اش همیشه فقیر بوده است، با مرد زنده گی می کند که بعلاوه نابینا بودنش ناتوانایی های دیگری هم دارد و قادر به کار کردن نیست. در اکثر سالهای زنده گی مشترکش با این مرد، بخت بی بی مجبور بوده است تا برای حمایت فامیلش در خانه دیگران به کارهای همچون کالا شویی، پختن نان و اخیراً به حیث دایه کار کند. او میگوید که سه دخترش را از طریق بدل به ازدواج درآورده است تا بدین وسیله سه پسر بزرگش بتوانند ازدواج نمایند. برای دو دختر بعدش او طویانه ای در حدود ۵۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ هزار افغانی دریافت کرده است که بنا به گفته وی این مبلغ معیشت فعلی خانواده را تامین می کند. در این مثال، تصمیم در خصوص شیوه ازدواج به حیث یک استراتژی را برای بقای بیشتر خانواده تشکیل داده اند.

افراد دیگر عمداً راه حل طویانه را به عنوان راه بیرون رفت از تشنج اقتصادی خانواده پیش گرفته بودند. به عنوان مثال، عزیزه (نقشه فامیل ۱۷)، یک دختر ۲۳ ساله از نواحی روستایی شهر هرات، زمانی که دختری خردسال بود به ازدواج یک مرد از بلوچستان که در کشور ایران زنده گی می کند، در آورده شد. بنا به تخمین عزیزه شوهرش در زمان ازدواج وی با او در حدود ۶۰ سال داشت. عزیزه و خواهرش می گویند که پدرشان در آن زمان بسیار بیمار بود و آنها توانایی پرداخت هزینه تداوی وی را نداشتند. مرد بلوچستانی ثروتمند بود و قادر بود تا مبلغ طویانه زیادی را بپردازد، به همین دلیل عزیزه با او ازدواج کرد تا از این طریق بتواند مبلغ دریافتی طویانه را برای تداوی پدرش به

کنند. جمیله می گوید شوهرش از نگاه روانی بیمار است و خشونتش اخیراً به اثر از دست دادن هردو پایش در اثر انفجار بیشتر شده است. او همچنین توضیح می دهد که شوهرش می گوید خشونت وی نسبت به او مستقیماً به خاطر مبلغ بالای طویانه ای است که پدر زنش از او طلب نموده بود.

تمام اعضای فامیل شوهرم از دست من ناراحت بودند. آنها به من می گفتند، «پدر تو پول زیادی را از ما گرفت ولی آن پول را برای تو مصرف نکرد.» خدا را شکر که آنها اقوام من هستند... یک روز من به شوهرم گفتم، «من تمام روز تنها هستم امکان دارد که برای من یک تیپ خریداری کنی؟» او به من گفت، «پدر تو پول بسیاری از ما گرفته از او بخواه تا برای تیپ بخری.» وقتی که من به خانه پدرم رفتم و از او درخواست کردم و پدرم هم آنرا برایم خرید. وقتی که به خانه شوهرم برگشتم و تیپ را روشن کردم، شوهرم من را به شدت مورد لطمه و کوب قرار داد. معمولاً وقتی که او من را لطمه می کند به من می گوید، «پدرت بسیار ظالم است، او تمام پول ما را گرفت و به همین خاطر است که من عصبانی هستم.» بعضی وقت ها می خواهم خودکشی کنم... پدر شوهرم هنوز ۲۰۰۰۰ هزار افغانی به پدرم بدهکار است... هفته گذشته پدرم به من گفت، «من ۲۰۰۰۰ افغانی ضرورت دارم. آیا این مبلغ از پدر شوهر تو بگیرم؟» من به او گفتم، «نه، لطفاً این کار را نکن، اگر این کار را بکنی وقتی شوهرم به خانه برگردد و از این موضوع خبر شود، من را لطمه خواهد کرد.»

متأسفانه این چنین تجارب شدید خشونت، مرتبط به نحوه مطالبه طویانه می باشد، و از زمانی که زن به ازدواج درمی آید این خشونت در طول سالهای آتی زنده گی اش ادامه خواهد داشت و شدت این خشونت ها در ماه های اول زنده گی او بیشتر خواهد بود. یک مثال به شکل افراطی از حالتی که یک فامیل ممکن است عروس تازه خود را از دید مرتبط با میزان مبلغ طویانه وی بنگرد، توسط مرد مسنی که در حین بحث گروهی در ولایت بامیان بیان سخن می گفت، این چنین بازگو شد:

من فامیلی را می شناسم که مبلغ ۶۰۰۰۰ افغانی را برای عروس شان مصرف کردند، و آنها عادت داشتند او را با نام دختر ۶۰۰۰۰ افغانیگی صدا بزنند.<sup>۴۸</sup>

مبلغ طویانه به فامیل ها این احساس را می دهد که گویا آنها مالک همسر پسرشان هستند و هرگونه حقی را بالای او دارند، نقل قول های ذیل این موضوع را نشان می دهد:

فامیل های شوهر دختر فکر می کند که چون ما مبلغ زیادی را بالای عروسمان به خاطر عروسبیش مصرف می کنیم پس هر حقی را بالای او داریم ولی پدرش در قبال دخترش حقی نخواهد داشت.

-یک زن مسن، شهر نشین در ننگرهار

۴۸ قابل ذکر است که این موضوع چیزی است که در زمان گزارش آن در سالهای گذشته اتفاق افتاده بود.

مصرف برسانند. عزیزه و مادرش گفتند که فامیلشان اطلاع بسیار کمی از آن مرد داشت و همچنین از این حقیقت که وی دارای پنج همسر بوده بی خبر بوده اند.<sup>۴۶</sup> نگرانی اولیه خانواده از توانایی مرد در پرداخت طویانه بود. عزیزه از طرف شوهرش متحمل سوء استفاده های جسمی و روحی بسیار شدیدی شد. انباق های او نیز بدست شوهرشان مورد سوء استفاده قرار می گرفتند. (روابط میان عزیزه و انباق های وی در بخش ۸ مورد بررسی قرار می گیرد).

جمیله از ناحیه شهری ننگرهار نیز خبر داد که برادرشان دو خواهر آنها را به مردان ناشناس داده است تا از طریق آن پول درمان بیماری اعتیاد پدرشان را فراهم نماید.

از هر کدام از این داستانهای فامیلی و اطلاعات کلی دیگر در طی بحث های گروهی واضح گردیده است، دریافت مبلغ طویانه به حیث یک استراتژی برای بقاء معیشت فامیل های دختران به حساب می آید. به طور مشابه، فراهم نمودن مبلغ طویانه، معیشت های فامیل های پسران را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. مثالهای متعددی بدست آمد که در آنها فامیلها مجبور بوده اند تا دارایی های را که منبع تولید معیشتی فامیل شان بود را برای ازدواج پسر یا برادرشان به فروش برسانند.

مردان زیادی برای فراهم نمودن مبلغ طویانه مورد نیاز ازدواجشان به کشورهای ایران یا پاکستان می روند و چندین سال در آنجا مشغول به کار می شوند. (این شیوه به خصوص در ولایت هرات رایج بود) این شیوه تامین مبلغ طویانه، که به خاطر آن مردان خانواده را برای مدت مدیدی ترک می کنند، تاثیر منفی را بر ساختار خانواده می گذارد. بنا به گفته عده ای از پاسخ دهنده گان این تحقیق، خانواده های آنها به خاطر فراهم نمودن مبلغ طویانه در زیر قرض قرار دارند.<sup>۴۷</sup>

پرداخت مبلغ طویانه، به خصوص زمانی که این مبلغ بسیار بالا باشد یا اینکه در مدت دوران نامزدی افزایش یابد، می تواند باعث بی میلی و عصبانیت فامیل پسر نسبت به دختر گردد، و دختر از زمان شروع زنده گی با آنها، این موضوع را درک می کند. در این مثال جمیله که در حدود ۳۷ سال دارد، با پسر کاکایش ازدواج کرده است و از این ازدواج صاحب ۱۶ فرزند شده بود اما تنها هفت فرزند توانسته اند دوران طفولیت را طی کنند و بقیه آنها قبل از دوران طفولیت فوت کردند. شوهر وی معیوب و بی کار است؛ آنها برای امرار معاش برپولی که برادر شوهرش به آنها می دهد و پولی که او از نگهداری چند حیوان خانگی و بعضی وقت از کار های خیاطی بدست می آورد، تکیه می کنند. آنها در یک خانه بسیار کوچک و قدیمی در ناحیه روستایی ولایت ننگرهار زنده گی می

۴۶ این تنها موردی است که تیم تحقیق مردی را پیدا نمود که بیش از چهار زن داشته است و این مسئله در افغانستان قابل قبول و رایج نمی باشد. آنجایی که با خود این مرد و فامیلش در لسوای گفتگویی صورت نگرفت، امکان دانستن نحوه توجیه این مرد از داشتن بیش از چهار زن را وجود نداشت.

۴۷ گزارشات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان را با موضوع قرض و اعتبار جهت اطلاعات مزید در این رابطه و همچنان گزارش اف - کلیجین و ای بین با عنوان یافتن پول: شیوه های غیر رسمی اعتبار پولی در مناطق روستایی افغانستان ( کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان سال ۱۳۸۶ ) ملاحظه نماید

خشو به عرووش می گوید، «من با پول زیادی تو را خریداری کرده ام و برای این کار پول زیادی پرداخت کرده ام. چرا ناوقت آمدی؟»

-زن میان سال، شهرنشین در بامیان

در حالیکه تأثیرات منفی درخواست طویانه به طور گسترده ای شناخته شده است، با این حال این عرف هنوز در کشور رایج است. بنابراین، مهم است پرسیده شود پس علت تداوم این عرف چیست. یک دلیل آن ممکن است این مسئله باشد که با وجود درک اینکه طویانه به حیث عامل ایجاد مشکلات برای دختران تازه عروس شناخته شده است، یک انتظار و احساس ناامیدی در خصوص این حقیقت در میان فامیل ها وجود دارد که گذشته از اینکه چه اتفاقی می افتد، به هر حال دختران تازه عروس با مشکلاتی مواجه خواهد شد) و این امریست طبیعی): زن جوانی از منطقه روستایی در ننگرهار این موضوع را اینگونه توضیح می دهد که والدین صرف به زمان حال می اندیشند و به عواقب آینده تصامیم شان فکر نمی کنند:

متاسفانه، والدین توجه ای به زنده گی آینده دخترانشان ندارند؛ آنها صرف به زمان حال فکر می کنند. والدین می گویند هر دختر در آغاز ازدواجش با مشکلاتی مواجه می شود و بعد از گذشت چند سالی، از زنده گیشان راضی خواهند بود... اما من با این عرف موافق نیستم.

دلیل دیگر رواج این عرف ممکن است این مسئله باشد که، علیرغم اینکه مسئله طویانه به حیث عامل ایجاد رفتارهای سوء استفاده گرایانه با عروسان بعد از ازدواج آنها شناخته شده است، و علیرغم درک از این اصل که طویانه می تواند بر روی فامیل های پسران بار اقتصادی سنگینی را اعمال کند، با وجود آن، این عرف می تواند مفاد اقتصادی قابل توجه ای را برای خانواده های دختران در پی داشته باشد. در این حلقه پرداخت طویانه، خانواده ای پولی را از دست داده و خانواده ای آنرا بدست می آورد. برای فامیلها امکان این نیست تا هم بدون یک توافق وسیعتر در سطح اجتماعات محلی با پرداخت طویانه مقابله کنند، و هم بتوانند در عین زمان پسرانشان را به ازدواج در آورند، و در حقیقت این کار مشکلی است.

## ۴,۷ نتیجه گیری - نبود راه چاره مفید دیگر

این بخش عواقب منفی در عرف های بدل دختران در قبال همسر برای پسران و بدل دختران با پول یا طویانه را توصیف نمود. درک تیم تحقیق از این عواقب منفی به طور مستقیم برخاسته از بحث ها و مصاحبه های می باشد که این تیم با اعضای اجتماعات محلی در آن نقاط انجام داده است، به همین دلیل واضح گردید که افراد اعم از زن و مرد در این اجتماعات محلی از عواقب زیان آور احتمالی انجام ازدواج ها از طریق این عرف ها آگاهی کامل دارند. در عین زمان، پاسخ دهنده گان تحقیق به ندرت راه های چاره مفید دیگر، یا راه های را که بتوان از طریق آن حلقه پرداخت طویانه یا بدل دختران را از میان برداشت، پیشنهاد نمودند. به طور مشابه، با در نظر داشت

اینکه پرداخت طویانه برای بعضی از فامیلها به عنوان مکانیزم اقتصادی بقای آنها و راهی برای فراهم نمودن هزینه ازدواج پسرانشان به حساب می آید، و همچنین ازدواج از طریق بدل برای عده ای از خانواده های که نمی توانند یا نمی خواهند مبلغ طویانه را به خاطر ازدواج پسرانشان بپردازند، به حیث یک گزینه از میان تعداد کمی گزینه های موجود به حساب می آید، مقابله با این معضلات برای فامیلها به صورت منفرد امر دشواری است که خود ممکن است باعث بروز تغییرات منفی وسیعتری گردد. بعلاوه، اقتصاد داخلی اجتماعات محلی تا آن حد وابسته به پرداخت طویانه است که از بین بردن داد و گرفت طویانه خیلی مشکل می باشد.

### چوکات ۵: نظرات در خصوص ازدواجهای متعدد

داشتن بیش از یک همسر در میان مردم قابل قبول نیست.

مردم می پرسند چرا آن مرد دو همسر دارد. در این ناحیه داشتن بیش از یک همسر امر بدی تلقی می شود. مردانی که دو همسر دارند زنده گی بدی داشته اند زیرا در خانواده شان منازعات وجود دارد. مرد به این امید همسر دوم را به خانه اش می آورد تا وضعیت زنده گی اش بهتر شود، اما داشتن دو همسر خود وضعیت را وخیم تر می کند...وقتی مردی دو همسر دارد مردم این مسئله چیز بدی می دانند و می پرسند با اینکه او یک همسر دارد چرا همسر دیگری را به خانه خود آورده است.

-زن جوانی، روستا نشین در بامیان

من در ارتباط به رعایت حقوق همسرانم بسیار محتاط بودم؛ هر زمانی که من چیزی را برای همسر پیرترم می خریدم عین آن را برای همسر جوانم نیز می خریدم. من به نوبت با آنها ملاقات می کردم. من همیشه کوشش می کردم که آنها را خوش نگاه کنم. اما من فکر می کنم که داشتن همسر دوم خوب نیست و تأثیر بدی بر فرزندان خواهد گذاشت.

-مرد مسن، روستا نشین در هرات

دو همسر داشتن تأثیر بدی بر فرزندان داشته است زیرا آنها جنگ و دعواهای مادر ها را می دیدند. وقتی که اولادها از خانه بیرون می شوند با اطفال دیگر به عین شکل جنگ می کنند، و وقتی که این اولادها بزرگتر شوند تأثیر بسیار بدی را بر جامعه خواهد گذاشت.

-زن میان سال، روستانشین در ننگرهار

جنبه مثبت شرایط موجود این است که، آگاهی ثابت شده در میان اعضای اجتماعات محلی به خصوص در ارتباط به عواقب منفی اینگونه از عرف های ازدواج، این امکان را برای آنها بوجود می آورد تا به صورت آزادانه اینگونه عرف ها را با هم مورد بحث و گفتگو قرار دهند و جهت از میان برداشتن این حلقه مشکل آفرین، خود راه های ممکن را شناسایی نمایند.

## ۸. ازدواجهای متعدد

من با گرفتن همسر دوم مخالف هستم، زیرا شوهر نمی تواند حق همسرش را برایش بدهد. بعضی از مواقع اگر مرد فرزند نداشته باشد می تواند دوباره ازدواج نماید، در غیر اینصورت این خوب نیست که چندین زن را در خانه جمع کرد. در این حالت این زنان در خانه با هم به جنگ می پردازند، بناء داشتن یک همسر بهتر است. خداوند (ج) گفته است شما زمانی حق دارید دوباره ازدواج کنید که بتوانید عدالت را در میان همسرانتان رعایت کنید، در غیر اینصورت بهتر است که یک همسر داشته باشید. البته این بسیار مشکل است که عدالت را در بین آنها رعایت کرد، بناء اسلام نیز داشتن یک همسر را ترجیه می دهد.

- زن جوان، شهر نشین در ننگرهار

همانطور که نقل وقول فوق بیان می کند، افراد در اجتماعات محلی که این تحقیق در آن جوامع صورت گرفته است بر این باورند که یک مرد با چند همسر حداقل، مجبور است روابط فامیلی دشواری را اداره نماید. اینگونه روابط دشوار عموماً مربوط به روابط مخرب فامیل و خشونت، نسبت داده می شود و همان طور که این نقل قول اشاره می کند، ازدواجهای متعدد از نگاه عده ای به خصوص در صورتی که به شیوه ای صحیح و معقول انجام نپذیرد، غیر اسلامی تلقی می گردد. نقل قول ها در چوکات شماره ۵ نقطه نظرات شخصی افراد را در خصوص ازدواجهای متعدد ارائه می کند. امکان ایجاد نزاع در خانواده، دلیل عمده عدم رضایت افراد از این عرف پنداشته می شود. یاد آوری این موضوع جالب است که پاسخ دهنده گان تحقیق مذکور از اثرات زبان آوری که اینگونه نزاع ها می تواند بر روی فرزندان داشته باشد به میزان زیادی آگاهی داشتند. بعضی از پاسخ دهنده گان دلیل عدم رضایت خود از این عرف را دلایل اخلاقی ذکر نمودند. زنی میان سال یک مرد جوان را توصیف می کند که چطور علیرغم ترغیبات دیگران با ازدواج دوباره مخالفت نمود:

من داستان زنده گی یکی از اقوامم را برای شما تعریف می کنم. او بسیار خوش سیما و جوان بود اما همسرش از او پیرتر و بد سیما بود... تمام اقوام ما به او می گفتند، «تو خوش سیما هستی اما همسرت بد سیما است. چرا تو دوباره با همسری زیبا ازدواج نمی کنی؟» اما او به آنها می گفت، «من هیچ گاه دوباره ازدواج نمی کنم، زیرا زمانی که من محصل بودم و هیچ چیز برای خوردن نداشتیم او با من بود. حالاً من ثروتمند هستم، و من دوباره ازدواج نخواهم کرد نه هرگز.» اما ما افراد کمی را می شناسیم که از حقوق همسرانشان بی اطلاع باشند.

به طور مشابه، پدر یک دختر جوان شهرنشین در ولایت ننگرهار در ابتدای این بخش نقل می کند، زمانی که خانواده مردی که قبلاً یک همسر داشت به خواستگاری یکی از دخترانشان آمد، با درخواست آنها مخالفت نمود:

روزی فامیلی برای خواستگاری به خانه ما آمد. آنها گفتند که می خواهند یک همسر دیگر برای پسرشان بگیرند. پدرم از آنها پرسید، «چرا می خواهید که او دوباره ازدواج کند؟» آنها در جواب گفتند، «بخاطر اینکه عروس فعلی ما هوشیار نیست و از نگاه صحت هم مشکل دارد تمام وقت او مریض است.» پدرم به آنها گفت، «شما باید او به پیش داکتر ببرید. و می توانید همین حالا از خانه من خارج شوید!»

با توجه به نگرش منفی کلی که در خصوص ازدواج متعدد در میان زنان، مردان، افراد پیر و جوان وجود دارد، این بخش چهار دلیل عمده اولیه را که از طریق پاسخ دهنده گان این تحقیق در ارتباط به اینکه مردان چرا برای بار دوم، سوم و چهارم ازدواج می کنند، ارائه می کند:

- همسر فعلی مرد هیچ فرزندی یا هیچ پسری ندارد؛
- فردی از قوم مرد از دنیا رفته و این مرد متاهل یا دارای نامزد در خانواده با بیوه فرد متوفی ازدواج می کند؛
- مرد یا فامیل وی از همسر اول ناراضی هستند (به خصوص در مواردی که مرد احساس می کند ازدواج اولیه وی بصورت اجباری صورت گرفته است)؛ و
- مشکلات بوجود آمده در دوران نامزدی با همسر اول و تاخیر قابل ملاحظه ای که در انجام آن ازدواج صورت گرفته است منجر به این می شود که مرد قبل از ازدواج با نامزد اولش، همسر دیگری اتخاذ نماید.

پاسخ دهنده گان این تحقیق مثالهایی از مواردی را که در آنها ثروت یک مرد انگیزه ازدواج دومش شده باشد ارائه نکردند. بلکه، مسئله ثروت توسط تعداد کمی از پاسخ دهنده گان (زن و مرد) به عنوان موضوعی بیان گردید که ممکن است مرد را قادر سازد تا با همسرانش به صورت مساویانه رفتار نماید و توانایی مالی وی در فراهم نمودن مکان زنده گی جداگانه برای هر کدام از همسرانش، از بروز نزاع جلوگیری نماید. با این وجود عده ای به این موضوع اشاره نمودند که الزاماً ثروت نمی تواند تضمین کننده رفتار مساویانه با همسرانشان گردد و این موضوع را نمی توان به حیث دلیل موجه ای برای عرف ازدواجهای متعدد دانست.

با در نظر داشت این مطلب، در خصوص عواقب زیان آور ازدواج یک مرد با بیش از یک زن بر روی خانواده ها، آگاهی در سطح گسترده وجود دارد. داستانهای ارائه شده در این قسمت مبین این مطلب است که تبعیت از عرفهای فرهنگی و رفتار های قابل پیش بینی جنسیتی، منجر به این می شود که افراد در ساختارهای خانواده ای زنده گی کنند که قبل از ورود به آنها، از احتمال مشکل ساز بودن آنها آگاهی داشته اند.

تعدادی از داستانهای فامیلی ارائه شده اند که در آنها شیوه های شکل گیری ازدواجهای متعدد نشان داده می شود. در این بخش روابط فامیلی، بخصوص روابط میان انباق ها توصیف می شوند و نتیجه ای که از این بخش بدست آمده این است که با وجودیکه در اکثر موارد میان همسران نزاع و رقابت وجود دارد، در بعضی از موارد روابط بین آنها می تواند منبع مهمی از حمایت و همکاری را تشکیل دهد.

## ۱,۸ دلایل ازدواج مجدد ناباروری

پاسخ دهنده گان این تحقیق با بحث و گفتگو در ارتباط به دلایل موجه و غیر موجه و عواقب ازدواج های متعدد، به باور کلی رسیدند که اگر همسر فعلی یک مرد برای او فرزندی به دنیا نیامورد یا به درجه خفیفتر اگر فرزند پسری به دنیا نیامورد، مرد می تواند دوباره ازدواج نماید. (چوکات ۶ را ملاحظه نمایید). بعضی از پاسخ دهنده گان زن گفته اند که جنسیت طفل کار خداوند است بناءً این مسئله به کلی غیر قابل قبول است که اگر زنی نتواند فرزند پسری به دنیا آورد، همسر وی می تواند دوباره ازدواج نماید.

### چوکات ۶: ازدواج مجدد به دلیل ناباروری

گرفتن همسر دوم در این وضعیت امری الزامی است [زمانی که همسر اول نتواند اولادار شود].

- زن جوان، روستانشین در بامیان

از نظر من اگر در چنین زمانی مرد فرزندی نداشته باشد این کار خوبی است که دوباره ازدواج کند. ولی در صورتی که مرد برای این کار دلیل خوبی نداشته باشد این کار خوبی نیست.

- زن جوان، روستانشین در ننگرهار

بعضی از زنان نمی توانند اولادار شوند و مرد مجبور است تا همسر دوم، سوم یا چهارم بگیرد. همانطور که همه ما می دانیم، اگر شما فرزندی نداشته باشید زنده گی آینده شما بسیار مشکل خواهد بود... پسران و دختران باید از والدین شان درس پیری مراقبت نمایند.

- زن مسن، روستا نشین در ننگرهار

پاسخ دهنده گان این تحقیق از این موضوع آگاهی داشتند که مشکل ناباروری می تواند توسط مردان نیز ایجاد گردد، اگر چه مردان این مسئله را به ندرت می پذیرند و نظر مشترکی در این خصوص ندارند. در این رابطه زنی شهر نشین در بامیان چنین توضیح می دهد:

مردان تقصیر خود را نمی بینند و تمام تقصیر ها را به گردن همسرانشان می اندازند. مردانی در این منطقه هستند که عقیم هستند، اما برای بار دوم ازدواج

کرده اند. حالا آنها از هر دو همسرشان فرزندی ندارند و به همین خاطر زنده گی هر دو همسرشان را خراب کرده اند، اما آنها هرگز خود را ملامت نمی کنند. همسایه ما دو همسر دارد، و هیچ کدام از دو همسرش فرزندی ندارند. او زنده گی هر دو همسرش را خراب کرده است.

یک مورد استثنایی در این خصوص بدست آمد که در آن مردی قبل از ازدواج مجدد در مورد وضعیت باروری خود تحقیق نمود. هم مرد و هم همسرش اولش تمایلی برای ازدواج مجدد وی نداشتند، اما او در نهایت برای بار دوم ازدواج نمود و به نظر وی اگر چه این کار برایش خوشایند نبود، اما به گفته وی مسئله ازدواج مجدد به دلیل ناباروری همسر امرغیر قابل اجتنابی می باشد. مثالهای دیگری نیز توسط پاسخ دهنده گان این تحقیق که خود همسران اول شوهرانشان بودند، ارائه گردید که نشان می دهد آنها برای ازدواج مجدد همسرانشان به علت نداشتن فرزند پافشاری و اصرار نموده اند. این مطالعه موردی نشان می دهد که چطور یک همسر اول در صورت نداشتن فرزند ممکن است در مورد ازدواج مجدد شوهرش به وی کمک نماید، و همچنین واضح می سازد که نیاز به داشتن فرزند در فامیل تا حدی ضروری تلقی می شود که همسر اول حاضر است تا شوهرش را با زن دیگری شریک بسازد تا بدین وسیله فرزندی برای فامیل شان بیاورد.

## مطالعه موردی: منطقه روستایی در کابل

عارف، ماها جان و زری جان به همراه دو دختر مجردشان در منطقه ای روستایی در کابل زنده گی می کنند، دو دختر بزرگترشان متاهل هستند و در همان قریه زنده گی می کنند (نقشه فامیلی شماره ۱۸ را ملاحظه کنید). عارف خودش را بی کار توصیف می کند، اما او بر روی زمین کوچکی که دارد کشاورزی می کند و از این طریق معیشت فامیلش را تامین می سازد. این خانواده چندین گاو دارند که از شیر آنها ماست تهیه می کنند و ماست ها را به فروش می رسانند.

عارف سابق در اردو ملی بود و هنوز از دولت معاش تقاعدی می گیرد. او تا حدی به مکتب رفته و باسواد می باشد. هر دو همسر وی بی سواد هستند اما دخترانش به مکتب می روند.

عارف و ماه جان (دختر خاله عارف) در حدود ۳۵ سال پیش با هم ازدواج نموده بودند که در آن هنگام عارف ۲۰ ساله و ماه جان در بین سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی قرار داشت. مشابه به مثالهای که در بخش ۴ ارائه گردید، انگیزه فامیل عارف در به ازدواج درآوردن عارف با ماها جان، به خاطر ضرورت یک زن برای انجام مسوولیت های داخلی خانه بود. آنها به مدت هفت سال با هم زنده گی کرده بودند و در این مدت ماها جان صاحب فرزندی نشد و این زمانی بود که عارف تصمیم گرفت تا دوباره ازدواج نماید. عارف به جای اینکه ملامت ناباروری را بر دوش همسرش بگذارد، همانطور که خودش توضیح می دهد، قبل از گرفتن همسر دوم در این زمینه جویای مشوره طبی شد:

فرزندی ندارم. تو دختر خاله ات را به عقد من درآوردی. تو من را به عقد دختر خاله ات که مانند تو است در آوردی، و او هم برای من اولاد نمی آورد.» او شروع به گریه می کرد و وقتی من شوهرم را در حالت گریه می دیدم برایش بسیار متاسف می شدم.

- ماه جان

همچنین ماه جان اظهار نمود که آتش خشم عارف با شنیدن شایعات دیگران شدیدتر می شد:

زمانی که ما از خانه بیرون می رفتیم، مردم درباره شوهر من صحبت می کردند و می گفتند، «سنش را ببینید، او پیر شده است و دو همسر هم دارد اما فرزندی ندارد. من فکر می کنم که او مشکلی دارد و اولادار نشدنش تقصیر اوست.» زمانی که شوهرم به خانه می آمد بسیار عصبانی می شد و شروع به لت و کوب من می نمود.

بعد از گذشت سه سال زری جان صاحب دختری شد و بعد از آن نیز دختر دیگری را تولد نمود. با اولادار شدن زری جان خشونت در خانه فروکش کرد. در همان زمان بود که جنگ میان مجاهدین و دولت شوری سابق شدت پیدا کرد و فامیل آنها به همراه خسر عارف (که اکنون فوت نموده است) به پاکستان فرار نمودند. عارف بلافاصله با خانواده اش افغانستان را ترک نکرد و در افغانستان ماند و به همراه مجاهدین بر علیه روسها جنگید. ماهجان می گوید بعد از اینکه با تولد اولین دختر زری جان خشونت شوهرش کم شده بود، شدت خشونت وی به وضعیتی که در اول بود برگشت:

ما به پاکستان رفتیم. بعد از آن انباقم به مدت هشت سال صاحب فرزندی نشد و وضعیت زنده گی ما به همان وضعیتی که در اول زنده گی داشتیم، برگشت. منظور من اینست که شوهرم از دست هر دوی ما عصبانی بود چونکه فرزند سومی به دنیا نیامده بود... او به خاطر اینکه فرزند سوم نداشت شروع به لت و کوب کردن ما نمود.

بعد از اینکه شوروی ها افغانستان را ترک گفتند و خانواده به قریه خود بازگشتند، زری جان صاحب دو دختر دیگر شد و خشونت عارف فروکش کرد. زری جان می گوید در حالی که شوهرش هنوز به صورت لفظی به هر دو همسرش فحاشی می کند، اما دیگر با آنها خشونت فیزیکی ندارد.

واضح است که ماه جان نظر به زری جان از موقف بهتری در خانواده برخوردار است. تیم تحقیقاتی دریافت که که ماه جان همیشه کالاهای بهتری نسبت به کالاهای زری جان که عمدتاً نامرتب به نظر می رسید، به تن می کرد.

ماه جان در خصوص کارهای خانه نقش مهم تری داشت: او مسوول دارایی های تولیدی خانواده است و می تواند آزادانه به بیرون و به میان جامعه محلی

من تا سالهای زیادی فرزندی نداشتیم. بعد به پیش داکتر رفتم چونکه فکر می کردم اگر مشکل از من باشد نه از همسرم نباید دوباره ازدواج کنم. من به پیش چندین داکتر رفتم و نتایج نشان دادند که همسرم مشکل ناباروری دارد، بناء من برای بار دوم ازدواج کردم.

خاله ماه جان به پیش او آمد و دخترش با نام زری جان را به عنوان همسر دوم برای عارف پیشنهاد نمود. عارف و ماه جان بر این عقیده بودند که در صورت ازدواج عارف با دختر خاله ماه جان، احتمال نزاع و جنگ در بین دو همسرش کم خواهد بود و به همین خاطر ازدواج مورد توافق هر دوی آنها بود. اما زری جان نمی خواست با مردی ازدواج کند که یک همسر دارد و به خصوص نمی خواست یک شوهر را با دختر خاله اش به صورت مشترک داشته باشد:

من بسیار گریه کردم و برای مدت چند روز نان نمی خوردم اما کسی به حرف من گوش نمی داد... من نمی خواستم که با همسر دختر خاله ام ازدواج کنم و انبایق او شوم.

قبل از ازدواج دوم عارف و ماه جان گفتند که در ازدواج (زنده گی) آنها خشونت وجود نداشت. اما، مدت کمی بعد از ازدواج دوم، عارف با هر دو همسرش با خشونت رفتار می کرد. عامل تسریع کننده این خشونت خشم عارف به خاطر این بود که معلوم گردید زری جان صحتمند نبوده و احتمالاً از بیماری های مورقه و تبرکلوز رنج می برده است. همچنان واضح گردید که وی مشکلات روانی نیز دارد. عارف ماه جان را به خاطر اطلاع ندادن او از مشکلات صحتی دختر خاله اش قبل از ازدواجش با او، متهم می کند.

هم ماه جان و هم عارف از اینکه عارف مجبور بود به خاطر نداشتن فرزند دوباره ازدواج کند، ابراز پشیمانی می کنند. عارف می گوید که هر دو ازدواجش بسیار ناامید کننده بود زیرا در ارتباط به هر کدام از این ازدواج ها گزینه انتخاب کمی در اختیار داشته است.

من از هر دو ازدواجم راضی نبودم. ازدواج دوم یک فریب کاری بود؛ همسر دوم من بیمار بود. همسر اولم به اجبار به من داده شده بود. من بسیار جوان بودم و به خاطر اینکه کسی را در خانه نداشتیم پدرم تصمیم به ازدواج من گرفت و من قبول کردم... من برای ازدواج آمادگی نداشتیم اما مجبور بودم با آن موافقت کنم.

در سه سال اول ازدواجشان، زری جان حامله نشد و خشونت عارف نسبت به هر دو همسرش افزایش یافت. عارف ماه جان را به خاطر این وضع ملامت می کرد، چون زری جان دختر خاله او بود و او در ترتیب دادن این ازدواج نقش عمده ای بازی کرده بود:

وقتی که همسر از کار به خانه بر می گشت، او به اتاق من می آمد و من به او می گفتم، «سلام، چی حال داری؟» او بجای جواب به من با مشت به پشتم می زد و می گفت، «دهانت را بسته کن، احمق. به خاطر تو من

خود برود. او دلیل این مسئله را قسماً به این مسئله نسبت می دهد که وی در این قریه رشد کرده است و هرکس در قریه او را می شناسد اما زری جان از قریه دیگری به اینجا آمده است.

رابطه این دو زن به حیث دختران خاله مشخص است، و ماه جان با زری جان به حیث خواهر بزرگتر او رفتار می کند نه به حیث یک انباق. ماه جان به او می گوید که چطور رفتار کند و همان طور که در این مثال توضیح می دهد، سعی می کند تا او را از خشونت عارف محافظت نماید:

یک شب انباقم دسترخوان را آورد و آنرا با عصبانیت در جلوی همسرم، من و پسر کاکای شوهرم که به خانه ما بود، انداخت. در آن وقت شوهرم چیزی به او نگفت، اما وقتی که همگی خوابیدند، او بلند شد، و یک چوب کلان را برداشت، زری را به اتاق دیگر برد و شروع به لت و کوب او نمود و به او می گفت، «تو بعد از چندین سال حامله هم نمیشوی و این کارها را در پیش روی پسرکاکایم انجام می دهی؟ من به خاطر تو شرمسار هستم!» وقتی که من صدای گریه و فریاد زدن زری جان را شنیدم به اتاق رفتم و سعی کردم جلو لت و کوب شوهرم را بگیرم و به گفتم، «بس است و گرنه او می میرد!» وقتی که شوهرم من را دید، زری را رها کرد و به شدت شروع به لت و کوب کردن من نمود و به من میگفت، «به خاطر تو من یک چنین همسری دارم!»

-ماه جان

ماه جان معتقد است که زری جان بسیار کم پشتیبان اوست و برای دفاع از او در مقابل خشونت عارف کوشش نمی کند. وی تا حدی زری جان را عامل این خشونت می داند زیرا خشونت عارف زمانی آغاز شد که عارف به همراهی زری جان ازدواج کرد. متأسفانه تیم تحقیق نتوانست با زری جان بدون حضور ماه جان صحبت نماید تا شرح حال قضایا را از دهان وی نیز به ثبت برسانند. این حقیقت که تیم نتوانست با زری جان مصاحبه کند نشان دهنده از میزان توازن قدرت در رابطه آنهاست که در این رابطه ماه جان قدرت کنترل کننده می باشد. علارغم این نابرابری ها میان ماه جان و زری جان، نزاع کمی بین آنها وجود دارد و عارف این موضوع را تصدیق می کند که رابطه بین همسرانش مشابه به دیگر انباقی ها نیست:

آنها مانند دیگر انباقی ها نیستند، همان طور که می دانیم انباقی ها با یکدیگر دشمن هستند.

در این وضعیت ازدواجهای متعدد می توان یک الگویی از خشونت را ملاحظه نمود که این الگو با ورود زری جان به ازدواج آغاز شده است. نه عارف، نه ماه جان و نه زری جان راضی به انجام این ازدواج نبودند، اما هم عارف و هم ماهجان به خاطر اینکه صاحب فرزندی نبودند در پیدا نمودن همسر دوم برای عارف، احساس مکلفیت می کردند. تنها نقش زری جان در خانواده به دنیا آوردن فرزند بود و هدف عارف از ازدواج با وی صرف همین موضوع بود.

زمانی که زری جان تا مدتی حامله نمی شود، ناامیدی عارف از آن وضعیت مشهود بود که منجر به اعمال خشونت از طرف بالای هر دو همسرش گردید. نقش زری در به دنیا آوردن فرزند با دو شیوه دیگر تایید می شود: اول اینکه، عارف می پذیرد که وی ماه جان را بیشتر از زری جان دوست دارد؛ و دوم اینکه، فرزندان در خانواده فرزندان، نه تنها فرزندان عارف و زری جان تلقی میشوند بلکه ماه جان نیز احساس مالکیت آنها را می نماید. در حقیقت، ماه جان فرزندان را، فرزندان خود می داند و می گوید که او آنها را بیشتر از زری جان دوست دارد.

### چوکات ۷: نظریات مردان در رابطه ازدواج آنها با زنان بیوه اقوامشان

وقتی یک برادر می میرد و همسرش بیوه می شود، برادر دیگر را که خود دارای همسر است، مجبور می کنند تا با بیوه برادرش ازدواج نماید، زیرا در فرهنگ ما اگر این مرد با وی ازدواج نکند، جای خجالت خواهد بود. یک پشتون اجازه نمی دهد که همسر برادرش با فرد دیگری ازدواج کند.

- مرد میان سال، شهر نشین در ننگرهار

در ابتدا من نمی خواستم تا دو همسر داشته باشم. یکی برادرانم که با من زنده گی می کرد از دنیا رفت و همسر او به مدت پنج سال پیش ما باقی ماند. هیچ کدام از اقوامش برای ازدواج با او نیامدند، به همین خاطر من با او ازدواج کردم. برای ما یک شرم بزرگ است اگر فرد بیگانه بیاید و با همسر برادرمان ازدواج کند، در این صورت ازدواج نکردن شخص با همسر برادرم، این شرم را با خود به گور می برد. من مجبور بودم که با او ازدواج کنم.

-مرد میان سال، شهر

نشین در بامیان

من نمی خواستم دوباره ازدواج کنم... برای یک زن بسیار مشکل است که برای بار دوم برادر شوهر خود ازدواج نماید، در وقتی که شوهرش زنده است، برادر شوهر همانند یک برادر با او رفتار می کند. و وقتی که شوهرش از دنیا می رود، زن مجبور است با کسی ازدواج کند که با او به حیث برادر بوده است. اما من با او به خاطر فرزندانم ازدواج کردم. اگر من با او ازدواج نکرده بودم، خشویم فرزندانم را از من می گرفت و من را از خانه بیرون می انداخت.

-خانم میان سال، شهر نشین در کابل

## ۲،۸ دلایل ازدواجهای متعدد " حفاظت " یک بیوه از طریق ازدواج

یکی از رایج ترین دلایل برای بیش از یک زن داشتن مردان، مکلفیت آنها در ازدواج با یک بیوه برجای مانده از یک عضو مرد فامیلشان می باشد. در اکثر این نمونه ها، زنان شوهرهایشان را به طور مستقیم یا غیر مستقیم در جنگ از دست داده اند. تعداد بیوه ها به خصوص در ولایت بامیان بسیار بالا بود. همانطور که مطالعه موردی ذیل نشان می دهد، مشابه با موارد ازدواج با همسر دوم به دلایل ناباروری، ازدواج با یک زن بیوه در خانواده، هم برای زن و هم برای مرد شامل در این ازدواج، نیز امری اجتناب ناپذیری تلقی می گردد. نقل قولها در چوکات ۷ واضح می سازد که در چهار ولایت تحت مطالعه، ازدواج یک زن بیوه با کسی بیرون از فامیل شوهرش، امر شرم آوری تلقی می گردد، و برای این کار گزینه انتخابی کمی دارند زیرا در صورتی که آنها دوباره با فردی از اعضای فامیل شوهرشان ازدواج نکنند، ممکن است قدرت سرپرستی از فرزندان شان را از دست بدهند.

موضوع ازدواج مهری با برادر شوهرش ( که فامیل آنها در بخش ۴ و نقشه فامیلی شماره ۱۱ معرفی گردید) نشان می دهد که بعضی از وقت ها مردان چاره دیگری جز ازدواج با همسر برادرشان ندارند، همانطور که وضعیت های ارائه شده در بخش ۵ نشان می دهند، اینگونه ازدواجهای « اجباری » مردان می تواند در آینده منجر به بروز خشونت های در فامیل گردد. این بخش همچنان واضح می سازد که، وضعیت های که در آنها ازدواج های متعدد اتفاق می افتد می تواند نه تنها بر روابط بین مرد و همسرانش، بلکه بر روی روابط بین دو همسرش نیز تاثیر بگذارد. وقتی مهری با ریاض ازدواج کرد هیچ یک از زنان راضی نبودند تا قربانی ازدواجهای متعدد گردند، با وجود این دو زن احساس می کردند که گزینه انتخابی دیگری در این خصوص برایشان وجود ندارد. مهری که اکنون در حدود ۳۵ سال دارد، ازدواج اولش در خردسالی با جلیل صورت گرفت. بعد از یک سال او صاحب اولین فرزندش که یک دختر بود، گردید. و سه سال بعد فرزند پسرش را به دنیا آورد. مدتی بعد از آن جلیل که در اردو بود کشته شد. مهری می گوید ازدواجش با جلیل بسیار برایش خوشایند بود. بعد از اینکه شوهرش کشته شد، مهری در حدود سه سال بیوه بود تا اینکه پدرش بر این موضوع پافشاری داشت که یکی از برادران شوهرش باید با وی ازدواج کند. تصمیم بر این شد که برادر شوهر او ریاض با او ازدواج نماید. ریاض میلی به انجام این ازدواج نداشت، وی در این خصوص این چنین توضیح می دهد:

من بسیار ناراحت بودم به خاطر اینکه من نمی خواستم با همسر برادرم ازدواج کنم او همسر برادرم من بود و من می گفتم، « من چطور می توانم با همسر برادرم ازدواج کنم؟ » فکر قبول نمی کرد که همسر برادرم، همسر من خواهد شد. از طرف دیگر، ما به یک بیوه نمی توانیم بگوییم که خانه را ترک کند و ما اجازه هم نمی دهیم که بیوه ما با شخصی دیگر ازدواج نماید. من بنا بر دلایل فرهنگی مجبور شدم با او ازدواج کنم. ناخرسندی ریاض برای ازدواج به گونه ای پیچیده بود، زیرا او قبلا با دختر خاله اش به نام شریفه نامزد بود اما وی

تمایلی به ازدواج با او را نداشت. شریفه نیز با شنیدن این خبر که همسر آینده اش قبل از ازدواج با او، با کسی دیگر ازدواج خواهد نمود، از نگاه روحی بسیار تخریب شد، و چنین توضیح می دهد:

من بسیار گریه کردم و وضعیتم بسیار خراب بود زیرا من فکر نمی کردم که او با همسر برادرش ازدواج کند. در تمام این مدت من فکر می کردم که، « آینده من با فرزندانم به چه شکل خواهد بود، » به خاطر اینکه زنده گی کردن با زن دیگری بسیار مشکل بود. باید بگویم که یک زن می تواند تمام چیزش را بدهد و هر چیزی را با یک زن دیگر شریک بسازد، اما نمی تواند همسرش را به زنی دیگر شریک بسازد. من در تمام آن مدت به خودکشی فکر می کردم.

پدر و برادران شریفه نیز آشفته بودند و کشمکش های میان دو فامیل به میان آمد. خانواده شریفه می خواستند تا مسئله نامزدی را فسخ کنند اما شریفه آنها را متقاعد ساخت تا این کار را نکنند، او به آنها گفت:

او اولین و آخرین شوهر من است و من یک افغان هستم؛ برای من شرم است تا نامزدی خود را فسخ کنم.

مدت کمی بعد از ازدواج مهری رژیم نجیب الله سقوط نمود و این فامیل به خاطر وضعیت متشنج اوضاع، به کشور پاکستان گریختند و در آنجا تا سال ۱۳۸۲ اقامت نمودند. تصمیم به ازدواج ریاض و شریفه چهار سال بعد از ازدواج مهری، گرفته شد.

۱۱ سال است که ریاض و شریفه با هم زن و شوهر هستند. ریاض و هر دو همسرش در یک حویلی بزرگ مشترکاً با مادر و برادرش زنده گی می کنند. مهری برای خودش، دخترش (که از ازدواج اولش می باشد)، و هفت فرزند دیگری که ثمره ازدواج با ریاض می باشند، یک اتاق مجزا دارد. ریاض و شریفه در یک اتاق دیگر از حویلی به همراه پنج فرزندشان زنده گی می کنند. مادر ریاض و یک برادر و همسر برادرش، و همچنین پسر مهری که ثمره ازدواج با همسر اولش بود نیز در همان حویلی زنده گی می کنند، اما مکانی مجزا برای زنده گی خود در حویلی دارند. همانند بسیاری از خانواده ها در جلال آباد، آنها نیز فقیر هستند. ریاض به حیث نگهبان شب کار می کند و روزها اگر کاری وجود داشته باشد به صورت روز مزد کارگری می کند. یک برادر وی که در آن حویلی زنده گی می کند در اردو ملی می باشد. کلانترین پسر مهری به حیث شاگرد خیاط مشغول به کار است و مهری به طور پراکنده از راه دوختن لحاف در آمد کسب می کند.

ریاض ادعا دارد که او کوشش می کند تا به هر دو همسرش به عین مقدار پول بدهد، اما علیرغم این ادعای ریاض، مهری می گوید که شوهرش به او می گوید شریفه همسر واقعی او است و او فقط به خاطر اینکه مجبور بوده است با مهری ازدواج نموده است. در حالی که مهری ازدواج خود با ریاض را تشریح می کند، تصویری از شوهر اولش را به تیم تحقیق نشان می دهد و می گوید که تمام مشکلات او با مرد شوهرش شروع شده است و این مشکلات تا زمان

فرا رسیدن مرگش ادامه خواهد یافت.

رابطه بین شریفه و مهری خوب نیست: با وجود اینکه آنها در یک حویلی زنده گی می کنند، اما با همدیگر صحبت نمی کنند. شریفه معتقد است که مهری فرزند او را که یک پسر سه ماهه بود، کشته است. او داستان را اینطور شرح می دهد که یک روز او رفته بود تا ظرفها را بشوید و پسرش را تنها در اتاقش رها کرده بود. وقتی که به اتاقش برگشت مشاهده کرد که خون از گوشها و بینی طفل بیرون می آید. خانواده طفل را به پیش داکتر بردند و داکتر به آنها گفت کسی بر روی بطن و گردن طفل فشار آورده و او را به قتل رسانیده است. شریفه می گوید مهری اتهام قتل فرزندش را پذیرفته است و در این خصوص هیچ احساس تاسف هم نمی کند و ادعا می کند که او این کار را به این دلیل انجام داده بود که شریفه پسرش را قبل از او به دنیا آورده بود. شریفه همچنین توضیح می دهد که به همین خاطر است که ریاض با او با خشونت رفتار می کند، وی داستانی را شرح می دهد که در آن احساس خودش را نسبت به لت و کوب شدن مهری توسط ریاض شرح می دهد:

در آن روز شوهرم همراهی مهری جنگ می کرد و به او می گفت، «چرا این کار را کردی؟ پسر من بسیار خرد بود و تو او را کشتی! ممکن است تو همراهی همسر من دشمنی داشته باشی، اما پسر من به تو کدام حرف بدی زده بود.» او از دست مهری بسیار عصبانی بود و چوب بزرگی را برداشته و شروع به لت و کوب او در اتاق نمود و با چوب به پاها و شانه های او می زد، بعدا خشویم جلو او را گرفت. من بسیار قلب مهربان دارم زیرا وقتی که شوهرم او را لت می کرد من در اتاقم بودم و می توانستم صدای گریه و ناله او را بشنوم، و بسیار غمگین شدم به خاطر اینکه او یک مادر است و در آن وقت فرزندانش بسیار گریه و زاری می کردند. من تصمیم گرفتم که برم و جلوی او را بگیرم اما خشویم قبل از من آنجا رسیده بود و جلوی او را گرفت.

به دلایل محرمانه، تیم تحقیق نتوانست تا صحت داستان شریفه را در خصوص مرگ پسرش را در میان دیگر اعضای فامیل بررسی کند؛ به هر حال حس رقابت و حسادت در میان این دو زن تا آن حد زیاد است که، یکی از این زنان که فرزند دیگری را کشته است، تمایل دارد تا زن دیگر را متهم به کشتن طفل نماید. ریاض در ارتباط به مشکلات موجود بین همسرانش صحبت نمی کند، با این حال، او این موضوع را می پذیرد که چنانچه آنها نصیحت های او را گوش نکنند یا کوشش کنند به او بگویند که چه کاری را انجام دهد، او آنها را لت می کند.

واضح است که نه ریاض، نه مهری و نه شریفه از این ازدواج های متعدد رضایت نداشتند اما به خاطر رسم و رواجهای فرهنگی موجود، برای انجام این ازدواج احساس مجبوری می کردند. آنها از آغاز این ازدواج می دانستند که ازدواج ریاض با مهری وضعیت مخاطره انگیزی را در خانواده بر وجود آورده و آن را تسریع خواهد نمود. برخلاف مثال ماه جان و زری جان، مهری و شریفه تکیه گاه حمایتی یکدیگر نیستند، اما با این وجود گاهی شریفه برای مهری احساس تاسف می کند.

در دیگر موارد مردان برخلاف ریاض، ازدواج با همسر برادرشان راضی بودند؛ به عنوان مثال نوروز بای (نقشه فامیلی شماره ۳)، که این خانواده در بخش ۴ معرفی گردید، از اینکه با همسر برادرش به نام مسعوده ازدواج کرده است خوشحال است زیرا این ازدواج به معنای داشتن فرزندان بیشتری برای او می باشد. (همسر فعلی وی صرف یک پسر برای او به دنیا آورده است). مسعوده می گوید که او راضی به ازدواج به برادر شوهرش نبود اما برای انجام این کار احساس مجبوری می کرده، زیرا او می ترسید در صورت ازدواج نکردن با برادر شوهرش، خانواده شوهرش سرپرستی فرزندانش را از او بگیرند.

بیوه ای که با برادر همسرش ازدواج می کند و بدین طریق وارد یک ازدواج های متعدد می شود در خانواده به ندرت صاحب همان موقعیتی می شود که وی در ازدواج با شوهرش اول داشته است. در تعداد کمی از موارد، این موضوع نیز گزارش شده است که اعضای فامیل مرد متوفی فشار آندوه و خشم خود را بالای بیوه او می اندازد، نقل قول های ذیل این موضوع را نشان می دهد:

من همسر من دوم را لت نکرده ام، اما همسر دومم را که بیوه برادرم است را لت می کنم. وقتیکه برادرم از دنیا رفت من با همسر او ازدواج کردم. وقتیکه برادرم از دنیا رفت، من مصدوم شدم و در مزار توسط طالبان توقیف شدم. هر وقت که من به خانه می آمدم، برادرم به یادم می آمد و من او را لت می کردم.

-مرد میان سال، شهر نشین در بامیان

عروسم به خاطر اینکه نمی خواست با رها کردن پسرش او را یتیم کند، با او (پسر من) ازدواج نمود. من به او (پسر من) می گفتم، «او را بگذار هر جا که می خواهد برود»، اما او قبول کرد تا با پسر دیگر من صرف به خاطر پسرش ازدواج کند، هر زمان که من او را می بینم نسبت به پسر من که از دنیا رفته احساس غم و اندوه می کنم و پشت او دق می شوم... اما او فرزندش را رها نمی کند... هر روز و شب که من این زن را می بینم، غم از دست دادن آخرین پسر من برایم تازه می شود.

-زن مسن، شهر نشین در بامیان

تمام زنان بیوه با برادر شوهر ازدواج نمی کنند که قبلا دارای همسر است، و همچنین تمام این مردان بعد از ازدواج با همسر برادر خود، همسر دیگری نمی گیرند. بعلاوه، تعداد کم اما قابل ملاحظه ای از زنان بیوه که جریان تحقیق مورد مصاحبه قرار گرفتند، توانسته اند تا از ازدواج با یک فرد دیگر از فامیل شوهرشان خودداری کنند. به عنوان نمونه، لطیفه که در ناحیه شهری بامیان زنده گی می کند، بعد از اینکه برای بار دوم بیوه شد، با اینکه به شدت دچار فقر مالی و درعین حال جوان بود، توانسته است تا در کنار خانه والدیش خانه ای برای خود بسازد و در آنجا با سه فرزند زنده گی کند، در حالی که سه فرزند

دیگرش در دارالایتمی در نزدیکی محل زنده گی شان، زنده گی می کنند.<sup>۴۹</sup>

### ۳،۸ دلایل ازدواج های متعدد ازدواج مجدد مردان به منظور یک نوع دیگر از ازدواج

نمونه های بسیار کمی به دست آمد که در آنها یک مرد تنها به این دلیل که وی یا خانواده اش از « همسر اولش رضایت خاطر نداشتند»، اقدام به گرفتن همسر دوم نموده است. مثال اول از یک منطقه روستایی در ننگرهار می باشد. نعیم دارای دو همسر می باشد و همچنین با پدر و فرزندانش زنده گی می کند. (نقشه فامیلی شماره ۱۲ را ملاحظه نمایید).<sup>۵۰</sup> او می گوید که عایدات او نسبت به دیگران در سطح قریه، متوسط می باشد، او صاحب یک زمین ۹ جریبی می باشد و به حیث معلم مکتب مشغول به کار است. او همچنین یک ملا است. وی دلایل اتخاذ همسر دومش را اینگونه توضیح می دهد:

اولاً، هر زمانی که همسرش به خانه پدرش می رفت و چند شب آنجا می ماند، ما همه گشنه می ماندیم چونکه نان خوردن در خانه ما نبود، مادرم هم پیر بود قادر نبود تا نان پخته کند. ثانیاً، همسر با مادرم و مادرم با همسر مشاجره و جنگ می کردند، همسر اول من نمی خواست با مادرم زنده گی کند. به همین خاطر مادرم به گفت که دوباره ازدواج کنم و من هم موافقت کردم.

انگیزه نعیم برای ازدواج مجددش تا حدی به خاطر داشتن یک زن برای انجام کارهای داخل خانه بود. برخلاف مثال عارف و ماه جان، نعیم درباره ازدواج دومش با همسر اولش گفتگویی انجام نداده بود، و همسر اولش از این موضوع زمانی مطلع گردید که شوهرش همسر دوم را به خانه آورد. همانند مثال ریاض و مهری، نزاع و درگیری در بین همسران نعیم بسیار زیاد است. مشکلات بین این دو زن تا حدی افزایش یافت که نعیم مجبور شد دیواری را در بین حویلی اش بسازد تا بدین وسیله هر کدام از زنان جدا داشته باشند. نعیم می گوید که حالا او وقتش را به طور مساویانه بین این دو خانه تقسیم می کند. در همین فامیل، شفیق (پسر خواهر ناسکه نعیم) که در بخش ۵ معرفی شد، می خواهد دوباره ازدواج کند، اما ازدواج دوم او به خاطر عدم رضایت او از همسر اولش نیست، بلکه او تمایل دارد تا یک ازدواج «عاشقانه» داشته باشد که در آن ازدواج، او عروسش را به والدینش ترجیح می دهد و پدرش چنین می گوید:

حالا او به مادرش می گوید، «من عاشق یک دختر دیگر هستم و می خواهم با او ازدواج کنم. چرا شما مرا وقتی که بسیار خردسال بودم به ازدواج آوردید؟»

مادر شفیق به شدت مخالف این تصمیم شفیق است. اولاً، او به همسر اول

۴۹ این مثالها در گزارش تحقیقی اسمیت، افسانه های چالشگرایانه، بیشتر مورد بررسی قرار داده می شوند.

۵۰ قابل ذکر است که نعیم در بین خانواده های مرکزی که مطالعات موردی فامیل ها در آنها صورت می گرفت، شامل نبود. به همین دلیل همسران وی مورد مصاحبه قرار نگرفتند و نقطه نظرات آنها در این نقل قول بیان نشده است. اما زنان دیگر از اقوام آنها در ارتباط به ازدواج های نعیم گفتگو و بحث نمودند.

پسرش علاقه مند است و نمی خواهد که به وی آسیبی برسد و ثانیاً، او تمام مشکلاتی که برای برادر ناسکه اش نعیم، به خاطر دو همسر داشتن او بوجود آمده را دیده بود. تیم تحقیق با یک مورد مشابه در مناطق روستایی در کابل مواجه شد: فرزانه و لقمان با هم دخترکاکا و پسر کاکا اند، و در زمانی که نوجوان بودند، به ازدواج هم درآورده شدند. آنها در یک حویلی کلان شده بودند (نقشه فامیلی شماره ۱۹ را ملاحظه نمایید). مادر ناسکه فرزانه که حالا خوش اوست، مادر لقمان می باشد. هم فرزانه و هم لقمان بر ماهیت اجباری ازدواج خود اذعان دارند. آنها صاحب پنج فرزند که در بین سنین ۶ تا ۱۶ ساله هستند، می باشند. مادر لقمان، برادران ناسکه فرزانه و لقمان، و دو همسر بیوه برادرانش به همراه سه طفلشان نیز با آنها زنده گی می کنند. خانواده آنها فقیر نیستند. آنها به اندازه کافی زمین برای کشت محصولات کشاورزی مورد نیاز خود را دارند. و مقداری از زمین خود را جهت کشت به کشاورزان اجاره می دهند و مقداری از محصولات بدست آمده را در بازار کابل به فروش می رسانند. لقمان همچنین یک موتر دارد که آنرا به برای حمل و نقل مسافری از قریه به شهر کابل مورد استفاده قرار می دهد. او مکتب را تا صنف ۶ خوانده است و برادرش اسد الله دوره لیسه را تکمیل نموده است. هیچ کدام از زنان فامیل به مکتب نرفته اند و دختران فامیل صرف تا زمانی که خردسال هستند می توانند به مکتب بروند و در مکتب قریه شامل گردند.

فرزانه با تیم تحقیق درباره احساسش در زمانی که پدرش تصمیم گرفت او را به ازدواج پسر کاکایش در آورد اینچنین گفت:

من نمی خواستم با لقمان ازدواج کنم به خاطر اینکه او پسر کاکایم بود و با هم از زمانی که تولد شدیم در یک حویلی زنده گی کرده بودیم. من نمی خواهم با کسی که همرایش کلان شده ام، ازدواج کنم.

دلیلی دیگری که فرزانه نمی خواست با لقمان ازدواج کند این بود، که مادر ناسکه او که مادر لقمان بود، در صورت ازدواج او با لقمان، خشوی او می شد. این زن زمانی که فرزانه خردسال بود، با او بسیار بد رفتاری می کرد، و فرزانه همیشه آرزو می کرد که ازدواج او طوری باشد که زمینه فرار او را از این سوء رفتار فراهم سازد. فرزانه توضیح داد که ازدواجش به چه شکل بوده و چطور همسرش از یک زن دیگر خواستگاری کرده بود:

رابطه من با شوهرم خوب نیست زیرا هیچ کدام از ما نمی خواستیم با هم ازدواج کنیم. حتی دو سال قبل، قبل از اینکه شوهرم بیمار شود، می خواست که همسر دوم داشته باشد، او همسر برادرش را برای خواستگاری فرستاد... زمانی که شوهرم به خانه بازگشت من با او دعوی کردم و از او پرسیدم که چرا می خواهد دوباره ازدواج کند. شوهرم در جواب گفت، «ازدواج ما انتخاب من نبود، دوم اینکه من بسیار جوان بودم و از مراسم ازدواجم و زنده گی مشترکمان لذت نبرده ام، من به خاطر جنگ نتوانستم که یک مراسم ازدواج خوب داشته باشم، به همین خاطر من می خواهم دوباره ازدواج کنم و از این چیزها لذت ببرم.»

فرزانه توضیح می دهد که چطور وی نیز از شوهرش تلافی کرده و به او می گوید که وی نیز عین موقف را نسبت به ازدواج با او دارد:

من به او گفتم: "من نیز همانند تو از ازدواجمان راضی نبودم. ما تازه ازدواج کرده بودیم که به زیر زمینی رفیتم<sup>۵۱</sup>. من هم محفل عروسی یا نامزدی را ندیدم و هیچگونه تحفه ای از طرف فامیل ها دریافت نکردم. حالا که من از این چیزها شکایت نمی کنم، چرا تو می خواهی که دوباره ازدواج کنی؟"

این مثالها نشان می دهند که چطور در بعضی موارد نارضایتی یک مرد یا فامیل وی از زن فعلی مرد، می تواند منجر به تمایل مرد برای ازدواج با زنی دیگر گردد. در مثال اول، نعیم و مادر وی از ازدواج اول وی ناراضی هستند،

زیرا همسرش مدام با خشویش دعوی و کشمکش دارد و هر وقت او به دیدن پدرش می رود کسی در خانه باقی نماند تا کارهای داخل خانه را انجام دهد. دو مثال دیگر، همان طور که در بخش ۵ مورد بررسی قرار گرفت، به طور مستقیم مربوط به عواقب ازدواج اجباری پسران می باشد. در هر دوی این مثالها، مردان احساسی می کنند که آنها بر خلاف میلشان مجبور به ازدواج نموده اند، و فرصت این را پیدا نکردند تا یک ازدواج ایده آل آنطور که خود می خواستند، داشته باشند به همین دلیل هر دوی آنها تمایل به ازدواج دوبارند تا این فرصت از دست رفته را تجربه کنند.

## ۴،۸ دلایل زادواج های متعدد ازدواج اول دچار تاخیر می شود

اگر چه ازدواج های اول که دچار تاخیر می شوند دلیل رایجی در چگونگی ازدواج های متعدد نیستند، با این حال ارزش بحث و گفتگو را دارد زیرا این بحث واضح می سازد که چطور افراد درگیر در این وضعیت، احساس مکلفیت می کنند تا از عرف های فرهنگی، و رفتار های مورد انتظار در توازن جنسیت پیروی نمایند، و همچنین در یک ساختار خانواده ای زنده گی کنند که خود می دانند ممکن است برایشان مشکل آفرین باشد.

عبدالصبور (نقشه فامیلی شماره ۱۴)، که در بخش ۵ معرفی شد، با مادر پیرش، دو همسرش به نام های رحیمه و صبرینه، هفت دختر و چهار پسرش، در ولایت ننگرهار زنده گی می کند. او معیوب است و از دو مصدومیت ناشی از دوران جنگ مجاهدین با دولت شوروی سابق، رنج می برد، و خانواده اش نیز فقیر هستند. حویلی که آنها در آن زنده گی می کنند صرف دو اتاق دارد و هر کدام از همسرانش با فرزندانسان در یک اتاق آن زنده گی می کنند. زمانی که عبدالصبور بچه ای خردسال بود، پدرش برای خود همسر دوم گرفت و او را به شمول مادر و خواهران و برادرانش ترک گفت تا آنها خودشان زنده گییشان را پیش ببرند. او و برادرانش در حالی که خردسال بودند به دنبال یافتن کار

از خانه خارج شدند. علیرغم این موضوع او توانست تا حدی به مکتب برود و درس بخواند. عبدالصبور تمام مشکلاتی را که وی از آنها رنج می برد، به پدرش که همسر دوم برای خود گرفته بود، ربط می دهد و از اینکه خودش به این سرنوشت دچار شده ابراز تاسف می کند و اینچنین توضیح می دهد:

نمی توانم شرایط بدی را که در فامیل ما وجود داشت فراموش کنم. من قسم خورده بودم که هیچ وقت دو همسر نگیرم زیرا من تمام مشاخره ها و دعاها را در خانه خودمان دیده بودم و می دانستم که داشتن دو زن چقدر بد است، اما متاسفانه اکنون خودم با این مشکل مواجه هستم... من نمی خواستم که دو همسر داشته باشم. برای من بسیار مشکل است تا برای آنها غذا تهیه کنم، همانطور که می دانید من بسیار فقیر و معیوب هستم.

صبرینه همسر دوم عبدالصبور، دختر مامای اوست. زمانی که هر دوی آنها بسیار جوان بودند، تصمیم گرفته شده بود که صبرینه در صورتی با عبدالصبور ازدواج کند که خواهر او (عبدالصبور) با برادر صبرینه ازدواج کند. ازدواج خواهر عبدالصبور بسیار زود صورت گرفت. اما، به دلیل اینکه صبرینه و عبدالصبور جوانتر بودند، ازدواج آنها با تاخیر مواجه شد. زمانی که آنها به سن ازدواج رسیدند، جنگ مجاهدین آغاز شد و خانواده صبرینه به پاکستان مهاجرت کردند. پدر عبدالصبور به او به این خاطر که در پولیس خدمت می کرد، به کفر متهم می کرد و می گفت که او کمونیست است. به همین دلیل، علیرغم درخواست های مکرر از سوی مادر عبدالصبور، خانواده صبرینه به مدت ۱۴ سال اجازه ندادند که ازدواج آنها صورت بگیرد. عبدالصبور نمی خواست با کسی دیگر ازدواج کند تا زمانی که خاله اش به او پیشنهاد کرد که دخترش رحیمه را در بدل ازدواج خواهر عبدالصبور با پسرش، به او خواهد داد. خانواده عبدالصبور با این ازدواج ها موافقت نمودند و به این ترتیب رحیمه همسر عبدالصبور شد. در همین زمان، صبرینه از ازدواج با کسی دیگر اجتناب می کرد زیرا او هنوز با عبدالصبور نامزد بود. وقتی که شوروی ها افغانستان را ترک کردند، خانواده صبرینه به افغانستان بازگشتند و در آن زمان پدرش تصمیم گرفت که دخترش را به ازدواج عبدالصبور در آورد. در آن زمان عبدالصبور میلی به ازدواج با صبرینه نداشت زیرا وی دیگر صاحب همسری بود. فشار بسیار سنگینی از طرف فامیل ها و برادران صبرینه مبنی بر توافق او برای ازدواجش با صبرینه، بالای عبدالصبور اعمال گردید. رحیمه، همسر اول او، از این مسئله بسیار آشفته بود اما احساس می کرد که راه دیگری برای آنها جز قبولی این موضوع وجود ندارد، این وضعیت را عبدالصبور اینچنین توصیف می کند:

رحیمه هیچ چیزی نگفت، اما در حقیقت او بسیار ناراحت بود و من به او گفتم که مجبورم با صبرینه ازدواج کنم. و سپس همسرم به من گفت که با صبرینه ازدواج کنم.

عبدالصبور و همسرانش مدت ۱۶ است که با هم زنده گی می کنند، و تمام اعضای فامیل عبدالصبور می گویند که او با همسرانش به طور مساویانه رفتار می کند، اما با وجود این در خانواده او کشمکش های فراوانی وجود دارد. این منازعه ها نه تنها شامل کشمکش های می شود که میان همسرانش وجود

۵۱ فرزانه و لقمان مجبور شدند در شب محفل ازدواجشان به خاطر در امان ماندن از حملات بمباران، در زیرزمینی مخفی شوند. در اثر این حملات خواهر لقمان کشته شد.

پشتوانه حمایتی را برای یکدیگر تشکیل می دهند. زنان دیگر با گذشت زمان راههای را برای اینکه بتوانند با هم بصورت مساعدت وار زنده گی نمایند، پیدا کرده بودند. این وضع اغلب در زمانی که تفاوت سنی قابل توجه ای در میان آنها وجود داشته باشد رو نما می گردد.

گل جان، دولت بی بی و مرغله، که هر کدام به ترتیب همسران اول، دوم و سوم حاجی خرم می باشند که هر کدام به ترتیب ۶۰ ساله، ۴۸ ساله و ۴۰ ساله هستند. حاجی گل به این دلیل که گل جان صاحب پسر نمی شد، همسر دومش را گرفت. دولت بی بی همسر دوم اونیز نابارور بود بناءً او با مرغله ازدواج کرد که در نتیجه این ازدواج صاحب چهار پسر و چهار دختر شد. در عین حالی که بعضی مشکلات در میان این همسران وجود دارد، اما بنا به گفته خود آنها با هم خوب کنار می آیند، که این امر را می توان تا حدی به تفاوت سنی میان آنها نسبت داد. گل جان نقش یک خانم بزرگ را دارد و به صورت جدا زنده گی می کند و رابطه جنسی نیز با شوهرش ندارد. دولت بی بی در حالی که به خاطر اینکه فرزندی نداشت و در ابتدا با ورود مرغله به فامیل با مشکلاتی مواجه شده بود، اکنون از وجود فرزندان مرغله بسیار خرسند است و وی را جهت رشد دادن آنها یاری می کند. رفاه اقتصادی نسبی خانواده، که از داشتن یک دکان بزرگ، زمین و احشام نشات می گیرد، و امکان داشتن اتاقی جدا در حویلی را برای هر کدام از همسران فراهم می سازد، بدون شک عاملی بوده است که رابطه مساعدتی بین آنها را ممکن ساخته است. گل جان توضیح می دهد که چگونه شرایط را طوری تنظیم کرده اند که منازعه را در فامیل به حداقل می رساند:

او دو شب را با من و دو شب را با دولت بی بی سپری می کرد، اما زمانی که با مرغله ازدواج کرد من حق دو شب خود را به او دادم تا بدین ترتیب مرغله بتواند باردار شود. در ابتدا، وقتی که مرغله با او ازدواج کرد ما کمی مشکل پیدا کردیم، اما اکنون ما رابطه خوبی با هم داریم... مخصوصاً وقتی انسان پیر می شود... زمانی که مرغله ازدواج کرد، دولت بی بی شروع به دعوی در خانه نمود؛ به طور مثال، او می گفت من از مرغله بزرگتر هستم چرا حاجی صاحب به او پول می دهد، و چرا مرغله به ما که همسران بزرگتر در خانه هستیم احترام نمی گذارد.

مشابه به مورد ماه جان که از زری جان در برابر خشونت شوهرش محافظت می کرد، ازدواج عزیزه به حیث همسر پنجم یک مرد بلوچی (که مردم او را بلوچ صدا می کردند) یک مثالی دیگر از انباق های است که همدیگر را حمایت و از خشونت شوهرشان یکدیگر را حفاظت می کنند (نقشه فامیلی شماره ۱۷ را ملاحظه کنید). موضوع ازدواج عزیزه در بخش ۷ به عنوان زن جوانی که برای طویانه مجبور به ازدواج شده بود، معرفی شد. بلوچ به صورت خاص یک انسان سادیسم (به آزار جنسی می پردازد) می باشد که تلاش می کند میان همسرانش نزاع ایجاد کند و همچنین با آنها بسیار به خشونت رفتار می کند. یک وقت او آنها را در حال چلم کشیدن دید و در جزای اینکار، آنها را مجبور ساخت تا به مدت یک ساعت بر روی یک پای خود ایستاده شوند. وقتی که عزیزه پای خود را بر زمین می گذاشت، او یک سیلی به صورت عزیزه می زد.

دارد، بلکه رفتار خشونت آمیز عبدالصبور با هر دو همسرش به خصوص زمانی که دو همسرش با هم مجادله می کنند؛ یا زمانی که آنها با فرزندانشان به خشونت رفتار می کنند، نیز شامل این کشمکش های درون فامیل او می شود.<sup>۵۲</sup> اینکه تا چه حد صبرینه و رحیمه از اینکه در ازدواج با یک مرد شامل هستند، ابراز تاسف می کنند به بهترین شکل در امیدهای آنها برای ازدواج دخترانشان قابل درک می باشد:

من با خدایم عهد کردم که اگر حتی به قیمت جانم تمام شود، هیچ گاه نمی گذارم دخترم به حیث انباق به ازدواج کند. من می دانم که فقر هم از جانب خداست، من با اطمینان خاطر دخترم را به یک فرد فقیر می دهم اما به یک مردی که همسر دارد نخواهم داد. اگر قرار باشد چنین اتفاقی رخ دهد، من ترجیح می دهم قبل از اینکه این ازدواج صورت بگیرد، دخترم را بکشم.

-رحیمه

اگر کسی یک زن دارد پس درست است. اگر کسی دو زن داشته باشد زنده گی سه نفر تباه می شود، زمانیکه من با شوهرم ازدواج نمودم رحیمه زیاد گریه کرد، و همچنان خودم... من می خواهم ازدواج دخترانم با مرد های مجرد شود، او نباید زن دیگر داشته باشد.

-صبرینه

تمام کسانی که شامل این ازدواج بوده اند، نمی خواستند تا در چنین ازدواج شامل باشند، اما برای وارد شدن به این شرایط، احساس مجبوری می کردند. صبرینه احساس می کرد که مجبور است با مرد اولی که با او نامزد بود ازدواج نماید، اگر چه همسرش با کسی دیگر ازدواج کرده بود. عبدالصبور نیز زمانی که ریش سفیدان و برادران صبرینه برای متقاعد نمودنش به پیش او آمدند، قادر نبود تا زنی را که اول بار با او نامزد کرده بود، رد نماید. رحیمه توانایی مخالفت با ازدواجی که در حال شکل گرفتن بود را نداشت و در حالی که گزینه انتخابی دیگر برای خود نمی دید، پذیرفت که شوهرش با صبرینه ازدواج کند.

## ۸.۵ روابط میان انباق ها

بدترین عواقب ازدواجهای متعدد که از طرف پاسخ دهنده گان به آن اشاره شد و در عین حال معمولترین دلیل در خصوص نارضایتی از این عرف نیز شناخته شده است، منازعه بین دو زنی است که دارای همسر مشترک هستند. در اکثر مثالهای دریافت شده در طول تحقیق به شمول مثالهای که در فوق تشریح گردید، منازعاتی بارز، رقابتها و خشونت در میان انباق ها، مشاهده شده است. علیرغم این موضوع، مثالهای نیز همانند مثال ماه جان و زری جان، در یافت گردید که در آنها دو زن که یک همسر مشترک دارند، ثابت کرده اند که یک

۵۲ گرایش عبدالصبور به تنبیه بدنی و خشونت علیه فرزندان در اسمیت، محبت؛ ترس و تربیت به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

داشتن فرزند اصولاً به دلیل اینکه آنها در دوران پیری از والدین شان پرستاری و حمایت می کنند، بسیار ضروری تلقی می شود، و نیز ازدواج یک زن بیوه با فردی خارج از فامیل شوهرش، یک نوع شرمساری پنداشته می شود. بعلاوه، ازدواج یک زن بیوه در داخل فامیل به حیث راهی برای حفظ فرزندان بر جای مانده از شوهر متوفی که ناگزیر باید مورد حمایت قرار گیرند، تلقی میگردد. زنان بیوه مجبورند به یک چنین ازدواجی تن دردهند در غیر اینصورت ممکن است سرپرستی فرزندانشان از آنها گرفته و به فامیل شوهرش داده شود. دلیل سوم برای ازدواج های متعدد، عدم رضایت مردان از همسر یا همسران فعلی خود می باشد، که به طور کل این شکل از ازدواج های کمتر معمول بوده و قابل قبول نمی باشد. چنانچه در بخش ۵ مورد بررسی قرار گرفت، روابطی بین این دلیل برای ازدواج با همسر دوم و ازدواج های اجباری پسران شناسایی گردید. چهارمین دلیل که در خصوص ازدواج متعدد شناسایی شده است، زمانی است که ازدواج یک دوره نامزدی اول با تاخیر همراه است و ناچاراً مرد با زن دیگری ازدواج می کند، اما در عین حال هنوز برای ازدواج با زنی که با او نامزد بوده است، احساس مکلفیت می نماید. در حالی که این حالت یک حالت نادرشناسایی شد، با این وجود از آنجای که یک مثال بارز دیگر از اینکه چطور متابعت از رفتارهای مورد انتظار برای مردان و زنان می تواند منجر به عرف ازدواج متعدد گردد، می باشد، مورد بحث قرار گرفت.

عامل اولی که گمان می رود در ازدواج های متعدد برای ساختار های فامیلی زیان آور باشد، منازعه ای است که این نوع ازدواج در خانواده ایجاد می کند، که این منازعه نه تنها روی افراد بالغ فامیل بلکه روی فرزندان در فامیل نیز تاثیر مخرب خواهد داشت. با وجود اینکه مطالعات موردی نشان داده است که اغلب در میان انباق ها نزاع های شدیدی وجود دارد، اما موارد استثنایی نیز وجود دارد که در آنها انباق ها به خصوص در برای جلوگیری از خشونت شوهرشان، از یکدیگر حمایت می کنند. فکتور های معینی از قبیل، شامل بودن همسر اول در تصمیم گیری مرد برای ازدواج مجدد، روابط قومی میان همسران در یک ازدواج متعدد، تفاوت سنی میان همسران و وضعیت مالی خوب (که امکان زنده گی جداگانه برای همسران را فراهم می سازد) به عنوانی عواملی شناخته شده اند که می توانند میزان نزاع های احتمالی را که در ازدواج های متعدد به وجود می آید کاهش دهند، و در عین حال میزان حمایت را در میان انباق ها افزایش دهند.

او به طرف عزیزه کارد پرت کرده و بارها او را با کمربند لت کرده است. اما، با وجود این وضعیت درخانه و تلاش های بلوچ برای ایجاد دشمنی در میان همسرانش، عزیزه می گوید که دو همسر دیگر او (به استثنای همسر اولی وی) همیشه کوشش کرده اند تا او را کمک و حمایت نمایند. عزیزه به خصوص با یکی از انباق هایش رابطه خوبی دارد، این زن به او کمک کرد تا به مرکز کنترل حاملگی دسترسی پیدا کند، و همیشه کوشش می کرد که بلوچ از این موضوع مطلع نگردد، این موضوع را عزیزه اینگونه توضیح می دهد:

او می دانست که من چه می کنم. منظورم جلوگیری از حاملگی است. او خودش نیز این کار را می کرد. او هم نمی خواست که از شوهرمان فرزندی داشته باشد. او بسیارذکی بود و به من کمک می کرد تا جلو حمله شدنم را بگیرم و هر دوی ما دو مصرف می کردیم. او با سواد بود و خانواده اش، درست همانند من، او را که بسیار جوان بود جبراً به ازدواج درآورده بودند. شوهرامان ما را به پیش داکتر فرستاد. وقتی که او از اتاق داکتر بیرون رفت ما به داکتر گفتیم، "خواهش می کنیم به خاطر خدا، به او چیزی نگویید. ما از او راضی نیستیم و نمی خواهیم که از او فرزندی داشته باشیم." او قول داد که به ما کمک نماید. وقتی که شوهرم به اتاق برگشت، داکتر به او گفت، "یکی از همسران شما جوان است و به همین خاطر است که او حالا نمی تواند حامله شود. همسر دیگر شما هم ناباور است و به هیچ وجه حامله شده نمی تواند."

اکنون عزیزه شوهرش را ترک کرده است، و به کمک مادر و کاکاهایش کوشش می کند تا او شوهرش را طلاق دهد. با این وجود او از اینکه شوهرش او را پیدا کند، مدام در ترس و وحشت به سر می برد.

## ۶,۸ نتیجه گیری

این بخش نشان داد که برای مردان، ازدواج با همسر دوم، سوم و چهارم وضعیتی نیست که آنها با تمایل به آن داخل شوند. به طور مشابه، زنانی که مردان با آنها ازدواج می کنند نیز تمایل به داخل شدن در ازدواج های متعدد را ندارند اما اجتناب از اینگونه ازدواج ها برایشان میسر نیست. ازدواج های متعدد چیزی است که، تحت شرایط خاص، افراد برای ورود به آن احساس مکلفیت می کنند تا بدین ترتیب از عرف های اجتماعی و توقعات رفتاری زنان و مردان در فامیل متابعت نمایند. از دیدگاه زنان و مردان مخاطب در این تحقیق، ازدواج های متعدد، یک ساختار ناخوشایند فامیلی برای زنده گی می باشد. در حالی که ازدواج های متعدد در اسلام جواز دارد، در بین بحث متمرکز گروهی و گفتگو های انفرادی، برای اینگونه ازدواج ها، شرط الزامی رفتار مساویانه در بین همسران مورد تاکید قرار گرفت، اگرچه مشکلاتی ناشی از این گونه ازدواج ها نیز مورد تصدیق همگان قرار گرفت.

با استفاده از این مطالعات موردی، مثالهای فراهم آمد که شرایطی را که تحت آنها زنان و مردان وارد ازدواج های متعدد می شوند، نشان می دهد. اولین دلیل از دلایل یعنی ناباوروری و ازدواج زنان بیوه با مردان از فامیل شوهرشان، هر دو به طور کلی ناخوشایند و درعین حال غیر قابل اجتناب تلقی می گردد.

## ۹. نتیجه گیری ها و پیشنهادات

این گزارش تحقیقی روشهای تصمیم گیری در ارتباط به ازدواج ها و عرف های ازدواج در میان فامیل های افغان را مورد بررسی قرار داده است. یافته های این تحقیق به شش بخش کلیدی تقسیم بندی می شوند:

- تنوع در پروسه های که جهت اتخاذ تصمیم برای ازدواج ها مورد استفاده قرار می گیرند؛
- میزان انتخاب و اجبار در زمانی که تصمیم به ازدواج اتخاذ می شود؛
- تاثیر تبعیت از عرف های فرهنگی بر روی ازدواج ها یا بر روی تصامیم برای ازدواج ها؛
- انحراف میان تمایلات فردی و باورها از هنجار فرهنگی؛
- ارتباطات میان خشونت در فامیل ها و عرف های ازدواج؛ و
- آگاهی موجود در میان اجتماعات محلی از عواقب منفی بعضی از عرف های خاص ازدواج و عرف های ازدواجی که افراد (ذیدخل در ازدواج) را در پروسه تصمیم گیری سهیم نمی سازند.

در جریان این تحقیق، تنوع و تفاوت قابل ملاحظه ای در نحوه اتخاذ تصامیم برای ازدواج برای افراد بین یک فامیل نسبت به فامیل دیگر و همچنین ازدواج خواهران و برادران در یک فامیل منفرد نظر به فامیل دیگر، واضح گردید. با موجودیت عوامل فراوانی که بالای نحوه تصمیم گیری برای ازدواج ها تاثیر می گذارد، عواقب منفی ای که اینگونه تصامیم به دنبال خواهند داشت، غافلگیر کننده نیست. در بافت یک خانواده معین، این صرف روابط بین نسلی و جنسیتی نیست که تعیین می کند چه کسی شامل پروسه تصمیم گیری ازدواج می باشد، بلکه تجارب و خصوصیت فردی نیز عامل تعیین کننده در این خصوص می باشد. یک سلسله از عوامل خارج از فامیل نیز از قبیل شرایط اقتصادی و سیاسی شناخته شده است که بر پروسه تصمیم گیری بالای ازدواج تاثیر می گذارند. در این تحقیق همچنین بیان گردید افرادی که از تاریخچه ویژگیهای نفوسی مشابه ای برخوردار می باشند، دیدگاه های متفاوتی در خصوص شیوه مناسب برای تصمیم گیری ازدواج و نحوه انجام آنها را دارا می باشند. با در نظر داشت متنوع بودن فکتور های که منجر می شود افراد و فامیلها شیوه های خاصی را جهت اتخاذ تصامیم برای ازدواج را انتخاب نمایند، نمی توان صرف خصوصیات جمعیتی مانند جای سکونت ( شهری و روستایی)، تحصیل و سطوح فقر را به طور کل به آنچه که باعث می شود افراد تصامیم معینی را در ارتباط به ازدواج ها در فامیل هایشان بگیرند، مرتبط نمود. در عوض، اگر خواسته باشیم از نحوه اتخاذ تصامیم و جنبه های زیان آور آنها آگاه شویم و بر اینگونه شیوه ها در افغانستان خط بطلان بکشیم، به درک عمیق تر و متفاوتی ضرورت است.

مفاهیم اجبار و انتخاب به طور برجسته ای در طی تحقیق نشان داده شدند. همانطور که در بخش ۴ بحث گردید، شیوه ای که در آن افراد وارد امر ازدواج می شوند در راستای یک محدوده از اجبار و انتخاب قرار گرفته و عمل می کند: در حالی که تعدادی از ازدواج ها در حد افراطی به انتهای این محدوده ( یا اجبار و یا انتخاب) منتهی می شوند، بسیاری از ازدواج ها دارای هر دو عنصر انتخاب و اجبار می باشند. بعضی از فرزندان ممکن است با یک ازدواج حتی اگر زمان انجام آن برایشان قابل قبول نباشد، به خاطر آزردن نساختن والدین شان، حتی در مواردی که تحت کدام فشار قرار نداشته باشند موافقت می کنند. در مواردی دیگر ممکن است خانواده ها از رضایت فرزندان در خصوص ازدواج جویا نشوند، و نیز ممکن است فامیلها روش واضحی را جهت تشخیص اینکه آیا فرزندان از پیشنهاد ازدواج با فرد مشخصی راضی هستند یا خیر، پیدا نکنند. سن یک عامل مهم تعیین کننده در توانایی یک فرد برای رضایت دادن آزادانه و آگاهانه نسبت به یک ازدواج به شمار می آید، بناءً همانطور که تمرکز بالای سن واقعی ازدواج از اهمیت برخوردار است، در نظر گرفتن اینکه یک ازدواج یا یک نامزدی در چه سنی انجام می شود نیز حائز اهمیت است. توقعات یا انتظارات اجتماعی و فرهنگی منجر به این می شود که افراد در انجام یک ازدواج احساس جبر نموده یا این احساس به آنها دست دهد که انتخاب آنها در خصوص یک ازدواج محدود گردیده است. بخش ۸ این موضوع را مورد مطالعه قرار داد که چطور توقعات اجتماعی و فرهنگی خاص و همچنین نگرانی های عمده دیگر، می تواند منجر به این شود که افراد اقدام به ازدواج های نمایند که در صورت داشتن قدرت اختیار، از انجام آنها جلوگیری می نمودند. به عنوان مثال یک مرد در صورتی که همسر اولش نابارور باشد به امید اینکه صاحب فرزندی شود وارد یک ازدواج متعدد می شود، و در این حالت همسر دوم یا سوم برای خود اختیار می کند، و یک زن بیوه به خاطر حمایت از فرزندان و جلوگیری از دست دادن سرپرستی فرزندان از طریق خانواده شوهرش، مجبور می شود تا با برادر شوهر خود ازدواج نماید، و یا اینکه مردی مجبور می شود تا با همسر برادرش یا زن بیوه در فامیلش ازدواج نماید.

همانطور که مثالهای بخش ۸ نشان داد، متابعت هنجار ها و توقعات اجتماعی، منجر به آن می شود که افراد وارد ازدواج های گردند که خود از مشکل آفرین بودن آنها در زنده گی آینده شان آگاهی دارند. با وجود این، مشخص شد که هنجار های اجتماعی و توقعات رفتار جنسیتی غیر قابل انعطاف نبوده و بی پاسخ نمی مانند: واضح گردید که تمایلات فردی اشخاص در تضاد با تفسیرهای است که آنها از ماهیت رسوم موجود فرهنگی برای ترتیب دهی ازدواج ها، دارند. طرز تفکرهای متفاوتی در میان اجتماعات محلی در خصوص اینکه واقعا ماهیت رسوم فرهنگی موجود چیست، به دست آمد. در حالی که از یک طرف این انحراف از هنجار اجتماعی پذیرفته شده و تمایلات شخصی ممکن است مبین این امر باشد که تغییر عرف فرهنگی کاریست دشوار، از طرف دیگر ثابت می سازد که شیوه های که از طرف افراد و اجتماعات محلی اتخاذ می شوند راه را برای گفتگو باز گذاشته و تمایل برای ایجاد تغییر، حداقل در میان تعدادی از اعضای اجتماعات محلی، وجود دارد. خصوصا در ارتباط به

شود؛ اغلب مردان با سطوح متفاوتی از دارایی نیز می‌توانند در خصوص گرفتن بیش از یک همسر، از سوی عرف‌های اجتماعی و فشارهای خانواده‌ای، این احساس مکلفیت و اجبار را داشته باشند.

## ۱,۹ یافته‌های کلیدی

نسل، جنسیت، موقف و ساختار خانواده، تماما بر میزان صلاحیت و نفوذی که یک شخص در درون خانواده جهت تصمیم‌گیری می‌تواند داشته باشد، تاثیر گذار می‌باشد.

شیوه‌های اتخاذ تصمیمی که منجر به توافق در مورد ازدواج و یک شیوه خاص جهت انجام ازدواج می‌گردد، هر دو بر میزان خشونت که بعد از ورود زوجین به داخل فامیل گسترده‌تر رونما می‌گردد، تاثیر گذار می‌باشند.

اینکه که ازدواج‌ها با ماهیت "اجباری" یا "غیر اجباری" توصیف می‌گردند، یک توصیفی ساده شده از نحوه انجام ازدواج‌ها می‌باشد. هر دو عنصر اجبار و انتخاب در شیوه اتخاذ تصمیم ازدواج‌ها وجود دارند.

در رابطه به مسئله اجبار و انتخاب - به خصوص مسئله انتخاب آگاهانه در تصمیم مربوط به ازدواج، توجه به سنی که در آن در خصوص ازدواج فرزندان یا نامزد نمودن آنها مورد تصمیم گرفته‌وبه توافقی رسیده می‌شود، به همان اندازه سنی که در آن ازدواج به صورت واقعی انجام می‌گیرد، حائز اهمیت می‌باشد.

نه تنها زنان از هنجارهای جنسیتی موجود در جامعه رنج می‌برند، بلکه مردان نیز در این رنجش شامل می‌باشند. در حالی که رنج بردن زنانی که قربانی خشونت شوهرانشان می‌باشند را نمی‌توان تکذیب نمود، مردانی که مجبور می‌شوند تا در سن یا زمانی که مورد انتخاب آنها نیست یا با که تمایل به ازدواج با او را ندارند، ازدواج نمایند؛ سر انجام دچار ازدواج‌های بد فرجام، توام با افسردگی و سرخوردگی می‌گردند. در راستای جلوگیری از خشونت در ازدواج‌ها و فامیل‌ها، تمرکز بر روی سطوح اجبار و انتخابی که برای مردان و زنان، در خصوص تصمیم‌گیری در مورد ازدواج خودشان وجود داشته است، از اهمیت خاصی برخوردار است.

اکثر افراد در اجتماعات محلی‌ای که این تحقیق در آنها انجام شد، از عواقب منفی شامل نساختن فرزندان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ازدواج‌های آنها، و همچنین از عواقب منفی اجبار پسران و دختران برای ازدواج بر خلاف میل آنها، آگاهی دارند. آنها همچنین از عواقب زیان‌بار ازدواج‌های بدل، درخواست مبلغ طویانه و ازدواج‌های متعدد آگاهی کامل دارند.

تعدادی زیادی از افراد بر این مسئله واقف هستند که بسیاری از عرف‌های فرهنگی آنها از قبیل شامل نساختن پسران و دختران در تصمیم‌گیری‌های

جویا شدن نظر فرزندان در خصوص شریک آینده زنده گیشان، در طی سال‌های اخیر، شواهدی از تغییر قابل ملاحظه‌ای در نحوه تصمیم‌گیری از طریق سهیم ساختن افراد ذیل دخل در ازدواج بدست آمده است.

دلیل عمده برای انحراف موجود میان هنجار فرهنگی و تمایلات فردی، وجود آگاهی روز افزون از عواقب زیان‌بار و پروسه‌های تصمیم‌گیری‌های است که افراد ذیل در ازدواج، در آنها سهیم نمی‌باشند. پاسخ‌دهنده‌گان در این گزارش تحقیقی همچنین به ماهیت غیر اسلامی بعضی از این عرف‌ها و رفتارها اشاره نمودند. این موضوع به خصوص در بخش‌های ۵ و ۷ مورد تاکید قرار گرفت. در این بخش‌ها نظرات افراد در خصوص شامل ساختن نظرات فرزندان در نحوه تصمیم‌گیری مربوط به ازدواج‌ها و شیوه‌های ازدواج‌های بدیل و مبالغ‌طویانه برای ازدواج، مورد بحث قرار گرفت. با وجود آگاهی‌های موجود، راه حل‌های بدیل برای از میان برداشتن عرف‌های رایج ناپسند و گرفتن و پرداختن مبالغ‌طویانه بسیار نادر بود. بخش ۶ دلایل بیشتری را مبنی بر احساس فشار نمودن والدین برای به ازدواج در آوردن فرزندانشان به گونه‌ای که در اصل با آرزوهای آنها برای ازدواج فرزندان‌شان در زمان مناسب ازدواج آنها در ذهن می‌پروراندند، مغایرت دارد.

بخش‌های ۴، ۵، ۶، ۷، و ۸ روابط میان شیوه اتخاذ تصمیم ازدواج و شیوه‌های خاص استفاده شده در انجام ازدواج و خشونت‌های متعاقب آن را در فامیل‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. یک رابطه‌ای میان ازدواج‌های اجباری پسران و تمایل برای خشونت در آنها نسبت به همسرانشان مورد شناسایی قرار گرفت. به طور مشابه رابطه میان ازدواج‌های بدل و حلقه‌های همیشگی خشونت و سوء استفاده نسبت به زنانیکه با هم در یک ازدواج رد و بدل شده‌اند، شناسایی گردید. باید یاد آور شد که شیوه‌های معین ازدواج مانند بدل زنان، طویانه برای ازدواج و ازدواج زنان بیوه با افراد فامیل شوهرشان، خود علائمی از هنجار جنسیتی شایع در جامعه و بیانگر موقف بسیار پایین زن در جامعه افغان می‌باشند. این هنجارها به عنوان بخشی از یک سیستم مخرب می‌باشند که تلاش می‌کند به طور دائمی، موقف اکثر زنان در میان فامیل‌ها و در اجتماعات بزرگتر را در سطح پایین نگه دارد. علیرغم این آگاهی از روابط بین عرف‌های ازدواج و خشونت در خانواده‌ها، به خاطر سپردن این مسئله امر مهمی است که، ریشه عوامل بروز خشونت نسبت به زنان را می‌توان در موقعی پایینی که به دختران و زنان در اجتماع افغان داده میشود، جستجو و پیدا نمود.

بعضی از باورهای کلیشه‌یی در میان زنان و مردان مانند "زن بیوه (افغان) آسیب پذیر" به چالش کشیده شده است: معلوم گردید که بعضی از زنان بانفوذ و قدرتمند در خانواده‌ها زنان مسن بیوه می‌باشند. باورهای قبول شده دختران بسیار جوان که به زور مجبور به ازدواج می‌شوند، این باور افسانه‌ای را که تنها دختران جوان قربانیان ازدواج‌های اجباری می‌باشند، جاودانه می‌کند. در حالی که در حقیقت پسران، مردان و همچنان زنان مسن نیز این احساس جبر را در خصوص ازدواج‌هایشان دارند. بعلاوه، این باور عامه که صرف مردان ثروتمند شیوه چندین ازدواج را به پیش می‌گیرند نیز از دایره اعتبار خارج می‌شود.

تبلیغات کمیسیون حقوق بشر و آقای کرزی بر این عرف ها تاثیر ندارد و کافی نیست.

این تحقیق دریافت که مردم آماده به گفتگو درخصوص نحوه اتخاذ تصامیم مربوط به ازدواج، و عواقب زیان بار شیوه های معینی از ازدواج ها، می باشند. سازمان های که در این رابطه فعالیت دارند باید فرصت های را در اختیار مردان و زنان قرار دهند تا به بحث در خصوص این مسائل بپردازند. این شیوه، به اجتماعات محلی این امکان را می دهد که آنها خود راه های را بیابند که در راستای نظریات شخصی و تمایلات افراد قرار داشته باشد، نه هنجار و توقعات فرهنگی که منجر گردیده است افراد زیادی برای موافقت با انجام ازدواج های که خود از مشکل ساز بودن آنها آگاهی دارند احساس مجبوریت نمایند.

سازمان های که به هر شکلی در خصوص مبارزه با خشونت علیه زنان در فامیل ها فعالیت دارند، باید حداقل به همان نزدیکی که با زنان کار می کنند، با مردان نیز کار نمایند.

توجه متوازی باید به سنینی که در آنها در مورد ازدواج های افراد تصامیم گیری می شود، و سنینی که ازدواج آنها به صورت واقعی جامع عمل به خود می گیرد، صورت گیرد.

و در نهایت، شواهدی از آغاز تغییرات جدیدی در اجتماعات محلی ای که این تحقیق در آنجا صورت گرفته، رونما گردیده که می توان این تغییرات مثبت را به وجود ثبات نسبی اخیر در کشور نسبت داد. مهمترین راهی که می تواند به این تغییرات تداوم ببخشد، بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی می باشد، و باید برای اجتماعات محلی فضای را ایجاد نمود تا تمایلات و راه های مطلوبی را که خود در مورد نحوه انجام ازدواج ها بدان رسیده، را به صورت قانون در آورند، و کارشان را در این راستا آغاز نمایند.

مربوط به ازدواج خود آنها و بعضی از اشکال ازدواج های متعدد و درخواست طویانه عروس، مغایر با اصول اسلامی می باشند.

در این تحقیق اغلب نظریات و تمایلات فردی در تضاد با هنجار ها و شیوه های فرهنگی موجود قرار داشت، اشخاص اعم از زنان و مردان بر این باورند که نظرات شخصی نظر به شیوه ها و هنجار موجود در اجتماعات محلی زنده گی آنها، سازنده تر، ترقی خواه تر بوده و طرفدار تساوی حقوق زن و مرد می باشند.

تفاوت ها میان نظریات شخصی و هنجار اجتماعی، و آگاهی اجتماعات محلی از عواقب زیان بار هنجار های معین از ازدواج بالای مردان و زنان، هر دو برآمدگی برای ایجاد تغییراتی در شیوه های ازدواج در افغانستان دلالت دارند. در حقیقت، در سالهای اخیر در نتیجه ثبات نسبی در کشور (حداقل در ولایاتی که این تحقیق در آنجا انجام شده است)، گزارش داده شده است که بعضی از تغییرات در نحوه تصامیم گیری برای ازدواج رو نما گردیده است، که بر اساس آن پروسه تصامیم گیری برای ازدواج در حال نزدیک شدن به گزینه "انتخاب" می باشد تا "اجبار"، که در این صورت میزان احتمال بروز منازعه و خشونت را در فامیل ها تقلیل خواهد یافت.

## ۲,۹ راه های پیش رو

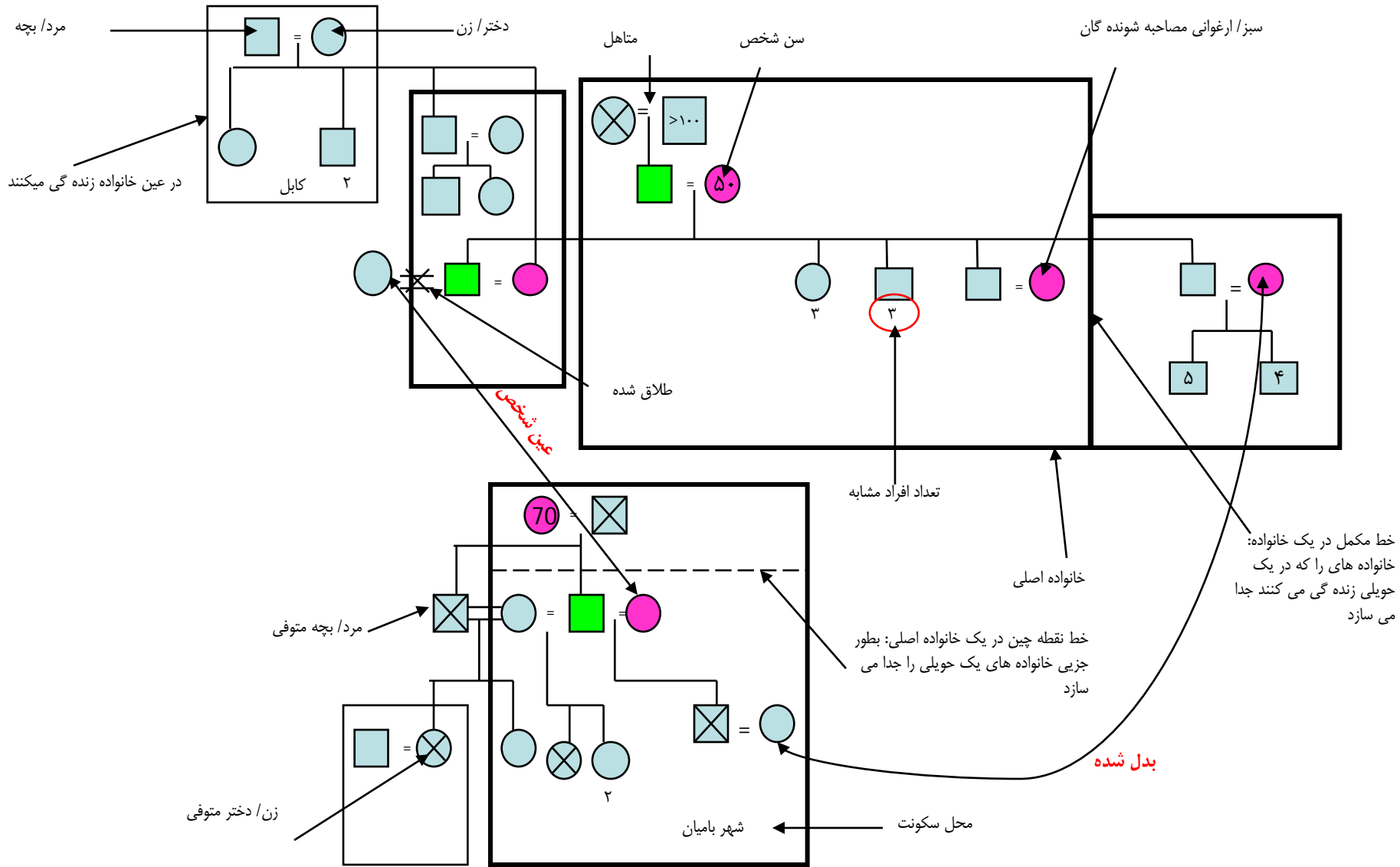
ضروریست تا گزارشات، سیاست ها و پروگرام ها زنان را از یکدیگر تفکیک نمایند و میزان عظیم تنوع در موقف های فردی زنان در فامیل ها به رسمیت شناخته شود. همچنین از بین بردن باور های کلیشه ای در میان زنان منجمله باور در مورد زن بیوه بیچاره، از اهمیت برخوردار می باشد، و این موضوع باید پذیرفته شود که مردان نیز یک قشر بسیار متنوع می باشند.

فعالیت ها برای ارتقای سطح آگاهی ها باید به صورتی انجام گیرند که در آنها از تکرار مسائلی که افراد خود از آنها آگاهی دارند اجتناب گردد، و در عوض به افراد آگاهی های درخصوص شیوه های موجود دیگر برای تصامیم گیری و انجام ازدواج ها، با در نظر داشت محدودیت های که فامیل ها و افراد با آنها مواجه هستند، داده شود. سازمان های که با شیوه های زیان بار ازدواج و خشونت در فامیل ها مبارزه می کنند باید با اجتماعات محلی جهت یافتن راه های اقتصادی و عملی قابل قبول برای انجام ازدواج ها و کاهش آسیب های روحی و جسمی به مردان و زنان، همکاری نمایند.

همانطور که نقل قول این مرد که در ناحیه شهری ولایت بامیان بیان می کند، آوردن تغییر در جامعه تنها از طریق خود مردم و اجتماعات محلی امکان پذیر است:

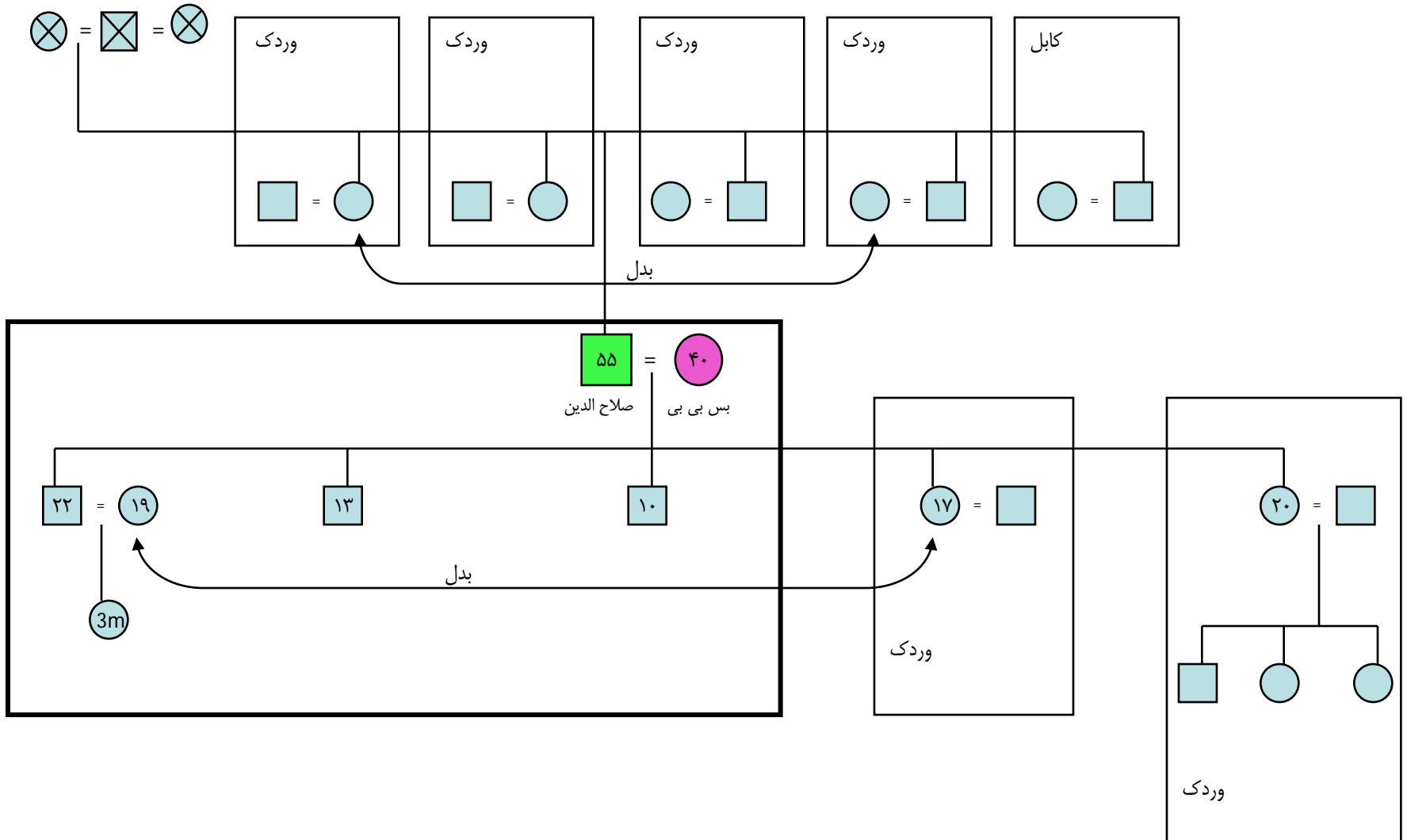
بعضی از عرف ها و سنت ها، اجتماع را در معرض خطر قرار می دهند. ازدواج اجباری مخالف احکام اسلامی می باشد و این عرف باید فسخ گردد. مردم خودشان باید بر علیه این عرف غیرمشروع تبلیغات کنند.

# کلید نقشه های خانواده

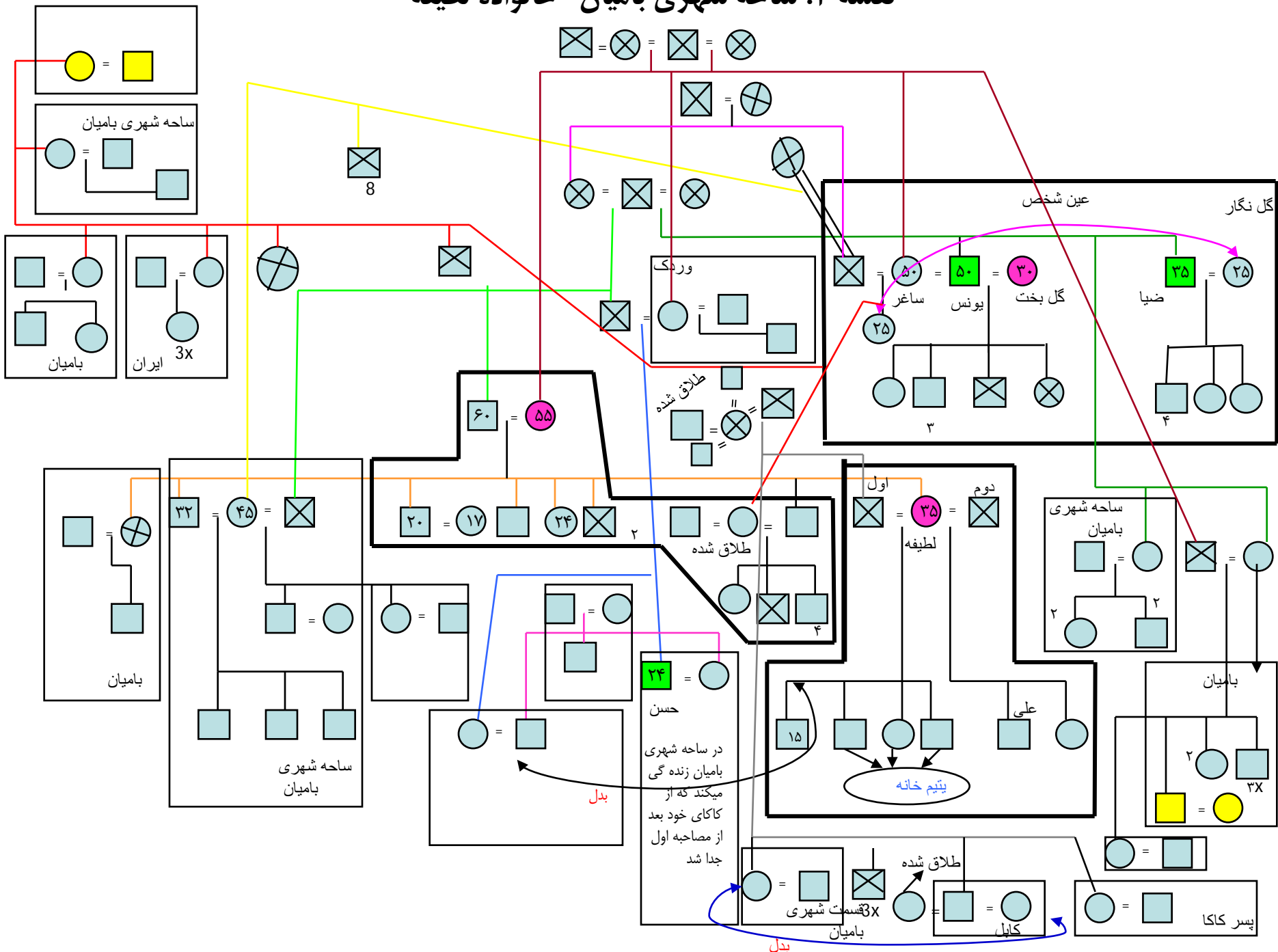


\* در بعضی از خانواده های بزرگ، تمامی اعضای خانواده در نقشه ها گنجانیده نشده اند

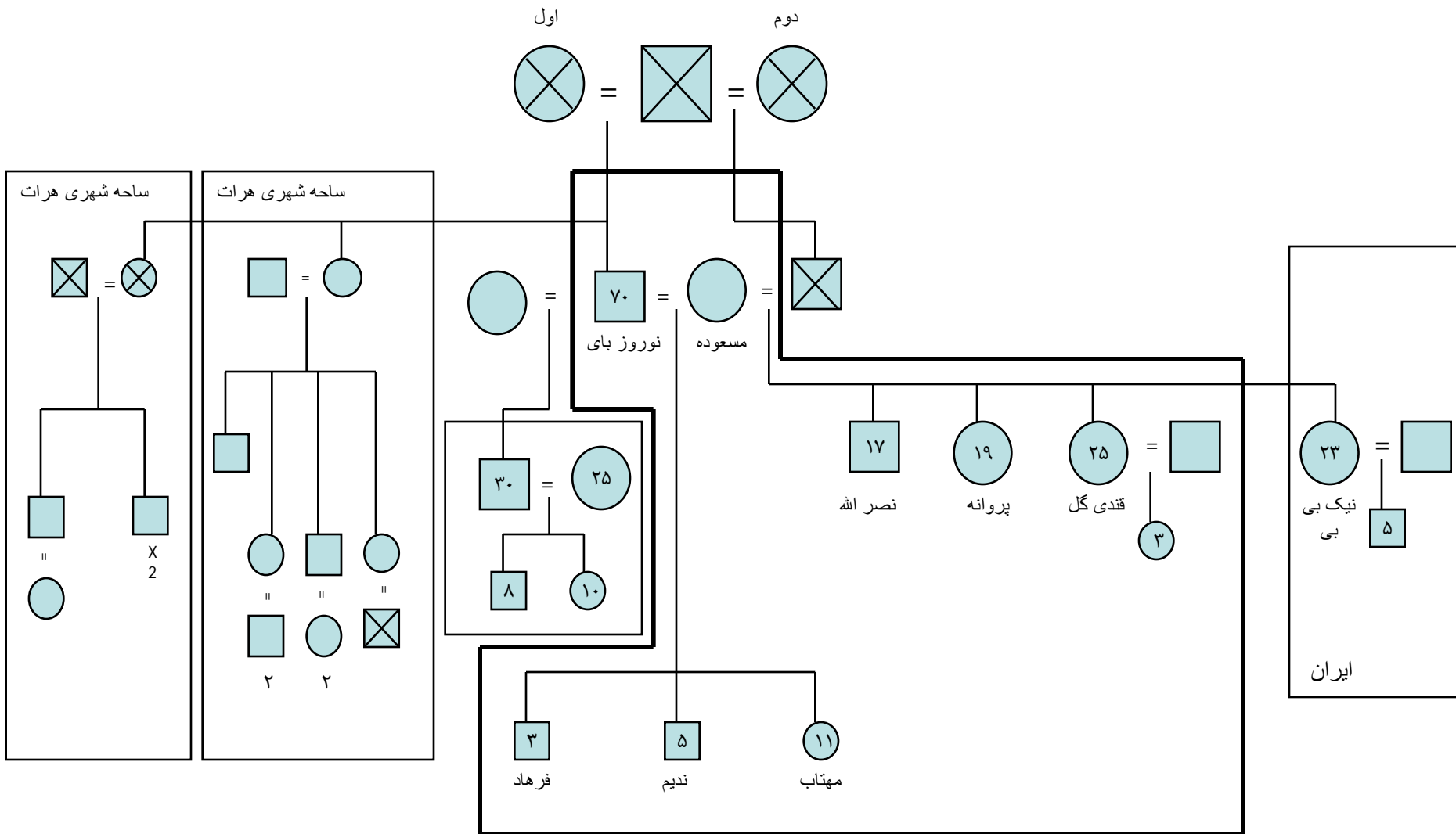
# نقشه ۱: ساحه شهري ولايت کابل - خانواده بس بی بی



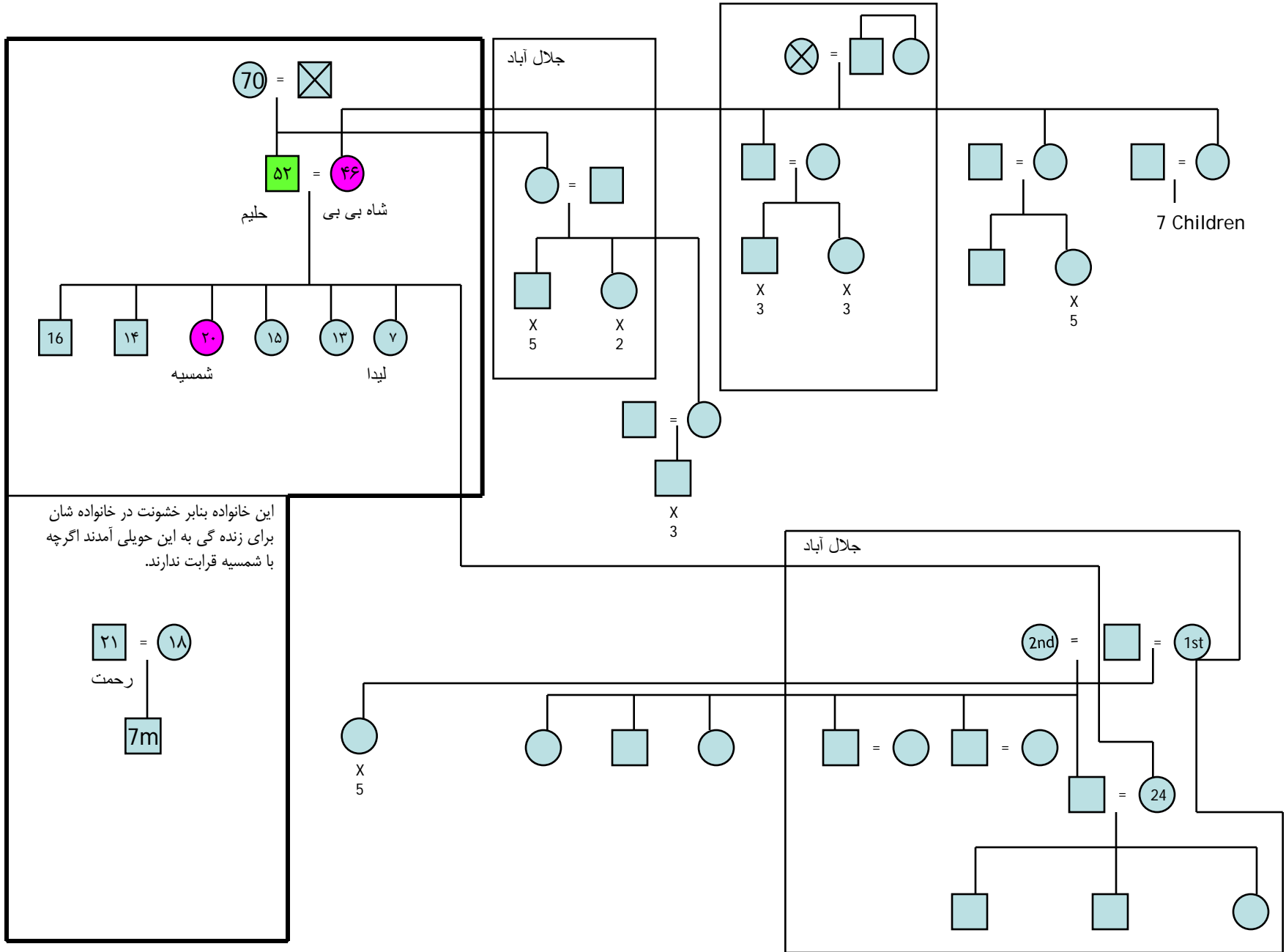
# نقشه ۲: ساحه شهری بامیان - خانواده لطیفه



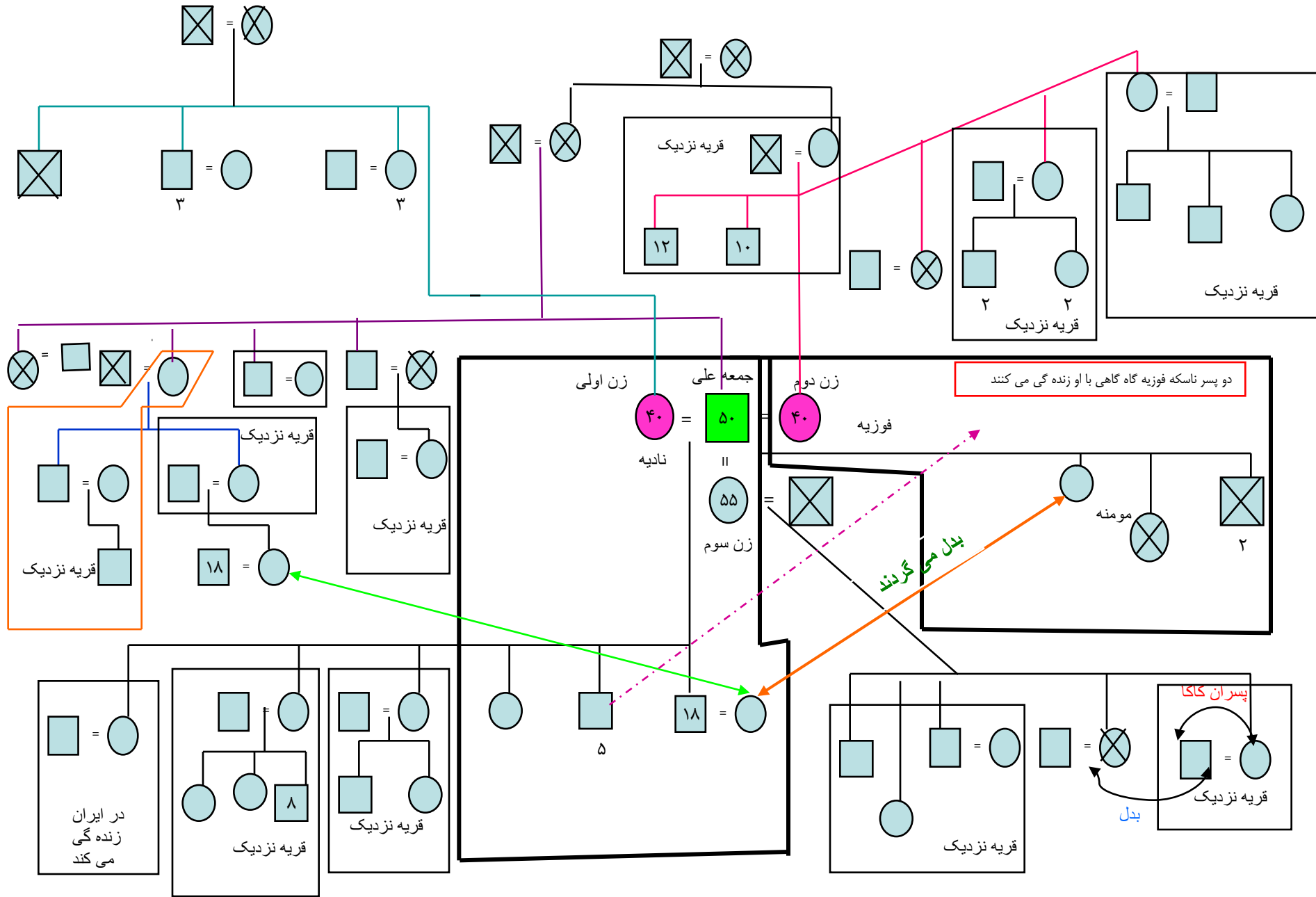
### نقشه ۳: ساحه شهری هرات - خانواده نوروز بای



# نقشه 4: ساحه شهری نگرهار: خانواده شمسیه

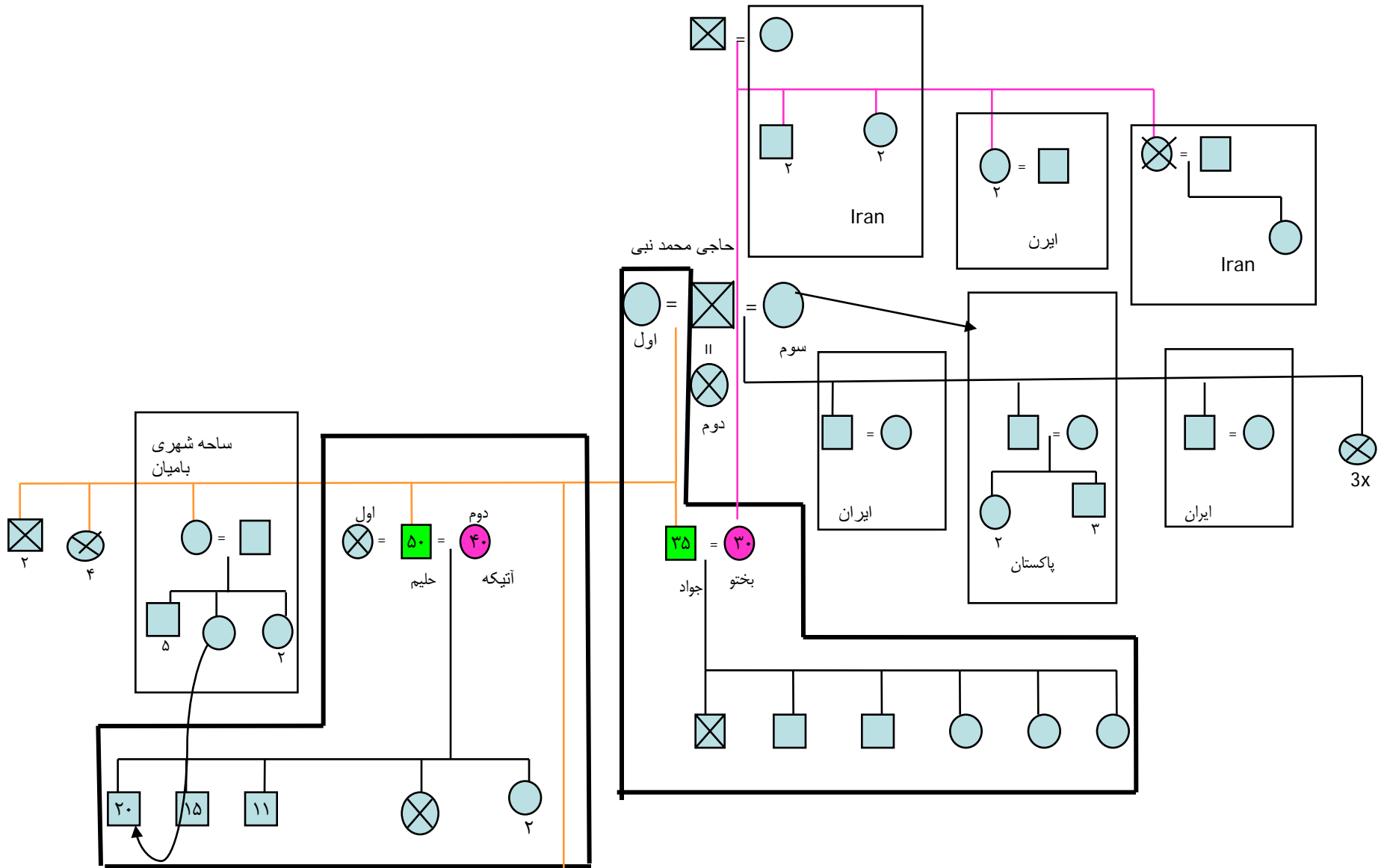


# نقشه 5: ساحه شهری بامیان - خانواده مومنه

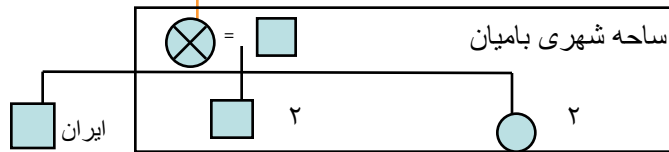




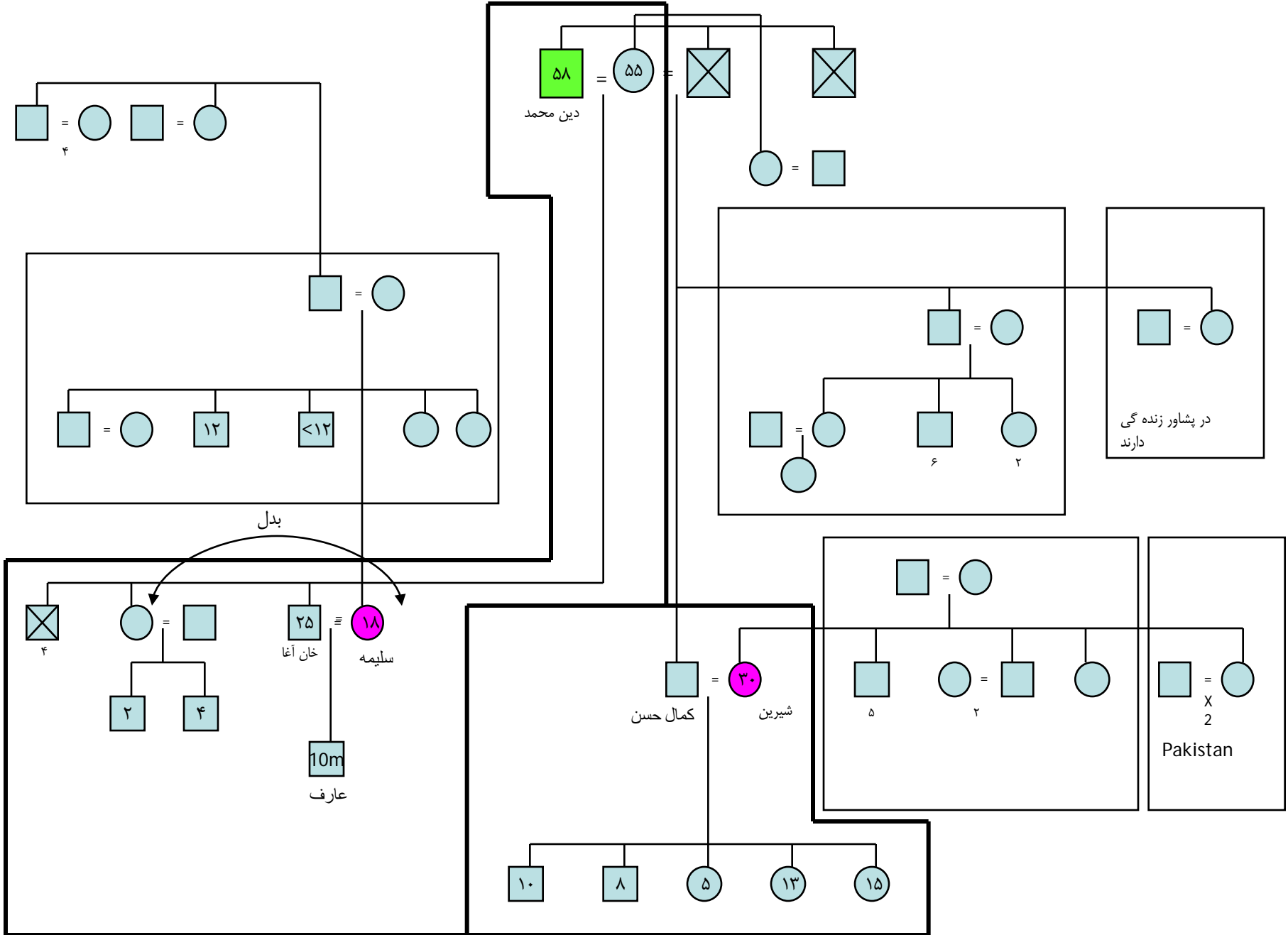
# نقشه 7: ساحه شهری بامیان - خانواده حلیم



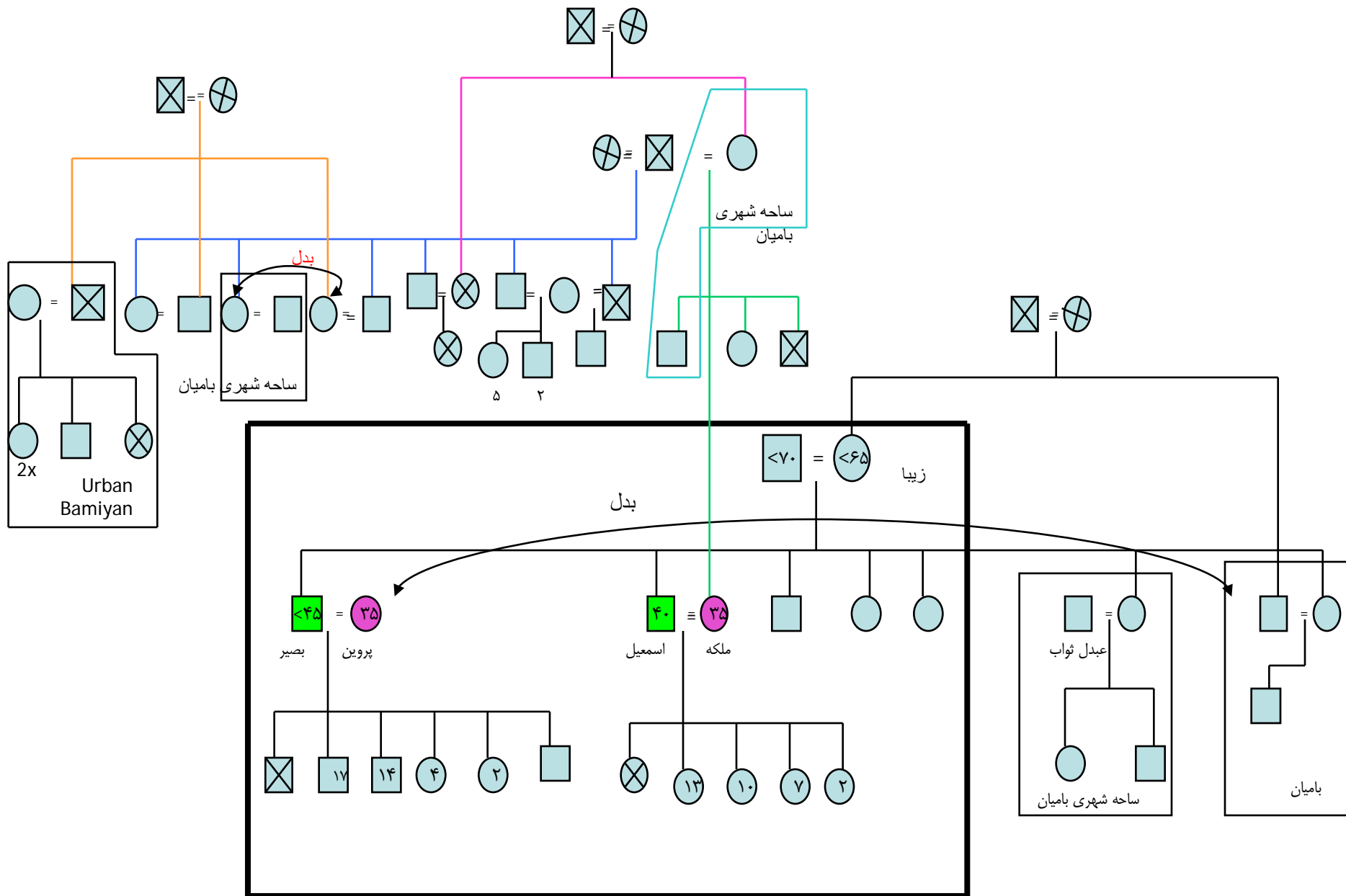
نامزد بودند، ولی این نامزدی فسخ گردیده است  
و خانواده ها کوشش می کنند که دوباره این  
نامزدی را برقرار سازند



# نقشه ۸: ساحه شهری ننگرهار - خانواده شیرین



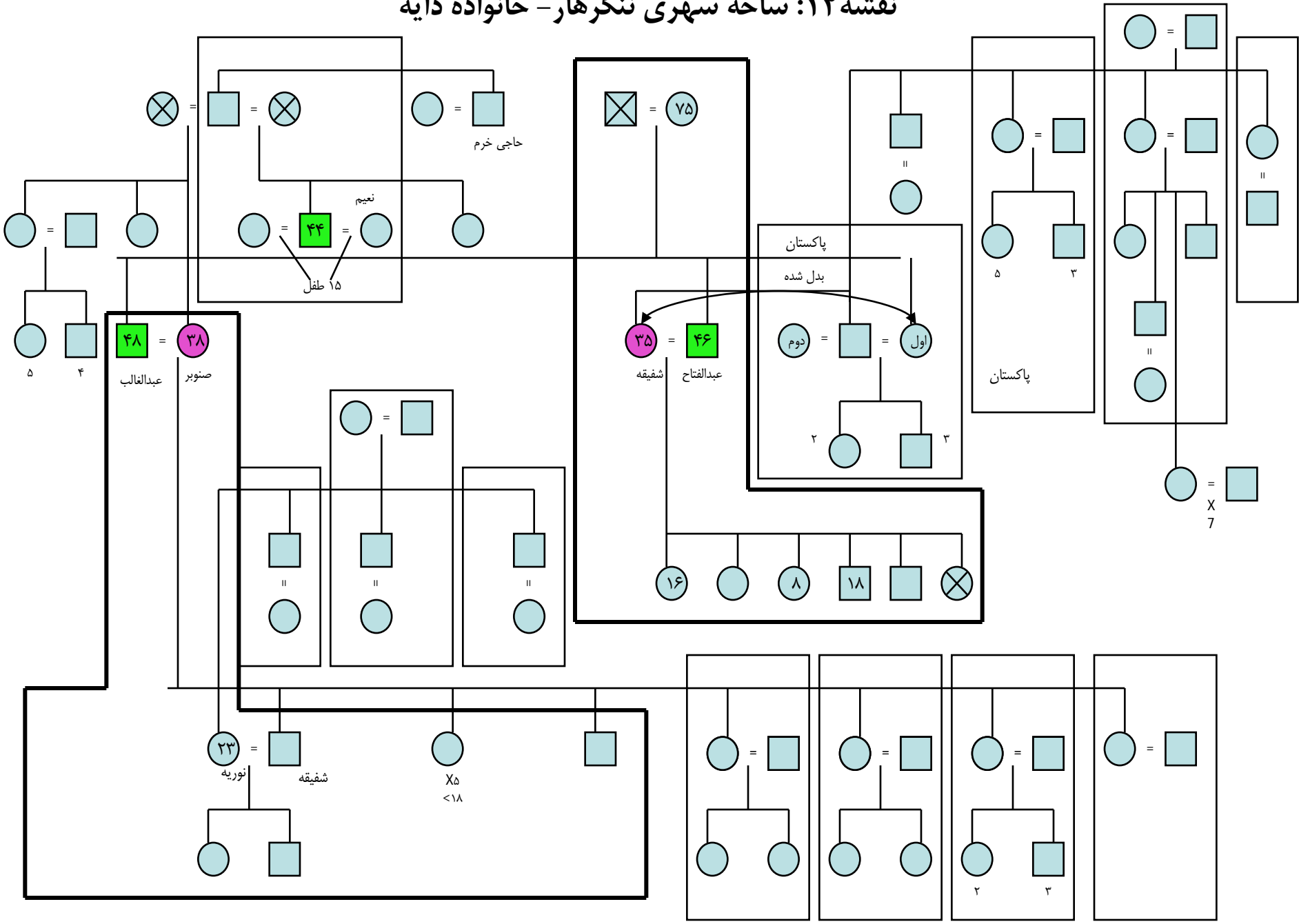
# نقشه ۹: ساحه شهري باميان - خانواده زيبا



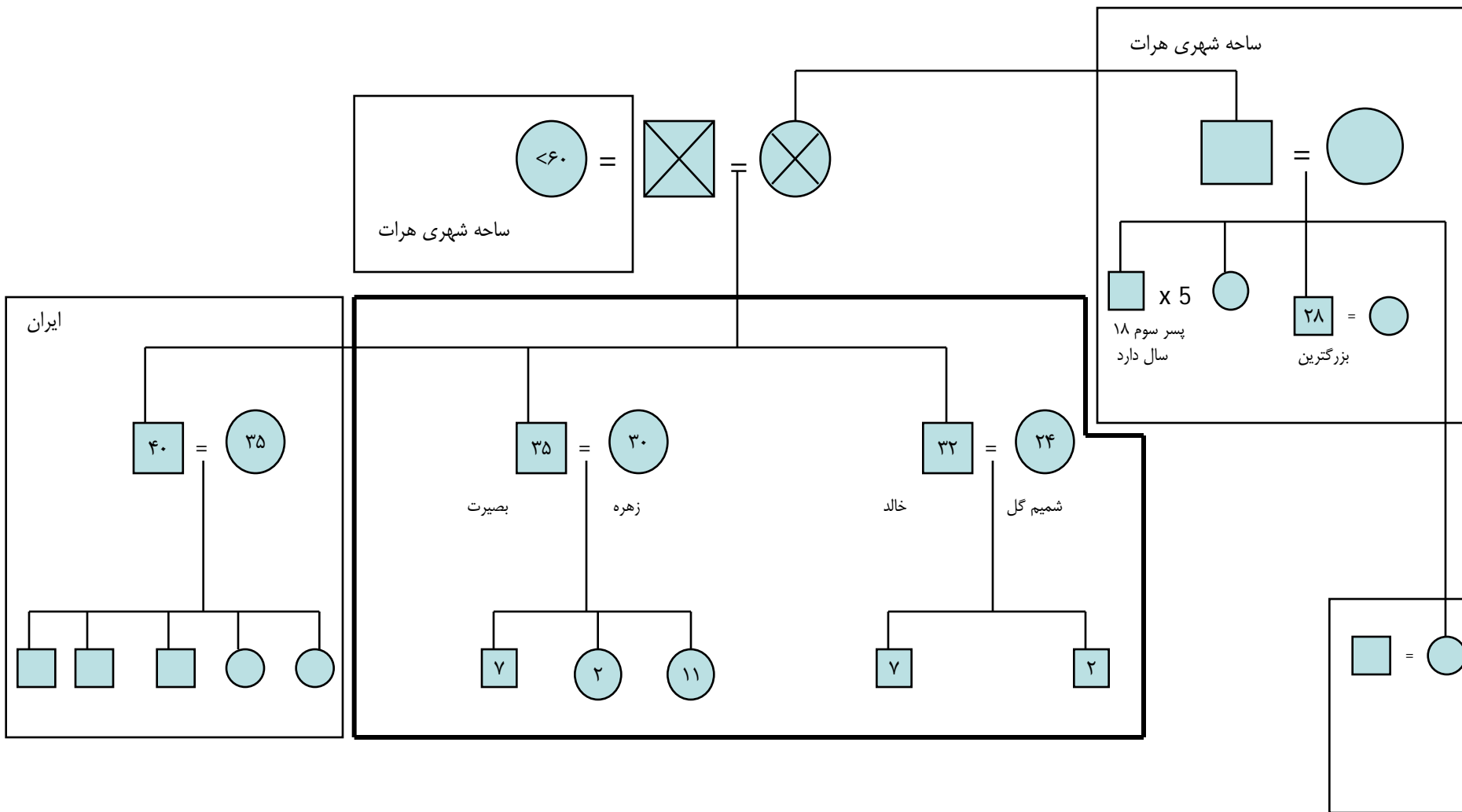




# نقشه ۱۲: ساحه شهري ننگرهار - خانواده دايه

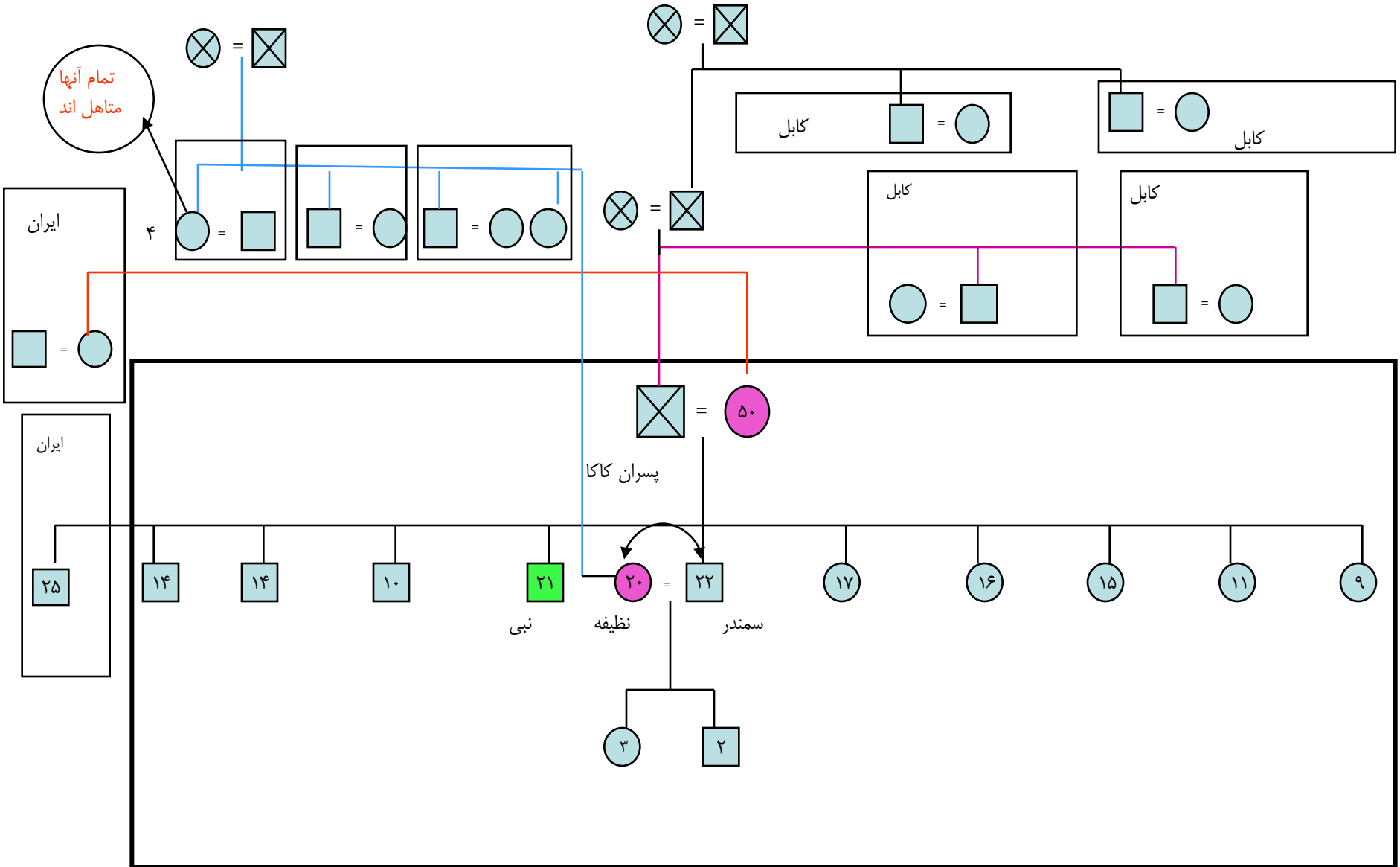


# نقشه ۱۳: ساحه شهري هرات - خانواده شميم گل

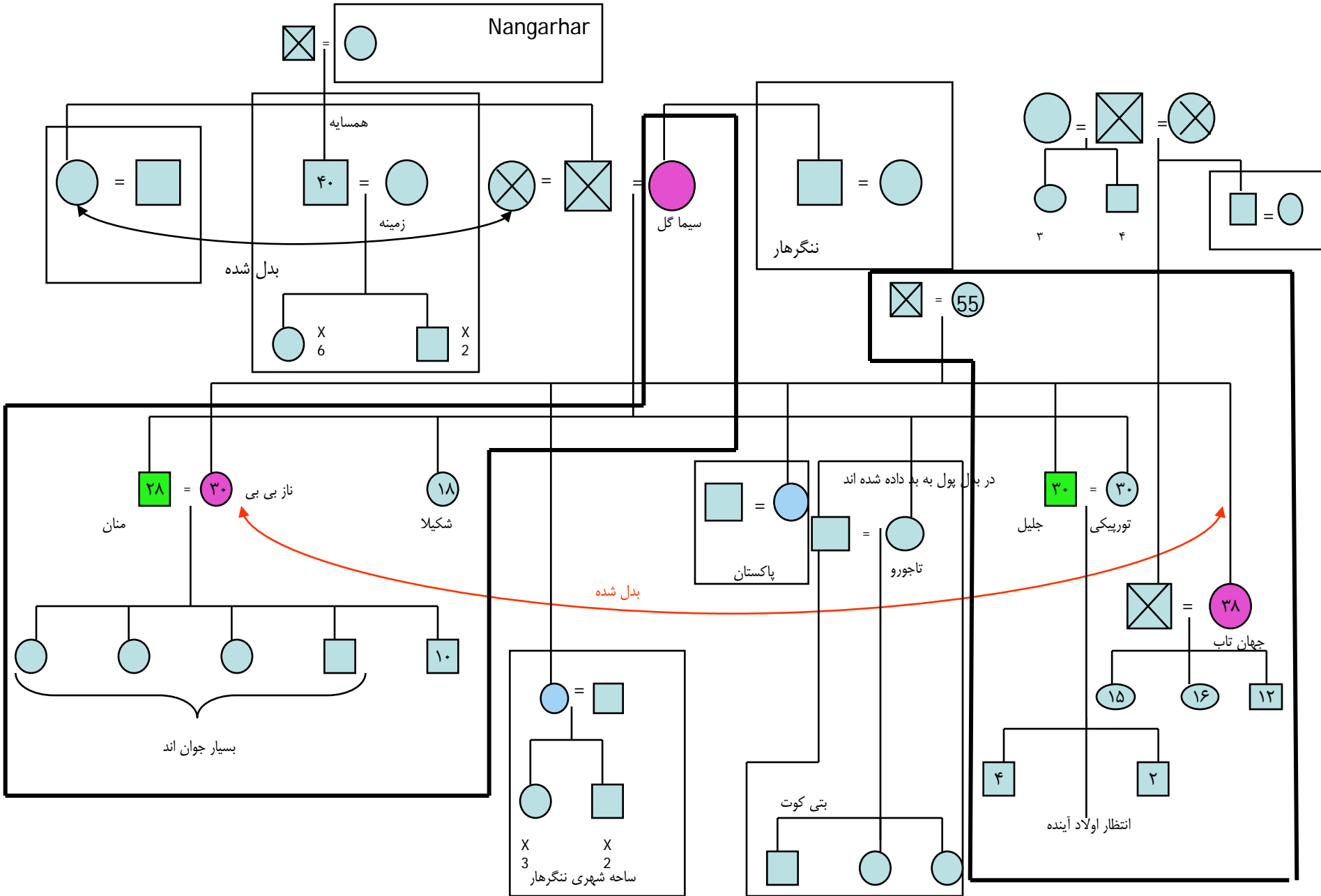




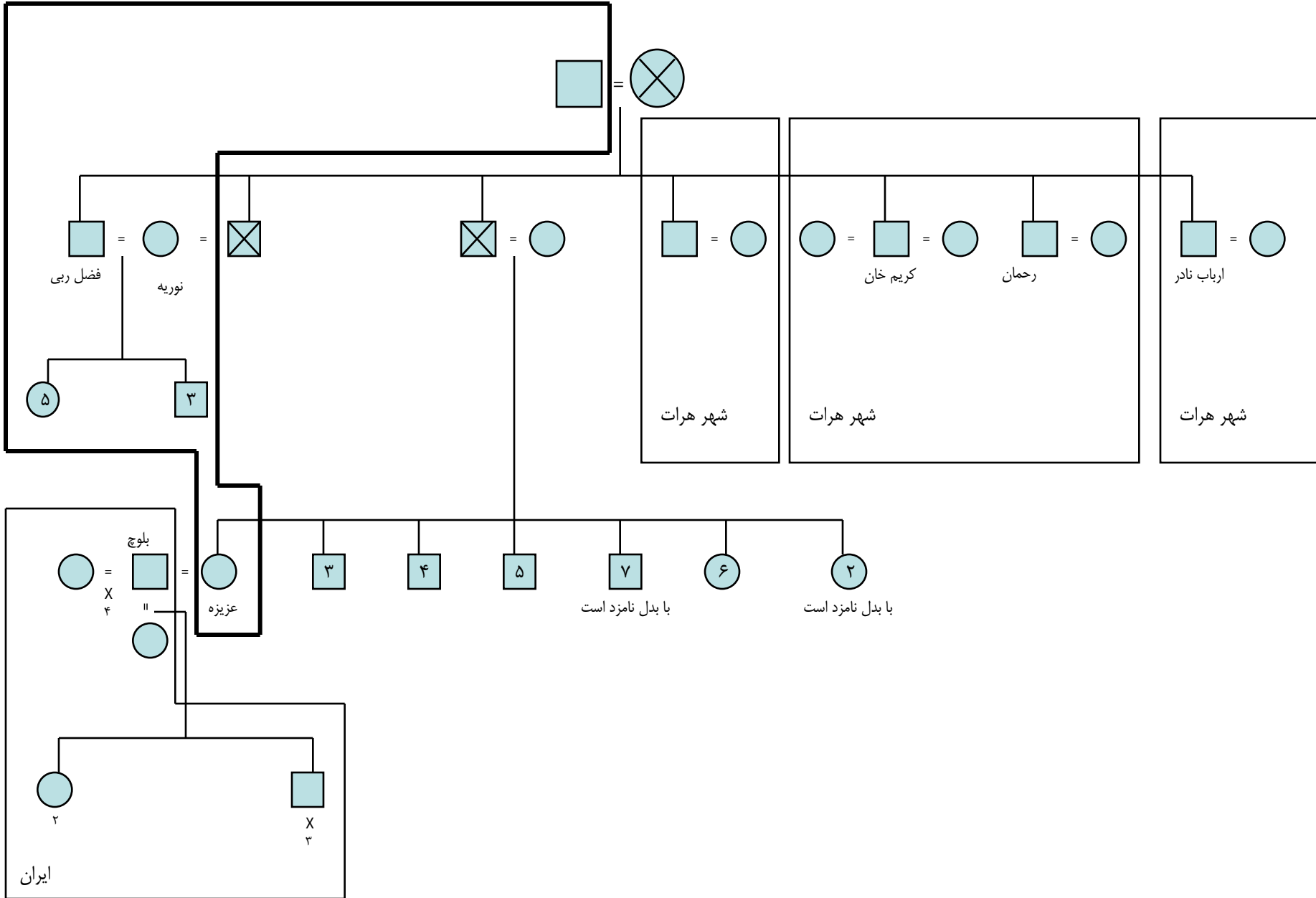
# نقشه ۱۵: ساحه شهری کابل - خانواده نبی



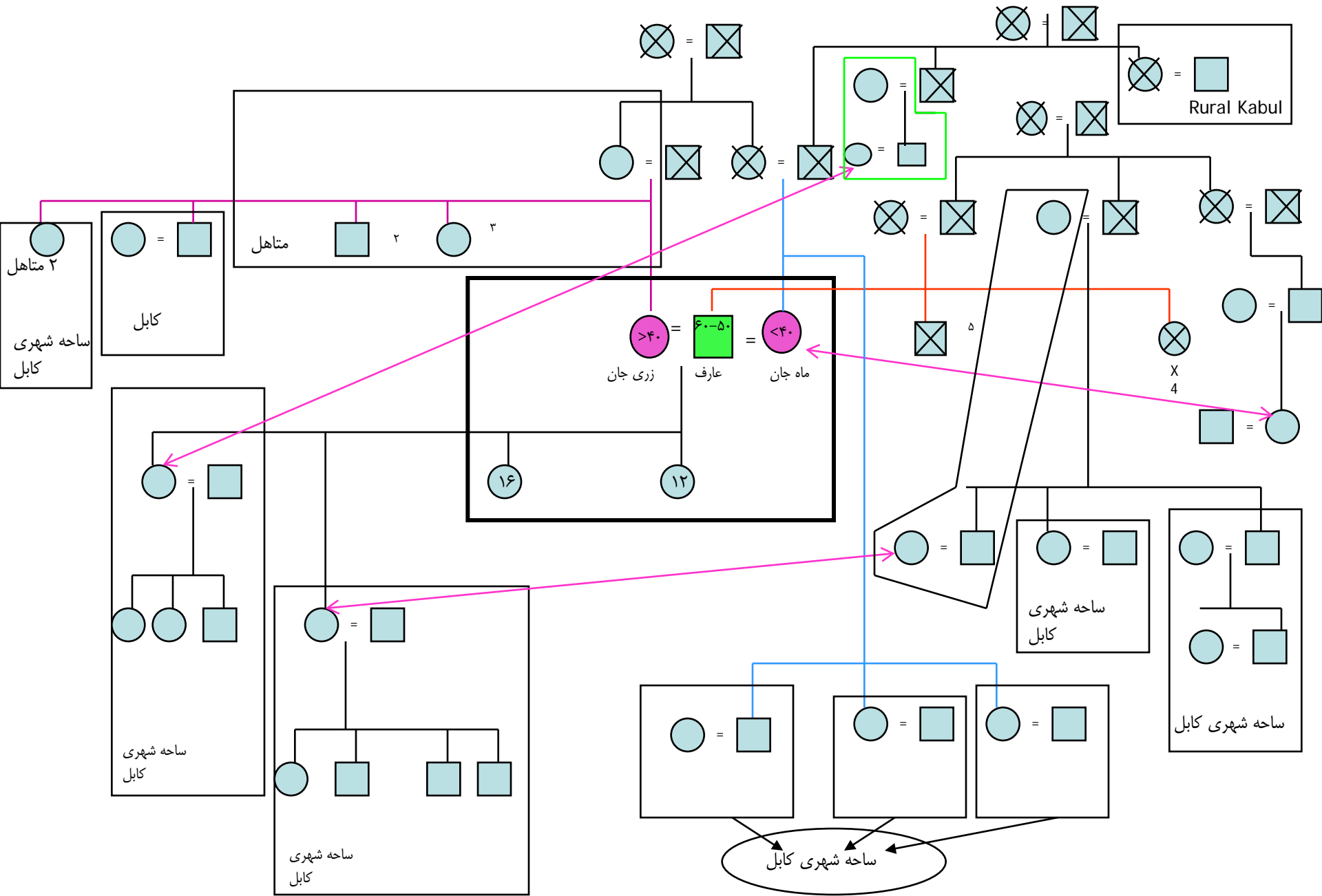
# نقشه ۱۶: ساحه شهري ننگرهار - خانواده ناز بی بی



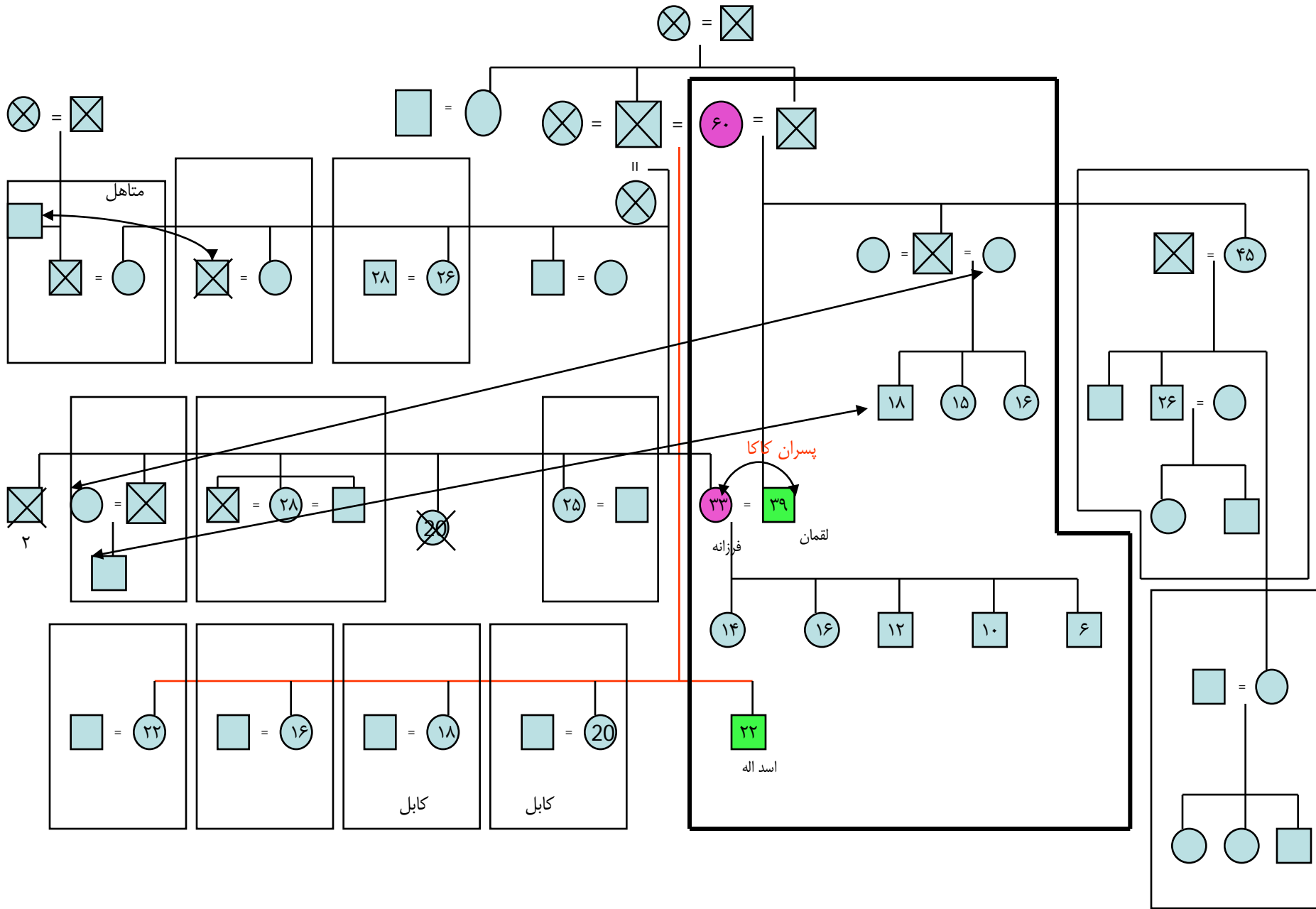
# نقشه ۱۷: ساحه شهري هرات - خانواده عزيزه



# نقشه ۱۸: ساحه شهري کابل - خانواده ماه جان



# نقشه ۱۹: ساحه شهري کابل - خانواده لقمان





## نشریات جدید این اداره

|                       |   |
|-----------------------|---|
| سرطان ۱۳۸۸ (می ۲۰۰۹)  | مدیریت آب، مالداري و اقتصاد تریاک: فرصت ها برای رشد زراعت افراد غریب، لورین فلمنگ             |
| سرطان ۱۳۸۸ (می ۲۰۰۹)  | پالیسی نامه: بهبود بخشیدن حسابدھی متقابل برای موثریت کمک، ربیکا رابرتس                        |
| جوزا ۱۳۸۸ (می ۲۰۰۹)   | برخورد با کار اطفال در افغانستان، امیندا سم   |
| جوزا ۱۳۸۸ (می ۲۰۰۹)   | پالیسی سازی در انکشاف زراعتی و روستایی، ادم پین   |
| جوزا ۱۳۸۸ (می ۲۰۰۹)   | ولایات عاری از کوکنار: اندازه گیری یا کدام هدف؟ دیوید منسفیلد                                 |
| جوزا ۱۳۸۸ (می ۲۰۰۹)   | تحقیق و انکشاف برای تولیدات بهتر مالداري، ایوان تامسن   |
| جوزا ۱۳۸۸ (می ۲۰۰۹)   | میان انضباط و اختیارات: پالیسی های انتصاب پست های عالیترتبه در ولایات، مارتین ون بجلرت        |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | مدیریت آب، مالداري و اقتصاد تریاک: چالش ها و فرصت ها برای تقویت معیشت قانونی زراعت، الن رو    |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | بازپرسی نابرابری های آبیاری: سیستم های آبیاری در ولسوالی انجیل، هرات، شرینیواس چاکوکولا       |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | آب، تریاک و مالداري: یافته های ارزیابی سال اول مزرعه و خانواده ها، الن رو                     |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | خبرنامه تحقیقات افغانستان، شماره ۲۱ (دری و پشتو)  |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | استراتژی آب پاسخگوی واقعیت محلی است، کای ویگیبریچ   |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | منازعات زمین در افغانستان: ارتقای ظرفیت جهت رسیده گی به آسیب پذیری، کولن دیچمپس و الن رو      |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | عکس العمل ها در مورد توافقنامه پاریس و موثریت کمک در افغانستان، ربیکا رابرتس                  |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | پالیسی سازی در زراعت و انکشاف روستایی در افغانستان، ادم پین و سید محمد شاه                    |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | حسابدهی متقابل در افغانستان: ارتقای مشارکت ها در انکشاف کمک؟ مریکی دنیسین                     |
| ثور ۱۳۸۸ (اپریل ۲۰۰۹) | دیدگاه تاریخی در مورد سیستم میراب: مطالعه موضوعی کانال جنگروک، بغلان، ونسنت توماس و مجیب احمد |

## واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

جاده گلروشي (نیش سرک ۲)

شهرنو، کابل، افغانستان

وب سایت: [www.areas.org.af](http://www.areas.org.af) ایمیل: [areas@areas.org.af](mailto:areas@areas.org.af) تلیفون: ۵۸۴ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۹۳+

نسخه چاپی این کتاب به طور رایگان در دفتر این اداره موجود است

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان  
جاده گلروشی (نیش سرک ۲)  
شهر نو  
کابل، افغانستان  
تلیفون: ۵۸۴ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۹۳+  
ایمیل: [areu@areu.org.af](mailto:areu@areu.org.af)  
وب سایت: [www.areu.org.af](http://www.areu.org.af)

